

# شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم

(جلد اول)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

صد و بیستم

# فهرست

## شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم

(جلد اول)

جزوه صد و بیستم

عنوان

صفحه

۱۰..... **کلیاتی راجع به قرآن**

قرآن کتابی است جامع، هم برای سلوک هم برای جذب، هم به دنیا می‌رسد هم به آخرت/ نظرات مختلف در مورد حروف مقطعه/ آیات محکم و آیات متشابه/ علم لدنی و الهی/ آنهایی که راسخ در علم هستند/ توجه به خلقت و نظم جهان.

۱۳..... **سوره مریم**

در مورد حسینیة ی مرحوم آقای حائری/ حضرت ابراهیم علیه السلام/ ذبیح الله اسماعیل بود/ حضرت موسی علیه السلام/ وفا کردن به وعده/ نذر، وعده و عهد/ می‌فرماید: همه وارد آتش جهنم می‌شوند، سپس آنهایی را که ایمان آورده‌اند نجات می‌دهیم.

۱۹..... **سوره طه**

خداوند رحمان و رحیم است/ خداوند تسلط و قدرتش بر تمام خلقت یکنواخت است/ اسم و مسمی/ اسماء حسنی/ اسم اعظم/ نماز را بخوان به‌خاطر اینکه از من یاد کنی/ نمازی واقعی است که معراج مؤمن باشد/ عصای

حضرت موسی علیه السلام / تکیه کردن فقط بر خدا / یکی بودن دست و دل.

## داستان‌های قرآن ..... ۲۴

داستان‌های قرآن برای این است که ما از آن عبرت بگیریم / نعمات الهی / دو معجزه‌ی حضرت موسی علیه السلام در دربار فرعون / در مورد سحر و معجزه / عید قربان / عید را خداوند مقرر کرده برای اینکه تحرک و شادی در ما ایجاد کند / شادی و غم هر دو برای یاد خداست.

## سوره انبیاء ..... ۲۷

جنبه‌ی بشری پیغمبران / خداوند به پیغمبر می‌فرماید قبل از تو هیچکس را خلد ندادیم / آسمان و زمین عبث آفریده نشده است و همه یک هدف دارند / خداوند محتاج به هدف نیست، هدف را برای ما قرار داده است / اطلاع بر غیب / خداوند روح جهان است.

## سوره انبیاء ..... ۳۱

آیات انذار (ترساندن) و آیات رجاء (امید) / خداوند فقط شرک را نمی‌بخشد / دنیا شعبه و نفعه‌ای است از آخرت / متقین / فرق خشیت و خوف / بت‌پرستی (بت‌های مجسمه، خدایی که درون خودمان می‌سازیم هم بت است) / شرک خفی / اگر هم دعایی می‌کنیم و اجابت نمی‌کند مصلحت ماست و بالاتر از این، مصلحت جهان است.

## سوره انبیاء ..... ۳۴

قوم لوط / هدف عمده‌ی تمایل به جنس مخالف ایجاد نسل است / شکرگزاری نعمات خداوند / توفیق صبر هم از خداست / نجات مؤمنین از غم / خصلت‌های خاصی که در هر یک از ائمه و انبیاء بارزتر است / دعای حضرت زکریا برای فرزند آوردن و قبولی خداوند.

## سوره حج ..... ۳۸

معنی هر یک از آیات قرآن هفت بطن دارد / قوانینی که خداوند برای دنیا آفریده است / داستان حضرت یونس؛ گمان کرد خداوند بر او سخت نمی‌گیرد / شعب عبادت خدا به صورت انحراف / در مورد کسانی که امکان تحقیق و توفیق یافتن راه درست برایشان فراهم نمی‌شود / ایمان و عمل صالح.

## سوره حج ..... ۴۳

یکی از موارد شرک؛ برای خانه‌ی خدا مستقلاً الوهیتی قائل بشویم / پاک بودن خانه‌ی کعبه، پاک بودن ظاهری و معنوی / حج، از زمان حضرت ابراهیم / قربانی در روز عید / آیات در اذن جهاد / شأن نزول آیات قرآن / کسانی را که خداوند نصرت می‌دهد / امر به معروف و نهی از منکر.

## سوره مؤمنون ..... ۴۸

خصوصیات مؤمنون / حالت خشوع و خضوع / بیزاری و اعراض از اعمال لغو و بیهوده / حفظ کردن نیروی جسمی و شهوی خود / رعایت امانتداری / عهد الهی / بیعت و رعایت تعهدات معنوی / محافظت کردن بر نماز در همه‌ی جهاتش / جهنم نتیجه‌ی طبیعی اعمال خود ماست / مراتب مختلف خلقت انسان و جهان.

## سوره مؤمنون و سوره نور ..... ۵۲

راجع به توحید / دیدن نشانه‌هایی از وعده‌هایی که خدا داده در دنیای خودمان / دور شدن از رحمت خدا / در مورد

شخص زناکار/ آشکار کردن و شیوع زنا، ضررش از خود زنا بیشتر است/ دو شاهد در مورد قتل و چهار شاهد در مورد زنا/ درباره‌ی لعان؛ تهمت به زوجه خود بدون داشتن شاهد.

#### سوره نور ..... ۵۶

قضیه افک و تهمت زدن به عایشه/ مشورت، تعقل و تفکر/ دنبال قدم‌های شیطان نروید که شما را به فحشا و منکر امر می‌کند/ فضل و رحمت الهی، معصومین/ بدون خبر، بدون سلام وارد منزلی نشوید/ دستور به مؤمنین و مؤمنات که چشم خودتان را پاک نگه‌دارید/ ازدواج کنید و اشخاص صالح را به همسری بگیرید، اگر فقیر باشید خداوند شما را ثروت خواهد داد.

#### سوره نور ..... ۶۰

قرآن کتاب انسان سازی است/ در مورد آب/ درباره‌ی منافقین/ راه سعادت و راه بدبختی و شقاوت/ قسم نخورید، اطاعت کنید بهتر است/ از منافق بیشتر لطمه می‌خوریم تا از دشمن/ آیاتی با توجه به جزئیات و آداب زندگی که ظاهراً شاید اهمیت ندارد ولی نتایج بزرگی، خوب یا بد دارد/ وقتی وارد منزلی شدید سلام کنید/ هر کاری به عنوان اطاعت امر انجام شد، عبادت است.

#### سوره نور و سوره فرقان ..... ۶۴

آدابی که ظاهراً کوچکند ولی در ایمان خیلی اثر دارد/ اثر فکر در عمل و اثر عمل در فکر/ کسانی که می‌خواهند از نزد پیغمبر بروند باید اجازه بگیرند/ فرقان یعنی فرق گذاشتن بین حق و باطل/ پیغمبر بر تمام جهان و بر تمام مردم تسلط دارد/ وحدت وجود واقعی/ در تاریخ هیچکس مدعی الوهیت پیغمبر نشده است.

#### سوره فرقان ..... ۶۸

در مورد گفتار کفار و مهم تلقی کردن خودشان/ گروه مُشَبَّه یا مجسمه/ می‌فرماید برای هر رسولی، برای هر نماینده‌ای، دشمنانی از مجرمین قرار دادیم/ تفاوت انسان و حیوان/ در مورد کفار که می‌فرماید از حیوانات هم گمراه‌تر هستند/ هر چه در قرآن هست باید مورد توجه دانشمندان هم واقع شود، بروند در آزمایشگاه و آن را پیدا کنند/ نقش باد و آب برای مخلوقات.

#### سوره مریم ..... ۷۳

راجع به حضرت زکریا/ خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد/ می‌فرماید بعضی پیغمبران را به بعضی دیگر برتری دادیم/ در مورد سن امامان بعد از حضرت رضا (ع)/ معجزات عیسی و زنده کردن مرده/ عیسی، پیغمبر قلندر بود/ فقط پیغمبر ما برای تمام زمان‌ها و مکان‌هاست.

#### سوره شعرا ..... ۷۷

آیات دلداری به پیغمبر از ایمان نیاوردن مردم/ داستان حضرت موسی و ساحرها/ عصای حضرت موسی، تکیه بر هیچ چیز جز خدا جایز نیست/ رب، ظهور ملکوت بر قلب، سکینه‌ی قلبی/ حضرت ابراهیم، بت جلوه‌ی شیطان و شیطان با جلوات الهی دشمن است.

#### سوره شعرا ..... ۸۲

حضرت شعیب و کم‌فروشی قوم او/ پیغمبر، حالت وحی/ نحوه‌ی نزول قرآن بر پیغمبر/ در مورد دو گروه شعرا،

آنهایی که حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند و شعری که ایمان می‌آورند و عمل صالح می‌کنند و یاد خدا را محترم می‌دانند.

## ۸۷..... **سوره لقمان**

لقمان، مظهر حکمت/ خداوند لقمان را مخیر کرد به نبوت یا حکمت/ قرآن، کتاب حکیم موجب هدایت و رحمت است برای نیکوکاران/ ایقان مرحله‌ای بالاتر از ایمان/ شرک، ظلم عظیمی است/ کلمه‌الله تجلی اراده‌ی خداوند.

## ۹۲..... **سوره سجده**

خلقت زمین و آسمان در شش مرحله/ در مورد قوانینی که خداوند خلق کرده است/ وقتی خداوند بخواهد، قانون را عوض می‌کند/ درباره‌ی ملک‌الموتی که بر ما موکل است/ در مورد بهشت و جهنم.

## ۹۶..... **سوره احزاب**

توکل بر خداوند/ در مورد مردانی که ظاهر می‌کردند/ درباره‌ی فرزندخواندگی/ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خود آنها مقدم‌تر است/ در مورد سنت پیغمبر.

## ۱۰۱..... **سوره احزاب**

مؤمنین، عهدی که با خدا بسته‌اند و بجای آوردن آن/ خداوند جان و مال مؤمنین را می‌خرد و بهشت وعده می‌دهد/ در مورد زنان پیغمبر/ اطاعت از خدا و پیغمبر که اختیاردار کامل هستند/ درباره‌ی زید و فرزندخواندگی.

## ۱۰۶..... **سوره احزاب**

درباره‌ی حکم طلاق و مهریه/ در مورد نکاح منقطع و تعدد زوجات/ درباره‌ی زنان پیغمبر و کسانی که بر پیغمبر حلال هستند/ در مورد نحوه‌ی معاشرت با پیغمبر/ درباره‌ی عایشه.

## ۱۱۱..... **سوره سبا**

حمد و تسبیح/ شیطان/ در مورد حضرت داود و حضرت سلیمان/ درباره‌ی تورات، عهدعتیق/ اعراض از خداوند و بجای نیاوردن شکر خدا.

## ۱۱۵..... **سوره سبا**

در مورد شفاعت/ آتش جهنم و نجات مؤمنین/ درباره‌ی مستضعف و مستکبر/ پیغمبر فرمود اجرای از شما نمی‌خواهم.

## ۱۲۰..... **سوره فاطر**

درباره‌ی ملائکه/ آیات متشابه/ گول زدن و اذیت کردن شیطان/ ایمان و عمل صالح/ تأثیر متقابل روح و بدن/ بایستی نیت‌مان اطاعت امر الهی باشد/ در مورد خلقت انسان/ پیغمبر فرمود الفقر فخری/ هر کسی مسئول اعمال شخصی خودش است.

## ۱۲۵..... **سوره فاطر**

بشارت و انذار/ علم لدنی/ بیعت/ سه گروه سابقون، اصحاب یمین، اصحاب شمال/ زینت روح، زینت‌هایی که جزء وجود می‌شود/ روز قیامت، وقتی آنجا رسیدند دیگر برگشتی نیست.

- ۱۲۹ ..... **سوره ص** .....  
 فرق مُخْلِص و مُخْلِص / اندازه‌ی بهشت و جهنم / امید به بهشت.
- ۱۳۰ ..... **سوره بقره** .....  
 پیغمبر حُبّ وطن داشت ولی مطیع امر الهی بود / تغییر قبله از بیت‌المقدس به مکه / آیاتی در مورد روابط زن و شوهر و روابط خانوادگی، اوامر و قوانین الهی / رعایت دستورات اخلاقی در کمتر شدن طلاق / استعاذه گفتن در اوّل قرآن.
- ۱۳۳ ..... **سوره انفال** .....  
 مجازات خداوند، خشک و تر می‌سوزد / کفران نعمت و بلاها / سُنَّتِی که خداوند می‌گذارد / اختلاف و تفرقه و عناد / اتحاد و ایثار و یکدل بودن / گذشت و مهربانی / فتنه بیاید، همه را در بر می‌گیرد.
- ۱۳۶ ..... **سوره هود** .....  
 پیغمبر فرمود سوره‌ی هود مرا پیر کرد / خداوند بار اُمّت را بر دوش پیغمبر گذاشت / داستان پیغمبران / سوره‌ی یوسف / حضرت یعقوب و برادران حضرت یوسف / اهمّیت ندادن به شایعات / در مورد حضرت محبوب‌علیشاه.
- ۱۴۱ ..... **سوره نور (آیات اولیه و واقعه‌ی افک)** .....  
 عایشه ام‌المؤمنین / شایعه‌سازی منافقین و دشمنان / آیاتی در نفرین کسانی که این شایعه را حتّی در دل پذیرفته بودند.
- ۱۴۳ ..... **سوره زمر** .....  
 مرگ، ملک‌الموت / در مورد بدکاران که اعمالشان در روز قیامت بر خودشان مجسّم می‌شود / خداوند؛ غفور و بخشنده و رحیم / دو آیه که حدّ‌اعلای رجا و امیدواری است / از رحمت خدا مأیوس نشوید / شفاعت یعنی توسّل و توسّل هم به دل است.
- ۱۴۷ ..... **سوره زمر** .....  
 در مورد وضعیت متّقین و کفّار یا متّقین و اشرار در روز قیامت / کلید همه‌ی جهان در دست خداوند است / در مورد قواعد و قوانینی که خداوند آفریده است / خلق کردن و اداره‌ی امور با خداوند است / فطرت فرشته بر توحید است یعنی غیر از عبادت نمی‌تواند انجام دهد.
- ۱۵۰ ..... **سوره طه** .....  
 سیر حیات انسان‌ها / خداوند از عدم به وجود می‌آورد / در مورد تناسخ / درباره‌ی بنی‌اسرائیل / حضرت موسی علیه السلام و اراده‌ی خداوند / استمداد از صبر و صلاّة / شکر نعمات، عبرت گرفتن و توکّل.
- ۱۵۴ ..... **سوره غافر** .....  
 پیغمبر حیات اسلام را می‌خواست و نه حیات خودش / درباره‌ی ذنب پیغمبر / در مورد خلقت آسمان و زمین / مصوّر کردن و شکل دادن خداوند.
- ۱۵۸ ..... **سوره غافر و سوره فصلت** .....  
 درباره‌ی پیغمبران / در مورد باس خداوند / ایمان و عمل صالح / حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل / ایمان قبل از

وقوع عذاب الهی / قوم یونس / جنبه‌ی یوحی الّیّ / جهاد و دفاع / اعتقاد، جنگ بدر / خلقت زمین و آسمان / قواعد الهی.

## ۱۶۴ ..... **سوره فصلت**

شهادت دادن و گفتن اعضای بدن / ستّار العیوب بودن خداوند / قیامت، دار مکافات است و دار عمل نیست / مسلم؛ تسلیم در برابر امر خدا / مسلم مثل ایمان در جاتی دارد / پناه به خدا از شرّ شیطان / گردش روز و شب / صورت معنویّت انسان عظیم‌ترین آیات خداست.

## ۱۶۸ ..... **سوره فصلت**

آیات و نشانه‌های قدرت خدا و خلقت خدا / از خداوند چیزی پنهان نیست / اطاعت از مقرّرات الهی عبادت است / از بین نرفتن اثر اعمال و افکاری که داریم / کارهای خوب و بد مجسّم می‌شود / انسان از دعای خیر غافل نمی‌ماند.

## ۱۷۱ ..... **سوره زخرف**

یاد خدا و ذکر خدا / توبه از گناهان / دل جای یاد خدا و جای خداست / در مورد حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام / سفسطه‌ی فرعون.

## ۱۷۵ ..... **سوره شورا**

رزق و روزی / اگر رزق را بر همه‌ی مردم بسط بدهیم، ستم می‌کنند / آنچه خوبی می‌رسد مستقیم از خداوند است و آنچه بدی می‌رسد از ناحیه‌ی نقص خود است / راضی به رضای الهی باشیم ولی فعالیت را به هیچ وجه ترک نکنیم / درباره‌ی صفات مؤمنین / در مورد مشورت مؤمنین / درباره‌ی انفاق / وظایف اجتماعی.

## ۱۸۰ ..... **سوره احقاف**

داستان اصحاب عاد / اصل همه‌ی ادیان الهی توحید است / انذار / پیغمبر علیه السلام و یهودی‌ها / خُزن و خوف / توصیه به فرزند نسبت به ابویں / در مورد زمان حمل و شیر دادن.

## ۱۸۵ ..... **سوره احقاف**

حضرت هود و قوم عاد / بت پرستی / جهل به واقعیات / چشم و گوش و دلی که به دردشان نخورد. باید به هدفی که برایش آفریده شده‌اند، برسند / فتنه‌ای که آمد همه را در بر می‌گیرد / در مورد جن.

## ۱۹۰ ..... **سوره محمّد**

در سوره‌ی محمّد، هم از کفّار ذکر کرده و هم از مؤمنین / ایمان و عمل صالح / غلّ کدورت و تیرگی در دل راجع به مؤمن دیگری / آیات قرآن همیشگی است / معنی یاری به خداوند / بخشش سیّئات.

## ۱۹۴ ..... **سوره محمّد و سوره فتح**

انذار منافقین و کفّار / سستی نکنید، اگر مؤمن باشید بالادست هستید / قرارداد حدیبیه / بشارت به فتح عظیم، در مورد این فتح مبین / در مورد «اختلاف اُمّتی رحمة» / سکینه و آرامشی که خداوند می‌دهد.

## ۱۹۹ ..... **فهرست جزوات قبل**

\* با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیها) پاسخ نامه‌ها و سوالات را، عموماً

در جلسات فقهی بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سوالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه فرمایید.

\* خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر

جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

\* با توجه به آنکه تیمی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است

جهت اعلام سفارش جزوات و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

\* بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند،

سپاسگزاری می‌شود.

\* مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک

و شامل مجموعه جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات

موضوعی (استحاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی

در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)



کلیاتی راجع به قرآن<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. کلیاتی راجع به نه تنها این آیات بلکه راجع به قرآن خدمت اخوان عرض می‌کنم. قرآن کتابی است جامع، هم برای سلوک هم برای جذب، هم به دنیا می‌رسد هم به آخرت، به هر دو. این است که همیشه می‌شود از قرآن بهره برد. همه‌ی عرفا تمام حرفشان و تمام بحثشان، تکیه روی قرآن است. غالب عرفا برای بیان کتاب خودشان از آیات قرآن و تفسیر آن بهره‌ی بسیاری برده‌اند. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن، خیلی نظر داده‌اند. من نمی‌توانم بگویم این نظر بهتر است یا آن دیگری ولی تفسیر بیان السعادة بیشتر اینها را گفته است. بعضی‌ها آمده‌اند در تفاسیر خود یک هنرمندی کرده‌اند و گفته‌اند این حروف مقطعه را با هم جمع کنیم می‌شود «صراط علیّ حقّ نمسکه» راه علی حق است ما آن را می‌گیریم. البته این یک تعبیری است. یهودی‌ها در آن اوایل اسلام وقتی «الم» آمد گفتند که «الف» ۱ است و «لام» ۳۰ و میم «۴۰»، ۷۱ سال. پس عمر اسلام ۷۱ سال خواهد بود و بعد از آن از بین می‌رود. بعد «المر» آمد گفتند ۲۰۰ تا اضافه شد. معلوم شد این هم نیست.

از ائمه اخبار متفرّق زیادی راجع به معانی اینها رسیده است. یکی از معانی که اخیراً گفته‌اند، این است که اینها از متشابهات قرآن است ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ<sup>۲</sup>، که این آیه برمی‌گردد به معنی آیه‌ی سوره آل عمران که در آنجا می‌فرماید: هُنَّ أُمُّ الْكُتَابِ وَأَخْرُ مَتَشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا.<sup>۳</sup> در آیات قرآن یکی محکم داریم یکی متشابه، محکم یعنی خیلی صریح روشن است و در آن حرفی نیست. نماز به پای دارید البته این هم معانی دیگری دارد منظور از نماز چیست؟ خیلی امر روشنی است ولی یک متشابهاتی دارد، وَحِجْلُ عَرْشِ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ<sup>۴</sup>، آن روز عرش خدا را هشت تا فرشته حمل می‌کنند، چطوری است؟ عرش خدا چیست؟ چطوری حملش می‌کنند؟ اینها متشابهاتی است که معنی‌اش را دنباله‌اش می‌گویند آن کسانی که می‌خواهند فتنه به پا کنند یک تعبیری برایش درست می‌کنند.

ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ تأویلش را نمی‌داند مگر خدا، اینجا اختلاف بین فقهاست. این یک تفسیر است. آنوقت دنباله‌اش می‌گویند: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، آنهایی که در علم راسخ هستند البته علم هم منظور در اینجا علم لدنی و الهی است. آنهایی که راسخ در علم هستند می‌گویند، با وجود اینکه معنی و تأویلش را نمی‌دانیم به آن ایمان آورده‌ایم. این از جانب خدا بر پیغمبر نازل شده اما این یک معنی، طرز تفسیر است و در مورد یک طرز تفسیر دیگری می‌گویند که: ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، تأویل آن را

۱. تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۶ ه. ش.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۷.

۴. سوره حاقه، آیه ۱۷.

هیچکس نمی‌داند جز خدا و راسخون در علم، یعنی راسخون در علم هم تفسیرش را می‌دانند. می‌گویند علت این است که آخر چطور می‌شود خداوند مطلبی را بگوید که معنی‌اش را هیچکس نداند بنابراین اینجا وقف نیست ولی بیشتر قرآن‌ها اینجا وقف گذاشته‌اند. این هم یک تفسیری است. به هر جهت وقتی ما معنی‌اش را نمی‌دانیم زیاد سر اینها نباید معطل بشویم. خوب است تمام اخبار، انواع و اقسام تفسیرهایی که از حروف مقطعه شده است، بدانیم ولی بر سر آن معطل نشویم که ما را به بیراهه می‌برد. مابقی آیات بیشتر در مورد تعقل و تفکر در زمین و آسمان و خلقت و موجودات است، ما را از راه همین دنیای مادی که در آن هستیم و غرق در آن هستیم از همین راه می‌خواهد به معنویت ببرد. ما می‌بینیم که شب می‌آید، روز می‌آید. پست سر هم می‌آید یا اینکه شب کوتاه است روز بلند و بعد هم می‌بینیم تدریجاً عوض می‌شود. اختلاف لیل و نهار؛ اختلاف را در اینجا به هر دو صورت می‌شود معنی کرد، هم به معنی رفت و آمد هم به معنی تفاوت که همین معنا در آن حدیث که پیغمبر فرمود *اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ* در آنجا هم بررسی می‌شود می‌گوید بادها را ببینید چگونه می‌آید؟ زمین خشک، هیچی نیست بر آن، باران بارانیدیم زنده شد. از همین چیزهایی که دور و بر ما هست به ما نشان می‌دهد می‌گوید یک خرده فکر کنید در همه‌ی اینها، یک روحی یا به عبارت امروزی بگوییم یک قانونی وجود دارد که بر همه‌ی اینها بطور واحد حکومت می‌کند. این گردش جهان همینطور دنباله‌اش این گردش دنیا را، گردش افلاک و ستارگان، همه‌ی اینها را نگاه کنید، میلیاردها ستاره در این آسمان هست. اینها همینطور می‌چرخد و میلیاردها سال است که به همین روال بوده است. هنوز مدام بحث می‌کنند و تاریخ جهان را آنقدر به عقب می‌برند که بعضی از قدما می‌گویند (البته این صحیح نیست) جهان قدیم است یعنی از اول بوده. منظور، سال‌ها این نظم بوده، ما در مقابل این نظم چه هستیم؟ یک قطره‌ی کوچک در این کره‌ی زمین. کره‌ی زمین ما در مقابل خورشید به منزله‌ی یک ارزن است، آنوقت به قول ناصر خسرو که می‌گوید: تو خودت حساب کن که در این ارزن تو چه هستی؟ ما با اینکه اینقدر کوچک هستیم ولی خداوند می‌گوید: *اللَّهُ عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ*<sup>۲</sup>، خداوندی که همه‌ی اینها را آفریده است نزد دل‌های شکسته است و *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*<sup>۳</sup> بنی آدم را بزرگ داشتیم. با این همه نعمت و این همه بزرگواری که خدا به ما داده؛ باید به این خلقت توجه بکنیم.

بعد از آن طرف، وعید هم هست. می‌گوید: *جَائِئَةٌ* یعنی زانو زده، در مقابل آتش زانو زده هستند بعد آنهایی را که خداوند بخواهد نجات می‌دهد البته شبیه این معنا در آیه‌ی دیگری هم هست که می‌فرماید: *وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا*<sup>۴</sup>، هیچکس از شما نیست (خطاب به بشر) الا اینکه وارد آتش می‌شود، سپس ما آنهایی را که می‌خواهیم، ایمان آورده‌ها را نجات می‌دهیم که حتی

۱. بحار/الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. بحار/الانوار، ج ۷۰، ص ۱۵۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴. سوره مريم، آیات ۷۲-۷۱.

اینجا دارد که از پیغمبر پرسیدند که شما هم وارد می‌شوید؟ حضرت فرمود: بله من هم وارد می‌شوم منتها در زمان ورود من آتش سرد می‌شود و فریاد می‌زند که خدایا زودتر او را ببر تا من کار خودم را بکنم. ان شاء الله ما هم دنبال آن حضرت هستیم که بر ما سرد می‌شود.

منظور، تمام آیات قرآن تک‌تک آن برای ما عبرت است هم در سلوک، هم در جذب، هم در زندگی دنیا، هم در زندگی درون دل.

## سوره مریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَادْخُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵) قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَى الْأَكَّوْنُ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰) وَادْخُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱) وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳) وَادْخُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵) وَادْخُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸) خَلَقَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۵۹) الْأَمْسِنُ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدٌ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْنًا أَلْسَلًا مَا لَهُمْ زُرْقَةٌ فِيهَا بَكَرَةٌ وَعَشِيًّا (۶۲) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳) وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵) وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثَّ لَسُوفَ أَخْرَجُنِي حَيًّا (۶۶) أَوَلَا يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا (۶۷) فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِيبًا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيلًا (۷۰) وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نَجْعِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَّرَ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَكُرْ أَهْلَكُنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَبْلِ هُمْ أَحْسَنُ أَنَاثًا وَرِيًّا (۷۴) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأَوْتِينَ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَنَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا (۸۰) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُذُهُمْ أَوْا (۸۳) فَلَا تَجْعَلْ عَلَيْهِمْ إِمَّا تَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ

عَهْدًا (۸۷) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶) فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَكَرِهْنَا أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيُتَّبِعُوهُ لَئِن تَوَلَّوْا سَنُلَاقِيَنَّكُمْ فَاعْبُدُوا اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ قُلْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ اللَّهُ يُخَيِّرُ مَن يَشَاءُ وَلَا يُضِلُّ مَن يَشَاءُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این حسینیه (حسینیه مرحوم آقای حائری) شاید متجاوز از صد سال است که به فقرای سلسله‌ی ما اختصاص دارد. مرحوم آقای حاج شیخ عبدالله حائری از طرف حضرت سلطان‌علیشاه لقب رحمت‌علی گرفتند و بعد مرحوم آقای نورعلیشاه به ایشان رحمت‌علیشاه گفتند و نوشتند. فقرای تهران از مرحوم آقای سلطان‌علیشاه استعفا کردند که اجازه بفرمایند که آقای حاج شیخ عبدالله که مقیم کربلا بودند تشریف بیاورند تهران و مقیم اینجا بشوند. ایشان هم اجازه فرمودند. این منزل تهیه شد. خانم خواجه نوری دختر ایشان می‌گویند: منازلی که در کربلا داشتیم (مقیم کربلا بودند) فروختند و اینجا را خریدند. در آن ایام این ساختمان نبود و ساختمان کوچکی بود. من آن را یادم است. بعد مرحوم علی‌اصغرخان امیرسلیمانی (خداوند رحمتش کند) اجازه گرفت و یک توسعه‌ای داد. جمعیت فقرا زیاد شدند. تمام مجالس اینجا بود. شب‌های جمعه، صبح جمعه، فقط شب دوشنبه بخاطر مرحوم مشیرالسلطنه، آن حسینیه (حسینیه امیرسلیمانی) بود. بعد باز آن ساختمان هم برای جمعیت فقرا کوچک شد. آقای سعادت لاجوردی که مرد خیری است (خدا توفیقش بدهد) از حضرت رضاعلیشاه اجازه گرفت و اینجا را توسعه داد و یک ساختمان مجلل و خوبی را ساخت که جمعیت زیادتری جا بشود. شرحش در کتیبه‌ی نصب شده، نوشته شده که بعد هر کدامتان خواستید می‌توانید بخوانید. این است که اینجا یک حالت خاصی مانند خانقاه دارد، خانقاه به معنای عرفی که می‌گویند، نه! یعنی واقعاً خانقاه و منزل فقراست؛ گو اینکه سند به نام خود مرحوم حاج شیخ بود ولی بعد وراثت ایشان که می‌دانستند که این منزل متعلق به فقراست، اینجا را برای مجالس فقرا وقف کردند. بعد از مرحوم حاج شیخ عبدالله، خیلی‌ها اینجا نماز خواندند که من وقتی یادم می‌آید خودم را نمی‌توانم هم‌ردیف آنها بدانم. حضرت نورعلیشاه اینجا نماز خواندند، حضرت صالح‌علیشاه، حضرت رضاعلیشاه و حضرت محبوب‌علیشاه همین اواخر، همه در اینجا نماز خواندند. از مشایخ بزرگوار، آقای رحمت‌علیشاه، آقای حاج شیخ عماد، آقای وفا علی، مرحوم آقای ایزدگشسب همه و همه از صد سال، صدویست سال پیش همه در اینجا و در این حسینیه نماز خواندند.

خانم خواجه نوری دختر بزرگ بازمانده از مرحوم حاج شیخ عبدالله است، از ایشان دو دختر حیات دارند که یکی خانم خواجه نوری و یکی خانم ایران زهادی در کرج هستند. خانم خواجه نوری از فقرای زمان آقای نورعلیشاه هستند (تنها فقیر زمان ایشان و قدیمی‌ترین فقرا) و خیلی حرکت برایشان مشکل

است بطوریکه برای تجدیدشان من گفتم بمانید، من می‌آیم منزلتان و رفتم. دیروز تلفن زدند گفتند من می‌خواهم بیایم اینجا. من گفتم ناراحت می‌شوید، نیایید. گفتند نه، می‌خواهم اول جلسه حسینی‌ی حاج آقای خودم باشم که آمدند و من اول هم به احترام ایشان رفتم سالن زنانه. این چون جلسه‌ی اولی است که اینجا نماز می‌خوانیم من لازم دانستم قبلاً کمی راجع به این حسینی‌ی صحبت کنم، شاید جوان‌ترها سوابقش را ندانند.

اما راجع به آیات قرآن، آیاتی که قرائت شد یک قسمت آن راجع به حضرت ابراهیم، حضرت موسی و بعد سایر پیغمبران و بعد باز طبق رویه‌ی قرآن وعده و وعید، بشارت و انذار است. در آیات حضرت ابراهیم، روابط حضرت ابراهیم با پدر حضرت، اینجا پدر نوشته ولی پدر نبوده، به اقوال مختلف گفته‌اند عمومی حضرت بوده است که بعد از فوت پدر حضرت ابراهیم زن برادر را به ازدواج درآورد و ابراهیم در آنجا بزرگ شد. دلیلش هم این است که در خود آیات قرآن در یک جایی می‌گوید که حضرت یعقوب از فرزندانش می‌پرسد بعد از من چه کسی را خواهید پرستید؟ می‌گویند: *إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ*، خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و حال آنکه اسماعیل پدر حضرت یعقوب نبود عمومی حضرت بود. در عرف آنوقت مثل اینکه به عمو می‌گفتند پدر. حضرت ابراهیم به پدر می‌گوید که حرف مرا گوش بده تا من راه راست را نشانت بدهم. چرا خدایانی را می‌پرستی که نه می‌شنوند، نه چیزی می‌بینند؟ این نشانه و دو صفت (سمیع و بصیر) است که حضرت ابراهیم برای خدای خود خواست به آنها بگوید. مابقی داستان را شنیدید. از این آیاتی که در اینجا راجع به حضرت ابراهیم گفته شده استنباط می‌شود که ذبیح‌الله چه کسی بوده است چون یهودی‌ها می‌گویند آن فرزندی را که خداوند حضرت را مأمور کرد که او را در راه خدا ذبح کند اسحاق بود. حالا نمی‌دانم اشتباه کردند یا از روی تعصب که می‌خواستند بگویند بنی‌اسرائیل از نسل او هستند به هرجهت می‌گویند آن فرزند اسحاق بود نه اسماعیل. ولی دو دلیل عمده هست که آن فرزند اسماعیل بود؛ البته بعضی از اهل سنت هم همین عقیده‌ی یهودی‌ها را می‌گویند. دو دلیل، روشن‌تر از سایر ادله است در اینکه آن ذبیح و کسی که خداوند مأمور کرد قربانی بشود اسماعیل بود. اول دلیل آنکه اسماعیل خیلی بزرگتر از اسحاق بود. حضرت ابراهیم از ساره زن خودش اولاددار نمی‌شد. ساره متوجه بود که ابراهیم از اینکه فرزندی ندارد ناراحت است، کنیز خودش هاجر را به حضرت ابراهیم بخشید و ایشان از هاجر فرزندی به نام اسماعیل پیدا کردند. اسماعیل تنها فرزند حضرت بود و وقتی دستور الهی رسید که فرزندت را قربانی کن، اسماعیل فرزند منحصر بود و نه اسحاق.

دلیل دوم هم در این آیات قرآن است و هم در آن آیات دیگر. اینجا می‌گوید: وقتی که از این بت‌پرست‌ها کناره‌گیری کرد، خداوند اسماعیل و اسحاق را به حضرت داد. در جایی دیگر اول دستور

قربانی کردن فرزند را می‌دهد. آیات قرآن می‌گویند که خداوند دستور داد فرزند را قربانی کند. حضرت ابراهیم فرزندش را گرفت و به بیابان برد گفت که: *أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ*<sup>۱</sup>، به پسرش گفت (معلوم می‌شود پسر بزرگ بود) گفت که: در خواب دیدم که تو را ذبح کردم که داستانش را می‌دانید. او گفت: *يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ*<sup>۲</sup>، ای پدر آنچه دستور به تو دادند رفتار کن انشاءالله من را هم صابر خواهی دید. این آیاتی که خداوند می‌گوید و بعد می‌فرماید که: *وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ*<sup>۳</sup>، به جای او یک گوسفندی عظیم از لحاظ عظمت معنوی فرستادیم بعد در دنباله می‌گوید که بعد از این به او اسحاق را دادیم. معلوم می‌شود که اسحاق بعد از حضرت اسماعیل بوده به هر جهت این مبحث یک بحث تاریخی است ولی آنچه که برای ما معتبرتر از همه می‌باشد قرآن است که از هر تاریخ و جغرافیا و هر چیز دیگری معتبرتر است. هر چه قرآن بگوید در آن دیگر هیچ حرفی نداریم، اضافه بر آن را مورّخین باید از اسناد و منابع پیدا کنند.

بعد حضرت موسی را می‌فرماید. حضرت موسی هم در آیات قرآن خیلی زیاد و به طرق مختلف اسم برده شده است. حالا راجع به اینکه چرا زیاد نام برده شده جهات مختلفی می‌شود حدس زد که البته ما نمی‌توانیم بگوییم یقین است. یکی اینکه یهودی‌ها در مکه و مدینه‌ی آن روزها زیاد بودند و برای اینکه آنها متوجه خطاهای گذشته‌شان شوند، خداوند بیشتر راجع به موسی وحی فرستاد. یک دلیل هم اینکه بیش از همه‌ی اُمّت‌ها، اُمّت یهود، حضرت موسی را سؤال پیچ می‌کردند که البته یک مقدارش خوب بود. سؤالاتی می‌کردند که شاید برای آزار حضرت بود یا ایراداتی می‌گرفتند. این است که در عرف زبان فارسی آمده ایرادات بنی‌اسرائیلی! البته داستان خاصی دارد ولی منظور این است. در این آیات اسم حضرت موسی عليه السلام و هارون برادرش را برده است، همان که موسی عرض کرد: من را تنها نفرست اجازه بده هارون هم با من باشد که خداوند فرمود: *قَالَ سَتَشِدُّ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ*<sup>۴</sup>، بازویت را به برادرت تقویت کردیم.

بعد از این، اسامی سایر پیغمبران را می‌گوید البته همه‌ی این بزرگان و این پیغمبران به عقیده‌ی ما شیعه، معصوم بودند یعنی تمام صفات کمال الهی را داشتند منتها در هر کدام یک صفتی بارزتر بوده غیر از پیغمبر ما که تمام صفاتش مجال بروز و ظهور کرد و درجه‌ی بعد حضرت ابراهیم که پدر پیغمبران باشد.

اینجا می‌فرماید: *وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا*، از اسماعیل یاد بیاور حالا بعضی‌ها می‌گویند منظور همین اسماعیل پسر حضرت ابراهیم است بعضی از مفسّرین گفته‌اند اسماعیل دیگری است فرق نمی‌کند. زیاد در این چیزها نباید معطل بشویم. وقتی یک مورّخ می‌خواهد

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۴. سوره قصص، آیه ۳۵.

تاریخ بنویسد می‌رود ببیند او چه کسی بوده؟ ولی ما برایمان فرقی نمی‌کند اسماعیل، هر کسی هست ما می‌توانیم خدا را به آن قسم دهیم. می‌گوییم هر که هست، کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ به وعده‌اش وفا می‌کرد. این مسأله وفا کردن به وعده اینقدر مهم است که حتی در دعاها دارد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ، خدایا در مقابل هر نذری که کرده‌ام، نذر یعنی فقط خودم می‌دانم و خدای من، هیچکس نمی‌داند ولی بر خودم واجب کردم و کُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ و هر وعده‌ای که به کسی دادم که یک چنین چیزی به تو می‌دهم یا وعده دادم یک چنین کاری برای تو می‌کنم او نیامده، من خودم خواستم یک چیزی به او بدهم ولی مع‌ذلک یک انسان طرف من است و کُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ هر قراردادی که بستم، قرارداد دیگر محکم‌تر است. سه درجه گفته: نذر، وعده و عهد و سپس به آن وفا نکردم. به نذر وفا نکردم، به وعده‌ای که دادم وفا نکردم، به عهدی که بستم وفا نکردم، از اینها به سوی تو استغفار می‌کنم. راجع به عهد و اهمّیت عهد آیات زیادی هست که حالا لازم نیست همه را بگوییم. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا، خود عهد مسئول خداوند می‌شود. اینقدر مهم است که گفته‌اند اگر یکی قراردادی می‌بندد خود عهد نیز مسئولیت می‌آورد. به حضرت اسماعیل می‌گویند صَادِقُ الْوَعْدِ، این یک صفت معلوم می‌شود خیلی مهم است که برای پیغمبر این صفت را گفته که می‌گویند حضرت اسماعیل به کسی وعده کرد که مثلاً ساعت هشت صبح فلان جا هستم تا بیایی. او گفت باشد. حضرت ساعت هشت صبح به آنجا رفت ولی او نیامد. همانطور ماند و ماند. مدتی حالا شاید ۲۴ ساعت یا کمتر، آن شخص رد شد دید حضرت اسماعیل آنجا هست گفت اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت به تو وعده کردم، اینجا باشم تا تو بیایی. صَادِقُ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا، صدیق بود یعنی راستگو، صیغه‌ی مبالغه است از صدق و درستی، نبی یا پیغمبر بود. نبی البتّه درجه‌ی پایین‌تر از رسول است حالا آن بحثش مفصل است که جایش اینجا نیست. کَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا، که ترجمه‌اش روشن است. یک آیه‌ی دیگر اینجا هست وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوَادُهَا كَانِ عَلَى رِئْكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، هیچکس از شما نیست مگر اینکه وارد آن می‌شود. وارد چی؟ وارد جهنّم، آتش جهنّم، ثُمَّ نُجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا سِيسَ نَجَاتٍ می‌دهیم آنهایی را که ایمان آوردند. از پیغمبر پرسیدند که وَإِنْ مِنْكُمْ، از اینها شما هم هستید؟ شما هم وارد می‌شوید؟ حضرت فرمود: بله، من هم وارد می‌شوم منتها هنگامی که من وارد شدم آتش سرد می‌شود و می‌گوید: خدایا زودتر او را ببر که من کار خودم را بتوانم بکنم. منظور همه وارد می‌شوند ثُمَّ نُجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا، (ثُمَّ یعنی سپس، یعنی حتماً بعد از آن) می‌فرماید بعد از آن، آنهایی را که ایمان آورده باشند، نجات می‌دهیم. حالا هر کسی به هر اندازه‌ای که ایمانش به پیغمبر مستحکم‌تر باشد به همان اندازه آتش بر او سردتر می‌شود. آتش برای آئمه که همان جانشینان آن حضرت می‌باشند و ایمانشان کامل بود کلاً سرد می‌شود. انشاءالله بر ما هم به همان اندازه‌ای که ایمان داریم سرد شود. شاید یک معنای آیه این باشد، آنچه من فکر می‌کنم به خاطر من می‌رسد، البتّه تفسیر به



رای آیات قرآن غلط است ولی ممکن است هر کسی از آیات قرآن یک چیزی بفهمد، مثلاً شاید یک معنای آن این است که پیغمبر مصداق این شعر حافظ بود که:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود      آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
حضرت آدم که به زمین آمد ما و منجمله پیغمبر هم آمدند و از آن مکان اصلی دور شدند. خودش بنابر قرآن می‌فرماید: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*، مثل ما بشری بود که دچار همین زندان تن بود. ما که ایمانمان قوی نیست وقتی گرسنه‌مان و تشنه‌مان می‌شود زمین را به آسمان می‌دوزیم. البته پیغمبر اینطوری نیست ولی همین که گرسنه بشود و یک لحظه بدن مشغولش کند این برایش جهنم است. شاید استغفاری هم که پیغمبر می‌کند یا خداوند می‌فرماید: *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ*، به همین دلیل باشد. پیغمبر احساس می‌کند که همان یک لحظه‌ای که اسیر تن است باید غذا بخورد، باید بخوابد البته نه خیلی زیاد ولی همان یک لحظه را پیغمبر برای خودش جهنم می‌داند و استغفار هم که می‌کند از همین است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴) الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸) وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدَلٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶) وَمَا تَلَكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى (۱۹) فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱) وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ مَخْرِجٌ بَيِّضٌ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ آيَةٌ أُخْرَى (۲۲) لِئُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَازِنُونَ أَخِي (۳۰) أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي (۳۱) وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَ كَثِيرًا (۳۳) وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (۳۵) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶) وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى (۳۸) أَنْ اقْدِيفِي فِي الثَّابُوتِ فَأَقْدِيفِي فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرْجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَوَقَلْتَ نَفْسًا فَجِئْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَقَتْنَاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰) وَاصْطَلَعْتَ لِنَفْسِي (۴۱) أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَتَّبِعَانِي فِي ذِكْرِي (۴۲) أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴) قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى (۴۶) فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَحْذَرْتَهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۴۸) قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳) كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶) قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكُمْ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ سَخِيًّا (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. می گویند حضرت رسول ﷺ خیلی به خود زحمت می داد. مثلاً می گویند بر

روی نوک انگشتان پا می‌ایستاد و نماز می‌خواند. یا اینکه برای تبلیغ آیات قرآن خیلی حدّت و شدّت به خرج می‌داد و ناراحت می‌شد از اینکه دیگران نمی‌فهمند. نمونه‌اش هم در جنگ بدر بود که عده‌ای را منجمله عبّاس عموی حضرت را اسیر کردند. همه‌ی این اسرا جلوی حضرت ایستاده بودند، حضرت یک نگاهی کردند و مثل اینکه لبخندی بر لبشان آمد. عبّاس گفت: ای برادرزاده خوشحالی که ما را اسیر کردی؟ حضرت فرمودند: نه! تعجّب می‌کنم من دارم به زور شما را به سمت بهشت می‌کشانم؛ شما خودتان را از من می‌کشانید می‌خواهید به سمت جهنّم بروید! بر این نفهمی شما می‌خندم!

حالا منظور اینکه پیغمبر خیلی بیشتر از حدّ یک انسان معمولی که مأمور کاری است، ناراحت می‌شد. خداوند فرموده است که خودت را اینقدر ناراحت نکن. این قرآن تذکره‌ای است، یادآوری است برای آنهایی که از خداوند، ترس دارند. این را برای آرامش دل پیغمبر می‌فرماید.

بعد، الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، خداوند، رحمان را (به معنای رحمت عام خداوند) در اینجا آفریده، که خلقت هم یکی از آن رحمت‌های عامّ خداست. رحیم رحمت خاص است، رحمان رحمت عام است؛ یعنی خداوند به اعتبار صفت رحمان و خلق، بر عرش مستوی شد. سایر آیات هم دارد که خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ<sup>۱</sup>، بعد از خلق آسمان‌ها و زمین در شش روز بر عرش استوی پیدا کرد. اسْتَوَى یعنی چه؟ برای اینکه ما که در عالم ماده و محسوس هستیم متوجّه شویم، اینطور تشبیه کرده‌اند: یک دایره را که در نظر بگیرد نقطه‌ی وسط دایره تسلّطش بر تمام محیط دایره یکسان است می‌گویند: این نقطه اسْتَوَى عَلَى الدایره است یعنی خداوند تسلّط و قدرتش بر تمام خلقت یکنواخت است. نمی‌شود یک جایی را فراموش کند. همه یکنواخت است. البتّه این بحث خیلی مفصّل است.

مسأله‌ی دیگر: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى. اسم اصلاً یعنی چه؟ اسم این است که ما می‌گوییم فلان شخص اسمش این یا آن است. اسم در مقابل مسمّی است. مسمّی یعنی آن چیزی که این اسم بر آن دلالت می‌کند. می‌گوییم: حسن، لغت حسن اسم است آن آقای که به نام حسن است مسمّای این اسم است. چرا به این می‌گویند اسم؟ برای اینکه دلالت می‌کند بر یک مسمّی. تا ما می‌گوییم حسن فوری در فرمان، آن شخص مجسم می‌شود. هر چیزی که دلالت کند بر یک وجودی، اسم آن چیز تلقّی می‌شود. تمام جهان اسماء خداست برای اینکه به قول سعدی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار<sup>۲</sup>

شخص هوشیار اگر به برگ نگاه کند قدرت خدا را می‌بیند. بنابراین تمام موجودات، تمام مخلوقات، اسماء الهی هستند آنوقت بعضی اسماء، اسماء حُسنی هستند؛ یعنی به بهترین وجه بر وجود خداوند، بر قدرت خداوند و رحمت خداوند و همه‌ی صفات خداوند دلالت می‌کنند. مهم‌ترین این اسماء

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴ / سوره یونس، آیه ۳ / سوره حدید، آیه ۴.

۲. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، غزلیات، ص ۵۷۶.

حُسنی، وجود خود پیغمبر است؛ یعنی کسی که پیغمبر را به پیغمبری بشناسد خود به خود از تمام کارها، افعال و حرف‌هایش به عظمت خداوند پی‌می‌برد و بعد از پیغمبر هم ائمه، این است که ائمه فرموده‌اند: *حُنُّ الْأَنْبَاءِ الْحُسْنَى*<sup>۱</sup>، منظور این است. اسم اعظم هم که می‌گویند منظور همین است و *أَلَّا* اسما از لحاظ لغت، الله، هو، رحمان، رحیم اینها همه هواس است که از دهان ما در می‌آید، چرا که بدون توجه به معنایش همینطور می‌گوییم. از این لحاظ اینها همه مثل هم است. اسم اعظم آن چیزی است که آدم را به سمت خدا بکشاند.

بعد از این آیات دوباره داستان حضرت موسی را فرموده است که البته در هر جا یک خصوصیت خاصی دارد اینجا می‌گوید: *إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِجُزَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى*. عجیب است در *تورات* (این *تورات* موجود البته کلام حضرت موسی نیست. شرح داستان‌ها را در واقع بعداً نوشته‌اند) اسمی از قیامت و روز رستاخیز نیست ولی حال آنکه تمام پیغمبران آمده‌اند برای اینکه مردم را به وجود خداوند معتقد کنند و بعد هم به آنها بگویند که یک حساب و کتابی هست. *أَوَّلُ* حرفی که خداوند بعد از اینکه خود را معرفی می‌کند، می‌فرماید این است که *إِنِّي أَنَا اللَّهُ، مَنْ خَدَّيْ هَسْتُمْ* که غیر از من خدایی نیست بعد می‌فرماید: *أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي* که این «لام» را خیلی معانی کرده‌اند: ساده‌ترین معنایش این است که نماز را بخوان به خاطر اینکه از من یاد کنی. این هم در واقع یک صفتی برای نماز می‌شود. یک صفت نماز هم *الصَّلَاةُ مَعَ الرَّجَاءِ*<sup>۲</sup> است که یعنی آن نمازی واقعی است که معراج مؤمن باشد. بعد از اینکه خداوند از خودش و ذکر خودش به حضرت موسی می‌فرماید دنباله‌اش می‌گوید: *إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ، سَاعَتُ جَزَا* خواهد آمد ولی من آن را مخفی نگه می‌دارم و نمی‌گویم کی خواهد آمد.

عصای حضرت موسی که در دستش بود می‌گویند از چوب بادام بود و اینکه یکی از مستحبات هم این است که عصا از چوب بادام تلخ باشد، که در این مورد چنین خبری هم هست. یک چیزی دست حضرت موسی بود خداوند پرسید: که آن چیست در دست؟ خدا که می‌داند چیست، هیچ عمل لغوی هم خداوند نمی‌کند، می‌خواست موسی را به زبان بیاورد و به بهترین طرز به او درس بدهد. می‌فرماید: چیست در دست؟ موسی می‌گوید: *هِيَ عَصَايَ*، این عصای من است که به آن تکیه می‌کنم و با آن برگ درختان را می‌ریزم، چوب می‌زنم یا برای گوسفندانم علف می‌کنم و یک کارهای دیگری هم با آن دارم. اینجا می‌گویند که موسی می‌توانست بگوید *هِيَ عَصَايَ* جواب سؤال خداوند همین قدر کافی بود، این عصای من است، این دنباله چیست؟ برای این آیه بعضی‌ها می‌گویند که خداوند می‌خواست آن حالت *هِيَ عَصَايَ*، این عصای من است آن منیت را از موسی بگیرد که آیه‌ی بعدی این است که موسی نگوید: *هِيَ عَصَايَ*، البته اگر ما بگوییم این عصا، عصای خداست خدا می‌زند توی دهانمان، ما هنوز در آن مقام نیستیم ولی موسی نباید بگوید *هِيَ عَصَايَ*. پیغمبران را هم خدا اینطوری تعلیم می‌دهد. بعد بعضی‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵.  
۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

می‌گویند همین که خداوند سؤال کرد موسی لذت مخاطبه با خدا را چشید دلش نمی‌خواست زود تمام بشود خواست طول بدهد و دنباله‌اش آورد: هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا وَاَهْسُبُ بِهَا. بعد خداوند به موسی می‌فرماید: عصا را بینداز. در اینجا چند نکته هست: یکی اینکه می‌فرماید: بینداز عصا را تا هنوز ماری نشده است، یعنی موسی می‌گوید: اَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا من بر این تکیه می‌کنم خدا می‌گوید: چرا به غیر من تکیه می‌کنی؟ عصا را بینداز. تکیه فقط به خداوند بکن. بعد که عصا را می‌اندازد در آیات مختلف یک جا دارد: جَانٌّ یعنی مار کوچک، یک جا دارد: حَيَّةٌ یعنی مار بزرگ، یک جا دارد: تُعْبَانٌ یعنی اژدها، فرق نمی‌کند. این لغات همه‌اش مثل هم است. بعضی‌ها می‌گویند: اوّل مار کوچکی بود بعد بزرگ شد اینها زیاد مهم نیست چون هر سه لغت هم یکی است، مثل اینکه مار را می‌بیند یکی فکر می‌کند کوچک است یکی می‌گوید نخیر بزرگ است، اینها مهم نیست. موسی ترسید خداوند می‌خواست بگوید: آنچه که تو بر آن تکیه می‌کنی و خیال می‌کنی تکیه‌گاه توست این اژدهاست. بر هر چه که غیر از من تکیه کنی آن اژدهاست. خیال نکن تکیه‌گاه توست. بعد فَالْقَاهَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ شُعْيٌ، موسی ترسید چون هنوز در عالم اسباب بود. هر کسی از مار می‌ترسد، باید هم بترسد، موسی ترسید یک خرده عقب رفت. خداوند گفت: در حضور من ترس چیست؟ یک جای دیگر می‌گوید لَا يَخَافُ لَدَيْ الْمُرْسَلُونَ<sup>۱</sup>، در پیش من مرسلون ترسی ندارند که اوّل بار است که خداوند تصریح می‌کند تو از مرسلون و پیامبران هستی. فرمود: بردار، موسی دست آورد جلو و در دهان اژدها کرد که دسته‌ی عصا شد و آن را گرفت. باز اینجا خداوند به موسی درس داد که اژدها هم به امر من تکیه‌گاه می‌شود؛ که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، دشمن برای آدم موجب خیر می‌شود. البته اگر خدا اراده کند. در اینجا یک درس تمام شد. از اوّل راه هر قدمش یک درس بود. البته ما کجا که این درس‌ها برای ما باشد. منتها ما باید ببینیم و سعی کنیم و برویم رو به اینکه اینطوری باشد.

بعد فرمود: دست راستت را بگذار روی قلبت. دست راستت را روی قلبش گذاشت و بعد برداشت نوری از آن ساطع شد (مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ) جایی دارد چون برص در بین بنی‌اسرائیل زیاد بود برای اینکه اشتباه نکنند که این برص است، فرمود: مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ یعنی هیچ بدی ندارد این هم یک کنایه‌ای است، کنایه‌ای است که اگر دست و دل با هم یکی باشد و دست از دل کار کند و الهام بگیرد، نور از آن ساطع می‌شود. از این نکات هر کسی یک طوری می‌تواند برای خودش استنباط کند این را قرآن نگفته. این را به‌عنوان معجزات حضرت موسی خداوند به حضرت موسی داد، عملاً هم در جاهای دیگر چون فرموده است که دست و دلتان یکی باشد یا به عبارتی دیگر در پندصالح نوشته‌اند: «دست به کار و دل با یار» یعنی هر دو با هم کار کند می‌شود از آن اینطور استنباط کرد. در همان دنباله‌ی داستان حضرت موسی، ایشان مأمور می‌شود با برادرش هارون پیش فرعون برود و در ادامه باز هم توصیه می‌کند می‌گوید: تو و برادرت بروید

و در یاد من کوتاهی نکنید، لائتیا فی ذکری. بعد می‌فرماید: به سمت فرعون برو چرا که او طغیان کرده است. اوّل می‌فرماید به او با ملایمت صحبت کن. نمی‌فرماید از اوّل برو شمشیر بکش گردنش را بزن. با ملایمت صحبت کن شاید از خدا بترسد. این است که حضرت موسیٰ نه تا معجزه کرد که در قرآن ذکر شده است و وقتی که هیچکدام اینها مؤثر نشد و فرعون گفت: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى<sup>۱</sup>، دیگر غیرت خدایی خداوند به جوش آمد و آنوقت موسیٰ مأمور شد که مبارزه کند، البتّه مبارزه‌اش هم اینطور بود که شنیدید بنی‌اسرائیل را جمع کردند و از آنجا رفتند و فرعونیان همه غرق شدند.

داستان‌های قرآن<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در قرآن حساب داستان‌سرایی نیست. داستان‌ها برای این است که ما از آن عبرت بگیریم و به همین جهت در همه‌ی داستان‌ها نمی‌رود مثل رُمان‌های معمولی بگویند که آخرش چه شد. آن میزانی که ما از آن می‌توانیم عبرت بگیریم را می‌گویند مابقی‌اش را بیان نمی‌کند. نوشته‌ی که آیا وقتی که آن دو ساحر ایمان آوردند و فرعون تهدیدشان کرد، آیا آن تهدید را اجرا کرد یا نکرد؟ یا در جای دیگری آن مؤمن آل فرعون که دیگران را نصیحت کرد که ایمان بیاورید، بعضی‌ها می‌گویند او را کشتند و بعضی‌ها می‌گویند آن آیه را که خواند، فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّآتٌ<sup>۲</sup>، خدا از سیئاتی که قبلاً کرده بود، نجاتش داد. صریحاً نگفته‌اند آنها را کشتند یا نکشتند، برای اینکه این مورد برای ما فرق نمی‌کند و آن میزانی که برای ما عبرت است بیان می‌شود.

در اینجا هم بعد از اینکه مقداری از این داستان‌ها را فرمود، باز از معارف الهی فرمود: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ عَمْدًا هَٰذَا مِنْ نِعْمَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَاءَ وَجَعَلْنَا خَلْقًا مِنْكُمْ بَشَرًا لِيُحْمَلَكُمْ فِيهَا وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ<sup>۳</sup>، از این خاک شما را آفریدیم، البته این را ما می‌بینیم برای اینکه غذایی که می‌خوریم اولش از خاک است. بعد می‌فرماید شما را برمی‌گردانیم به همین خاک، این را هم می‌بینیم. از این دوتایی که می‌بینیم دنباله‌اش می‌گوید: وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ، یک بار دیگر شما را از این خاک در می‌آوریم حالا چطوری؟ همان نحوه‌ای که در سایر آیات گفته است. بعد از اینها باز دو مرتبه به داستان حضرت موسی برمی‌گردد.

بعد از اینکه حضرت موسی آمد دربار فرعون و اعلام رسالتش را فرمود، فرعون از او معجزه خواست، حضرت دو تا معجزه کرد یکی عصا را انداخت ماری شد یا اژدهایی شد یکی هم ید بیضاء بود که دست راستش را گذاشت روی قلبش بیرون آورد نور از آن ساطع شد. آن دوران چون دوران سحر و جادو بوده خیلی سحر و جادو رواج داشته و آنها هر چیزی را حمل بر سحر و جادو می‌گفتند این ساحر است. این دو برادر ساحرنده می‌خواهند مذهب خوب شما را از بین ببرند. بنابراین با سحره مشاوره کرد. بعضی‌ها گفتند این دو تا را بکش. عده‌ای گفتند (منجمله می‌گویند آن مؤمن آل فرعون، گفت) که نه چرا بکشی؟ برای اینکه اگر راست بگویند کشتنشان ضرر دارد اگر دروغ بگویند، ساحر باشند ما ساحر زیاد داریم. همه‌ی ساحرها را جمع کرد. در بین اینها می‌گویند دو تا برادر بودند که این دو در رأسشان بودند، جریان را به اینها گفت که اینها یک سحری در مقابل (به قول او) سحر موسی دریاورند. قرآن

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۹ ه. ش. مطابق با ۱۰ ذیحجه ۱۴۱۷ ه. ق.

۲. سوره غافر، آیه ۴۵.

۳. سوره طه، آیه ۵۵.

می‌فرماید: روز معینی که ما می‌گوییم روز اضحی، روز جشنی و عیدی برایشان بود. آن روز را معین کردند بعد گفتند همه‌ی مردم ببینند که در حضور همه باشد. می‌گویند ساحرها در آن روز که آمدند، چون ادب به خرج دادند خداوند هدایتشان کرد یعنی به موسی عرض کردند که ما شروع کنیم یا اول شما شروع می‌کنید؟ حضرت فرمودند: نه، شما! آنها آن طناب‌ها و آن چیزهایی را که داشتند انداختند *يُحِيلُ إِلَيْهِ* *مِنْ سِرِّهِمْ أَهْلًا لِّسَعْيٍ*<sup>۱</sup> چنان به نظر رسید که اینها ماری هستند که تکان می‌خورند یک خرده حضرت نگران شد البته حضرت می‌دانست این عصای خودش هم ازدهاست ولی شاید نمی‌دانست که آیا این ازدها می‌تواند ازدهاهای دیگر را هم بخورد یا نه؟ در صورتی که ازدهای عصای موسی قدرتش از منبع دیگری بود، این است که خدا به موسی فرمود نترس، نگران نباش عصایت را بینداز. عصا را انداخت عصا ازدها شد و همه‌ی آنها را بلعید.

سحره سجده کردند و گفتند: *أَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى*<sup>۲</sup>، ما به خدای هارون و موسی ایمان آوردیم. فرعون گفت: شما دو نفر حقه‌بازی کردید. این هم استاد شماسست و به شما این سحر را یاد داد، حالا مخصوصاً این کار را کردید. بهتر است من شما را به صلیب بکشم. آنها گفتند: اشکالی ندارد به صلیب بکشید، مجازات گناहانی است که ما کردیم تا حالا با سحر و جادو هزار خطا کردیم این هم مجازاتش است کاری نداریم؛ یعنی ما به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم.

دیگر در اینجا به دنباله‌ی داستان کاری ندارد و چیزی نمی‌گوید همین قدر را می‌گوید. می‌گویند همین قدر که به اصطلاح خداوند اینها را هدایت کرد برای همان ادبی بود که گفتیم. البته داستان‌های دیگری هم می‌گویند که اینها دو تا برادر بودند که از مادرشان پرسیدند که فرق سحر و معجزه چیست و او گفت اگر فردی ساحر باشد وقتی خوابید، سحرش از بین می‌رود ولی اگر معجزه باشد همیشه هست. اینها آنوقت امتحان کردند فهمیدند که نه، این سحر نیست و ایمان آوردند. البته قبلاً به فرعون گفتند که آیا ما اگر غالب بشویم یک اجری به ما می‌دهی و ما مزدی داریم؟ گفت: بله در این صورت شما مقرب درگاه هستید ولی این وعده‌ی فرعون را خدا انجام داد؛ یعنی این دو تا را مقرب درگاه خودش کرد نه مقرب درگاه فرعون.

امروز روز عید قربان است. به همه‌ی اخوان حاضر و اخوان غایب و همه‌ی مسلمین تبریک می‌گوییم ان شاءالله ما در این عید قربان نفس خودمان را قربانی کنیم.

اولین عید قربانی است که بعد از فوت حضرت محبوب‌علیشاه است. دل‌مان عزادار است ولی همانطور که خودشان فرمودند که بعد از چهلم عزادار نباشید، ما هم همان قدر که می‌توانیم عزادار نیستیم ولی یک مقدار از قدرت ما خارج است. یعنی واقعاً از حال تأثر نمی‌توانیم آنطور که باید جشن بگیریم ولی از آن طرف عید را خداوند مقرر کرده برای اینکه تحرک و شادی در ما ایجاد کند.

۱. سوره طه، آیه ۶۶.

۲. سوره طه، آیه ۷۰.



البته چه شادی، چه غم، هر دو برای یاد خداست. به یاد بیاوریم از همه‌ی بزرگان بخصوص آنهایی که حج را مقرر کردند اول حضرت ابراهیم علیه السلام و سپس پیغمبر خودمان، علی علیه السلام، ائمه‌ی معصومین و بعد اولیای الهی تا به آخرینشان که حضرت محبوب‌علیشاه است. ان شاء الله این عید بر همه‌ی شماها مبارک باشد.

## سوره انبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ فَتُحَدِّثُ إِلاَّ اسْتَمْعَوْهُ وَهُمْ يُغْبِوْنَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلاَّ بَشِيرٌ مِثْلَكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّخِرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴) بَلْ قَالُوا أَضْغَاثِ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵) مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِينَةٍ أَهْلَكَانَهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلاَّ رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرٌ لَكُمْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۱۰) وَكَرِهْنَا مِنْ قَرِينَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخِرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلى ما أَتْرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لِعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۱۴) فَمَا زالتَ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خامِدينَ (۱۵) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُما لَإِغْيابٍ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ بما يَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَنا لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَلا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسْجُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْسِرُونَ (۲۱) لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لا يُسْتَلَّ عَمَّا يَعْبُدُ لَهُمْ وَهُمْ يُسْتَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمُ هَذا ذِكرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلِداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيئَتِهِ مُسْفِقُونَ (۲۸) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ نُجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نُجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رَتَقَتْما فَفَتَقْنَاهُما وَجَعَلْنَا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رِواسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيها فِجْجاً سُبْلاً لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفاً مَحْضُوطاً وَهُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَمَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ إِلاَّ ما نَشَاءُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالنَّخِيرِ فِتْنَةً وَإِلينا تُرْجَعُونَ (۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. تعلیمات قرآن به صورت متفرق در تمام سوره‌ها ذکر شده و در همه جا هم اشاره به آنچه محسوس می‌باشد شده است. در اینجا یک ایرادی را که مشرکین می‌گرفتند بطور ضمنی جواب داده شده است. البته در جاهای دیگر هم آمده و آن این است که می‌گفتند این پیغمبر که می‌گوید من با آسمان و با خداوند در ارتباط هستم چطور او مثل ما غذا می‌خورد، راه می‌رود، در بازار می‌رود و... خداوند در اینجا خطاب به آنها نمی‌کند مثل اینکه در اینجا آنها را لایق نمی‌داند که به آنها خطاب کند،

به پیغمبر خطاب می‌کند. می‌گوید ما قبل از تو هم پیغمبرانی فرستادیم، چرا فکر نمی‌کنند؟ از اینجا معلوم می‌شود که این خطاب، خطاب به اهل کتاب است؛ آنهایی که پیغمبران خودشان را قبول داشتند. پیغمبر به آنها می‌گوید: قبل از من هم برای شما حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام آمدند. خطاب به پیغمبر خداوند می‌فرماید: ما قبل از تو نیز پیغمبرانی فرستادیم، آنها هم یک جسدی نبودند که هیچ چیز نخورند، مثل همه‌ی بشرها بودند و ما برای آنها هم خُلد، ابدیت قائل نشدیم. همه آمدند و رفتند. در ادامه می‌فرماید: **فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ**<sup>۱</sup>، آیا اگر تو مُردی آنها همیشگی هستند؟ مسلماً نه، این قاعده‌ی الهی است ناموس الهی است که هر که آمد می‌رود، زود و دیر هم ندارد، این تعبیر ماست که می‌گوییم زود و دیر. امر الهی هر طور قرار بگیرد همان است. البته در اینجا هم یک کنایه‌ای هست که شاید بشود از آن استفاده کرد. می‌گوید: **مَا جَعَلْنَا لِنَشْرِ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ**<sup>۲</sup>، قبل از تو هیچکس را خُلد ندادیم. ممکن است بعضی استنباط بکنند که بعد از این، ممکن است خلد به کسی بدهیم. البته این را توجه نکردند که برای بقای حیات امام دوازدهم استفاده کنند خداوند قبل از پیغمبر را می‌گوید خلد قرار ندادیم. البته سیاق آیات در اینجا این است که خطاب به اهالی آن زمان می‌گوید ما تا حالا چنین کاری نکردیم.

یک بحث دیگری هست که اینجا آورده است و آن این است که این همه آسمان و زمین و موجودات را عبث خلق نکردیم. همه یک هدف دارند و حالا این هدف یک هدف مادی است که امروز می‌گویند گردش زمین و سیارات به دور خورشید است. گردش خورشید و همه‌ی منظومه شمسی به دور یک ستاره‌ای است که مثلاً می‌گویند شعرای یمانی، یا می‌گویند مستقیم می‌رود که به آن وصل بشود، به هر جهت این گردش هدفی دارد و همینطور بیخودی نیست. با هدف به جلو می‌رود، البته این هدف ظاهری است که ما می‌بینیم. خود ما را هم که خلق کرده مسلماً هدفی برای ما گذاشته ولی خداوند محتاج به هدف نیست هدف برای ما قرار داده است تا همانطور که جلسه‌ی قبل هم صحبت شد از کودکی به جوانی و پیری و مرگ برسیم و فکر و عقلمان تکامل پیدا کند تا راه واقعیت، راه حق را پیدا کنیم.

یک مسأله‌ی دیگری که در اینجا فرموده راجع به غیب است. مسأله‌ی اطلاع بر غیب در خیلی جاهای قرآن ذکر شده در برخی موارد خداوند به پیغمبر می‌فرماید از قول خودت بگو و یا خداوند خودش مسأله را گفته که غیب را جز خداوند نمی‌داند. بطور معمول این بدین معناست که نمی‌شود گفت که پیغمبر در ذاتش همیشه غیب را می‌دانست. به هر اندازه که بر او اشراق می‌شد به همان اندازه می‌دانست. در یک آیه‌ای خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد که بگو: **لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبِرُتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ**

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

الْشُّوءُ<sup>۱</sup>، اگر من علم غیب می‌داشتم خیر بیشتری پیدا می‌کردم. ما اگر برای خودمان بخواهیم ترجمه کنیم یعنی پول بیشتری به جیب می‌زدیم. هر جایی که حالا گران شده، از قبل می‌رفتیم می‌خریدیم و خیر بیشتر می‌بردیم وَمَا مَسَّنِيَ الشُّوءُ، هیچ بدی هم به من نمی‌رسید ولی پیغمبران و ائمه یا حتی یک مقداری اولیاء الله گاهی از ضمایر انسان‌ها خبر می‌دهند یا غیب‌هایی را بیان می‌کنند. در خود قرآن چندین بار آیاتی است که از چیزهای ندانسته خبر داده چیزهایی که مردم نمی‌دانستند. الْمَرْغَبَاتِ الرُّومُ<sup>۲</sup>... در جنگ بین ایران و روم پیغمبر خبر داد که روم بعد از اینکه ایران در یک جنگ مقدماتی فاتح شد، پیروز می‌شود. خداوند فرمود: البتّه در چند سال بعد که همانطور هم شد یا وقتی که دور شهر مدینه خندق می‌کنند سنگ سختی پیدا شد پیغمبر خود کلنگ به دست گرفت و زد، جرقه‌ای پیدا شد فرمود: کاخ‌های روم را دیدم به دست ما می‌افتد. جرقه‌ی دوّم پیدا شد فرمود: ایران را دیدم به دست ما می‌افتد. جرقه سوّم هم یک جای دیگری را فرمود. این را خداوند بر زبان پیغمبر جاری کرد که در آنجا به عمّار فرمود البتّه عمّار کمی پیر شده بود و نمی‌توانست خیلی کار کند این جوان‌ترها به شوخی به او می‌گفتند خدا تو را بکشد، عمّار به پیغمبر عرض کرد که اینها اینطور می‌گویند. پیغمبر فرمود که تو کشته می‌شوی ولی به دست یک قوم ظالم و ستمگر. که آن هم در جنگ با معاویه اتفاق افتاد. البتّه این داستان هم بد نیست در اینجا اضافه بشود که وقتی عمّار کشته شد، در قشون معاویه زمزمه پیدا شد که پیامبر گفته عمّار را قشون ستمکار می‌کشند پس ما ستمکاریم. عمروعاص که از آن افراد مکار روزگار بود جمعیت را جمع کرد گفت که شما شنیدید که عمّار را قوم ستمگر می‌کشند؟ همه گفتند: بله، گفت: ببینید علی آمده عمّار را آورده به کشتن داده، پس قوم علی ستمگرند. اینطور شیطنتها!

منظور، این غیب را که در نظر ما غیب است پیغمبران هم هر وقت خداوند به آنها وحی کند می‌دانند. البتّه آنچه پیغمبران بکنند خطا نیست. در قرآن راجع به پیغمبر ما آمده است: مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى<sup>۳</sup>. هر چه خداوند مصلحت بداند به آنها می‌گوید. البتّه در آن لحظه‌ای که آنها چیزی را می‌گویند یا می‌کنند برایشان غیب نیست. ما الان اینجا نشسته‌ایم پشت آن دیوار برای ما غیب است ولی برای کسی که آنجا نشسته جلوی پنجره نگاه می‌کند برایش غیب نیست. در آن لحظه‌ای که آن پیغمبران مسأله‌ای را که ما اسمش را غیب می‌گذاریم می‌بینند، آن برای آنها غیب نیست.

از حضرت یعقوب پرسیدند که چطور تو یوسف را در چاه کنعان دو قدمی خودت ندیدی ولی از مصر وقتی پیراهنش را آوردند بوی پیراهنش را شنیدی؟

یکی پرسید از آن گمگشته فرزند	که ای روشن روان پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی	ولی در چاه کنعانش ندیدی

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

۲. سوره روم، آیات ۲-۱.

۳. سوره نجم، آیه ۳.

بگفت احوال ما برق جهان است گهی پیدا و دیگر دم نهان است

جهان یعنی جهش، مثل برقی که در رعد و برق جهش می‌کند.

گهی بر طارم اعلی نشینم گهی هم پشت پای خود نبینم<sup>۱</sup>

هر چه خداوند مصلحت بداند، همان است. خطاب به پیغمبر فرمود: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ<sup>۲</sup>، ای پیغمبر به اینها بگو من هم بشری هستم مثل شما فقط وحی به من می‌شود. پس در آن قلمرو وحی، پیغمبر اتصال دارد و مقامی که برای ما غیب است برای او شهود می‌شود ولی در سایر موارد أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ فرمود. پس پیغمبر از این دو خصلت، تشکیل شده است چرا که غذا می‌خواهد، راه می‌رود، لباس می‌خواهد، می‌خواهد حالا کم یا زیاد، ازدواج می‌کند، فرزند می‌آورد و امثال اینها. یوحی إِلَيَّ این قرآن است و این کلمات و این سنت پیغمبر.

در ادامه و در یک آیه دیگر می‌گوید: لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ<sup>۳</sup>، خیلی‌ها راجع به خداوند می‌گفتند خداوند آن بالاست کاری به کارها ندارد که البته بعداً مکتب مفضوئه در کلام هم پیدا شد و اینهایی که ما می‌پرستیم آلهه‌هایی هستند، اینها ما را هدایت می‌کنند. بعضی‌ها اصلاً شرک قائل بودند. نصارای آنوقت خیلی‌ها به تثلیث قائل بودند آب و این و روح القدس می‌گفتند. پدر و پسر و روح القدس این سه تا را قائل بودند. می‌فرماید که اگر غیر از خداوند آلهه‌ای و اداره‌کننده‌ای اینجا بود فاسد می‌شد.

همانطور که خداوند روح جهان است (حق جان جهان است و جهان جمله بدن) به خودمان که عالم صغیر است نگاه کنیم اگر کسی دو تا جان داشته باشد فرض کنیم بیمار روانی است یکی از بیماری‌های روانی تعدد شخصیت است تعادلش به هم می‌خورد و از بین می‌رود. در وجود یک انسان سالم جز یک روح وجود ندارد که بر همه‌ی اعضا و جوارح و قوایش حاکم است. در جهان هم که می‌بینیم گردش می‌کند و هیچ نقصی در آن نیست. این همه سیارات و ستارگان هر کدام در مسیر خودشان می‌گردند، پس جز یک روح بر آنها حکومت نمی‌کند.

۱. کلیات سعدی، ص ۴۸.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

## سوره انبیاء<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَخْتَضُونَكَ الْأَهْزُؤَ أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُتُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در قرآن آیات انذار یعنی ترساندن، زیادترو و در مقابل آیات رجاء کمتر است. اما چنان وسیع است که همه چیز را در برمی گیرد؛ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا<sup>۲</sup>، همه‌ی گناهان را می‌بخشد. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ<sup>۳</sup>، خداوند فقط شرک را نمی‌بخشد. یا شفاعت پیغمبر که آیه آمد: وَكَسَوَتْ يُعْطِيكَ رُبُّكَ فَرَضِي<sup>۴</sup>، به زودی اینقدر به تو عطا کنیم که راضی بشوی. پیغمبر هم فرمود من راضی نمی‌شوم مگر اینکه همه‌ی اُمَّت من به بهشت بروند، بعد من بروم.

اما آیات تخفیف تعدادش زیاد است می‌گوید: خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ<sup>۵</sup>، عذاب دائمی است مگر آنکه خدا بخواهد؛ یعنی برای خیلی‌ها عذاب، موقت است. پس این دنیا هم شعبه و نفعه‌ای است از آخرت (چون می‌گویند دنیا و آخرت به دنبال هم نیستند در عرض هم هستند) چه بسا خداوند این عذابی که ما در اینجا می‌کشیم را به حساب گناهان ما بگیرد و ما را دیگر ببخشد ان شاء الله.

در اینجا آیات تخفیف هست می‌گوید: اینها آیات ما را می‌بینند مع ذلک ایمان نمی‌آورند. خداوند در همه‌ی آیات عذاب برای گنهکاران برای ستمکاران برای ظالم‌ها، می‌گوید که ما اینها را مجازات می‌کنیم بعد می‌گوید که انسان را خداوند از عجله خلق کرده. عجله دارد می‌گوید زودتر ببینیم. بعد خداوند خودش می‌فرماید: سَأْرِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ<sup>۶</sup>، بزودی آیاتمان را نشانتان می‌دهیم عجله نکنید. به دنبال اینها باز به عنوان مثال قسمتی از داستان حضرت موسی عليه السلام و سپس حضرت ابراهیم عليه السلام را می‌گوید که به موسی و هارون فرقان دادیم و نور دادیم. فرقان یعنی وسیله‌ای که فرق بگذارد بین حق و باطل. البته فرقان وقتی به تنهایی به عنوان اسم اطلاق می‌شود به قرآن اطلاق می‌شود. یکی از اسم‌های قرآن است. یعنی کتاب همه‌ی پیغمبران را هم به عنوان صفت فرقان می‌گویند. یعنی یک وسیله‌ای است که خداوند در اختیار آنها داده که حق را از باطل تشخیص بدهند. خداوند می‌فرماید: ما به موسی و هارون فرقان دادیم تا تشخیص بدهند و این فرقان موجب یادآوری برای متقین باشد. آنهایی که تقوی دارند.

دنباله‌اش می‌فرماید: متقین چه کسانی هستند؟ آنهایی که از خداوند خشیت دارند. خشیت غیر از

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۹ ه. ش.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

۳. سوره نساء، آیه ۴۸ و آیه ۱۱۶.

۴. سوره ضحی، آیه ۵.

۵. سوره انعام، آیه ۱۲۸.

۶. سوره انبیاء، آیه ۳۷.

خوف است. خوف ترس است از یک خطر، خشیت ترسی است که از هیبت ناشی می‌شود. در ضمن اینکه علاقه‌مندی و محبت هم در آن هست. اینهایی که وقتی یاد خدا می‌کنند از هیبت خداوند می‌لرزند مثلاً ترس دارند و از روز مجازات هم نگرانند اینها متقین هستند. می‌گویند بعد از آنکه فرقان را به موسی و هارون دادیم این کتاب را برای شما فرستادیم یعنی این برای شما اگر ذکر داشته و یادآور باشید جزء متقین هستید.

قبل از موسی و هارون هم می‌فرماید به ابراهیم رشد دادیم. البته در زبان عامیانه، هر کسی به هیجده سالگی برسد می‌گویند رشید است و رشد دارد. اما رشد انسانیّت و رشدی که به پیغمبران داده می‌شود یعنی در آن موقع در معنویّت خودشان به حدّ اعلا می‌رسند. آنوقت مثال‌هایی می‌زند و می‌فرماید ابراهیم به پدرش و قوم خودش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما جلوی آنها سجده می‌کنید؟ گفتند: پدرانمان را دیدیم که این کار را می‌کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانتان همه در گمراهی هستید. آنها فکر کردند که چه حرف عجیب و غریبی می‌زند، گفتند: شوخی می‌کنی یا اینکه جدی می‌گویی؟ گفت: نه، جدی می‌گویم. خداوند و پروردگار شما آن کسی است که شما را آفرید و بعد هم اداره کرد و من بر این موضوع شاهد هستم. آنوقت دنباله‌اش همان داستان شکستن بت‌هاست نکته‌ای که اینجا هست این است که بعد که اینها آمدند دیدند بت‌ها شکسته است صدا زدند: آی بیایید خداهایتان را کمک کنید. بیایید به داد خداهایتان برسید. عجب خدایی که محتاج به کمک معبود باشد! در اینجا البته با آمدن اسلام این بت‌ها که ظاهر بود بت‌های مجسمه شکسته شد ولی آنچه ما در درون خودمان می‌سازیم خدایی که در درون خودمان می‌سازیم آن هم یک بت است. ما خدایی را می‌سازیم که خادم ما باشد می‌گوییم خدایا چرا این کار را نمی‌کنی؟ اگر نکردی من از تو دست برمی‌دارم. این خدا نیست این همان بت است. منتها بتی است که تجسم ندارد، جسم ندارد. شرک خفی که می‌گویند همین است.

می‌گویند درباره‌ی وجود خدا فکر نکنید که خدا چیست؟ یک نیرویی است که همه‌ی جهان را می‌گرداند. ما دعا می‌کنیم اگر خواست اجابت می‌کند، نخواست اجابت نمی‌کند. آن خدایی که ما در ذهن خودمان می‌سازیم و دلمان می‌خواهد هر چه می‌گوییم انجام بدهد او نه تنها بت است بلکه خادم ماست. ما یک خادم می‌خواهیم. در واقع تنبلی خودمان را می‌خواهیم به این طریق جبران کنیم. به خیال خودمان یک خدایی در درون می‌سازیم همه‌ی کارها را او بکند. نه! خداوند بر ما حاکم است نه ما بر او.

خداوند یک دستوراتی داده و گفته بکنید. به هر جهت آن دستورات را باید بکنیم اگر هم دعایی می‌کنیم و اجابت نمی‌کند مصلحت ماست و بالاتر از این، مصلحت جهان است. در آیه‌ی دیگری دارد که می‌گوید: مردم عجله دارند یک چیزی را از من می‌خواهند به خیال خیر و حال آنکه آن شرشان است *سُئِلُوا بِالْحَيْرِ*<sup>۱</sup> بنابراین اگر هم دعایی از ما قبول نشد مصلحت خود ما در آن است ما

به هر جهت وظیفه‌مان دعاست. مثل یک فرزندی که از پدر هر چیزی را می‌خواهد ولی اگر پدرش بنا به مصلحتی ندهد گریه می‌کند التماس می‌کند، حال اگر مصلحتش باشد به او خواهد داد و اگر نباشد نخواهد داد.



## سوره انبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَلَوْطَّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَوَجَّعْنَا لَهُ مِنَ الْقُرَيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْقِينَ (۷۴) وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَنَصْرَانَهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمَمٌ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمْنَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخِصَّكُمْ مِنْ بَاسِكِمُ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَسَلَيْمَانَ الرَّبِيعِ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَّعْنَا لَهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجَيِّبُ الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰) وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ زَوْجِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَإِنَّا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلَّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴) وَحَرَامٌ عَلَىٰ قُرَيْبَةٍ أَهْلَكَانَهَا إِنَّهُمْ لَازِرِعُونَ (۹۵) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷) إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زَوْجُرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در این آیات از بسیاری از پیغمبران نام برده شده به همین جهت اسم این سوره هم سوره انبیاء است؛ یعنی پیغمبران، از هر کدام مختصری ذکر شده ولی هر توضیح مختصرش کتابها می‌خواهد؛ نه تنها کتاب نوشتنی بلکه کتاب فهمیدنی و طی کردنی.

قبلاً داستان حضرت لوط بود که آخر آن قرائت شد. قوم لوط را خداوند به این جهت عذاب کرد که غریزه‌ای را که خداوند برایشان آفریده در مسیر غلط به کار بردند. خداوند برحسب غریزه در تمام جانداران و منجمله در انسان میل و تمایل به جنس مخالف را به ودیعه گذاشته که هدف عمده‌ی این میل ایجاد نسل است. وقتی که در مسیر غیر از آن هدف به کار برده شود این

توهین به موهبت الهی است و گناه دارد. حالا به انواع و اقسام این وضعیت که ممکن است باشد، کاری نداریم.

در جای دیگر داود و سلیمان را ذکر می‌کند. گوسفندی به مزرعه‌ای رفته بود چریده بود و زراعت را از بین برده بود، هر کدام چیزی گفتند. داود یک حکمی فرمود، بعد سلیمان هم حکم دیگری فرمود و خداوند حکم سلیمان را تأیید کرد؛ حالا مفصل است. گفت که تا وقتی آن علف دو مرتبه به جای خودش نرسیده شیر و ماست این گوسفند مال صاحب این زراعت باشد. این حکم آنوقت بود. البته نعمت‌هایی که به هر کدام از آنها داده، برایشان ذکر کرده نعمتی که به داود داده بود این بود که آهن در دستش نرم می‌شد و زره را حضرت داود درست کرد، سلیمان هم باد را در اختیارش قرار دادند که هر جا می‌خواست او را می‌برد. این نعمات را خداوند ذکر کرده و در جای دیگر می‌فرماید که عده‌ی کمی از بنی‌اسرائیل شکرگزار بودند یا در جای دیگر می‌فرماید: وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ<sup>۱</sup> برای حضرت داود آهن را نرم فرمود برای ما هم همینطور قرار داده، مگر ما از آهن این همه وسایل نمی‌سازیم؟ باد را به اختیار حضرت سلیمان قرار داد، مگر الان باد را بشر در اختیار نگرفته؟ آنوقت مستقیم خداوند این نعمت را داد، بعد به تدریج بشر را قدرت داد که بتواند همان نعماتی را که خداوند در آنجا مستقیم داده بود، با واسطه به دست بیاورد. این برای این است که ما از همه‌ی این نعمات شکرگزار باشیم. اتومبیل که سوار می‌شویم یک تکه آهن است این آهن را در دست ما نرم کرده که به این شکل در می‌آوریم و همه‌ی این چیزها ولی متأسفانه ما بشر، يُفْسِدُ فِيهَا وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ<sup>۲</sup>، ما با نرم کردن آهن که منظور همان فلز سخت است چه می‌کنیم: گلوله می‌سازیم و ممنوع خودمان را می‌کشیم ولی در هر صورت باید شکرگزار باشیم که خداوند ما را بر اینها قدرت داده تا مثلاً اتومبیل که سوار می‌شویم بگوییم که: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ<sup>۳</sup>، منزّه است خدایی که این وسیله را مسخر ما کرده است. یعنی این آهن، این فلز، این قوایی که در طبیعت هست را ما همه جمع کردیم و به این صورت درآوردیم. این ساده‌ترینش است منظور همان نعماتی که خداوند به آن پیامبران داده به ما هم تدریجاً قدرت داده که به دنبالش برویم.

بعد ایوب است. حضرت ایوب که آن گرفتاری‌ها را کشید و بعد دعا کرد گفت: خدایا هر چه کردی صبر کردم، تمام که شد خداوند پاسخش داد که: صبر کردی، چه کسی توفیق صبر به تو داد؟ آنوقت ایوب به دهانش زد گفت: غلط کردم، مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ<sup>۴</sup>، آنچه خوبی به تو می‌رسد، نعمت می‌رسد از خداوند است. آنوقت خداوند خودش وقتی می‌خواهد ببخشد می‌بخشد (ای دعا از تو، اجابت هم ز تو) این دعا را ایوب کرد. بعد خداوند دعایش را مستجاب کرد گفت:

۱. سوره سبا، آیه ۱۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۵.

۳. سوره زخرف، آیات ۱۴-۱۳.

۴. سوره نساء، آیه ۷۹.

أَيُّ مَسِيئَةِ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، خدایا به من ناراحتی رسیده تو اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ هستی. نگفت چه بکن، نخواست، گفت اینها به من رسیده این شرط ادب بود.

در جای دیگر داستان حضرت یونس است ایشان قومی را انذار کرد. آن قوم ترسیدند توبه کردند خداوند آن بلا را از آنها برداشت. ذوالنون (ذوالنون یعنی رفیق ماهی یا صاحب ماهی) ناراحت شد مثلاً غضبناک شد و از آنجا رفت. مثل اینکه قهر کرد. تصوّر کرد که ما اینجا لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، بعضی‌ها می‌گویند که یعنی خیال کرد که ما بر او قدرت نداریم. نه! پیغمبر می‌داند که اگر گاهی هم یک اشتباهی مثل این مورد می‌کند خداوند قادر است. لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ یعنی ما بر او سخت نمی‌گیریم. خیال کرد که ما او را خواهیم بخشید ولی نه، نبخشیدیم و آن داستانی که دنباله‌ی آن آمده است بیان می‌شود. بعد در شکم ماهی که می‌رود خداوند به او توفیق داد که گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، خدایا جز تو خدایی نیست من به خودم ظلم کردم و خداوند دنباله‌اش می‌گوید: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَعَلْنَاهُ مِنَ الْعَمَّةِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، دعایش را قبول کردیم و او را از غم نجات دادیم ما اینگونه مؤمنین را از غم نجات می‌دهیم.

بعد داستان حضرت زکریّا است. هر یک از ائمه و انبیاء خصلت‌های خاصی در آنها بارز است و آلاً مجموعه‌ی خصلت‌های انسانی را همه‌شان داشتند؛ بعضی‌ها بارزتر بود. حضرت زکریّا خصوصیاتش این بود که هم خودش و هم زنش، يُسَارِعُونَ فِي الْحَيَاتِ، در خیرات شتاب می‌کردند، زودتر انجام می‌دادند؛ اگر مثلاً می‌خواستند به یک مستمندی کمک کنند همان وقت که تصمیم می‌گرفتند، پا می‌شدند می‌رفتند و او را پیدا می‌کردند و معطل نمی‌شدند. وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا. خداوند خیلی جاها می‌فرماید ما را هم از روی رغبت و شوق، و هم از روی ترس (نه ترسی که: وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) و هیبت، به این دو صفت ما را می‌خوانند، دعا می‌کردند و می‌خواستند. این خصوصیات را هر دو داشتند. حضرت زکریّا می‌گوید: رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. گفته‌اند آنهایی که فرزند می‌خواهند این دعا را بعد از نمازها چند بار بخوانند، خدایا مرا تنها و بدون وارث مگذار در حالی که بهترین وارث تو هستی. خداوند هم قبول کرد. در سنّی نبودند که فرزند بیاورند ولی خداوند به آنها توفیق داد. فرزندى آوردند. البته داستان حضرت یحیی فرزند آنان در جای دیگر قرآن مفصّل‌تر آمده است.

بعد با کنایه با اشاره از حضرت مریم علیها السلام اسم می‌برد در صورتی که در جاهای دیگر هم از حضرت مریم اسم برده؛ دو تا زنی که خداوند اسم برده و از آنها تجلیل کرده: از حضرت مریم صریحاً تجلیل کرده، یکی هم آسیه زن فرعون یا خواهر فرعون، چون آنوقت خواهر را به همسری می‌گرفتند. در اینجا هم اشاره‌ای به حضرت مریم می‌کند که مریم و فرزندش را یکی از آیات الهی قرار دادیم.

در قرآن داستان انبیا را که ذکر فرموده خواسته زندگی آنها را بر ما روشن کند و به ما درس بدهد تا از هر کدام یک درسی بگیریم. البتّه ما کجا و آنها کجا؟ ولی به هر اندازه از این صفات را بتوانیم داشته باشیم، غنیمت است.

سوره حج<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳) كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَآتَهُ نُضْلُهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِمَّنْ نُّظْفَعُهُ ثُمَّ مِمَّنْ عَلَقَةٌ ثُمَّ مِمَّنْ مُضْغَةٌ مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لُبِّينٍ لَّكُمْ وَنِعْرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغَنَّ أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْنًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (۷) وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۸) ثَائِي عِظْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَإِن يَدْفَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۰) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نَبْعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبُعِيدُ (۱۲) يَدْعُوا لَمَن صَرَّهُ أَقْرَبُ مَن نَّفَعَهُ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيُقْطِعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ (۱۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُشَاءُ (۱۸) هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهِرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِن أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَأُلُؤُأٌ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سوره‌های قرآن هر کدام به مناسبت بعضی آیاتی که در داخل آن سوره هست از طرف خود پیغمبر نامگذاری شده ولی فقط اختصاص به آن مطلب ندارد و مطالب دیگری هم در آن هست. این سوره هم سوره حج است. البته معنی هر یک از آیات قرآن هفت بطن دارد و هر بطنی، بطن دیگری. غیر از تأویل همان تفسیرش نیز بطون مختلف دارد. هر آیه‌ای را بخوانند شرح کنند ساعت‌ها، روزها، سال‌ها طول می‌کشد. ولی بطور عبوری، در این سوره اول از عذاب قیامت و هول و ترسی که در

انجا هست، گفته می‌شود. البته آنهایی که مؤمن هستند روی قاعده‌ی اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزبون<sup>۱</sup>، نگرانی ندارند. آیه‌ی دیگری هم هست که خداوند خیلی‌ها را از آن فزع اکبر نجات می‌دهد ولی بطور کلی همه‌ی ما یک خطاها و گناهای داریم و خودمان هم می‌دانیم. در بعضی جاها دارد که اقراً کتابک کنی بنفسک الیوم علیک حسیاً<sup>۲</sup>، یعنی همین نوشته‌ای که به تو می‌دهیم (صورت‌حساب این مدت) کافی است برای اینکه خودت بنشین و حساب کنی ولی به هر ترتیب یک نگرانی از آن روز به هر جهت ایجاد می‌گردد. گفته می‌شود هر مادر شیرده از هول آن، بچه را رها می‌کند و هر حامله‌ای و آبستنی، حملش را رها می‌کند؛ اینقدر اهمیت دارد. مردم هم مثل افراد مست و گیج‌وویج راه می‌روند ولی این مستی نیست، این هول و ترس از آن قضیه است. در اینجا در مورد کسانی که شیطان را دوست داشتند و شیطان دوستشان بوده می‌فرماید ما مقرر کردیم شیطان دوست هر که باشد او را گمراه می‌کند بنابراین آنها گمراهند و تکلیفشان معلوم است. آنوقت دنباله‌اش می‌گوید: اگر در مورد این جریان تردیدی در شما هست دلیلی بیاورید. ما شما را از خاک آفریدیم. یک مرتبه‌ی دیگر مسیر عمر بشر را ذکر می‌کند: بچه بودید به دنیا آمدید، بزرگ شدید، همه‌ی اینها روی این قاعده‌ی طبیعی است. بعد به زمین نگاه کنید زمینی که به نظر می‌رسد خشک است و هنگامی که آب به آن می‌رسد، زنده می‌شود اینها را ببینید عبرت بگیرید. البته بعضی‌ها در اینجا ممکن است این ایراد را بگیرند که زمینی که مرده است و آب می‌آید زنده نمی‌شود، آن زنده‌ها دانه‌های گیاه در زمین هستند که رشد می‌کنند. اولاً اگر اینطور هم باشد آن گیاه حیاتی ندارد، مرده است برای اینکه اگر آب نیاید الی‌الابد مرده است. خداوند آب می‌دهد. به علاوه اخیراً نظریاتی پیدا شده که می‌گویند در آن دانه‌ی گیاه حیات وجود ندارد. موجباتی که در روز اول در کره زمین حیات ایجاد شده است، آن موجبات در دانه جمع است، باران که آمد خداوند در آن فوری حیات ایجاد می‌کند. به هر جهت خداوند همه‌ی جانداران را زوج آفریده و حال سؤال ایجاد می‌شود که چرا این جریان اینطوری است؟ ذلک بان الله هو الحق، برای اینکه آن الله و خداوندی که همه‌ی این مقررات و قوانین را آفریده است حق است. شما هیچوقت خلافتی نمی‌بینید. نمی‌بینید که یک مرتبه از زمین درختی سبز بشود و بالا برود. نمی‌بینید یکی به دنیا می‌آید اول پیر باشد، بعد بچه بشود. خداوند یک قانونی آفریده است. همین قانون همیشگی که شما دنبالش می‌روید و آن را کشف می‌کنید، همین دلیل بر این است که خداوند حق است. آنوقت در دنباله، دلایلی را بر عظمت و قدرت خداوند در روز قیامت ذکر می‌کند و می‌فرماید: همین که آفریده شد در یک مسیر معینی می‌رود، شما را که آفریدیم این مسیر زندگی را طی می‌کنید و بعداً حسابی از شما گرفته می‌شود. در آن آیه‌ی دیگر می‌فرماید: مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ، بعضی‌ها خیال می‌کنند که خدا را می‌پرستند ولی در واقع خدا را علی حَرْفٍ می‌پرستند. بعضی‌ها حَرْفٍ را اینجا به همین لغتی که ما می‌گوییم به حرف و به زبان معنی کرده‌اند. این یک معناست. این

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۴.

موضوع را هم در ظاهر می‌بینیم، بلکه اینطور است خیلی از ما خدا را می‌پرستیم می‌گوییم: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، خدایا فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. این به حرف است. آیا واقعاً فکر کنیم ببینیم همین‌طور است؟ ما فقط خدا را می‌پرستیم و فقط از او یاری می‌جوییم؟ نه! تنها به حرف است. بعضی‌ها اینگونه معنی می‌کنند: عَلٰی حَرْفٍ که ما در فارسی می‌گوییم انحراف؛ خدا را به صورت منحرف می‌پرستند. به صورت منحرف، طرق مختلفی دارد، هر قشری که وارد این عبادت بشود، عبادت را از طریق صحیح منحرف می‌کند. اگر فکر کنیم خودمان خیلی از مصادیقش را در زندگی خودمان می‌بینیم، یکی خدا را می‌پرستد چون سرحال و خوشحال است و هیچ مشکلی ندارد، یک کمی که خداوند بر او سخت می‌گیرد خُرده خُرده شل می‌شود. پس آن عبادت اولیه‌اش یک کمی پاره‌سنگ برمی‌دارد. البته بعضی‌ها هستند که ممکن است اینطور نباشند. در مورد حضرت یونس بعد از آنکه حضرت یونس آن وعده و وعید را به قوم داد و آنها متنبه شدند خداوند عذاب را از آنها برداشت، حضرت یونس مثل اینکه تقریباً از خدا قهر کرد فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>، گمان کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت. البته بعضی‌ها لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ را معنی کرده‌اند که ما قدرتی بر او نداریم. این صحیح نیست چون حضرت یونس پیغمبر بود و به هر جهت در یک مقامی بود که می‌دانست خداوند بر همه چیز قدرت دارد ولی شاید تصوّر می‌کرد که چون پیغمبر است، خدا زیاد بر او سخت نمی‌گیرد، این است که قهر کرد. خداوند به مجازات این قهر، او را مدّت‌ها در شکم ماهی قرار داد (ماهی عرفاً به هر حیوان دریایی گفته می‌شود، نهنگی بوده است) من چهار، پنج سال پیش در روزنامه دیدم که در هلند یک جوانی را نهنگی بلعید، بعد از دو روز نهنگ قی کرده در حالیکه بدن آن جوان به خاطر اسید معده زخمی شده بود که در بیمارستان مداوا شد. منظور در قدرت خدا همه‌ی این چیزها هست ما خیلی می‌بینیم، منتها در اینجا حضرت یونس گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ<sup>۲</sup>، خدایا غیر از تو خدایی نیست تو از همه چیز منزه‌ی، من بر خود ظلم کردم. یک «حَرْفٍ» عبارت از این است که ما فکر می‌کنیم این نعمات که خداوند به ما داده، دیگر ما را خیلی دوست دارد. البته باید دقت کنیم که مبادا خدای نکرده این نعمتی که به ما می‌دهد، طبق آیه‌ی قرآن مشمول سنّت استدرّاج باشد. خدا ما را خیلی دوست دارد نیازی هم به عبادت ما ندارد، بنابراین غفلت می‌کنیم (البته این همه طرق برای کسانی است که اعتقاد به یک مبدأ دارند و تا حدّی ارتباط به آن مبدأ دارند. بعضی‌ها اصلاً این ارتباط را ندارند و این اعتقاد را ندارند، آنها حسابشان جداست) بعضی‌ها خیال می‌کنند که دیگر نیازی به عبادت نیست، گاهی پا می‌شوند یک نمازی می‌خوانند یا همیشه نماز مرتب‌ی هم می‌خوانند بعد می‌روند دنبال کاسبی‌شان؛ حال آنکه: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا تِجَارَةٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ<sup>۳</sup>، مردانی که هیچ تجارتی و بیع و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و از نماز گزاردن و زکات دادن باز

۱. سوره فاتحه، آیه ۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۳. سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۴. سوره نور، آیه ۳۷.

نمی‌دارد. ما باید همه همینطور باشیم و در عین نعمت و غرق آن بودن و هیچ مشکلی نداشتن، به یاد خدا باشیم و بدانیم همه‌ی اینها از خداست.

یک عده‌ی دیگر خدای مخلوق ذهن خودشان را می‌پرستند، نه خدای واقعی را (البته خداوند از راه‌های کرم خود چه بسا این را قبول کند و اصلاح کند) آنها تصوّر می‌کنند که خدا چنین و چنان است، خدا رحیم است، بالاتر از آن است که ما را مجازات کند و گناه‌های کوچک ما چیزی نیست. اینها همه شعب عبادت خداست به صورت حَرَف. بعضی‌ها هم می‌خواهند خدا را در استخدام خودشان درآورند. می‌گویند اگر این کار نشود من اصلاً از اعتقاد برمی‌گردم! برگرد.

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

می‌گویند چرا خدا دعای ما را قبول نمی‌کند؟ چرا این همه مشکل؟ چرا... با همه‌ی این چراها در واقع می‌خواهند خدا را به استخدام خودشان درآورند. خدا را می‌پرستند برای اینکه اَلْعِبَادُ لِلَّهِ مُسْتَعْتَمِدُونَ باشد. اینها همه عبادت‌های انحرافی است. آیه‌ی اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِیْنَ وَالنّٰصِرِیْنَ وَالْمُجُوسَ وَالَّذِيْنَ اٰشْرَكُوْا اِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ. خداوند در این آیه دو دسته را جدا می‌کند؛ یکی: اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِیْنَ وَالنّٰصِرِیْنَ وَالْمُجُوسَ، دیگری: وَالَّذِيْنَ اٰشْرَكُوْا. درست است که خداوند بین مسلمان و یهودی و مسیحی و غیره هم تفاوت‌هایی قائل است ولی اینها را هم یک دسته کرده؛ یعنی بین اینهایی که خداشناس هستند و به پیغمبری ایمان دارند، مسلم باشند، یهودی باشند، صائبی باشند، نصاری باشند و یا مجوس باشند اینها را یک گروه کرده است. آنهایی که مشرکند و خدایی را قبول ندارند آنها را گروه دیگری کرده است. خیلی‌ها از این آیه و آیات دیگری استنتاج کرده‌اند که یهود و نصاری و صائبین و مجوس و مشرکین که اینجا گفته‌اند چنانچه تقصیر نداشته باشند، قصورشان را خداوند می‌بخشد و بر همان مذهبی که هستند اینها را پاداش می‌دهد.

چند سال پیش مشهد رفته بودیم، هشت ده فرسخی مشهد به یک پیرمرد هشتاد، نود ساله، گفتیم دلت چه می‌خواهد؟ گفت: آرزو دارم بروم زیارت حضرت رضا علیه السلام. در این فاصله‌ی کوتاه این توفیق را پیدا نکرده بود. حالا یک مسیحی فرض بفرمایید در آن گوشه‌ی آمریکای جنوبی، امکان تحقیق برایش نیست. اگر او خدا را به همان نحوی که هست پرستد خدا مهربان‌تر از آن است که او را مجازات کند. اگر او قصور و تقصیری دارد از ماهاست که اسلام را به او نرساندیم، او تقصیری ندارد.

قرینه‌ی این آیه، آیاتی است که می‌گوید: یهود و نصاری می‌گویند که: قَالُوْا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصْرًا<sup>۱</sup> و خلاصه بهشت مختص ماست. دنباله‌اش می‌گوید: بَلٰی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُّحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ<sup>۲</sup>، بله کسی که خودش را تسلیم امر خدا کند و محسن باشد یعنی از همان یهود و نصاری کسی که تسلیم امر خدا باشد و محسن هم باشد خداوند به او اجر می‌دهد. این آیه هم که

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۲.



اینطوری اینها را از هم جدا کرده قرینه‌ای است برای اینکه برای آنهایی که وسایل و امکانات در دسترسشان نیست بر همان مذهب الهی خودشان اگر عمل کنند خداوند به آنها اجر می‌دهد (البته اگر تقصیر یا قصوری داشته باشند). نه اینکه فرض بفرمایید کسانی که همه‌ی وسایل مطالعات در اختیارشان هست و کارشان هم همین است. حالا امید است که یک مهندسی که هر بیست و چهار ساعت در کارخانه است یا در آزمایشگاه است و مجال تحقیق ندارد خداوند او را ببخشد؛ ان شاء الله. ولی آن کسی که کارش اصلاً تحقیق در مسایل دینی است اگر به این نتیجه نرسد خداوند از او نمی‌گذرد.

همیشه در آیات وقتی که صحبت از عذاب و اینها می‌شود، خداوند بلافاصله صحبت آسایش مؤمنین را هم می‌کند؛ بعد در همین جا می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَأْسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.

آن کسانی که اینطور بودند هر وقت تصمیم می‌گیرند از این عذاب بیرون بیایند، دم در جهنم می‌آیند که مثلاً بیرون بیایند. اُعیدُوا فیها، برگردانیده می‌شوند. این گاهی در زندگی خود ما هم هست که تا یک تصمیماتی می‌گیریم اقداماتی می‌کنیم که از یک نگرانی و ناراحتی نجات پیدا کنیم ممکن است آن تخفیف پیدا کند، یک چیز دیگری خدا به ما می‌دهد. این مصداق این آیه است و امیدواریم ان شاء الله اگر این چیزها را داریم جهنم ما در همین دنیا باشد. ان شاء الله وقتی رفتیم، این جهنم را نداشته باشیم. بعد می‌گویند آنهایی را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند (در همه جا خداوند ایمان و عمل صالح را با هم آورده) ایمان به خداوند آوردند و عمل صالح هم کردند ما نجاتشان می‌دهیم و محلشان هم بهشت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالسَّبِيلِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذَقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّبَأَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ تَقَاتُلَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ وَيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ حَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) خُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرٍ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَطَّعَهُ الظُّيُرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَيْكُمْ اللَّهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْخَافِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا آصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَاتٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّبَأَ وَالْمَعْرَةَ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَتَلَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَتَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أذنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ وَأَنْ اللَّهَ عَلَىٰ نَفْسِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَادْفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَايُنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ (۴۵) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در این آیات سوره حج، مقدمات حکم حج و اینکه از چه زمانی برقرار شده بیان می‌گردد. البته می‌گویند محل فعلی کعبه همان محلی بود که وقتی آدم و حوّا را خداوند به زمین فرستاد، در آنجا همدیگر را پیدا کردند. این محل از نظر بشر مکان مقدسی بود؛ یعنی خداوند آنجا را مقدس کرده بود. محل‌ها همه یک جور است ولی آن بستگی به صاحب آن محل دارد که آن را به چه اختصاص داده باشد مثلاً در یک زمین که می‌خرید ساختمان می‌کنید همه‌اش یک جور است ولی این شما باید که یک

اتاق را اتاق مهمانخانه می‌کنید، یک اتاق را اتاق نشیمن، یکجا را هال، یکجا را آشپزخانه، یکجا را دستشویی. بعد که شما این را برقرار کردید هر محلی آن وضعیت خاص خودش را دارد مثلاً توی اتاق، آشپزی نمی‌کنید. آشپزی را در آشپزخانه انجام می‌دهید و امثال اینها. خداوند هم که تمام جهان را خلق کرده اینجا را به عبادت اختصاص داده و خاص عبادت خودش کرده است. این است که از نظر ما این محل مقدّس است. بعد به حضرت ابراهیم می‌گوید که: مکان خانه را به ابراهیم نشان دادیم وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئاً وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ، محلّ خانه را به او نشان دادیم. وقتی می‌فرماید: وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ، به ابراهیم مکان بیت را نشان دادیم که به من شرک نوزید. ارتباط بین این دو تا چیست؟ ارتباط این دو تا عبارت از این است که تمام معبودهای دیگری که دارید دور بریزید. اگر می‌خواهید عبادت خدا را بکنید، بیاید اینجا. البتّه ما که همیشه آنجا نیستیم رو به آنجا می‌ایستیم و عبادت می‌کنیم.

مسأله‌ی دوّم این است که ما را از مبالغه در این کار هم باز بدارد یعنی وقتی ما می‌گوییم خانه‌ی خدا (همه جا خانه‌ی خداست) عرفاً اینجا را می‌گوییم خانه‌ی خدا. خانه‌ی گل را نپرستیم. پرستش مختصّ ذات خداست. در اینجا خداوند می‌گوید این خانه را نشان دادیم ولی متوجّه باشید در هیچ جا به من شرک نوزید. یکی از موارد شرک این است که ما برای خانه مستقلّ الوهیتی قائل بشویم و حال آنکه لا اله الاّ الله. بعد می‌فرماید: مکان خانه را به ابراهیم نشان دادیم و گفتیم که طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ، خانه‌ی مرا پاک کن برای همه‌ی اینهایی که طواف می‌کنند، اینهایی که قیام می‌کنند، اینجا برای نماز ایستاده‌اند، آنهایی که در رکوعند و آنهایی که در سجودند، پاک نگهدار. این پاک بودن خانه، هم پاک بودن ظاهری است و هم پاک بودن معنوی؛ که پاک بودن معنوی را بعداً خراب کردند. آنجا را بتخانه کردند که بعد با آمدن پیغمبر ما، همه‌ی بت‌ها را شکستند. بعد می‌فرماید: صدا بزن. البتّه در یک جای دیگر دارد که: طَهَّرَ بَيْتِي خُطَابَ بِنْتِ اِبْرَاهِيمَ وَ فَرَزْنَدِ اِسْمَاعِيلَ خُطَابَ بِنْتِ اِبْرَاهِيمَ، این طبیعی است که وقتی فرزند حضرت ابراهیم که خودش هم پیغمبر بود مقامی داشت وقتی خداوند دستوری به حضرت ابراهیم می‌دهد در واقع حضرت ابراهیم کارفرماست فرزندش هم که کارمند و کارگرس است مسلماً کار می‌کند. بدون اینکه این عبارت باشد معلوم است که اسماعیل هست ولی در آیات دیگری تصریح دارد به اینکه خداوند به ابراهیم و اسماعیل به هر دو دستور داد که کار خانه را انجام بدهید. بعد به حضرت ابراهیم می‌گوید که: صدا بزن، اُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ، اعلام کن (اذان هم که ما می‌گوییم یعنی در واقع اعلام کن) به مردم که به حج بیایند. این اعلامی که کردی از همه‌ی گوشه‌ها و با هر وسیله‌ای که باشد پا می‌شوند و از دورترین جاها می‌آیند. الان ما می‌بینیم از همه جای کره زمین در واقع به ندای ابراهیم، ما به مکّه می‌رویم. ندای پیغمبر ما، همان ندای ابراهیم است. کما اینکه حج قبل از پیغمبر ما بود.

پس از زمان حضرت ابراهیم حج بود منتها تدریجاً به یک چیزی شبیه کارناوال تبدیل شده بود. اولاً خانه‌ی کعبه پر از بت شده بود و هر قبیله‌ای بتش را می‌آورد آنجا می‌گذاشت و بعد هم در خود حج و طواف، جیغ‌وداد و سروصدا می‌کردند و به اصطلاح هورا می‌کشیدند بعد هم می‌گفتند چون لباسی را که با آن طواف کردیم دیگر نباید بیوشیم لخت لخت می‌آمدند طواف می‌کردند؛ که یک آیه‌ی قرآن داریم که می‌فرماید: این چه حجّی است که می‌کنید؟ آنوقت حضرت برحسب امر الهی دستور داد که حج به این ترتیبات باشد. بعد دستوراتی که راجع به حج بطور کلی فرموده است، راجع به قربانی و اینها می‌فرماید. مثال می‌زند که شتر با این هیکل و این درشتی باید باشد. شتر که می‌گویند اگر غضبناک بشود کینه‌ای می‌شود که کینه‌ی شتری می‌گویند و این خیلی خطرناک است چرا که در این حال، شتر از هر حیوانی خطرناک‌تر می‌شود. در ادامه می‌گوید این شتر را رام شما کردیم و حجاج شتر را نحر می‌کنند و می‌کشند. بعد می‌فرماید: در راه خدا شتر را بکشید و آن را انفاق کنید. در قربانی روز عید یا اصولاً همه‌ی قربانی‌ها می‌گویند: ثلث قربانی را خود شخص مصرف کند و ثلث دیگرش را به اقوام، نزدیکان و همسایه‌ها و غیره، هر که باشد بدهد و ثلث آخری را به اشخاص نیازمند. البته از ثلث خودش می‌تواند کمتر هم بردارد. این امر مستحب هم شاید باشد. هر کسی که قربانی می‌کند از آن قربانی‌اش خودش هم یک قدری بخورد، شاید این یک فایده‌اش هم این باشد که بداند این گوشتی که گرفته و به مردم داده خوب است یا بد است؟ خوشمزه هست یا نه؟

به هر جهت، آنوقت می‌فرماید: آنکه من می‌گویم این گوشت را به خدا بدهید، نه این گوشت به خدا می‌رسد و نه خونش، بلکه تقوا به خدا می‌رسد، پرهیزکاری اگر داشته باشید آن به خدا می‌رسد. یک پرهیزکاری در اینجا این است که برحسب امر خدا هر چه فرموده است در مورد حج انجام بدهد ولی بطور کلی فرموده که این تقوا به خدا می‌رسد. آخر در یهودی می‌گفتند قربانی که می‌کنند این قربانی خونش و گوشتش به خداوند می‌رسد و می‌گفتند که آن قربانی وقتی قبول می‌شود که جرقه‌ای و برقی از آسمان بیاید و آن را بسوزاند. به همین جهت بر پیغمبر هم همین ایراد را گرفتند که ما پیغمبری را قبول داریم که اینطوری باشد. حضرت فرمودند (یعنی قرآن فرمود) دروغ می‌گویید چون همینطور پیغمبران آمدند شما آنها را تکذیب کردید و آنها را کشتید.

این آیات به نظر اولین آیاتی است که در آن اذن جهاد داده شده است. چون حضرت تا در مکه بودند محتاج به جنگ و جهاد نبودند. در آنوقت اسلام فقط جنبه‌ی معنوی و تربیتی داشت بعد که حضرت به مدینه تشریف آوردند حکومت اسلامی تشکیل شد، مسلمین را کماکان اذیت می‌کردند و آنها بارها از خود حضرت خواستند که اجازه بدهید که ما با اینها بجنگیم، اینها را سرکوب کنیم، اجازه داده نمی‌شد. در این آیات اجازه داده شد که اذن داده می‌شود برای آن کسانی که با آنها جنگ شد و مورد ظلم واقع شدند، قتال کنند، جنگ کنند، خداوند هم قادر است که آنها را نصرت بدهد. چه اشخاصی؟ البته این آیات

و همه‌ی آیات قرآن شأن نزول دارد؛ یعنی که مشخص است به چه مناسبت نازل شده است ولی آن شأن نزول منحصر به معنا و مصداق این آیات نیست، در همه‌ی موارد دیگر قابل اجراست. آنهایی که از دیار خودشان به غیر حق اخراج شدند و گناهشان فقط این بود که می‌گفتند: الله خدای ماست. به اینها اجازه داده شد. آنوقت حکمت این را به دنباله‌اش می‌فرماید که چرا اجازه‌ی جنگ داده شد؟ اگر نه این بود که بعضی از انسان‌ها را توسط بعضی دیگر سرکوب و دفع می‌کردید همه‌ی صومعه‌ها و کنیسه‌های یهود و هرگونه عبادتگاه و مسجدی همه‌ی اینهایی که نام خدا در آن برده می‌شود (چون در کلیسا و کنیسه هم نام خدا برده می‌شود) همه‌ی اینها به کلی از بین می‌رفت. این است که اجازه دادیم بعضی انسان‌ها بعضی دیگر را دفع کنند و خداوند هر کسی که او را کمک کند، نصرت می‌دهد. خداوند قوی و مسلط است یعنی چیزی یا به اصطلاح حادثه‌ای بر او حاکم نیست. خدا چه کسانی را نصرت می‌دهد؟ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، کسانی که اگر در زمین مستقر شدند نماز را به پای می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر هم انجام می‌دهند. البته اینها هر کدام مباحثی دارد صلاة و زکات که می‌دانید. امر به معروف و نهی از منکر هم از واجبات است که یک وضع خاصی دارد. در اخبار می‌فرماید جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر در آن از بین برود خداوند اشقیاء را بر آن جامعه مسلط می‌کند. منتها امر به معروف و نهی از منکر اینطور نیست که هر کسی هر طور دلش خواست، هر چه به خاطرش رسید به طرف، به زور تحمیل کند. اول باید امر را بشناسد، بداند معروف چیست؟ منکر چیست؟ بعد بفهمد که امرش اثر دارد یا ندارد؟ ممکن است اثر معکوس داشته باشد. این را ما خیلی اوقات می‌بینیم که روی بعضی لجاجت‌ها، امر به معروف اثر معکوس دارد. همان موقع اگر طرف بترسد انجام می‌دهد ولی بعد اگر جلویش را باز کنند خیلی بدتر از پیش می‌شود. این است که در امر به معروف و نهی از منکر خیلی باید دقیق بود، هر کسی حق ندارد به تشخیص خودش امر به معروف و نهی از منکر انجام بدهد.

بعد مثال‌هایی از قوم گذشته می‌زند، پیغمبر را دل‌داری می‌دهد، قرآن می‌گوید: اینها اگر تو را تحقیر کردند و گفتند: نه، تو پیغمبر نیستی غصه نخور. قبل از تو هم با همه همین طور بودند؛ قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم ابراهیم، قوم لوط، قوم مدین، شعیب، قوم موسی، همه‌ی آنها پیغمبران خود را تکذیب کردند که هر کدامشان جداگانه و مفصل در سایر سوره‌ها گفته شده که به موقعش ان شاء الله گفته خواهد شد.

می‌فرماید: فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ، اینها را سیر و پر کردیم. بخوایم عامیانه معنی کنیم با وجود اینکه تکذیب کردند اینها را سیر و پر کردیم. این همان سُنَّتِ اسْتِدْرَاجِ است که صحبتش شد، بعد آنها گوش ندادند، توجه نکردند همه‌ی آنها را از بین بردیم. بعد می‌فرماید: آیا در روی زمین گردش نمی‌کنید که اینها را ببینید. خداوند نه اینکه وقتی می‌گوید کور می‌کند، نه اینکه این چشم را کور می‌کند، چه بسا

اشخاصی که چشم ظاهرشان کور است ولی چشم باطنشان بیدار است. من جمله، ابنِ اُمِّ مَكْتُوم از صحابه‌ی خاصّ پیغمبر که داستان عَبَسَ وَتَوَلَّى<sup>۱</sup> در مورد اوست. که ظاهراً نابینا بود. می‌فرماید ما آن چشمی را که در دل هست و دلی که در سینه دارید را کور می‌کنیم؛ یعنی نمی‌بینید و احساس نمی‌کنید.

## سوره مؤمنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ارْتَبَعَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَلَقَدْ خَلَقْنَا قَوْقُوسَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَسَجْرَةً مُخْرَجٍ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَمَا تَبْصُرُونَ بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخْطِئْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۶) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَبْتَائِلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيقَاعِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا تُحَاسِرُونَ (۳۴) أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّكُمْ تُخْرَجُونَ (۳۵) هِيَئَاتِ هِيَئَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَنْحُنْ لَهُ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّهِ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَآخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَعَلَّامُهُمْ عُثَاءٌ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۴۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در این سوره (سوره مؤمنون) شرح خصوصیات مؤمنون را بیان فرموده‌اند، بعد هم مثال زده‌اند که مؤمنون چه کسانی هستند؟ آیه با قد شروع می‌شود؛ یعنی حتماً. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، مؤمنون حتماً نجات پیدا می‌کنند. مؤمنون کی هستند؟ خیلی دلمان را خوش نکنیم که ما مؤمنیم؛ البته باید امید هم داشته باشیم که جزء آنها هستیم. در ادامه صفات مؤمنون را می‌فرماید: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ

خاشعُونَ، در نماز حالت خشوع دارند. در جای دیگر خضوع را هم اضافه می‌کند، خضوع و خشوع، یعنی هم به صورت ظاهر حالت بندگی را دارند که عرفاً جزء آدابشان است، مثلاً دست‌ها چطور باشد حرکت نکند، این طرف و آن طرف نرود، واقعاً احساس کند که در پیشگاه خالق دنیا و سلطان مُلک و ملکوت قرار گرفته است و از آن طرف هم در دلش این احساس را بکند که جلوی چه کسی ایستاده و با چه کسی می‌خواهد صحبت کند. اول حمدش می‌کند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>، بعد به این خطاب می‌رسد که اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ<sup>۲</sup>، فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. اینجا هم که خطاب می‌کند، اول خودش را منطبق با این بکند ببیند که دروغ می‌گوید یا نه؟ واقعاً اَيَّاكَ نَعْبُدُ... را از دل می‌گوید؟ البته من یک وقتی واقعاً به این آیه در سوره حمد می‌رسیدم، می‌ترسیدم بگویم: اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ. ولی مأمور بودم که بگویم یعنی خود خدا به زبان ما گذاشته که بگو، بگو شاید ان شاء الله در حال تو اثر کند. منظور اینکه باید احساس کند که در حضور کیست که خطاب به او می‌کند و می‌گوید: اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ. بعد عرض می‌کند: اِهْدِنَا مَا رَأَى رَاحَةَ رِجْلِكَ فِيهِ، این خضوع و خشوع و آنچه لازمه‌ی این احساس است را داشته باشیم، چه در بدن و چه روحاً.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، کسانی که از اعمال لغو بیزارند، اعراض می‌کنند. لغو یعنی عمل بیهوده‌ای که هیچ فایده‌ای ندارد. اگر در طول زندگی نگاه کنید، می‌بینید از صبح تا شام زندگی غالبش لغو است. وَالَّذِينَ هُمْ لِلرِّزْقِ فَاعِلُونَ، زکات بعدها در اصطلاح اسم عَلَم شده ولی لغتاً یعنی: پاک کردن، پاک‌ی، تمیزی، یعنی این مال را که خارج می‌کنید مابقی زندگی‌تان پاک و طیب و طاهر می‌شود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، کسانی از مردان یا از زنان، که نیروی جسمی و شهوی خودشان را حفظ کرده و خود را از هر گونه عمل خطایی در این موضوع نگاه می‌دارند، مگر در مورد همسرشان یا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ، آنهايي که در قدیم کنیز ملک یمین بوده که می‌خریدند. کسی هم که زن صیغه‌ای می‌گیرد، در اِیْمَانِی که صیغه هست، در او علقه‌ی زوجیت وجود دارد در آن تعهدی که دارد. به هر جهت، اگر آنها خودشان را نگاه‌دارند، می‌گویند اشکالی ندارد ولی بالاخره از لحاظ طَبِی و اخلاقی گفته‌اند در هر کاری اعتدال را رعایت بکند. به هر حال این گناهی ندارد برای اینکه می‌گوید اَلَّا... اَمَّا كَسَانِي كِه زَائِد بَر عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ كَارِي بَكْنَد، ستمکارند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، کسانی که در مورد امانتداری و تعهد، رعایت می‌کنند. رعایت امانت اینقدر مهم است که حضرت سَجَادٌ عليه السلام فرمود: اگر شمشیری را که با آن پدرم را شهید کردند، قاتلش به من امانت بدهد و بعداً بیايد مطالبه بکند به او پس می‌دهم و این حضرت سَجَادٌ کسی است که آن مناظر عاشورا را دید و تا آخر عمر که حضرت آب می‌خورد مدتی گریه می‌کرد. آنوقت این بزرگوار در مورد امانت یک چنین سفارشی می‌کنند. رعایت امانتداری خیلی مهم است. امانت در موارد مختلف

۱. سوره فاتحه، آیه ۲.

۲. سوره فاتحه، آیه ۵.



هست، کسی که یک کتاب به شما امانت می‌دهد، یک نوع امانت است الهی هم نوع دیگری است. راجع به آن امانت هم باید رعایت کنیم و دستورات حفظ آن امانت را انجام بدهیم. وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ کسانی که هر گونه تعهدی می‌کنند آن تعهد را رعایت می‌کنند. این صفت مؤمن است، یعنی اگر مؤمنی این مورد را رعایت نکند در ایمانش خللی است. عَهْدِهِمْ، عهد دنیایی هم هست، خرید و فروش، اینقدر قولنامه می‌نویسند بعد زیر آن می‌زنند، اینقدر تعهدات می‌کنند و عمل نمی‌کنند، اینقدر شرکتنامه‌ها در شرکت‌ها انجام می‌شود و بعد رعایت امانت را نمی‌کنند! این یک مجموعه عهدهایی است که ما همه با آن برخورد کرده‌ایم. یکی هم عهد الهی است. آنجا هم یک تعهداتی داریم. اول تعهدش که همه‌ی بشرهای روی زمین دارند تعهدی است که در روز الست خداوند فرمود. وقتی آدم را آفرید، تمام ذریه‌ی حضرت آدم در همه‌ی اتم‌ها، سلول‌ها و... موجود بود، خداوند از همه پرسید: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ<sup>۱</sup>، آیا من خدای شما نیستم؟ همه گفتند: بلی. این تعهدی است که همه‌ی ما داریم که تشخیص بدهیم رَبِّ ما کیست؟ بعد تعهدات معنوی، بیعتی که می‌کنیم که رعایت آن تعهدات را بکنیم.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، کسانی که بر نمازهای خودشان محافظت می‌کنند. محافظت یعنی اینکه تا بتوانند نگذارند نماز قضا بشود، به موقع بخوانند. یکی هم محافظت بر معنایش می‌کنند که نماز لقلقه‌ی زبان نباشد، واقعاً نماز باشد. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ<sup>۲</sup>، نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد. اگر دیدید نماز ما این کار را می‌کند آنوقت اسمش نماز است. آنوقت است که می‌توانیم بگوییم بر نماز محافظت کردیم. انواع محافظت‌ها؛ یعنی بر همه‌ی جهاتش، کمیت، کیفیت، بر همه‌ی خصوصیاتش محافظت کنیم.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، اول فرمود: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. اگر همه‌ی این صفات را داشتید، اینجا می‌فرماید: اینها کسانی هستند که بهشت جاودانی را به ارث می‌برند. منظور از ارث شاید مثلاً این باشد که چون ارث مال یکی دیگر است به ما می‌رسد، اینجا هم بهشت و جهنم هر دو مال خداست. در مورد جهنم خداوند نفرموده است به ارث می‌رسد ولی در مورد بهشت می‌فرماید به ارث می‌برد. خدا به این عبارت می‌خواهد بگوید من بهشت را به‌عنوان پاداش می‌دهم. جهنم را نمی‌گوید به ارث می‌برید، جهنم نتیجه‌ی طبیعی اعمال خود ماست. خداوند به ما جهنم نمی‌دهد، ما خودمان می‌دهیم. به عبارت دیگر در جای دیگر می‌گوید: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ<sup>۳</sup>، هر چه خوبی به تو می‌رسد از خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از نفس توست. جهنم را ما خودمان می‌خریم ولی بهشت را خداوند می‌دهد. جاهای دیگر گفته که این بهشت، جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۴</sup>، پاداش کارهایی است که کردید.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۳. سوره نساء، آیه ۷۹.

۴. سوره احقاف، آیه ۱۴.

در دنباله‌ی این قسمت، مراتب مختلف خلقت انسان را می‌فرماید: *خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ*. در اینجا یادآوری می‌کند که شما را چطوری آفریدم تا بدانید و سعی کنید این صفات را داشته باشید. البته درباره‌ی خلقت انسان از آیات قرآنی و روایت‌های مختلفی که هست می‌توان نکاتی را استنباط کرد، در این زمینه علمای علوم طبیعی نیز بحث کرده‌اند که بهترین کتابی که در این زمینه نوشته شده کتابی است که اخیراً هم تجدید چاپ شد به نام: *خلقت انسان* تألیف آقای دکتر سبحانی که همین آیات قرآنی را تفسیر کرده است.

اول از خلقت انسان می‌گوید که شما را این گونه خلق کردیم. سپس شما را می‌میرانیم. بعد دو مرتبه روز قیامت شما را برمی‌انگیزیم. باز به خلقت جهان پرداخته آسمان و زمین و خلقت‌ها آنها را می‌فرماید. بعد نعماتی که برای ما آفریده از باغ‌ها، گیاهان، چیزهایی که ارتزاق می‌کنیم، حیواناتی را که مستخرّ ما کرده است که از آنها بهره می‌بریم را بیان می‌کند. چه بهره‌ی غذایی، چه بهره‌ی حمل‌ونقل. آنوقت مثال می‌زند و می‌گوید: با وجود این ببینید که مردم چطور بودند، من چه کردم. داستان حضرت نوح را می‌فرماید که این داستان مکرّر و مفصّل در آیات مختلف گفته شده و البته در هر جا که گفته شده تکرار نیست.

یک قصّه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرّر است هر بار که این قصّه را می‌فرماید، معنای جدیدی دارد. وقتی حضرت نوح در کشتی نشست و عرض کرد: *رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ*، خدایا من را در یک منزل مبارکی فرود بیاور و تو بهترین فرود آورنده هستی. در همه جای قرآن از قول پیغمبران دعاهایی ذکر شده که ما در مواقع مختلف زندگی می‌توانیم آنها را بخوانیم و از خداوند بخواهیم و به او توسّل کنیم.

بعد از حضرت نوح، می‌گوید پیامبران دیگری فرستادیم که صالح و هود باشند. همه‌ی این پیامبران که آمدند یک گروه زیادی کفر ورزیدند و یک گروه اندکی ایمان آوردند. به دنباله‌ی *قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* شاید خداوند خواسته است بگوید که خیلی هم کسب این صفاتی که مؤمن باید داشته باشد آسان نیست که تا حالا هر چه پیغمبران را فرستادیم، عده‌ی کمی گرویدند و عده‌ی زیادی آن پیغمبران را انکار کردند. *صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ*.

## سورة مؤمنون و سورة نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (٩١) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (٩٢) قُلْ رَبِّ إِنَّمَا نُرِيئُكَ مَا يُوْعَدُونَ (٩٣) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٩٤) وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا تَعْدُهُمْ لَقَادِرُونَ (٩٥) ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السِّيئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (٩٦) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (٩٧) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (٩٨) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (٩٩) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (١٠٠) فَإِذَا فُتِحَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (١٠١) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٠٢) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ (١٠٣) تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (١٠٤) أَلَمْ يَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (١٠٥) قَالُوا رَبَّنَا عَلَّمْنَا شَقِيقًا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (١٠٦) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (١٠٧) قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ (١٠٨) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (١٠٩) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (١١٠) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَازُونَ (١١١) قَالَ كَرِهْتُمْ فِي الْأَرْضِ عِدَّةَ سِنِينَ (١١٢) قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسئَلِ الْعَادِيْنَ (١١٣) قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (١١٤) لَحَسْبَتْ لِمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لِاتْرَجِعُونَ (١١٥) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (١١٦) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (١١٧) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (١١٨)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (١) الرَّائِيَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢) الرَّائِي لَا يَنْبَغُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّائِيَةَ لَا يَنْبَغُ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (٣) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِبَرِيَّةٍ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (٤) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٥) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٦) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٧) وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (٨) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٩) وَلَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (١٠) إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا مَحْسَبَةَ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (١١) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (١٢) لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِبَرِيَّةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (١٣) وَلَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَسْتُمْ فِيهَا أَفْضَلُ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (١٤) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسَّبْتِ كُمْ وَتَقُولُونَ بِأَوْهَابِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ

هَيِّنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَّكِمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُنَبِّئُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیه‌ی اول راجع به توحید است. می‌فرماید که خداوند فرزند ندارد یعنی از خداوند چیزی که مثل خودش باشد زاییده نمی‌شود. تمام مخلوقات که ما می‌بینیم از اراده‌ی خداوند خلق می‌شود و بعد هم از بین می‌رود که می‌فرماید: كُنْ فَيَكُونُ. ولد منظور فرزندگی مثل خودش است، خداوند هرگز کسی مثل خودش از او زاییده نمی‌شود. می‌فرماید در آن صورت این دو ممکن است اختلاف پیدا کنند و هر کدام دنبال کار خودشان بروند.

به دنباله‌ی این آیات از آنهایی که شرک می‌ورزند یا خدا را قبول ندارند صحبت می‌کند. می‌فرماید: بگو آیا آن چیزهایی که وعده کردی، نشان می‌دهی؟ خداوند می‌فرماید: ما می‌توانیم آنها را همین جا هم نشان بدهیم. چه در اینجا چه بعداً نشان بدهیم، خودت خواهی دید. البته این آیات ظاهراً خطاب به پیغمبر است. پیغمبر که اینها را دیده است. در جایی که حضرت ابراهیم عرض می‌کند: خدایا، به من نشان بده چگونه مرده را زنده می‌کنی؟ و خداوند، اول می‌پرسد آیا اطمینان نداری؟ می‌گوید: چرأ اطمینان دارم ولی می‌خواهم به چشم ببینم، یقین پیدا کنم حَقُّ الْيَقِينِ داشته باشم، مسلماً پیغمبر ما هم همه‌ی اینها را می‌بیند. وقتی حضرت به معراج می‌رود تمام این مسائل را می‌بیند و بعد نشانی می‌دهد. می‌فرماید: اینها آنوقتی که این حالت را می‌بینند، پشیمان می‌شوند می‌گویند: خدایا ما را برگردان شاید ان شاءالله عمل صالح انجام بدهیم ولی می‌فرماید: اینها ببخود می‌گویند یک حرفی می‌زنند.

حالا ما شاید نشانه‌ی همین چیزها را کمی در دنیای خودمان می‌بینیم. مثلاً یکی به بلایی دچار می‌شود، حالا یا درست یا نادرست، حدس می‌زند که این بلا به فلان جهت برای او پیش آمده است. دعایی می‌کند نذری می‌کند رفع می‌شود. بعد از مدتی فراموش می‌کند. این نمونه‌اش را خودمان در اینجا می‌بینیم.

خلاصه، خداوند می‌پرسد: آیا آیات من بر شما عرضه نشد؟ تلاوت نشد؟ می‌گویند: چرأ ولی غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ، آن شقاوت و تیره‌دلی ما بر ما غلبه کرد و ما قوم گمراهی بودیم. خداوند می‌گوید: قومی بودند از بندگان من که می‌گفتند: رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، خدایا ما ایمان آوردیم ما را ببخش و شما آنها را مسخره می‌کردید. ذکر ما را فراموش کردید، حالا ما هم شما را فراموش می‌کنیم. در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ<sup>۱</sup>، خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنها را فراموش کرد. خدا فراموش نمی‌کند. خدا رحمتش را از آنها باز می‌گیرد، برای اینکه به ما نشان

دهد که آنها را فراموش کرده و اصلاً وجود ندارند، و الا آنها که دلشان می‌خواهد فراموش بشوند، فراموش نمی‌شوند، از رحمت خدا دور می‌شوند، از رحمت خدا فراموش می‌شوند.

مابقی آیات هم همینطور راجع به توحید است و راجع به عمل کفار که در آنجا پشیمان می‌شوند ولی آنجا دیگر وقتی است که کار از کار گذشته است. یعنی همه‌ی استعدادها به ظهور رسیده، همه‌ی اعمالی که کرده‌اند از خوب یا بد به صورت مجسم دور و بر آنها را گرفته‌اند. آنجا دیگر جایی که استعدادی باقیمانده باشد نیست. همه چیز به ظهور رسیده است.

سوره‌ی بعدی سوره‌ی نور است. آیات اولیه سوره‌ی نور راجع به برخی احکام است. الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ زَانِي و زَانِيه را صد شلاق بزیند. این حکم شرعی و به اصطلاح حکم حکومتی است. آیه‌ی بعدی بعداً نسخ شد: الزَّانِي لَا يَنْكُحُ الْأَزْوَاجَ... زناکار نکاح نمی‌کند مگر با زناکار و مؤمن با مؤمن و ازدواج با زناکار بر مؤمنین حرام است. دنباله‌اش داستان مفصلی دارد که راجع به قضایای افک و داستان عایشه است، که در اینجا حکم شرعی‌ای را می‌گوید که هرکسی که نسبت زنا به دیگری می‌دهد باید چهار شاهد بیاورد که دقیقاً دیده باشند. البته خیلی بعید است که کسانی در چنین وضعیتی زنا کنند. اگر کسی در چنین وضعیتی یا با حضور چهار شاهد زنا کند، واقعاً اینقدر شقی است که دیگر به درد جامعه نمی‌خورد و او را هر مجازاتی هم بکنند کم است. فرموده است اگر سه شاهد بیاورید، قبول نیست و هر سه شاهد را حد می‌زنند یعنی می‌گویند شما دروغ می‌گویید، بیخود می‌گویید، تهمت زدید. آنها را حد افترا، حد کذف می‌زنند و شهادتشان هم قبول نمی‌شود.

بعد می‌گوید إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا... به جز آنهایی که توبه کنند. در این قسمت داستان‌های مفصلی نقل شده است. در زمان شیخین چون علی علیه السلام بالاسرشان بود و آنها به حرف حضرت گوش می‌دادند داستان‌هایی که واقع شد، می‌تواند به‌عنوان رویه تلقی شود. خیلی اوقات می‌شد کسی می‌آمد دو شاهد داشت، هر دو شاهد را حد می‌زدند. حتی یک بار سه شاهد آمدند شهادت دادند، گفتند کو چهارمی؟ گفت: صبر کنید الان دارد از منزل می‌آید. گفتند: نه، هر چهار شاهد باید با هم بیایند، بعد آنها را شلاق زدند.

این در واقع برای این است که آشکار کردن و شیوع زنا ضررش از خود زنا بیشتر است. برای اینکه خود زنا را طرفین بعداً می‌توانند نزد خدا توبه کنند و خداوند هم توبه‌شان را قبول می‌کند، اما شیوع آن، آنها را از توبه باز می‌دارد و شقاوتشان را زیاده‌تر می‌کند و مردم دیگر هم جری می‌شوند. این است که خیلی سختگیری کرده‌اند. حتی در مورد قتل، دو شاهد کافی است ولی در مورد زنا باید چهار شاهد باشد. در مورد قتل که دو شاهد کافی است اگر یک نفر شاهد بود و کس دیگر شاهد نبود، به آن شاهد کاری ندارند، فقط شهادتشان را قبول نمی‌کنند. اما در مورد زنا اگر سه شاهد بود و چهارمی نبود هر سه را حد می‌زنند. قتل ظاهراً از زنا مهمتر است ولی حکم زنا اینطوری است که شایع نشود.

دنباله این حکم، داستان لعان آمده که اصطلاح شرعی و قانونی آن است. وقتی این حکم چهار شاهد مقرر شد، کمتر کسی می‌آمد شهادت بدهد. اگر هم خدای ناکرده مثلاً کسی هم می‌دید به روی خودش نمی‌آورد، سرش را برمی‌گرداند که نبیند. یک روز پسرعموی سعد بن عباده که از صحابه‌ی مهم بود، صبح آمد پیش پیغمبر عرض کرد: یارسول‌الله شما یک چنین حکمی کرده‌اید؟ حضرت فرمودند: بله. گفت: من دیشب وقتی رفتم منزل چنین وضع ناچوری را دیدم حالا هر چه می‌خواهید مجازاتم کنید، شلاقم بزنید، دلم اصلاً آن چنان به جوش آمده که نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم و به شما عرض می‌کنم. حضرت فرمودند: شاهد داری؟ به این مضمون گفت: در چنین وضعیتی آدم می‌رود از بیرون شاهد بیاورد؟ خیر، شاهد ندارم. حضرت فرمودند: پس باید شلاق بخوری. صحابه جمع شدند و گفتند: اولاً این بدبخت دیشب چنین وضعیتی را دیده، بیخود نیست، کسی نمی‌آید به ناموس خودش تهمت بزند. یک چنین چیزی دیده، از طرفی پسرعموی فلان کس است که از قبیله‌ی مهمی است و... اینها تقاضای عفو کردند. حضرت فرمود: حکم خدا را نمی‌شود تعطیل کرد و دستور داد پاهایش را بستند و آماده‌ی شلاق زدن شدند که حالت وحی بر پیغمبر پیدا شد. دست نگهداشت. چون معمولاً پیش آمده بود که در چنین مواقعی آن آیات حکم جدیدی راجع به این مسأله مقرر می‌کرد. وقتی حالت وحی منقضی شد حضرت فرمودند: آزادش کنید. آزادش کردند این آیات را تلاوت فرمودند: وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ... کسانی که چنین تهمتی به زوجه‌ی خودشان می‌زنند ولی شاهدهی ندارند، شهادت چهار بار خودشان قبول است. چطور؟ چهار بار شهادت می‌دهد و می‌گوید «بِاللَّهِ»، به خداوند قسم می‌خورند. چهار بار صریحاً شهادت می‌دهد که من در چنین وضعیتی او را دیدم، دفعه پنجم قسم می‌خورد و می‌گوید: لعنت خدا بر من اگر من دروغ گفته باشم. بعد به زن می‌گویند او بیاید، زن هم قسم می‌خورد. اگر به زن گفتند قسم بخور باید چهار بار قسم بخورد، قسم به خداوند که این دروغ می‌گوید، لعنت خدا بر من اگر او حرفش راست باشد. اگر چنین قسمی خورد عذاب، مجازات از او برداشته می‌شود چون دو نفر مسلمان ظاهراً قسم خوردند، باید به قسم هر دو اثر داد. مجازات از او برداشته می‌شود منتها بین این زن و مرد بدون اینکه صیغه طلاق جاری بشود جدایی می‌افتد. این نحوه‌ی جدایی اسمش لعان است. احکام مفصل فقهی دارد که جایش اینجا نیست. اگر به زن قسم عرضه کردند و قسم نخورد، اینجا نفرموده چه می‌شود ولی مسلماً اگر قسم نخورد مجازات می‌شود.

## سوره نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَاةَ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَاةَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ  
وَالنُّكْرِ وَلَوْ أَنَّهُ فُضِّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ  
عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُتَّقُوا اللَّهَ  
وَيُؤْتُوا مِمَّا كَسَبُوا مِنْهُ لَعَلَّ اللَّهُ لَهُمْ عَقْرٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَاحِشَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ  
دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْحَيِّثُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ  
وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ  
حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ  
يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ  
تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ  
وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ  
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُنُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ  
أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ  
التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ  
مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱) وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ  
وَأَمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَلَيْسَتَغْنِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ  
يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَوْهُمْ مِنْ مَالِ  
اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبَغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ حَسَنًا لِيَتَّبِعُنَّ عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ  
مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً  
لِلْمُتَّقِينَ (۳۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ  
يُوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ  
يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گر چه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفته کافر است<sup>۲</sup>

قرآن و پیغمبر مثل دو روی یک سکه‌اند. هر دو از هم تقدس و تبرک می‌گیرند. قرآن را چون

پیغمبر آورده و پیغمبر هم چون حامل پیام الهی است برای ما مقدس هستند. امروز روز وفات

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۳ ه. ش.

۲. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر چهارم، بیت ۲۱۲۲.

حضرت پیغمبر است، یعنی روزی که وحی از ما قطع شد، انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيِي، این روز را در درجه‌ی اول به امام زمان، امام دوازدهم تسلیم می‌گوییم و بعد هم به خودمان که اینقدر بی‌توفیقیم و اینقدر در درگاه خدا، بشر امروز بی‌توفیق است که توفیق زیارت امام خودش را ندارد. خداوند این توفیق را به ما بدهد و ظهور را تعجیل کند.

شأن نزول این آیه قضیه‌ی افک است که به عایشه زوجه‌ی پیغمبر تهمت زدند که این مورد به همه‌ی مسلمین برمی‌خورد. چون با این تهمت، دل پیغمبر چرکین شد و عایشه را به منزل پدرش فرستاد. حضرت خیلی هم نگران بود، ناراحت بود. از جهت اینکه بهانه به دست دشمنان افتاد. حضرت با خیلی‌ها مشورت کرد. غیر از مواردی که وحی می‌آمد پیغمبر هم مأمور به مشورت شده بود. خداوند به او می‌فرماید که با همه، حتی با غیرمسلمین هم مشورت کن: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ. منتها بعد از اینکه مشورت کردی، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وقتی خودت تصمیم گرفتی با توکل بر خدا کار را انجام بده ولی مشورت را دستور داده است. خود پیغمبر که معصوم است و خدا از هرگونه خطا و گناهی او را نگاه می‌دارد معذک مأمور به مشورت و تعقل و تفکر شده بود؛ یعنی آنچه خداوند به ما انسان‌ها داده است. این برای ما درس است. خیلی از این داستان‌ها هست که موردی برای بزرگان نداشته ولی برای ما درس است. یکی از آنها داستان علی علیه السلام است که به شهر انبار رفت و آنها ایشان را سجده کردند، تملقی کردند. حضرت تند شدند و فرمودند: شما با این تملق‌تان، با این سجده‌تان، می‌خواهید مرا خراب کنید. من خراب می‌شوم. علی هم خودش می‌دانست خدا او را نگاه می‌دارد خراب نمی‌شود ولی این حرف برای ما بود.

اینجا هم حضرت مشورت کرد، هر کسی چیزی گفت، علی علیه السلام هم که خیلی غیرت داشت، هم راجع به خود پیغمبر هم راجع به اسلام، به حضرت عرض کرد: شما متعلق به شخص خودت نیستی، شما مظهر اسلام هستی، نباید اینقدر نگران و ناراحت باشی و اگر خیلی ناراحتی او را طلاق بده. بعد همین حرف به گوش عایشه رسید که یکی از موارد عمده‌ی آن خلاف دوستی و بدبینی که عایشه نسبت به علی علیه السلام داشت از اینجا سرچشمه گرفت. البته موارد دیگری هم بود.

بعد آیات افک آمد که خداوند عایشه را تبرئه کرد و گفت: نخیر خطایی نکرده است. حضرت به منزل ابوبکر تشریف برده بودند، او گریه کرد. ابوبکر در زمان خود حضرت از صحابه‌ی خیلی بزرگوار بود. مرحوم حضرت صالح‌علیشاه می‌فرمودند: کاش که ابوبکر در زمان پیغمبر می‌مرد برای اینکه یکسر به بهشت می‌رفت. به هرجهت او گریه کرد و همه‌شان ناراحت بودند و در همان جا آیات افک نازل شد و دل پیغمبر آرام گرفت. یکی از اقوام پیغمبر که مستمند و نیازمند بود، حالا از چه جهتی، این شایعه‌ی افک را خیلی دامن می‌زد و همه جا می‌گفت. ابوبکر معمولاً به او کمک می‌کرد. بعد از نزول آیات افک که معلوم شد عایشه بی‌گناه است، ابوبکر ناراحت شد و گفت کمک‌هایش را از آن شخص قطع خواهد کرد، آیات نازل شد که حضرت به او دستور دادند: نه، تو نباید آن کمک را قطع کنی وَلَايَأْتِلْ أَوْلُوا الْفَضْلِ



در آن آیات اول می‌گوید: دنبال قدم‌های شیطان نروید؛ خُطواتِ یعنی قدم‌ها. مثلاً چند نفر می‌خواهند از یک جای گلی رد بشوند، آن کسی که جلو می‌رود که درست رفت، آن‌های دیگر سعی می‌کنند پا جای قدم او بگذارند که فرو نروند. معلوم می‌شود آن مسیر امتحان شده است، خُطواتِ الشَّيْطَانِ یعنی دنباله‌ی قدم‌های شیطان را گرفتن. می‌گوید: دنبال گام‌های شیطان را نگیرید برای اینکه او شما را به فحشا و منکر امر می‌کند. منتها در دنباله‌اش می‌گوید نه اینکه این شماست که از شیطان گریز دارید (البته شما باید گریز داشته باشید) منتها اگر فضل و رحمت الهی نباشد یک نفر از شما پاک نمی‌شود. این البته برای ماست. معصومین معصومند. خداوند از اول هم نگاهشان می‌دارد ولی مع‌ذک در مورد معصومین هم شبیه این مطلب می‌آید، مثلاً درباره‌ی حضرت یوسف می‌گوید: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ، اگر نبود که یوسف برهان الهی را دید، به سمت زلیخا میل می‌کرد. دیدن برهان رب، او را نگه‌داشت. (حالا اینکه چطور شد، آنوقت دید، قبلاً دید؟ اینها بحث جداگانه و مفصلی است.) خداوند می‌خواهد نشان بدهد که پیغمبران هم که معصومند فضل و رحمت الهی در مورد آنها وجود دارد و خود خداوند از اول به شیطان گفته است که تصرفی بر مخلصین نخواهی داشت. قرآن مجید اینجا می‌گوید: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ، خداوند هر که را بخواهد پاک نگه می‌دارد. بعد خُطواتِ الشَّيْطَانِ است. چه قدم‌های کوچک باشد، چه بزرگ که شاید آیات بعدی بعضی از خُطواتِ الشَّيْطَانِ بوده که یکی از آنها همان است که می‌گوید که: قطع نکن کمکی را که به آن مرد می‌کردی (قوم و خویش ابوبکر هم بود.) او هم اطاعت کرد، دو مرتبه آن کمکش را برقرار کرد.

بعد می‌فرماید: آنهایی که زن‌های مؤمن و زن‌های بی‌گناه و غافل از گناه را تهمت می‌زنند لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، در دنیا و آخرت ملعون هستند و عذابی عظیم دارند. چه وقتی عذاب می‌بینند؟ روزی که زبانشان، دستشان، پایشان بر آنها، بر این گناه‌ها شهادت خواهد داد که آن روز، روز قیامت است. این هم خیلی آسان است. ما نمونه‌ی کوچکش را خودمان در اینجا حس می‌کنیم. کسی که رنگش می‌پرد، صورتش شهادت می‌دهد که ترسیده، یا کسی که عصبانی می‌شود رنگش قرمز می‌شود، صورتش شهادت می‌دهد که عصبانی شده است. همه‌ی اینها جمع می‌شود و در آن روز کسی که دستش می‌لرزد معلوم می‌شود خیلی نگران شده که یک مرتبه لرزش دست پیدا کرده و ناراحت است. در آن روز تمام اعضای انسان گواهی می‌دهد به کارهایی که کرده است.

به دنباله‌ی این مطلب، دستوراتی آمده که حکم آن بعداً نسخ شد، الْحَيْثَاثُ لِلْحَيْثَيْنِ وَالْحَيْثُونَ لِلْحَيْثَاثِ... زن‌های بد برای مردان بد و مردان بد برای زن‌های بد باشند.

در مورد آداب زندگی هم تمام جزئیات را قرآن گفته است. در دنباله می‌گوید: بدون خبر، بدون

سلام، وارد منزلی نشوید. این است که غالباً در اتاقی که وارد می‌شویم ولو اتاق خالی هم باشد بهتر است که سلام کنیم. «یاالله» که می‌گویند، *سُتَاتُسُوا یَا فَسَلُّمُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ*، سلام کنید.

دنباله‌ی آن دستور برای مؤمنین و مؤمنات است که اول مؤمنین را می‌گوید: چشم خودتان را پاک نگه دارید، *یَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ*، خیره نگاه به زن‌ها نکنید. بعد به زن‌ها هم همین را می‌گوید و بخصوص در مورد زن‌ها تأکید می‌کند. بعد خطاب به زن‌ها می‌گوید در مورد محل زینت که گردن، دست، پا، مچ پا و اینها باشد، اینها را جز در مقابل محارمتان، پدر و برادر و شوهر و... ظاهر نکنید. دنباله‌ی این آیه می‌گوید که جز بر اطفال و... این دستورالعملی است که مفصلاً در احکام گفته شده است.

دنباله‌ی آن چون مسأله‌ی ظواهر رعایت عفت را دستور داده و از طرفی طبیعت بشر (چون از یک جهت بشر هم یک نوع حیوانی است) این است که مثل طبیعت همه‌ی حیوانات جفت‌جویی می‌کند، دستور داده: *وَأَنْكَحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ*، زن بگیرید، کنیز بگیرید، اشخاص صالح را به همسری بگیرید، اگر فقیر باشید خداوند شما را ثروت خواهد داد، غنی خواهد کرد. در این‌باره نقل است که یکی آمد خدمت حضرت صادق و از فقر و ناداری خود شکایت کرد. حضرت این آیه را برایش خواندند و فرمودند: ازدواج کن. گفت چیزی ندارم فرمودند: ازدواج کن. ازدواج کرد و بعداً وضعش مناسب شد. البته اگر با آن شرایط ازدواج بکنند همین حالت پیدا می‌شود.

## سوره نورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶) وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَمَنْ يَبْغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ الَّذِي هُوَ الْغَنِيُّ فَلْيُكْفِرْ بِمَا كَفَرَ وَاللَّهُ يَهْدِ لَهُمْ سَبِيلًا مُسْتَقِيمًا (۵۲) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِدُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ يَكْفُرُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَمَا حُمِّلَ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لِلَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُستَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ هُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِهْمَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَاتِحَةً أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. همانطور که گفته شد قرآن کتاب زیست‌شناسی یا فیزیک یا شیمی یا مهندسی نیست، کتاب انسان‌سازی است ولی در مسیر این تربیت ممکن است اشاراتی به تمام این چیزها بکند. در همان حدی که اشاره می‌کند مسلماً صحیح است. برای اینکه از مأخذی می‌آید که همه چیز را خلق کرده است. در اینجا در اولین آیه می‌فرماید: هر موجودی راه، هر جنبنده‌ای را (موجود جنبنده یعنی حیات داشته

باشد) از آب خلق کردیم. امروز روشن شده است که آب نقش عمده‌ای در ایجاد حیات دارد: *مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ*<sup>۱</sup>، هر چیز زنده‌ای از آب است. راجع به خواص شیمیایی آب کتاب‌های مفصلی نوشته شده، بخصوص روس‌ها (یعنی مردم شوروی سابق) در این قسمت‌ها تحقیقات زیادی کرده‌اند و کتاب‌هایی هم نوشته‌اند. همین آب که ساده‌ترین چیزی است که ما می‌بینیم اگر به کُنه آن برویم می‌بینیم خلقت عجیبی است که خیلی کارها می‌کند. تمام گردش جهان بر آب است. این است که امروز هم وقتی می‌خواهند ببینند در کُرّات دیگر هم‌اکنون حیات وجود دارد یا نه و یا قبلاً وجود داشته یا نه، اول تحقیق می‌کنند ببینند آب در آن هست یا نه؟

در آیه‌ی اول می‌گوید هر موجودی را از آب آفریدیم، هر ذّابّة یا جنبنده‌ای را. آنوقت این جنبنده‌ها بعضی‌ها با شکم راه می‌روند بعضی‌ها با دو دست، بعضی‌ها با چهار دست و امثال اینها. در اینجا قرآن نمی‌خواهد جزئیات خلقت انواع مخلوقات را بگوید، می‌خواهد بگوید که خداوند بر هر کاری قادر است. در آخر آیه نتیجه می‌گیرد: *إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*.

در دنباله‌اش از منافقین ذکر می‌کند و به آنها می‌گوید با این آیات روشنی که ما به شما دادیم حَقِّش این است که دَقّت کنید و در دنباله‌اش می‌گوید که خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. البته از این قول که هر که را بخواهد، جبر استفاده نمی‌شود. نه، «خدا هر چیزی را بخواهد» یعنی قانونی را آفریده هر چیزی را بخواهد مجال می‌دهد از آن راه برود. دو راه گذاشته: یکی راه سعادت و دیگری راه بدبختی و شقاوت، هر که یکی از این راه‌ها را انتخاب کند، نتایجش هم معلوم است؛ یعنی خدا می‌خواهد آن کسی که این راه را انتخاب کرده به دوزخ برود و خدا می‌خواهد یکی دیگر که آن راه را انتخاب کرده، نجات پیدا کند.

دنباله‌اش راجع به منافقین است. منافقین چه می‌گویند؟ چه صفاتی دارند؟ می‌گوید: اینها در قلبشان مرض است، بیماری است. یا می‌گوید آن عده‌ای که برای جهاد و جنگ بیرون رفتند و برگشتند، هنگام برگشتن قشون قسم خوردند که ما دفعه‌ی دیگر که شما بروید با شما می‌آییم. می‌فرماید: قسم نخورید اطاعت کنید این بهتر است. *لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ*. در یک جای دیگر می‌فرماید: اینهایی که بیرون رفتند، به آنهایی که بعد از جنگ برگشتند و غنیمت آورده بودند گفتند دفعه‌ی دیگر ما را ببرید. مسلمین قبول نکردند، گفتند: نه شما جزء قشون ما نیستید، قبول نمی‌کنیم. آنها گفتند: *مُحْسَدُونَ*<sup>۲</sup>، حسادت می‌کنید که ما بیاییم غنیمت ببریم. منظور اینکه، منافقین بیش از همه به اسلام و به مسلمین صدر اسلام، صدمه زدند و آنها را ناراحت کردند. حضرت از کفار اینقدر صدمه ندید که از منافقین دید. ما هم الان در زندگی معمولی می‌بینیم از منافق بیشتر لطمه می‌خوریم تا از دشمن.

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲. سوره فتح، آیه ۱۵.

دنباله‌ی آیه، یک مقدار نصیحت است. خداوند وعده می‌دهد به کسانی که ایمان آورده‌اند که شما را در زمین مستقر خواهیم کرد تا خداوند را پرستش بکنید و از هیچکس نترسید و امنیت داشته باشید و کسی که بعد از این امنیت کفر بورزد، او دیگر فاسق است. البته همیشه یک مقداری این امنیت وجود دارد چنانکه الان مقداری امنیت برای ما هست.

به دنبال این آیات دستورالعملی راجع به زندگی داخلی می‌دهد. به جزئیات زندگی و آداب زندگی توجه شده، چیزهایی که ظاهراً شاید اهمیت ندارد ولی نتایج بزرگی یا خوب یا بد دارد. در اول می‌گوید: وقتی بچه‌های شما، حتی بچه‌های کوچک (پسرهای کوچک) هم در موقع لباس عوض کردن می‌خواهند پیش شما (معلوم است این خطاب به زن‌هاست) بیایند، باید اجازه بگیرند. گفتن «یاالله» که متداول است برای همین است. نشان‌دهنده‌ی این است که باید همیشه این اجازه را بگیرند، سرزده وارد منزلی نشوند، بخصوص در مورد محلّ سکونت زن‌ها. این مسأله خیلی مهم است. در بسیاری موارد پرونده‌های مفصلی من خودم دیدم که همین بی‌توجهی به این مسأله چه مفاسدی را ایجاد کرده است. برای اینکه ظاهراً چیزی نیست ولی تدریجاً بزرگ می‌شود. مثل دمل می‌ماند.

آداب دیگری که در اینجا گفته مربوط می‌شود به وقتی که وارد منزلی شدید، به چه منزل‌هایی حق دارید وارد بشوید و به چه منزل‌هایی حق ندارید وارد بشوید مگر اینکه از صاحبش اجازه بگیرید. این مطالب که در آن روزگار گفته شده، هزار و چهارصد سال قبل گفته شده، امروز به‌عنوان افتخار ما مسلمانان است که در حقوق بشر می‌گویند که هیچکس حق ندارد وارد منزل دیگری بشود؛ مگر با اجازه یا به دستور حاکم که اینجا چون دیگر مصالح عالیّه جامعه در نظر است اجازه داده است. در هزار و چهارصد سال قبل، این دستورالعمل را داده‌اند که بدون اجازه کسی وارد منزلش نشوید و وقتی وارد شدید سلام بکنید که این قاعده هم هست که *عَلَى الْوَارِدِ لُورُودِ سَلَامٌ* یعنی بر آن کسی که وارد منزلی می‌شود این حق، این وظیفه است که به آن کسی که در منزل است سلام بکند. به این جهت می‌بینیم حتی خیلی‌ها، به‌عنوان اطاعت امر، در اتاقی که هیچکس هم نیست وقتی وارد می‌شوند سلام می‌کنند؛ برای اینکه قرآن می‌گوید: *فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ حَيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ*، وقتی در این خانه‌ها وارد شدید بر خودتان سلام کنید. این تحیت، این سلام از جانب خداست. در مورد *عَلَى أَنْفُسِكُمْ*، بر خودتان، بعضی‌ها می‌گویند بر خودتان سلام کنید، بعضی‌ها می‌گویند بر کسی که وارد شده باشد ولی به هر جهت آنهایی که علاقه‌مندند به اینکه دستور خداوند را به نحوی اجرا کنند که مسلماً اجرا شده باشد وارد جایی که می‌شوند بر خودشان سلام می‌کنند. ممکن است سلام‌علیکم بگویند یا سلام معمولی یا اگر کسی هم نیست *السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ*؛ این را وقتی وارد اتاقی می‌شوند به‌عنوان اطاعت این امر بگویند. هر کاری به‌عنوان اطاعت امر انجام شد آن کار عبادت است. نماز که می‌خوانیم برای اینکه گفته‌اند این کار را بکنیم اطاعت امر است؛ حال چه معنایش را بفهمیم چه نفهمیم، چه حواسمان جمع باشد، چه

نباشد. ما نماز می‌خوانیم چون گفته‌اند این چنین خم و راست بشوید و این حرف‌ها را هم بگویید. حالا اگر توفیق داشتیم حواسمان را جمع کنیم متوجه معنایش شدیم چه بهتر، اگر هم این توفیق را نداشتیم، ثواب اطاعت امر را می‌بریم. اینجا هم به‌عنوان اطاعت امر هر وقت وارد اتاقی، جایی شدیم، بهتر این است که بر خودمان سلام کنیم.

سوره نور و سوره فرقان<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا إِنْ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لَنْ سِتَتْ مِنْهُمْ وَأَسْتَعْفِفُ لَهُمْ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لِأَتَجَلَّوْا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لُوَادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِكَ لِيُكَونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يُخْلِفُونَ صِينًا وَهُمْ يُخْتَلَفُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا شُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴) وَقَالُوا آسَاطِيرُ الْأُولِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا نُزِّلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ فُضُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَوْهُمُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَتَنَبَّأُ وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا سَبِيحًا مَفْرَرِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لِاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أَذَلِكُ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْإِخْلَادِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا (۱۵) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَيُمَاجِدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هُوَ لَا أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظَلْمِ مِنْكُمْ نَذْفُهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَمَا رَسَلْنَا مِنْ أَلْسِنَةٍ إِلَّا أَنْهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در بعضی از آیات قرآن ادابی که ظاهراً آداب اولیه است، تعلیم داده شده است، مثلاً در همین آیات و یا در آیات اولیه‌ی سوره حجرات می‌فرماید: پیغمبر خداوند را از دور و از ورای حجرات صدا نزنید. برای اینکه اعراب می‌آمدند از پشت سر و یا نزدیک خانه پیغمبر صدا می‌زدند: «یا محمد!» مثل اینکه ایشان شخص عادی‌ای است؛ که آیه نازل شد که اینطور صدا نزنید. صبر کنید خود حضرت بیرون بیاید و بعد صحبت کنید.

در اینجا هم دنباله‌ی آن، دو سه ادب را یاد می‌دهد. این آداب ظاهراً کوچکند ولی در ایمان خیلی

اثر دارد. ایمان و اعتقاد در عمل اثر دارد و عمل هم در ایمان و اعتقاد. مثلاً کسی که واقعاً احساس کند که در پیشگاه خداوند نماز می‌خواند، حالت خضوع و خشوعی به خودش می‌گیرد؛ بدون اینکه اراده‌ی خاصی راجع به آن داشته باشد. همچنین برای اینکه آن حالت در شخص ایجاد بشود، می‌گویند این وضعیت را به خودتان بگیرید. این اثر فکر در عمل و اثر عمل در فکر است. اگر حالت خضوع و خشوع در نماز بگیرید، تدریجاً این حالت آن فکر و حال را هم می‌آورد.

اینجا هم می‌فرماید: کسانی که نزد تو هستند وقتی می‌خواهند از نزد تو بروند، باید از تو اجازه بگیرند. آنوقت نسبت به هر کسی خواستی اجازه بده برونند که به کارهایشان برسند و هر که را نخواستی، اجازه نده. این خطاب به پیغمبر است ولی دستورالعمل برای صحابه و مسلمین بود. یا وقتی صدا می‌زدند، می‌گفتند «یا محمد»، مثل اینکه یک شخص معمولی هم‌ردیف خودش را صدا می‌زدند. وقتی به این صورت صدا بزنند احساس آن عظمت، عظمت باری که بر دوش پیغمبر هست و عظمت آن ارتباطی که حضرت با خداوند دارد را حفظ نمی‌کنند. برای اینکه اگر حفظ کنند (واقعاً آنهايي که خیلی احساس می‌کردند) اصلاً زبانشان باز نمی‌شد محو می‌شدند. حالا اینجا دستور می‌دهد که در صدا زدن پیغمبر باید خیلی توجه بکنید. البته بعد در دنباله‌اش می‌فرماید: آنچه در زمین و آسمان است همه در اختیار خداوند است و همه‌ی این اعمالی هم که می‌کنید، چه خوب و چه بد، همه را خدا می‌داند و روز آخر از اعمال خودتان به شما اطلاع می‌دهد. البته خیلی موارد در قرآن وجود دارد که خداوند می‌فرماید: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ<sup>۱</sup>، خودت کتابت را بخوان که امروز خودت برای خواندن آن کافی هستی. خودت بدانی کافی است، دیگر کس دیگری لازم نیست. بعضی جاها می‌فرماید: خداوند شما را آگاه می‌کند، البته یک طریق آگاهی شاید همین است که به قولی نامه‌ی عمل را به او می‌دهند. البته نامه‌ی عمل که می‌گویند نه اینکه یک ورقه‌ای بدهند بگویند بخوان، همه‌ی اعمال انسان در یک لحظه برای او مجسم می‌شود.

سوره‌ی بعدی سوره‌ی فرقان است. فرقان یعنی فرق گذاشتن بین حق و باطل. قرآن چندین اسم دارد: ذکر، فرقان، کتاب و غیره. یکی هم فرقان است. این سوره‌ی فرقان است که به اعتبار اولین آیه‌ای است که می‌گوید: مبارک است خداوندی که فرقان را بر پیغمبر نازل کرد برای اینکه برای همه‌ی مردمان روی زمین، نذیر باشد و آنها را بترساند و انذار کند. آیات زیادی در قرآن هست که نشان‌دهنده‌ی این است که پیغمبر بر تمام جهان و بر تمام مردم تسلط دارد؛ به اصطلاح برای تمام جهان آمده است؛ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ<sup>۲</sup> نامی است که خدا به او داده است. مثلاً یکی از مواردش همین آیه‌ی اوّل سوره‌ی فرقان است. وقتی کتاب این پیغمبر برای تمام جهانیان نذیر باشد، یعنی پیغمبر، رسولی است که برای تمام مردم، چه در زمان خودش و چه در زمان‌های بعدی مبعوث شده است. بعد در ادامه‌ی آیات صفات دیگری از خداوند آمده است که در جاهای مختلف هم گفته شده: قدرت زمین و آسمان‌ها و اختیار آنها

۱. سوره اسراء، آیه ۱۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۰.



همه در دست اوست و متعلق به خداوند است. هرگز فرزند و شریک نمی‌گیرد، توحید یا وحدت وجود هم که می‌گویند از آیات مختلف قرآن است. البته یک نوع وحدت وجود باطل هم هست ولی وحدت وجود واقعی همین لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است یا وَلَمْ يَخْذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ؛ هیچکس غیر او نیست. فقط و فقط خود خداوند است که همه‌ی این زمین و زمان مال اوست. آنهايي را که شما خدا می‌گیرید نه چیزی را خلق می‌توانند بکنند نه سود و زیان خودشان به دست خودشان است بلکه خودشان هم مخلوق هستند. حالا این «آلهه» که شما به خدایی می‌گیرید، ممکن است مثل قدیم یک چوب، سنگ، بت یا حتی انسانی باشد چنانکه در اثر غلوّ بشر اینطور شده که خیلی‌ها معتقد شدند که عیسی عليه السلام فرزند خداست و بعضی‌ها هم گفتند: یکی از سه خداست و امثال اینها. یا اینکه مردمانی و اشخاصی مقتدر هستند که مردم را به استضعاف کشانده‌اند و خودشان را بر آنها، بر ذهن آنها تحمیل کرده‌اند. فرعون هم می‌گفت: مَنْ خُدا هستم. یا در آیه‌ی دیگری آمده که خداوند از عیسی می‌پرسد: (البته خدا همه چیز را می‌داند) أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَآمِي الْهَيْبِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، تو گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدا بگیرند؟ عیسی عليه السلام عرض می‌کند که: من چیزی نگفتم جز آنچه تو به من امر کردی. من تا در میان آنها بودم چنین نگفتم بعد از من هم تو کماکان بر آنها مراقب بودی. اینها بندگان تو هستند. اگر می‌خواهی اینها را ببخشی، اگر هم عذاب کردی بندگان تو هستند و اختیاردارشان هستی.

منظور اینجا مکالمه‌ای که ظاهراً بین خداوند و عیسی در روز قیامت می‌شود خداوند که از همه چیز آگاه است ولی این کار به این منظور است که به ما فهمانده شود.

آیات بعد هم درباره‌ی توقّعی است که از پیغمبران دارند و می‌گویند: این چه پیغمبری است که غذا می‌خورد؟ در بازار و خیابان راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای همراهش نیامد؟ یا چرا از آن بالا کتابی برایش نیامد؟ در جای دیگری این مطلب را می‌گوید: هر پیغمبری ما فرستادیم غذا می‌خورد، در خیابان راه می‌رفت، مثل شما بود، یکی از خود شما بود که این مطلب جواب انتقاد آنها را می‌دهد.

در جای دیگری باز می‌فرماید: اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم، این فرشته را باید به صورت یک بشر در می‌آوردیم که شما ببینید. این همان بشر است ولی اگر فرشته را شما به صورت فرشته ببینید دیگر آنوقت مهلت ندارید. چون مهلت توبه و مهلت ارشاد تا وقتی است که ما اسیر این تن هستیم. وقتی از اسارت این تن نجات پیدا کردیم، حالا یا به خوبی یا به بدی، آنوقت آن چشم سر که پوشیده شد چشم سرّ باز می‌شود، فرشته و همه‌ی اینها را می‌بینیم. می‌فرماید اگر ما طوری می‌کردیم که شما فرشته را ببینید دیگر آنوقت است که شما مهلت ندارید.

بعد باز می‌فرماید (شاید هم برای تسلّی خاطر پیغمبر و هم برای جواب آنها): خداوند اگر می‌خواست برای تو قصرهایی می‌ساخت و باغ‌های زیادی که در آنها رودخانه‌ها جاری بود حتی بیشتر و

بهتر از آن که آنها گفته‌اند. بعد تا آیات آخر که می‌فرماید: ما رسولی نفرستادیم مگر اینکه همه‌ی آن رسول‌ها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. این آیات در واقع توضیح آن مطالبی است که اینجا هم خداوند خطاب به پیغمبر می‌فرماید به این مردم بگو: **أَمَا أَنَا بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ**، من هم یک بشری مثل شما هستم فقط وحی به من می‌شود. شاید اینقدر واقعاً بزرگواری و عظمت پیغمبر ما باشد که با این عظمت در تاریخ هیچکس مدعی الوهیت پیغمبر نشده است. مدعی الوهیت عیسی علیه السلام شدند، در مورد بعضی پیغمبران دیگر غلو کردند حتی در مورد علی علیه السلام عده‌ای غلو کردند، در مورد حضرت جعفر صادق غلو کردند، اما در مورد پیغمبر غلو نکردند. برای اینکه در قرآن و نماز چندین بار ما می‌گوییم: **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ**. به هر جهت این هم عظمتی است که خداوند به پیغمبر ما عطا کرده که دچار اشتباه نشویم. در مورد خیلی از بزرگان گذشته دچار اشتباه شدند؛ حتی در مورد بت‌هایی که در خانه‌ی کعبه بود، مثل لات و منات، می‌گویند ابتدا مردمان صالحی بودند؛ حالا اگر پیغمبر نبودند مردمان صالحی بودند که قبلاً آمدند و مردم را ارشاد می‌کردند و مردم اعتقادی به آنها داشتند، علاقه‌ای داشتند و خود آنها هم خداشناس بودند و مردم توسل به آنها می‌جستند دعا می‌گرفتند. بعد از رفتن آنها شیطان گفت که خوب است حالا که او رفته شما یک مجسمه‌ای، چیزی از او درست کنید و از او التماس دعا کنید، از او بخواهید، او را بپرستید. آنها این کار را کردند، تدریجاً شد بت. در این مسأله خود آن شخص گناهی ندارد. در اینجا آمده که خداوند از اینها می‌پرسد (این اشخاص را با همان اشخاص محشور می‌کند) شما به مردم گفتید که شما را بپرستند؟ آنها می‌گویند: ما که جز تو را نپرستیدیم، آنها خودشان راه را گم کردند و اینطور شدند. ما هرگز غیر از تو دوستی نگرفتیم.

## سوره فرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَانزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي  
 أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى  
 مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ  
 وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى  
 يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ  
 إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰) وَكَذَلِكَ  
 جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَانزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً  
 كَذَلِكَ لِنُبَيِّنَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَى  
 وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ سُرُّ مَكَانًا وَأَصْلُ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ آخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵)  
 فَخَلْنَا أَهْبَاءً إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً  
 وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكَلَّا  
 تَبَرْنَا تُبْرًا (۳۹) وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرَ السَّوَاءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرْتَضُونَهَا لَوْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰) وَإِذَا  
 رَأَوْكَ إِذْ يَبْعِدُونَكَ إِلَّا هُزُوا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَذَّبْنَا عَنْ آهِنَاتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ  
 يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ  
 أَنْ أَكْثَرُهُمْ يُسْمِعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ  
 سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ  
 سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ  
 بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا (۴۹) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰) وَلَوْ شِئْنَا  
 لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذَابٌ  
 فُرَاتٌ وَهَذَا يُلْحِقُ أَجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ  
 رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. دنباله‌ی آیات قبلی است در مورد گفتار کفار که چرا ملائکه‌ای بر ما نازل  
 نمی‌شود یا چرا خدایمان را نمی‌بینیم؟ می‌فرماید: اینها خیلی در نفس خود کبر ورزیدند؛ حالا چطور می‌تواند  
 ورزیدند؟ قاعدتاً این است که اینقدر خودشان را مهم تلقی کردند که می‌گویند: خدای ما باید نازل بشود و  
 چنین به ما بگوید. یا اینکه در آیات بعدی گفتند: چرا ملائکه نازل نشد؟ چرا یک مرتبه قرآن از بالا نازل  
 نشد؟ جواب همه‌ی اینها را هم در اینجا و هم در جاهای دیگر می‌دهد. می‌فرماید روزی که بتوانند

ملائکه را ببینند دیگر مجالی ندارند. برای اینکه آن چشمی که می‌تواند ملائکه را ببیند این چشم ظاهری ما نیست. چشم دیگری است که بعد از مرگ داده می‌شود. کافر و مؤمن هر دو آن را با چشم می‌بینند. با این تفاوت که کافر نتیجه‌ی اعمال خودش را به صورت‌های زشت می‌بیند و مؤمن به صورت‌های زیبا. اینها همان اعمال خودشان است که در واقع مجسم می‌شود و چون توبه فقط در این دنیاست، یعنی مادامی است که حیات داریم. اگر ملائکه دیده بشود، دیگر این حیات نیست که مجال توبه باشد، فایده ندارد. در آن صورت، در آنوقت، هدایت فایده ندارد، مجال هدایت نیست. کما اینکه فرعون هم وقتی داشت غرق می‌شد، گفت: حالا به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم. خداوند می‌گوید: **الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ**، حالا ایمان می‌آوری؟ و حال آنکه قبلاً حاشا می‌کردی؟ یعنی دیگر وقت مرگ است.

کفّار می‌گویند: چرا قرآن را یک مرتبه نفرستادند؟ خداوند جواب می‌دهد: قرآن را به این جهت برای تو کم‌کم فرستادیم که دلت استوار شود و در دلت بماند. با این حال، آن کفّار می‌گویند: اگر بروی بالا (یعنی آسمان) و یک قرآن کامل و تمام بیاوری، باز هم به تو ایمان نمی‌آوریم، برای اینکه سحر و جادو است.

به دنباله‌ی این می‌گوید: که اصحاب جَنّت چطور هستند و اصحاب جهنّم چطور هستند. بعد درباره‌ی آن روز می‌گوید: **تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ**، آسمان و ابرها قطعه قطعه می‌شود یعنی قطعات ابر بر ملائکه نازل می‌شوند. یک جای دیگر می‌گوید: **وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ**، که در آن روز عرش خدا را هشت ملک می‌گیرند. از این آیات خیلی‌ها به اشتباه افتادند (نه از شیعه خوشبختانه)؛ همین معنای ظاهر را گرفتند و در آن بحث کردند و شدند از گروه مُشَبَّه یا مُجَسِّمِه. آنها برای خدا دست شبیه دست انسان قائلند، یا تختی که خدا رویش نشسته و هشت تا از ملائکه او را گرفته و می‌آورند یا ابرها می‌آیند و آسمان تکه‌تکه می‌شود و ملائکه نازل می‌شوند؛ همین معنای ظاهر را گرفتند. حال آنکه به عقیده‌ی بسیاری از مفسّرین شیعه اینها از آیات متشابه است. یعنی آیاتی است که در این معنا صریح نیست. مولوی در مثنوی می‌گوید: اگر بخواهید لذّت مثلاً حلوا را به کسی که حلوا نخورده بچشانید، هر چه بگویید این حلوا چیست نمی‌فهمد؛ باید آن را بخورد. مزه، چیزی نیست که گفتنی باشد، می‌گویید شیرین است. یا مهربانی و محبت به خصوص به کسی که از کسی محبتی ندیده باشد، اصلاً حالی‌اش نمی‌شود. اینها را قرآن برای این فرموده است که برای ما مثل باشد و ما هم تشویق بشویم و هم یک مقدار بفهمیم که تقریباً این مطلب چگونه است؛ شیرین است یا تلخ است؟

بعد می‌فرماید: برای هر رسولی، برای هر نماینده‌ای، دشمنانی از مجرمین قرار دادیم ولی خطاب به پیغمبر می‌گوید: برای تو خدا کافی است که هم هادی تو باشد، تو را بکشاند به راه‌هایی که خود خداوند می‌خواهد و یاور تو باشد. سپس از چند تن از پیغمبران مثال می‌زند: یکی حضرت موسی عليه السلام، یکی قوم

۱. سوره یونس، آیه ۹۱.

۲. سوره حاقه، آیه ۱۷.



عقل دارند نه غریزه. به دلیل این است که از آنها هم گمراه‌تر هستند.

در ادامه می‌فرماید: چرا نگاه نمی‌کنی در این مورد چطور خداوند سایه را می‌کشد؟ کَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ولی اگر بخواهد آن سایه را ساکن قرار می‌دهد و شمس را بر آن دلیل می‌گیرد؛ نه سایه را بر شمس، سپس به آسانی آن را قبضه می‌کند. در اینجا خیلی بحث شده است. بعضی‌ها می‌گویند وقتی خورشید بالا می‌آید سایه کوتاه می‌شود. وقتی خورشید پایین می‌رود سایه کشیده می‌شود. در این باره تفاسیر مختلفی کرده‌اند که هیچکدام زیاد به دل نمی‌چسبد ولی هیچکدام را هم نمی‌توان گفت غلط است. اخیراً من خودم این آیه را اینطور معنی کرده‌ام، که احتمال می‌دهم درست باشد، چون از قرآن هر معنایی را که آدم بفهمد، معانی مختلف، ممکن است درست باشد. در یک آزمایش فیزیکی وقتی مثلاً دو سایه دو گلوله را که پهلوی هم نیستند، در نظر بگیریم که یکی اینجاست و یکی در فاصله‌ی دیگر و بعد یکی از این گلوله‌ها را کم‌کم به این یکی نزدیک کنیم، سایه‌اش هم نزدیک می‌شود، به جایی می‌رسد که فاصله‌ی این سایه با آن سایه مثلاً به اندازه‌ی یک بند انگشت است. این را خودتان هم می‌توانید امتحان کنید. در اینجا می‌بینید این سایه به صورت گردی درآمد که چسبید به آن سایه. پس اگر یک فیزیکدان باشد شاید از همین آزمایش بتواند یک قاعده‌ی فیزیکی کسب کند. من که نمی‌دانم ولی معتقدم هر چه در قرآن گفته شده صحیح است و این بر علمای مختلف اعم از طبیب، فیزیکدان، شیمیدان، زمین‌شناس است که آنچه اینجا گفته، ایده و فکری به او بدهد که به دنبال کشفش برود. هر چه در قرآن هست باید مورد توجه دانشمندان هم واقع بشود بروند در آزمایشگاه، آن را پیدا کنند.

دنباله‌ی این آیه می‌فرماید که این باد و آب را از آسمان فرستادیم که موجب می‌شود که زمین زنده بشود یعنی گیاهان از درونش دربیاید. در قدیم به اینکه درخت‌ها نر و ماده دارند توجه نمی‌کردند ولو اینکه درخت خرما بود امروز بیشتر توجه شده که باد موجب می‌شود که خیلی درخت‌ها میوه‌دار بشوند، وَاَلَّا اِذَا بَادَ نَبَاتٌ يٰ حَشْرَاتٍ نَّبَاتٌ نَبَاتٌ، میوه‌دار نمی‌شوند.

دنباله‌ی این می‌فرماید: از خلقت‌های خداوند وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ اَجَاٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْرًا مَّحْجُوراً، دو دریا که یکی دریای شور و آن یکی شیرین است پهلوی هم هستند. هیچکدام به دیگری تجاوز نمی‌کند. این مطلب هم یک مقدارش بعدها کشف شد: جریان‌ات دریایی که الان هست، مثلاً جریان دریایی گلف‌استریم که رودخانه‌ی آب گرمی در زیر اقیانوس است، از نزدیک انگلستان رد می‌شود و می‌رود شمال به کشورهای اسکاندیناوی و موجب اعتدال هوای آنجا می‌شود که اگر این جریان دریایی نباشد کشورهای سوئد و نروژ اصلاً قابل زندگی نیست. شاید شصت هفتاد درجه زیر صفر باشد. این مطلب را در اینجا گفته در آن روزی که کسی چیزی درباره‌اش نمی‌دانسته است. این جریان گرم دریایی را در دبیرستان هم که بودیم خواندیم خیلی مطلب جالبی است. یا من شنیدم که در بحرین برای آب شیرین چه کار می‌کنند. می‌گفتند وسط دریا چشمه‌ای است که آب شیرین دارد و

قایق‌ران‌ها کوزه می‌گیرند، می‌روند آب پر می‌کنند می‌آورند. آب بسیار گوارا و شیرینی است. کجا این بشر به چنین چیزی که در هزار و چهارصد سال پیش گفته‌اند، می‌رسید؟ آیا جز از منبعی است که همه‌ی اینها را خلق کرده و بر همه‌ی عالم مسلط است؟

دنباله‌اش می‌فرماید: بشر را از آب خلق کرد. آب در اینجا ممکن است معانی مختلف داشته باشد. سپس برای آن نسب و سبب قرار داد یعنی قوم و خویشی نَسَبی و قوم و خویشی سَبَبی؛ یعنی زاییده شدن از یک پدر و مادر و ازدواج. البته در آن ایام کسانی می‌دانستند که فرزند از پدر و مادر است ولی در همان ایام هم در قبایل دیگری مثل قبایل ملانزی نزدیک استرالیا اصلاً نقش پدر را در تولیدمثل نمی‌دانستند که تا مدّت‌ها بعد همینطور بود. منظور اینکه خیلی چیزهایی است که در آن ایام بشر هنوز نمی‌دانست ولی قرآن چون از منشأ غیبی سرچشمه می‌گرفت، نه به‌عنوان علم فیزیک یا به‌عنوان علم طبیعی یا شیمی بلکه به‌عنوان نشان دادن قدرت خدا، در ضمن صحبت، طرداً للباب گفته می‌شد.

## سوره مریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. كِهَيْص (۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِنُفِي وَرِثٍ مِنْ آلِ يَتُفُونَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَقَدْ خَلَقْتِك مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكْ سَيِّئًا (۹) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأَنْتُكُمُ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بِكُرَةِ وَعَشِيًّا (۱۱) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (۱۳) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵) وَأَذْكَرَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا (۲۰) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَلِجَعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳) فَوَدَّعَهَا مِنْ مَحْنَمِهَا الْأَخْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَهَرَضِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ فُسِّقْتُ عَلَيْكَ زُطْبًا حَيًّا (۲۵) فَكَلِمَ وَأَشْرَبِي وَقَرَّبِي عَيْنًا فَمَا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلُّمُ الْيَوْمَ نَسِيًّا (۲۶) فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّتُكَ بَغِيًّا (۲۸) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این سوره به نام حضرت مریم است. از زنان بزرگواری که ذکرش در قرآن آمده مریم است. البته اول سوره مربوط به حضرت زکریاست. مریم خواهر همسر حضرت زکریا بود. حضرت زکریا بزرگ وقت بود، دلش میخواست که فرزندی لایق داشته باشد که بتواند جانشین او باشد. از کسانی که مد نظرش بودند در آنها چیزی نمی‌دید. به خداوند نالید که خدایا ای خفت الموالی من ورائی وکانت امراتی عاقراً، می‌گوید: خدایا من زنم عاقر است. عاقر یعنی اولادش نمی‌شود یا در سن یائسگی بوده یا اصلاً اولادش نمی‌شده است و من خودم هم پیرمرد شده‌ام. خدایا فرزندی به ما عطا کن که وراثت من را داشته باشد. حضرت زکریا نه مال فراوانی داشت که به آن علاقه داشته باشد و نه اگر آنچه داشت، به آن علاقه داشت که بگوید به او به ارث برسد. منظور وراثت معنوی‌اش است. دلش میخواست چنین فرزندی داشته باشد. شاید امیدوار نبود که خداوند بر خلاف طبیعت چنین کاری انجام بدهد. این است که وقتی خداوند به او گفت به زودی فرزندی به تو می‌دهم که قبل از او هیچکس همنام او نبوده، یک مقدار



او را شک برداشت. گفت که آیه‌ای، نشانه‌ای، به من بده که ببینم. آنوقت خطاب رسید که سه روز لال می‌شوی، صحبت نمی‌توانی بکنی که حضرت بیرون آمد، نمی‌توانست حرف بزند و با اشاره صحبت می‌کرد.

از همین‌ها درجات و مقامات و سلوک پیغمبران را می‌بینیم. به آن نمی‌رسیم ولی می‌بینیم و آن این است که اول حضرت زکریا واقعاً دید، اعتقاد داشت که خداوند هر چه بخواهد انجام می‌شود و اعتقاد داشت که هر چه می‌خواهد باید از خدا بخواهد، از طبیعت نخواهد. با وجود اینکه زنش عاقر بود و خودش مُسن بود از خداوند فرزند خواست. بعد از این، نگاهی به خودش کرد (البته اینها در قرآن نیامده است ولی اگر کسی کنار هم بگذارد، این استنباط می‌شود، تفسیر به رأی نیست، استنباط است) از خودش ناامید بود. نگاه به خودش کرد فکر کرد که من کی هستم که خداوند برای من قواعدی را که در طبیعت آفریده به هم بزند و در این سن به من بچه بدهد؟ امیدی نداشت. این است که وقتی خداوند به او وعده داد، گفت: نشانی‌اش چیست؟ باور نمی‌کرد. هم از این جهت، هم از آن جهت که هنوز در عالم اسباب بود. این را مقایسه کنید با حضرت ابراهیم علیه السلام که گفت: رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي، خدا یا تو که می‌گویی مرده‌ها را زنده می‌کنم، به من نشان بده چطوری زنده می‌کنی؟ خداوند پرسید: اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ آیا ایمان نداری؟ گفت: بلی وَلَكِنْ لِيُطْمَئِنِّ قَلْبِي<sup>۱</sup>، چرا ایمان دارم ولی می‌خواهم قلبم مطمئن باشد. البته خیلی‌ها تفسیر کرده‌اند که منظور این است اگر فردا که به مردم می‌گویند: شما زنده می‌شوید، اگر گفتند: چطور؟ بگویند: من خودم دیدم. فرق نمی‌کند به هر جهت از خداوند نشانی‌ای خواست. مقام او یک درجه از زکریا بالاتر بود. وقتی سؤال شد اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ گفت: بلی، و آیه‌ای از خدا نخواست. گفت: بله، قبول دارم. اما در مورد پیغمبر ما، وقتی سران بنی‌هاشم پیش حضرت ابوطالب آمدند گفتند آخر این برادرزاده‌ی تو که نه ثروتی دارد، نه مقامی دارد، او از ما چه می‌خواهد؟ چرا این حرف‌ها را می‌زند؟ بیاید پیش ما همه چیز به او می‌دهیم. زن برایش می‌گیریم. ریاستش را هم قبول می‌کنیم. از این حرف‌ها دست بردارد ولی حضرت آنچه‌ان مطمئن بود که فرمود: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، من دست بر نمی‌دارم. حرفم همین است که می‌زنم؛ این قدر اطمینان خاطر داشت.

برگردیم به داستان حضرت زکریا، خداوند به حضرت زکریا فرزندی داد به نام یحیی. برای دو پیغمبر خداوند سلام کرده است یکی یحیی، یکی عیسی. در مورد یحیی خود خداوند می‌گوید که: وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا، سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که مرگ خواهد گرفت و روزی که دو مرتبه زنده می‌شود. عیسی علیه السلام هم همینطور بود، منتها عیسی این جمله را خودش گفت درجه‌اش بالاتر از یحیی بود. خداوند به خود حضرت عیسی در بچگی اجازه داد که گفت: وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ<sup>۲</sup>، سلام بر من روزی که به دنیا آمدم. در آنجا خداوند گفت: سلام بر او، از خود این آیات، تفاوت

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. سوره مریم، آیه ۳۳.

درجه فهمیده می‌شود. در آیه‌ی دیگر قرآن هست که فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ<sup>۱</sup>، بعضی پیغمبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. ما حق نداریم جز آنچه در قرآن گفته شده درباره برتری پیغمبران بگوییم. البته خصوصیاتشان را در این مقایسه می‌توانیم بگوییم و فقط می‌دانیم که پیغمبر ما از همه افضل است ولی به‌هرحال نکاتی در ضمن داستان‌ها هست که این تفاوت‌ها فهمیده می‌شود.

بعد یحیی علیه السلام متولد شد. یحیی تعمید می‌داد، منظور از تعمید همان غسل تعمید است یعنی به اصطلاح، دستگیری که می‌کرد غسل می‌داد. روزها می‌رفت مثلاً در رودخانه غسل می‌داد. تا یک روز عیسی علیه السلام جوان که هنوز مبعوث نشده بود، آمد پیش یحیی تا تعمید بگیرد. پسرخاله‌ی هم بودند. یحیی با آن دیده‌ای که خداوند به او داده بود، می‌شناخت و می‌دانست، گفت چرا تو آمدی؟ من باید نزد تو تعمید بیابم. عیسی فرمود: نه فعلاً اینطور است. یعنی ما عرفاً از این مطلب استنباط می‌کنیم که حتی پیغمبران هم باید نزد بزرگ وقت خودشان دستگیری بشوند و بعداً تحت تربیت آنها تربیت الهی یابند تا خودشان به آن مقام برسند. کما اینکه پیغمبر ما هم نزد ابوطالب یا نزد عبدالمطلب آنچه ما می‌گوییم دستگیری یا بیعت الهی را انجام داد. تحت نظر آنها بود، منتها شاگردی بود که از استاد جلو زد. عیسی اینطور فرمود که فعلاً مقتضای زمان چنین است (حالا عین عبارت یادم نیست).

البته درباره‌ی عیسی همه‌ی مسلمین می‌گویند به دلیل آیات خود قرآن از کودکی، وقتی به دنیا آمد، حکم الهی هم با او بود. کما اینکه وقتی حضرت مریم حامله شد، خیلی ناراحت بود ولی آثار حمل در او هیچ فهمیده نمی‌شد. البته مریم هم دارای مقام بود به دلیل اینکه جبرئیل را دید. جبرئیل را به صورت مردی رؤیت کرد که نگران شد، داشت شستشو می‌کرد، غسلی می‌کرد که یک باره مردی را دید، از اینرو خیلی نگران شد. گفت: اگر تو آدم باتقوایی باشی، من از تو به خدا پناه می‌برم. جبرئیل گفت: من فرستاده‌ی خدا هستم برای اینکه به تو فرزندی بدهم. مریم که در عالم طبیعت بود، در عالم اسباب بود، گفت: چگونه من فرزندی داشته باشم حال آنکه من همسر ندارم، شوهر نکرده‌ام، مردی به من نزدیک نشده است؟ گفت که خداوند اینطور مقدر کرده است؛ که بعد حضرت مریم حامله شد ولی به نحوی بود که هیچ فهمیده نمی‌شد. در موقعی که وضع حملش نزدیک بود حضرت مریم بیرون شهر رفت در جایی که او را نبینند زیر درخت خرما خشکی نشست و به آن تکیه کرد.

باز در اینجا مریم گفت: ایکاش که من اصلاً فراموش شده بودم، من نبودم. مریم حق داشت از این واقعه چنین ناراحتی داشته باشد، هنوز او در عالم اسباب بود ولی عیسی به داد او رسید. همین کودک گفت: نگران نباش همین درخت را تکان بده. درخت خشک به گفته‌ی عیسی کودک بارور شد، خرما ریخت و از آن خورد. بعد قوم که آمدند پیش مریم تعجب کردند و گفتند: ما کَانَ اَبُوکَ اِمْرًا سَوْءًا وَمَا کَانَتَ اُمًّا بَعِيًّا، نه مادر تو زن بدکاره‌ای بود نه پدرت. چطور یک چنین چیزی واقع شده است؟ اشاره کرد به

کودک، گفتند: چطور کودکی که در گهواره است با ما حرف بزند؟ عیسی آنجا به زبان آمد و گفت: من بنده‌ی خدا هستم. از طرف خداوند مأمور هستم. پیغمبری او از همان کودکی معلوم بود.

بر اساس این آیات در اینجا ما شیعه‌ها، می‌توانیم جوابی بدهیم به آنهایی که این ایراد را به ما می‌گیرند که بعد از حضرت رضا، امام محمدتقی، امام علی‌النقی کودک بودند. اولاً بعضی‌ها چنین تفسیر می‌کنند که سن پنج سال یا هفت سال به قولی سن تشریفشان است کما اینکه در داستان‌ها می‌گویند که ذوالقرنین وقتی می‌رفت به شهری رسید، دید در قبرستانش روی سنگ قبرها نوشته این ده سال عمرش است، این پانزده سال، آن هفده سال. تعجب کرد گفت: چطور اینجا اینطوری است؟ گفتند ما سن ایمانی اینها را می‌نویسیم، سن قبل از ایمانشان را اصلاً به حساب نمی‌آوریم. بعضی‌ها این را می‌گویند ولی در اینجا هم می‌شود گفت وقتی عیسی در کودکی پیغمبر هست و در کودکی صحبت می‌کند و حکم می‌دهد، امام که در درجه‌ی دیگری است غیر از نبوت، مسلماً هیچ اشکالی ندارد که در سنین کم به امامت برسد. عیسی در آنجا گفت: وَالسَّلَامُ عَلَیْ یَوْمٍ وُلِدْتُ وَیَوْمٍ أَمُوتُ وَیَوْمٍ أُبْعَثُ حَیًّا، به امر خدا گفت: سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که بمیرم و روزی که از نو زنده شوم.

از معجزات عیسی که در این آیات می‌گوید، یکی زنده کردن مرده است که از همان بچگی این کار را می‌کرد. وقتی عیسی به مریم فرمود: درخت را تکان بده، درخت مرده را زنده کرد. در دو جای قرآن هست که در یکی خداوند خطاب به عیسی می‌گوید: مَخْلُوقٍ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي<sup>۲</sup>، از گل پرنده می‌سازی در آن می‌دمی و به او جان می‌دهی به اذن من. مرده را زنده می‌کنی به اذن من. یک جای دیگر هم باز خود عیسی همین مطلب را می‌گوید. البته عیسی ﷺ پیغمبری بود که به قولی درویش پیغمبران یا پیغمبر درویشان بود، البته پیغمبر قلندر باید گفت، درویش که همه‌ی آنها بودند. عیسی ﷺ اصلاً به دنیا توجه نداشت و به همین نحو زندگی کرد و مقتضای آن روزگار نیز همین بود. همه‌ی پیغمبرانی که قبل آمدند بنا به مقتضای روزگار، زمان و مکان خودشان بودند جز پیغمبر ما که برای تمام زمان‌ها و تمام مکان‌ها آمدند. حضرت موسی ﷺ مأموریت عمده‌اش نجات بنی‌اسرائیل بود و به امور زندگی، دنیا، رسیدگی کردن. عیسی ﷺ اصلاً به دنیا کاری نداشت. پیغمبر ما دنیا و آخرت را با هم جمع کرد. که بنا به دستور خداوند می‌گوید: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً<sup>۳</sup>، هم در دنیا حسنه به ما بده و هم در آخرت حسنه به ما بده. من ندیدم در تفسیری و خودم اینطور استنباط کردم که در سوره تین، وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ<sup>۴</sup>، وقتی خداوند قسم می‌خورد به تین و زیتون، این مربوط به حضرت عیسی است، بعد قسم می‌خورد به طور سینا که مکان حضرت موسی است و بعد هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و این زمین امین یعنی پاک، زمینی است که پیغمبر ما است. این سه درجه را با هم می‌آورد.

۱. سوره مریم، آیه ۳۳.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۴. سوره تین، آیات ۱-۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ  
نُنزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴).... لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِيْنَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ  
قَالُوا لِرُزْعُونَ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيْنَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْقَرَّيْنِ (۴۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ  
مُلْقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا  
يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاحِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ  
أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْتُمْ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّاكُمْ  
أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَاضْمِرْ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَأَوْحَيْنَا إِلَى  
مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ (۵۲) فَارْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)  
وَأَنَّهُمْ لَنَا لِعَانِطُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷) وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ  
وَأَوْزَيْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَنَذَرُكُمْ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنْ مَعِيَ  
رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْجَبْرَ فَإِنَّا نَفْعُكَ كَلِّمْ فَزِقْ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَأَزَلَّوْنَا ثُمَّ  
الْآخِرِينَ (۶۴) وَأَجْبَنَّا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸) وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ  
أَصْنَامًا فَظَلُّوا لَهَا عَافِيْنَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضِرُّونَ (۷۳) قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا  
آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ  
الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَالَّذِي يُمِيتُنِي  
ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَاجْعَلْ  
لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَلَا تُخْزِنِي  
يَوْمَ يُنْعَمُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَأُنزِلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ  
لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَقِيلَ لَهُمْ آيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْضَرُونَكُمْ أَوْ يَنْتُصِرُونَ (۹۳) فَكَبكبُوا فِيهَا هُمْ  
وَالنَّاعُونَ (۹۴) وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَنَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ سُورِكُمْ  
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸) وَمَا صَلَّأْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَلَا صِدْقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونَ مِنْ  
الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ  
الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۰۸) وَمَا سَأَلْتُمْ  
عَلَيْهِ مِنْ جَازٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۱۰) قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَتِ الْأَزْدَلُونَ (۱۱۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این آیات از سوره‌ی شعرا است. سوره‌ی شعرا در اولش خطاب به پیغمبر است:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، خودت را داری می‌کشی از اینکه مردم ایمان نمی‌آورند. دل‌داری به پیغمبر است. یعنی اکثر پیغمبران اولوالعزم و سایر پیغمبران را ذکر می‌کند و می‌گوید تو تنها نیستی، همه‌ی این پیغمبران به گرفتاری دچار بودند. پیغمبر را تسلیت و دل‌داری می‌دهد. این یک هدف عمده از این سوره است کما اینکه بعد از اینکه چند آیه در همین زمینه خطاب به پیغمبر می‌گوید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup>، در اینهایی که گفتیم آیات الهی هست. آیه‌ای، نشانه‌ای الهی است و اکثر اینها مؤمن نیستند. خداوند تو عزیز و رحیم است. عزیز است یعنی بر هر چیزی مقتدر است اگر بخواهد می‌تواند همه را مؤمن کند. رحیم است یعنی به همان‌هایی هم که مؤمن نشدند، اگر از روی جهل و قصور باشد، با عناد نباشد، نسبت به آنها رحیم است. این خطاب به پیغمبر بود، بعد هر یک از پیغمبران را که ذکر می‌کند در آخر شرح حالشان همین آیه را تکرار می‌کند که إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>، یعنی همه‌ی پیغمبران آمدند زحمت کشیدند ولی مردم اکثرشان مؤمن نشدند. این تسلیت و دل‌داری است.

اما آیاتی که خوانده شد راجع به حضرت موسی علیه السلام است و ساحرها. ساحرها کاسبی‌شان از راه سحر بود، از این راه نان می‌خوردند. بعد بالاترین (به قول آنها بالاترین) ساحرها آمدند، دو برادر که عصا را اژدها می‌کنند و دست به سینه می‌زنند و نور در می‌آید. فرعون همه‌ی سحره (ساحرها) را جمع کرد که جلوی اینها بایستند. از بین آن ساحرها مثل اینکه دو برادر یا سه برادر که استاد همه بودند برای این مبارزه انتخاب شدند. اینها یک چنین کار عظیمی را اگر بتوانند انجام بدهند حق دارند از فرعون مطالبه‌ی اجر کنند. معلوم می‌شود تا اینجا هنوز معتقد به عظمت حضرت موسی نیستند و به دنباله‌ی کاسبی‌شان هستند. یک کاسبی خوبی گیرشان آمده، می‌گویند که اگر ما غالب شدیم اجری داریم؟ فرعون می‌گوید: بله، در آن صورت از مقربین من هستید. آنطوری که در اخبار آمده (در قرآن نیامده چطور شد ولی در اخبار آمده) آنها شب پدرشان یا مادرشان را خواب دیدند که به آنها گفت که این معلوم نیست سحر باشد. دلشان تکانی خورده بود و می‌گویند چون طینتشان پاک بود خداوند به دادشان رسید. می‌گویند اینها دو ادب به کار بردند و در اثر این دو ادب عاقبت به خیر شدند. یکی اینکه خودشان شروع نکردند، از حضرت موسی اجازه گرفتند که ما بیندازیم، این را شروع کنیم به کار یا شما؟ حضرت فرمودند: نه، شما بیندازید. آنها انداختند و بعد، وقتی آن ساحرها دیدند که آن (به قول آنها سحر) آمد و سحر اینها را خورد، فهمیدند که آن سحر نیست، از یک جایی است که آنها به او دسترسی ندارند. آنوقت به حضرت موسی سجده کردند یعنی به خدای حضرت موسی سجده کردند و گفتند: به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم؛ چون که اینها طینتشان پاک بود. فرعون طینتش خبیث بود بنابراین آنها که خودشان ساحر بودند و عالم بودند با دیدن چنین چیزی و با این عمل اقرار کردند که این سحر نیست

۱. سوره شعرا، آیات ۸-۹.

۲. سوره شعرا، آیات ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۷۴ و ۱۹۰.

ولی فرعون گوش نداد گفت: نه، شما با هم تباری کرده‌اید، این موسی استاد شماست، شما هر سه ساحرید و با هم ساخته‌اید که در اینجا مغلوب بشوید و... و من شما را از درختان آویزان می‌کنم، یک دست و پایتان را می‌بُرم. معلوم می‌شود که رسم آنوقت‌ها هم این بوده که یک دست و پای مقابل را می‌بریدند و آویزان می‌کردند... می‌گویند با هر دوی شما این کار را می‌کنم. اینها گفتند: به ما ضرری ندارد و ما به سوی خدایمان برگشت کردیم. امیدواریم که خداوند به واسطه‌ی اینکه ما اوّل کسی هستیم که ایمان می‌آوریم ما را ببخشد. می‌گوید: طمع داریم از نهایت خضوع و خشوع است. یعنی گناهِش را اینقدر بزرگ می‌بیند که زیاد امیدوار نیست که از روی حساب بخشیده شود، می‌گوید طمع داریم که ان‌شاءالله ما را ببخشد.

دنباله‌اش هم باز داستان حضرت موسی است که در بعضی جاها گفته است تا رسیدند به دریا یا رودخانه بزرگی. به هر جهت عرفاً می‌گویند رسیدند به دریا. قشون فرعون هم آمد. این طرف دریا، آن طرف قشون فرعون، بنی‌اسرائیل داد زدند (مثل اینکه از اوّل بنی‌اسرائیل خیلی شگاک بودند. ایمان به حضرت موسی آوردند ولی همیشه مستعد بودند برای اینکه شک بکنند) گفتند که الان به ما می‌رسند. حضرت موسی فرمود: *كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ*، هرگز اینطور نیست. او، ربّ من، با من است و مرا هدایت می‌کند. رب یعنی پرورنده، پرورش‌دهنده، ربّ الأرباب خداوند است، پدر و مادر هم ربّ ما هستند، چنانکه در قرآن آمده، *رَبُّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا*. خطاب به خود خداوند هم رب می‌گویند، چون ربّ الأرباب است ولی بسیاری اوقات این رب را در تفسیر بیان السعادة به جنبه‌ی ولایت تعبیر کرده‌اند؛ یعنی پرورش‌دهنده‌ی من. ربّ الأرباب خداوند است؛ ربّ همه‌ی پرورش‌دهندگان و مربیان. اما ربّ هر کسی آن جنبه‌ی ولایتی است که دارد که دیشب هم در این باره گفته شد. آن ظهور ملکوت بر قلب است که آن فکر و سکینه باشد که به صورت نور همیشه جلوی حضرت موسی بود. این مطلب را وقتی بخواهند در فیلم نشان دهند، مثل فیلم «ده فرمان»، جنبه‌ی مادّی به آن می‌دهند. ناچارند کار خوبی هم هست. بهترین تبلیغ برای حضرت موسی است ولی ما می‌فهمیم، آن نوری که در دل ما باید ایجاد بشود، فکر باشد، آن سکینه‌ی قلبی باشد که البته ما ذرّه‌ای از آن را گاهی ممکن است داشته باشیم. وقتی ما قطره‌ای یا یک استکان آب که می‌خوریم بعد می‌فهمیم از این آبی که ما یک استکان خوردیم دریاها وجود دارد ولی تا نخوردیم نمی‌فهمیم. ما اگر یک ذرّه‌ای از این خورده باشیم، این نور را ذرّه‌ای، یک لحظه‌ی کوتاهی، جرقه‌ای از آن را دیده باشیم، می‌فهمیم که این نور همیشه با حضرت موسی بود. آن نور هدایتش می‌کرد. خداوند گفت: با همین عصایت بزنی به آب و رد شو. راجع به عصا اینجا نوشته، در جای دیگری آمده که خداوند در همان «طور» وقتی که ندای *اِنَّا لَنَحْنُ* را از آن درخت شنید، ندا آمد که *وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى*، در دست راستت چیست؟ خدا می‌دانست که چیست حتماً هدفی داشت که

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴.

۲. سوره طه، آیه ۱۷.

می‌خواست از خود موسی بپرسد. موسی گفت: عَصَايَ اَتَوَكُّوْا عَلَیْهَا وَاَهْسُبْ بِهَا عَلٰی غَنَمِيْ وَلِيْ فِيْهَا مَارِبٌ اٰخَرٰی<sup>۱</sup>، عصای من است به آن تکیه می‌دهم، گوسفندانم را با آن می‌چرانم، یا برایشان از درخت برگ می‌ریزم و کارهای دیگری هم با آن دارم. یکی از کارهای دیگری که حضرت موسی با این عصا داشت و خودش آنوقت نمی‌دانست همین است که عصا را به آب بزند. درسی هم که به حضرت موسی داد شاید این بود (من در تفسیری ندیدم) که خداوند از حضرت موسی اقرار گرفت که اَتَوَكُّوْا عَلَیْهَا، به این عصا تکیه می‌کنم. خداوند گفت این عصایی که به آن تکیه می‌کنی اژدهاست، به من تکیه کن. این اژدهاست، من این اژدها را در دست تو چوب می‌کنم که بتوانی به آن تکیه کنی؛ یعنی به عظمت آن فرمانی که خداوند می‌دهد. به این طریق گفت که این فرمان من موجب می‌شود که تو اژدها را بتوانی عصا کنی و عصا را بتوانی اژدها کنی. این قدرت را به تو دادم و بدان که تا حالا بر اژدها تکیه می‌کردی. تکیه بر هیچ چیز جز من جایز نیست.

بعد در دنباله‌اش بخشی دیگر از داستان همین حضرت موسی است و باز در آخر همان آیات را می‌خواند: اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰیةٌ وَّمَاكَانَ اَكْثَرُ هُمْ مُؤْمِنِيْنَ وَاِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ، با همه‌ی اینها اکثرشان مؤمن نشدند و خداوند عزیز و رحیم است. به دنباله‌اش می‌فرماید: وَاَتْلُوْا عَلَیْهِمْ نَبَا اِبْرٰهِيْمَ، بر این ملت داستان حضرت ابراهیم را هم بگو. یعنی بگو اگر شما ایمان نمی‌آورید خوب قبلاً هم همه همینطور بودند.

حضرت ابراهیم آمد پرسید اینها چیست که شما می‌پرستید که نه برای شما نفعی دارد و نه ضرری. گفتند ما دیدیم پدرانمان این کار را می‌کنند، ما هم می‌کنیم. بعد حضرت می‌گوید این چیزهایی که شما و پدرانتان می‌پرستید با من دشمنند مگر خداوند رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ، پرورنده‌ی جهان‌ها، یعنی خداوند. بت‌ها چطور دشمن ابراهیم بودند؟ مسلم است همانطور که شیطان با جلوات الهی دشمن است این بت هم جلوه‌ی شیطان است. ابراهیم جلوه‌ی رحمان است، با او دشمن هستند. فقط خداوند عالم است که مرا دوست دارد، با من است. آنوقت برای اینها توضیح می‌دهد که آن خداوند کیست؟ در ارتباط با بشر، با خودش، با شما، می‌گوید: اَنْ خَدَاوْنَدِيْ اَسْتِ كَهْ مَرَا خَلْقِ كَرْدِ و سِپَسْ مَرَا هِدَايْتِ كَرْدِ يَعْنِيْ يَاد دَادِ چگونه زندگی کنم و چه کار کنم. اوست که به من غذا می‌رساند، روزی می‌رساند و مرا سیراب می‌کند. اوست که وقتی من بیمار می‌شوم مرا شفا می‌دهد. اوست که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و اوست که من طمع دارم که خطاهای مرا در روز مکافات ببخشد. در اینجا برای آنها توضیح می‌دهد. بعد خودش دعا می‌کند که فرموده: فَادْكَرُوْنِيْ اَذْكَرْكَ<sup>۲</sup>، یاد من کنید یاد شما می‌کنم. تا اینجا حضرت ابراهیم به خاطر دل آنها، به خاطر آنها یاد خداوند کرد، اینجا خداوند یادش کرد. خداوند یاد ابراهیم کرد. ابراهیم متوجه شد که در حضور است، از اینرو دعا کرد و گفت: خدایا به من حکم بده یعنی فرمانی بده وَاَلْحَقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ، و من را به صالحین ملحق کن وَاَجْعَلْ لِّيْ لِسَانَ صِدْقٍ، مرا یک زبان گویا و درست و راست بده برای همیشه؛

۱. سوره طه، آیه ۱۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

فِي الْآخِرِينَ. پیغمبر ما هم از حضرت ابراهیم، ابوالانبیاء، خیلی یاد می‌کرد و فرمود: مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ تَمَّاكُرُ الْمُسْلِمِينَ<sup>۱</sup>، شما ملت پدرتان ابراهیم هستید او قبلاً شما را مسلمان نام گذاشت. مسلم از ریشه اسلام لغتاً یعنی تسلیم امر خدا بودن. ابراهیم عرض کرد: مرا از در برگیرندگان جنت قرار بده، وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِّينَ (این از اولین دعاهای حضرت ابراهیم است قبل از اینکه هجرت کند، وقتی هنوز در دیار کفر بود) پدر من را هم ببخش که او از گمراهان است. البته پدر حضرت نبود، عمویش بود که مادر حضرت بعد از فوت پدر، زن او شده بود؛ در واقع شوهر مادر، ناپدری و عمو بود. در جای دیگر آمده که خداوند خطاب می‌کند برای پدرت استغفار نکن، او از مشرکینی است که ایمان نمی‌آورد. آنوقت از حضرت ابراهیم در جای دیگری دفاع می‌کند و می‌گوید: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوَدِّعَةٍ وَوَعْدِهَا آيَةٌ<sup>۲</sup>، با وجود اینکه ما به ابراهیم گفتیم و ابراهیم هم می‌داند که پدرش مشرک است اما علت اینکه با وجود این، ابراهیم برای پدرش استغفار می‌کرد، این بود که پدرش وعده داده بود که مثلاً یک هفته‌ی دیگر ایمان می‌آورم. بعد که حضرت ابراهیم فهمید دیگر طرد کرد.

بعد از قول حضرت ابراهیم دنباله‌ی همان دعا است که خدایا یومی که برانگیخته می‌شوم، یوم حشر مرا زیانکار قرار مده. آنوقت توضیح می‌دهد که این روز چه روزی است؟ روزی است که يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، مال و فرزند به درد نمی‌خورد مگر آن کسانی که به قلب سلیم به نزد خداوند آمدند. آن روز جنت به متقین نزدیک می‌شود و جهنم بر گمراهان آشکار می‌شود. این مطلب نشان‌دهنده‌ی آن است که مؤمنین الان هم بهشت را می‌بینند منتها آن دور است؛ به واسطه‌ی بدنشان، به واسطه‌ی اینکه اسیر بدن هستند بهشت از آنها دور است ولی بهشت را می‌بینند، بهشت به آنها نزدیک می‌شود؛ چون این بدن برداشته می‌شود. وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ، جهنم بر گمراهان آشکار می‌شود. یعنی چه؟ یعنی گمراهان همین الان هم در جهنم هستند، منتها برایشان آشکار نیست، نمی‌دانند، نمی‌فهمند. آن روز می‌فهمند که جهنم برایشان آشکار می‌شود.

آنوقت به گمراهان گفته می‌شود کجا هستند آن کسانی، آن چیزهایی، که شما غیر از خدا می‌پرستید که اینجا به شما کمک کنند؟ همه‌ی آنها و لشکریان ابلیس، همه‌شان به رو در می‌افتند در جهنم. آنوقت حرف‌های آنها را می‌گوید. در واقع اقرار می‌کنند به اینکه گمراه بودند. باز در آخر می‌فرماید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ، تا آخر سوره در مورد هر یک از پیغمبران که ذکر می‌شود به دنباله‌اش این را می‌گوید، برای تسلیت رسول خدا که در آن اول سوره گفت، لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۴.



## سوره شعرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ الْأَتَقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۱۷۹) وَمَا سَأَلْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ جَزَاءٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰) أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۸۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشِيَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبْلَةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ (۱۸۵) وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نُنْظِقُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَآخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱) وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَى (۱۹۶) أَوْلَىٰ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱) فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَفِعْدَابِنَا يُسْتَجْلُونَ (۲۰۴) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا هَلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذَكَرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا نَنْزَلُكَ بِهِ الشَّيَاطِينَ (۲۱۰) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱) إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَرُولُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳) وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينَ (۲۲۱) تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. دنباله‌ی اشاره به شرح حال پیغمبران و رفتاری که اُمت با آنها داشتند، به حضرت شعیب می‌رسد. همانطوری که گفتیم پیغمبرانی را در این سوره برای تسکین دل پیغمبر ما نام برده است. در اول سوره‌ی شعرا خداوند خطاب به پیغمبر فرمود: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَيْكَ كُونُوا مُؤْمِنِينَ، داری خودت را هلاک می‌کنی برای اینکه اینها ایمان نمی‌آورند. بعد تمام پیغمبران را مثال می‌زند برای اینکه این مردم همان مردم هستند، ببین با این پیغمبران چه کار کردند؟

در مورد هر یک از پیغمبران به یکی دو تا خصوصیت که خاص امتشان بود اشاره شده اما معنایی که از آن در نظر گرفته شده عام‌تر از آن است. اینجا در مورد قوم شعیب است که کم‌فروشی می‌کردند.

این است که قرآن گفتار شعیب را نقل می‌کند که به آنها می‌گوید با ترازوهای صحیح بسنجید. البته در سوره‌ی دیگری که ذکر حضرت شعیب است جواب آنها را می‌آورد که به شعیب عرض می‌کنند: تو که هستی که نمی‌گذاری ما در اموال خودمان هرطور که دلمان می‌خواهد دخالت کنیم؟ خلاصه‌اش اینکه (العیاذبالله) به تو چه، ما هر کار بخواهیم در اموالمان می‌کنیم ولی اینجا این مطلب را نگفته. حضرت فرمود: *وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ*، ترازوی صحیح به کار ببرید و برای مردم از اشیاء آنها کم نگذارید. این را می‌شود توسعه داد؛ یعنی هر عهده‌ی هم با مردم بستید، هر تعهدی هم که در مقابل آنها گردن گرفتید کامل و درست انجام بدهید. ترازویی که در هر امری دارید آن ترازو کاملاً صحیح باشد. ترازو به معنای ملاک و میزان است. میزان یعنی ترازو، قسطاس هم یعنی همین ترازو. این که علی علیه السلام فرمود: *أَنَا الْمِيزَانُ*، یعنی من ترازو هستم، به این معنی که کارهایتان را با من بسنجید. هر اندازه به من نزدیک‌تر باشید، عملتان صحیح‌تر است. هر اندازه دورتر باشید، عملتان غلط‌تر است؛ که در مثنوی خطاب به علی علیه السلام می‌گوید:

تو ترازوی احد خوب بوده‌ای      بل زبانه‌ی هر ترازو بوده‌ای<sup>۱</sup>

منظور اینکه، ترازو، میزان، یک لغت اعمی است. در اینجا هم مثل همه‌ی آیات قرآن به آن اندازه‌ای که معنا می‌تواند توسعه پیدا کند ما می‌توانیم از آن توسعه استفاده کنیم.

در جواب حضرت گفتند: *إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ*، تو را سحر و جادو کرده‌اند که حرف‌های عجیب و غریبی می‌زنی. تو هم بشری هستی مثل ما و ما فکر می‌کنیم تو بیخود می‌گویی. اگر راست می‌گویی قطره‌ای از آسمان سر ما بینداز، فرو بیاور. البته هیچکدام از پیغمبران نگفتند ما از جنسی غیر از شما انسان‌ها هستیم، بشری غیر از شما هستیم ولی مخاطب پیامبران می‌گفتند که تو فقط بشری مثل ما هستی و نه بیشتر. پیغمبر ما قبل از اینکه مردم چنین چیزی بگویند، گفت: *أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ*، من بشری مثل شما هستم فقط وحی به من می‌شود. در جای دیگر برای اینکه از پیغمبر توقع داشتند که غیب بگوید می‌فرماید: *لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ*.<sup>۳</sup> جای دیگر فرمود که: *لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْرَثُ مِنَ الْحَيِّ وَمَا مَسِّيَ الشُّوْءُ*،<sup>۴</sup> من اگر غیب می‌دانستم سودم بیشتر از این بود و هیچ ضرری به من نمی‌رسید. به این ترتیب خود پیغمبر جلوی این اعتراض و در واقع جواب سؤال مقدر را، چون به هرجهت این سؤال در ذهن آنها پیدا می‌شود، قبل از اینکه مطرح کنند می‌دهد و می‌گوید: بله من بشری هستم مثل شما و غیب نمی‌دانم. در بازار راه می‌روم، غذا می‌خورم و مثل شما هستم ولی، یوحی إلَّیَّ، به من وحی می‌شود.

در اینجا هم اینها همین را گفتند. شعیب گفت که *رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ*، خدای من می‌داند که شما

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۹۷.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره نمل، آیه ۶۵.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

چه می‌کنید. شعیب را تکذیب کردند. فَآخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ، این یومِ ظُلَّةَ را اینطور تعبیر می‌کنند: ظِل یعنی سایه، ظُلَّةَ یعنی سایه‌بان. اینقدر حرارت زیاد شد که مردم همه به پناهگاه‌هایی، سایه‌بان‌هایی، پناه می‌بردند. با این حال بر اثر شدت حرارت همه‌شان از بین رفتند. دنباله‌ی همان آیات قبلی تکرار شده إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ، می‌گوید کسانی که مؤمن بودند، کم بودند. خداوند قادر است مقتدر است و درضمن رحیم هم هست.

از اینجا به بعد دیگر آیات مربوط به خود پیغمبر است. این آیات می‌گوید: وَآتَاهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، این قرآن از جانب خداوند آمده که روح‌الامین بر قلب تو آورد به زبان عربی مبین، زبان فصیح آشکار. آخر یهودی‌ها می‌گفتند جبرئیل خیانت کرد. جبرئیل قرار نبود بیاید پیش پیغمبر و آمد. البته بعضی‌ها هم از آنطرف گفتند جبرئیل خیانت کرد یا اشتباه کرد به جای اینکه پیش سلمان بیاید پیش محمد رفت. از این چرندیات بعضی می‌گفتند. جبرئیل و ملائکه اصلاً مصون از هر گونه خطا هستند.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ، این قرآن را روح‌الامین جبرئیل بر قلب تو نازل کرد. چطور بر قلب نازل شد؟ اینجا می‌شود به دو صورت معنی کرد: یکی صورت ظاهرش که در پیغمبر در موقع وحی حالت خاصی پیدا می‌شد حتی گاهی اوقات که حضرت سوار شتر بود و به جایی می‌رفتند وحی که نازل می‌شد شتر خم می‌شد، می‌نشست. (حالا نمی‌دانم این به اصطلاح مادّیون صرف این را چطوری تعبیر می‌کنند که یک مرتبه حضرت آنچنان سنگین می‌شد و عبا را به سرش می‌کشید و...) بعد از اینکه این حالت تمام می‌شد حضرت آیه‌ای را می‌خواند. معلوم است که روح‌الامین، جبرئیل، این آیات را بر قلب حضرت نازل کرده است. نه کسی آنجا بود، نه کسی می‌شنید، بر قلبش نازل می‌شد. یکی هم مسأله‌ی نحوه‌ی نزول قرآن است. در مورد نزول قرآن دو لغت در قرآن به کار می‌رود یکی «انزال» که می‌فرماید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، یعنی یک جا فرستادیم ولی در آنجا می‌گوید تَنْزِيلٌ. تنزیل تدریجی است یعنی قرآن را تدریجاً نازل کردیم. أَنْزَلْنَاهُ یعنی یکباره نازل کردیم. در اینجا می‌گوید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بر تو نازل کردیم. می‌گویند که قرآن در واقع قانون خلقت است، قانون فطرت و طبیعت است. یک مرتبه بر قلب پیغمبر نازل شده است. به این صورت که یک مرتبه حضرت تمام جهان و قواعد و قوانینی که خداوند در این جهان آفریده به چشم دید. قرآن همین را می‌گوید، همه‌اش بر قلب حضرت یک مرتبه نازل شد. وقتی به عالم کثرت آمد، أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ بود همان مطالب به صورت جزء‌جزء بر قلب حضرت نازل شد مثل اینکه در علم اقتصاد می‌گویند اقتصاد دولتی یا اقتصاد آزاد یا در امور اجتماعی می‌گویند بیمه درمانی یا آزاد، اینها اصطلاح است ولی بعد برای این واژه‌ها چقدر کتاب‌ها نوشتند که اقتصاد آزاد یعنی چه؟ به این طریق هم به صورت یک کلمه شاید تمام این معنای قرآن بر قلب پیغمبر یکبار نازل شده و بعد تدریجاً مقررّات خاصّش نازل شد. این دو نوع عَلَى قَلْبِكَ می‌شود.

بعد می‌فرماید: اگر آن را بر غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم و اینها را برایشان می‌خواندند، می‌گفتند: اینها را از کجا می‌آوری؟ ایمان نمی‌آوردند. دنباله‌اش تهدید آنهاست و بیان اینکه آنها که به داشته‌ی خود احساس بی‌نیازی می‌کنند، بدانند که اینها هیچ به دردشان نمی‌خورد.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، پیغمبر اوّل که مبعوث شد فقط عده‌ی قلیلی ایمان آوردند. حضرت ابوطالب در خفا ایمان آورد ولی برای اینکه بتواند حضرت را حفظ کند آشکار نمی‌کرد. اشعاری که حضرت ابوطالب در این باره گفته‌اند و در سیره‌ها ذکر شده، به گونه‌ای است که شاید هیچ مسلمانی آنطور و به آن درجه فهم و درک از مقام پیغمبر را ندارد. آنوقت بنی‌امیه برای اینکه شأن علی علیه السلام را پایین بیاورند گفته‌اند ابوطالب اسلام نیاورد و کافر بود. به هر جهت، ابوطالب اسلام آورد و خدیجه علیها السلام و ابوبکر. ابوبکر هم واقعاً در آن ایام که پیغمبر حیات داشت، مقام بزرگی داشت. حالا شاید زندگی اینها برای ما عبرت باشد که به هر درجه و مقامی که رسیدیم خودمان را مصون از شرّ شیطان ندانیم. بر پیغمبر بعد از مدّتی خداوند اوّل بار صریحاً دستور داد که اقوام نزدیکت را انذار کن؛ یعنی از آتش جهنّم بترسان: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، که داستان مشهوری است. حضرت مهمانی ترتیب داد و همه را دعوت کرد و بعد گفت که: چه کسی به من ایمان می‌آورد؟ هر کس اوّل بار به من ایمان بیاورد او جانشین و خلیفه‌ی من است. هیچ کس بلند نشد. علی علیه السلام که طفل بودند بلند شد و گفت: من! حضرت فرمودند: بنشین. بار دوّم باز فقط علی بود. بار سوّم هم حضرت فرمودند، علی را صدا زدند با او بیعت کردند. این بیعتش را قبول کردند. حالا در اینجا می‌گویند علی کوچک بود، بنابراین علی را اوّلین مسلمان نمی‌شود حساب کرد و اوّل کسی که مسلمان شد، در مردها ابوبکر بود ولی ما می‌گوییم علی اسلامش را عرضه کرد و پیغمبر هم قبول کرد. دیگر ما چه فضولی بکنیم که بگوییم این درست نیست؟ ولی تعبیر جالب دیگری یکی از آقایان بزرگان علما (واقعاً علمای روحانی) آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی می‌گفت که چه کسی می‌گوید علی اوّل اسلام آورد؟ نخیر، اوّل کسی که اسلام آورد ابوبکر بود. علی اصلاً از اوّل کافر نبود که اسلام بیاورد. از وقتی به دنیا آمد با اسلام به دنیا آمد. نامش را پیغمبر گذاشت. در خانه‌ی پیغمبر بزرگ شد.

بعد دنباله‌اش خداوند می‌گوید در واقع ما از بدو خلقت مراقب تو بودیم، الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ. بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن، آن خداوندی که در هر حال مراقب تو بود، گردش تو را در ساجدین، آنهایی که سجده می‌کردند، یعنی مؤمنین، می‌دید. این است که درباره‌ی پیغمبر می‌گویند تمام اجدادش خداشناس و خداپرست بودند.

بعد دنباله‌اش از شعرا اسم می‌برد و می‌گوید کسانی که گمراهند دنبال شعرا می‌روند. شعرا در اینجا آنهایی بودند که شعرهای حماسی و رجز می‌خواندند و دنبالشان می‌رفتند و جنگ می‌کردند و امثال اینها. دنباله‌اش می‌فرماید: شعرا حرف‌هایی می‌زنند که خودشان عمل نمی‌کنند؛ تحریک یا تأیید. مگر آن شعرابی که ایمان می‌آورد و عمل صالح می‌کنند و یاد خدا را محترم می‌دارند و زیاد یاد می‌کنند و وقتی

به آنها ستمی شد آن ستم را جبران می‌کنند؛ آنهایی که ظلم می‌کنند بدانند که به کجا برمی‌گردند. این است که این گروه شعرا را در اینجا جدا کرده است؛ آن شعرای اوّلیه شعرايي هستند که حرف بیجا می‌زنند و خودشان حرفی می‌زنند که نمی‌کنند، به این مناسبت است که اسم این سوره، سوره شعرا شده است.

سوره لقمان<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. المر (۱) تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِلْحَسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶) وَإِذَا تَنَلَىٰ آيَاتُنَا وَوَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَانَتْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ دَأْبَةٌ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱) وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنَةً أُمُّهُ وَهَنَاءٌ عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ كُلَّ مَخْطَلٍ قُورٍ (۱۸) وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹) أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ اللَّهَ وَمَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا أَوْلَوْكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِنَّا لَنُبَوِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) مُتَّعْنَاهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّوهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ عَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُّنٌ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَنَيْكُمْ إِلَّا كَفَيْتُمْ وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ قُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدٍ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدٍ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

وَلَا يُعْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سوره به نام لقمان است که مظهر حکمت شناخته شده، چون خود لقمان خیلی می‌خواست ناشناس، گمنام بماند و در درون خودش باشد، این است که خیلی از مورّخین بعدی به خیال خودشان در وجود چنین شخصی شک کردند ولی ما چون قرآن به نام آن بزرگوار سوره‌ای آورده یقین داریم چنین شخصیتی بوده است و مظهر حکمت بوده. حکمت عبارت است از آن استعداد درونی که مجال می‌دهد به انسان مطابق وظیفه‌ی الهی‌اش رفتار کند و در دنیا هم با مردم و در جامعه به خوبی زندگی کند. یعنی تطبیق خودش از یک طرف با جامعه نه اینکه هر چه جامعه بگوید تسلیم بشود، زندگی کردن را بیاموزد و در اخبار آمده است که خداوند لقمان را مخیر کرد (هیچ جا یک چنین مخیر بودنی سراغ نداریم جز در مورد لقمان که اخبار گفته‌اند) مخیر کرد که نبوت را به او بدهد یا حکمت، لقمان نبوت را رد کرد یعنی گفت بار سنگینی است که گرده‌ی من طاقت تحملش را ندارد حکمت را قبول کرد. يُعْطِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُعْطِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، خداوند به هر که بخواهد حکمت می‌دهد و کسی که به او حکمت داده شد خیر فراوانی به او داده می‌شود. این است که در این سوره همه‌ی مطالب دیگری هم هست و یک قسمتی از حکمت‌هایی که خداوند به لقمان آموخت و لقمان هم بعضی‌هایش را در اینجا ذکر کرده. خطاب به فرزندش به نام یا بُنِيّ، اول از خداوند و قدرت خداوند ذکر کرده است آیات کلمات حروف مقطعه‌ی قرآن بحث دیگری است خیلی جاهای دیگر هست اینجا فعلاً بحث نمی‌کنیم در موردش می‌گوید این کتابی است که کتاب حکیم چون به مناسبت سوره‌ی لقمان که حکمت به لقمان آموخته است این کتاب را هم کتاب حکیم گفت یعنی تمام حکمت در این کتاب هست کسی اگر این کتاب وارد روحش، وارد خودش بشود اصطلاح امروزی‌اش می‌گویند خودش بشود همان حکمتی است که خداوند داده، آنوقت این کتاب حکیم موجب هدایت و رحمت است برای نیکوکاران آنهایی که کارهای نیک می‌کنند. اینها چه کسانی هستند؟ آنهایی که نماز را برقرار دارند، زکات را می‌دهند و به آخرت هم ایقان دارند. ایقان یک مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. ما انشاءالله همه‌مان ایمان داریم به این که روز قیامتی هست ولی ایقان وقتی است که هر قدمی که برمی‌داریم یادمان باشد که فردا حسابی دارد ایقان یک مرتبه‌ی بالاتری است. این اشخاص هستند که از طرف خداوند در راه هدایت قرار دارند و اینها رستگار هستند. آنوقت به دنباله‌ی آن کسانی را که خلاف این هستند می‌فرماید: اینهایی که وقتی این آیات را می‌خوانیم روی برمی‌گردانند اعراض می‌کنند آنوقت اینها فَبَشِّرْهُم بِعَذَابِ الْيَمِّ بشارت به معنی خبر خوش است فَبَشِّرْهُم بِعَذَابِ الْيَمِّ این هم مثل یک نمکی است که روی زخم اینها می‌پاشند. می‌گوید: آنها را بشارت بده به عذاب الیم لغت بشارت را آورده، این خیلی غضب خداوند را نسبت به آنها می‌گوید. چه کسانی هستند؟ آنهایی هستند که برمی‌گردند وانگار نه انگار که این حرف‌ها را شنیدند.

بعد دنباله‌اش باز مؤمنین را می‌گوید. می‌گوید که خداوند آب می‌فرستد و زمین مرده را زنده می‌کند به اینهایی که بت می‌پرستند بگو این بت‌های شما چه چیزی خلق می‌کنند؟ دنباله‌اش: **وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ**، لقمان را حکمت دادیم یک مقداری از حکمت‌ها را اینجا ذکر می‌کند ولی برای هر کدام از این حکمت‌ها باید کتاب‌ها نوشت ساعت‌ها حرف زد ولی ما همینطور عبوری ذکر می‌کنیم **أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ**، حکمت اول شکر خداوند است. کسی که شکر خداوند را می‌کند در واقع شکر خودش را کرده روی خودش کار کرده و کسی که شکر نکند، کفران بورزد بداند خداوند نیازی ندارد به شکر ما؛ **عَنِّي حَمِيدٌ**. بعد **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ**، نصایح لقمان را به فرزندش می‌گوید، اول: **لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ**، به خداوند شرک نوز که شرک ظلم عظیمی است. ظلم یعنی اصطلاحاً می‌گویند ظلم در مقابل عدل. عرفاً که ما می‌دانیم معنایش چیست ولی معنای واقعی‌اش چون در همه جا قرآن ظلم و ظالم به کار برده، **وُضِعَ شَيْءٌ** در غیر ما **وُضِعَ لَهُ** یعنی چیزی را در غیر جایش قرار بدهیم. بنابراین، این درجات مختلفی دارد. کسی اشتها ندارد این ساده‌ترین چیزی است ولی غذا می‌خورد این ظلم است، ظلم به خودش برای اینکه به بدن، یک وقت اشتها ندارد مریض هم هست دکتر گفته هیچی نخورید، مع‌ذلک چلوکباب می‌خورد این هم ظلم است. ظلمی است نسبت به آن ظلم عظیم‌تر. اینجا **ظُلْمٌ عَظِيمٌ** گفته است، یک چیز بدیهی که برای همه‌ی ما باید جلب توجه کند این است که تمام این جهان را خداوند آفریده و خداوند اداره می‌کند. حالا ما اگر در مقابل یک چنین عظمتی و قدرتی و وحدانیت او یکی را پهلویش بگذاریم و شریک برایش قائل بشویم این ظلم، ظلم خیلی عظیمی است. بعد دنباله‌اش می‌فرماید که لقمان به فرزندش نصیحت می‌کند، **الْبَتَّةَ** خداوند مثل اینکه از قول لقمان می‌گوید: وصیت کردیم انسان را به والدینش احسان کند زیرا در حالت سستی، ناراحتی **وَهُنًا عَلَى وَهْنٍ** چه در موقع وضع حمل و چه در موقع شیر دادن اینها همه‌اش زحمت است دو سال هم باید فرزند را شیر بدهد. آنوقت در دنباله‌ی اینها می‌گوید: **أَنِ اشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ**، شکر من و پدر و مادرت را بجا بیاور. خداوند در هر جا شکر خودش را فرموده است بلافاصله پدر و مادر را هم گفته، پدر و مادر را هم‌ردیف خودش گفته برای اینکه آنها هم واسطه‌ی حیات هستند، واسطه‌ی فیض این حیات هستند. نشان‌دهنده‌ی این است که در همه چیز اطاعت پدر و مادر بکن **إِلَّا** اینکه **وَإِنْ جَاهِدَاكَ** **تَشْرِكُ**، اگر آنها خواستند تو را به شرک وادار بکنند آنوقت اطاعتشان نکن. یک جا استثناء کرده در واقع **أَنِ اشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ** این «واو» را نخواست بگوید من و تو هم‌ردیف هستیم، از یک گروه هستیم، منتها اول خداوند و بعد والدین.

بعد نصیحت دیگرش می‌فرماید: ای فرزند اگر یک ذره‌ای به وزن یک حبه خردل که خیلی ریز است، حالا ما می‌گوییم یک ارزن، یک خشخاش به اندازه‌ی یک خشخاشی در ته یک سنگ سیاهی هم باشد خداوند حساب او را دارد. بدان هیچ چیزی فراموش نمی‌شود. جزئیات زندگی فراموش نمی‌شود و



خداوند حساب می‌کند. یا فرزند: نماز را بجای آور، به معروف امر کن و به منکر نهی کن و بر آنچه به تو می‌رسد یا مصیبت‌ها یا ناراحتی‌ها صبر کن. البتّه اینها از مسائل خیلی مهم است که می‌فرماید. اَقِمِ الصَّلَاةَ صلاة همانطور که در قرآن گفتیم یک معنی به ذهن دارد و آن همان نماز است و یک معنایی دارد که به معنای ذکر دائمی است می‌گوید: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالنَّكَرِ وَلِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ نماز، همین نماز ما را از فحشا و منکر باز می‌دارد ولی ذکر خدا بالاتر است. که نشان‌دهنده‌ی این است که نماز واقعی هم باید با ذکر خدا یعنی یاد خدا باشد اَلَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ<sup>۱</sup> آنهايي که همیشه در نمازند منظور ذکر است. در همه جا نماز و زکات با هم آمده ولی در اینجا از زکات اسمی نبرده به این معنی که چون لقمان فرزندش را نصیحت می‌کند ممکن است او در مرحله‌ای نبوده که زکات بر او واجب باشد زکات بیشتر یک امر اجتماعی هم هست. امر به معروف و نهی از منکر هم از واجبات است ولی امر به معروف و نهی از منکر هم احکامی دارد همینطور که نماز را اگر بدون طهارت شرعی با لباسی که پاک نباشد بخوانید نماز درست نیست ولو همه‌ی این حرکات را انجام بدهید. امر به معروف و نهی از منکر هم شرایطی دارد، معروف را بشناسید چیست. نه هر چه خیال کنید به نظر شما معروف است آن را بگویید معروف است منکر را بشناسید اهمیّت اینها را بشناسید، بطور مثال می‌گویم از نماز واجب‌تر چیزی نیست ولی اگر دیدید یک جایی آتش گرفته و کسی ممکن است بسوزد و نزدیک این است که نمازتان قضا بشود، نماز را باید بگذارید بروید آن آتش را خاموش کنید. اگر نماز خواندید و آن شخص، کسی در آنجا از بین رفت گناهِش به گردنتان است. تشخیص اینکه کدام واجب‌تر است، این شناخت است. بعد خیلی مفصّل است که در احکامش نوشته‌اند اینجا کاری نداریم. گردنت را خیلی سرفراز نگیر نسبت به مردم. (سر را بالا گرفتن، منظور خیلی تکبر کردن روی زمین) وقتی راه می‌روی خیلی متکبرانانه راه نرو، خداوند اینطور اشخاص را دوست ندارد. در راه رفتن ملایم باش، بدون تکبر و صدايت را خیلی بلند نکن. آنوقت مثال می‌زند: اَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ، تشبیه کرده صدای الاغ است. بعد به اصطلاح نصایح لقمان به فرزندش در اینجا تمام می‌شود دو مرتبه برمی‌گردد به حکمت‌های عمومی و اینکه آینه می‌بینند. نمی‌بینید که خداوند آنچه در زمین و آسمان برای شما مُسَخَّر کرد و نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را جاری کرده روان کرده مقرر کرده است. بعد می‌گوید در اینجا اگر از اینها بپرسی چه کسی زمین و آسمان را خلق کرده؟ نمی‌گویند این بت، می‌گویند خدا، الله. پس چرا متوجّه نیستند که همه چیز مال خداست؟ شکر و تمام نعمت‌ها مال خداوند است. برای اینکه می‌گفتند اینها واسطه‌ی ما هستند ما به اینها تقرّب می‌جوئیم که در روز قیامت مثلاً شفیع ما بشوند. دنباله‌ی آن کلمات خداوند، خود کلمه معنای مفصّلی دارد که حتّی راجع به عیسی می‌گوید: اوّل کلمه بود کلمة الله. کلمة الله یعنی تجلّی اراده. ما حرف که می‌زنیم کلمه می‌گوئیم که آن اراده‌ی ما را ظاهر می‌کند. کلمة الله هم یعنی تجلّی اراده‌ی خداوند. حالا ما این تجلّی اراده‌های خداوند را

بخواهیم بشمریم اگر همه‌ی درخت‌ها قلم بشوند (قلم نوشتنی) و هفت دریا (اصطلاح قدیم هم همیشه هفت دریا می‌گفتند یعنی دریاها) مرکب بشوند، جوهر آن بشوند، بخواهیم بنویسیم کلمات خدا تمام نمی‌شود، اینها تمام می‌شود. شبیه این شعر فارسی هم هست که می‌گوید:

کتاب حُسن تو را [آب بحر کافی نیست] که تر کنیم سر انگشت و صفحه بشماریم  
اگر هفت دریا را بگذارند که انگشتت را تر کنی و صفحه بشماری دریاها تمام می‌شود ولی دفتر  
حُسن تو تمام نمی‌شود.

دنباله‌اش همین مسائل است ای مردم پرهیز، تقوی در مقابل ربتان، خداوندتان به‌کار ببرید و بترسید از یومی که، از روزی که نه فرزند نسبت به ابوین و نه ابوین نسبت به فرزند مجازات نمی‌شوند. یعنی هیچکدام نسبت به دیگری نمی‌توانند گناه او را به گردن بگیرند. مواظب باشید این حیات دنیا شما را به غرور نیندازد و مواظب باشید که آن مغرور کننده‌ی اصلی یعنی شیطان شما را به غرور نیندازد. علم آن روزی که این می‌رسد فقط نزد خداوند است. هیچکس نمیداند، خداوند همه چیز را می‌داند، همه چیز در علم خداوند قرار دارد و هیچکس ما تَدْرِی نَفْسُ مَاذَا تَكْسِبُ هیچکس نمی‌داند فردا چه به روزگارش خواهد آمد و هیچکس نمی‌داند در کدام دیار خواهد مرد. خداوند علیم و خبیر است.



این خلقتها را کرده خداوندی که زمین و آسمان و هر چه هست در شش روز آفرید. روز که اینجا می‌گویند منظور مرحله است البتّه در *تورات* روز را همینطور روز معنی کرده ولی منظور یوم در عربی یا در فارسی هم همینطور است روز به معنای ایّام است، به معنای دوران است. در منبر هم می‌گویند: لا یوم کالیومک یا ابا عبدالله مثل این روز نباشد. *الذّهر یومان یومٌ لک یومٌ علیک*، دنیا دو روز است روزی به نفع توست روزی به ضرر توست. از فرمایشات علی علیه السلام است. یعنی خداوند زمین و آسمان را در شش مرحله خلق کرد و بعد از خلق آن، بر عرش مستوی شد. راجع به عرش همینجا استوی گفته، مستوی شد. استوی یعنی به همه جایش به یک اندازه دسترسی دارد، می‌گویند مرکز دایره بر محیط دایره استوی دارد. یعنی بر همه‌ی آن مسلط است. نه اینکه عرش یک جایی، مکانی است که خداوند در آنجا نشسته و اینجایی که نزدیکش است دستش می‌رسد و آنجایی که دورتر است دستش نمی‌رسد نه! بر همه جا یکی است. این معنی استوی است. بعد می‌فرماید: *یُدبّرُ الأمرَ* گردش زمین و آسمان و همه‌ی خلقت هم تدبیرش را خود خداوند می‌کند. این در مقابل گفتاری است که از خیلی قدیم آنهایی که خدا را می‌شناختند و می‌گفتند خلقتی کرده. بعد که می‌آمدند یعنی یک کمی فکر می‌کردند عمیقانه نه، می‌دیدند که این دنیا همه‌اش دنیای اسباب است اگر این کار را بکنند آنطور می‌شود، اگر جلوی باد بایستند سرما می‌خورند، اگر در آفتاب بایستند گرمشان می‌شود. می‌گفتند خداوند بعد از اینکه خلق کرد قوانینی را گذاشت دیگر آن را ول کرد آن خودش می‌گردد، دیگر به خدا کاری ندارد. در اینجا این توهم را نفی کرده و می‌گوید بعد از آن هم که خلق کرد خداوند *لَهُ الخلقُ والأمرُ*<sup>۱</sup> هم خلق با اوست هم *امرٌ یُدبّرُ الأمرَ* کارها را خودش تدبیر می‌کند. البتّه کارها را که خودش تدبیر می‌کند این قوانینی که خودش گذاشته ما باید رعایت کنیم، خداوند گفته است که آتش می‌سوزاند و خداوند به ما گفته است که دست به آتش نزنیم ما که در این مرحله هستیم آنقدر شأنی نداریم که بر آتش مسلط باشیم ولی حضرت ابراهیم را وقتی می‌خواهند به آتش بیندازند خدا می‌گوید: *فُلنا یا نازکونی بَرَدًا وَسَلَامًا عَلَی اِبْرَاهِیمَ*<sup>۲</sup>، ای آتش، آرام و سرد شو. همان خدایی که به آتش گفته بسوزان اینجا می‌گوید نسوزان. همان خدایی که به کارد تیز می‌گوید: *بُبرُ*، به کاردی که ابراهیم بر گردن اسماعیل گذاشت می‌گوید: *نُبُرُ*. پس خود قوانین که خدا خلق کرده در خدمت خود خداست. یا دارد در داستان‌ها که بعد از آنکه موسی علیه السلام در دربار فرعون بزرگ شد، بچّه‌ی چهار پنج ساله‌ای بود فرعون می‌آمد با این بچّه بازی می‌کرد بغلش می‌گرفت، حضرت ریشش را کند ریش فرعون را کند که درد گرفت ناراحت شد. فرعون گفت این همان بچّه‌ای است که می‌خواهد مرا از تخت بیرون کند و این را باید نابود کنید. آسیه یا دیگران هر که بود گفتند: بچّه است نمی‌فهمد. شما مثلاً یک تکه نقره با یک تکه آتش گذاخته، آهن گذاخته، بگذارید ببینید این نمی‌فهمد. همین کار را کردند. موسی دست برد که آن یکی را بردارد جبرئیل دستش را آورد زد به آتش یا آتش را برداشت زد به زبانش

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

می‌خواست به خیال خودش بچّه است بخورد که نوک زبان سوخت و موسی علیه السلام که یک خرده زبانش لکنت داشت از این جهت بود. این قانون که بچّه هم می‌فهمد که دست به آتش نباید بزند وقتی خداوند بخواهد قانون را عوض می‌کند ولی منظور این قسمت جواب آنهاست که خداوند بعد از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کرد قواعدی در آن گذاشت و خودش را تدبیر آن قواعد کرد. بعد این است آن خدای عالمِ الْعَلِيِّ وَالشَّهَادَةِ، غیب و همه چیز غایب و حاضر را همه می‌داند آن خدایی که خلق هر چیز را خیلی زیبا انجام داد و شروع کرد به خلقت انسان از گل، اینجا باز دنباله‌ی همان خلقت است که خیلی‌ها از این آیه و آیات بعدی استفاده می‌کنند راجع به مراحل خلقت انسان. خداوند شروع به خلقت انسان از گل کرد، نمی‌فرماید از گل ساخت (جاهای دیگر چرا می‌گوید: صَلَّالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ<sup>۱</sup>) بعد از آن تُمُّ یعنی یک مرحله بعد، «تَرَخَى» می‌گویند، وقتی می‌گوید تُمُّ یعنی اوّل این بود، بعد آنوقتی «و» می‌گوید معلوم نیست کدامیک اوّل بود کدامیک بعد ولی تُمُّ می‌گوید یعنی بعداً. بعد از اینکه شروع کرد به خلقت انسان از گل، چه کار کرد؟ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مِهْنٍ نَسْلٍ او را از یک آب پستی قرار داد مرحله‌ی بعدی تُمُّ سَوَاءٌ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ اینجا باز «واو» گفته تُمُّ نگفته. سَوَاءٌ وَنَفَخَ. سپس این را مستوی، درست و منظم قرار داد و از روح خودش در او دمید. که از این وقتی که از روح خودش در او دمید فرشتگان مأمور به سجده شدند. برای او چشم و گوش و امثال اینها قرار داد. می‌گوید با همه‌ی اینها که هست شما به لقاء، برگشت به پروردگارتان کفر می‌ورزید. به آنها بگو: يَوْمَئِذٍ مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ، آن ملک‌الموتی که موکل بر شماست شما را به اصطلاح خواهد گرفت، جان شما را می‌گیرد. جاهای دیگر می‌گوید: هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ<sup>۲</sup> خداوند است که می‌میراند و زنده می‌کند یا مَلَكَ الْمَوْتِ یکی از فرشتگان مقرب الهی. اینجا باز می‌گوید آن ملک‌الموتی که بر شما موکل است اینها درجات دارد. مثل اینکه یک وقت خودت، ارباب کار یک چیزی می‌بخشد به یک نفری یک وقت به مباشرش می‌گوید آقا فلان چیز را بده به فلان کس. یک وقت به خادم کارمندش می‌گوید فلان کار را بکن، فلان چیز را بده اینها همه مال ارباب است، مال خداوند است. گو اینکه اینها می‌کنند مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ. ملک‌الموتی که در شما موکل است بر شما مراقب است. این نشان‌دهنده‌ی این است که قاعدتاً از همان وقتی که خلق می‌کند ملک‌الموتش هم همراهش است. همه‌ی این بیماری‌ها، حوادث، ساییده شدن قوای انسان که مصرف می‌شود همه اینها ملک‌الموتی است که بر ما موکل است. چون ملک یک ملک‌الموتی یا هر گونه فرشته‌ای که یک وجود مشخصی که ما در بیرون ببینیم نیست که بگوییم من الان اینجا نشسته‌ام کو ملک‌الموتم؟ ملک‌الموتی که با خود ماست اصلاً جزء خود ماست.

بعد مجرمین را اگر ببینی، آن روز چه می‌کنند؟ می‌فرماید: اگر می‌خواستیم به هر نفسی هدایتش را جلوی ما می‌گذاشتیم اما قسم خوردم در واقع حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، بر من

۱. سوره حجر، آیات ۲۶، ۲۸، ۳۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸ / سوره یونس، آیه ۵۶ / سوره دخان، آیه ۸.

لازم است که جهنم را از جن و انس پر کنم. اینجا خیلی نترسید که جهنم را از جن و انس پر کند. البته بترسیم که مبادا ما هم جزء آنها باشیم ولی آنقدر مایوس نشویم. برای اینکه خداوند در مورد گنجایش بهشت می گوید: جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ<sup>۱</sup>، بهشتی که به اندازه‌ی همه‌ی آسمان‌ها و زمین است البته این را به‌عنوان نشان‌دهنده‌ی گنجایش بهشت گفته ولی در مورد جهنم نگفته چقدر است. جهنم کوچک است. ان شاءالله جا برای ما نداشته باشد. منظور از این آیه خداوند گفته همه‌ی اینها را پر می‌کنم. این یک خداوند

ای خدایی که خالق بشری مهربانتر ز مادر و پدری

خدایی که خودش آفریده بیخود کسی را آزار نمی‌دهد بیخود کسی را مجازات نمی‌کند. تا بتواند از مجازاتشان می‌گذرد إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا<sup>۲</sup> ولی این را آفریده، این را گفته من اینها را از همه‌ی شما پر می‌کنم برای اینکه بدانیم اگر خدای نکرده اطاعت نکردیم آنجا ما را جا می‌دهد. منظور، این آیه خیلی از رحمت خداوند مایوستان نکند. بعد دنباله‌ی آیه بعد از سجده می‌گوید: آنهايي که از رختخواب پا می‌شوند پهلوهایشان را از رختخواب برمی‌دارند و خداوند را خوفاً و طمعاً یاد می‌کنند، او را می‌خواهند. همین که ما موظفیم که وقتی بیدار می‌شویم و از رختخواب می‌خواهیم بلند شویم خداوند را بخوانیم. دنباله‌اش هم انفاق کنیم. بعد برای تشویق مؤمنین (اسم مؤمنین نیاورده ولی معلوم است) می‌گوید: نمی‌دانید چه چیزهای خوبی برایتان داریم، خبر ندارید، آنوقت می‌گوید این مؤمنی که من اینطور به او پاداش می‌دهم این با یک مرد فاسق یکجور است؟ نه! مسلماً اینطور نیست. یک نکته از حضرت موسی را به‌عنوان مثال خداوند ذکر کرده و از بنی‌اسرائیل ذکر کرده که به نظر می‌رسد آیات بعدی راجع به بنی‌اسرائیل است که نمی‌دانند ما کسانی را که خیلی قدرت و قوتشان بیشتر از اینها بود از بین بردیم؟ آیا نمی‌بینید که زمین خشکی که هیچی ندارد آب برایش می‌ریزیم یک مرتبه سبز می‌شود؟ اینطوری ما مردگان را زنده می‌کنیم.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

## سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُنْ بِاللَّهِ وَكِيلاً (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴) ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَأَخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمَنْ نُوحِ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنَ النَّبِيِّ يَقُولُونَ إِنَّ يَثْرِبَ مَعْرُورَةٌ وَمَا هِيَ بِعُورَةٍ إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا إِفْرَارًا (۱۳) وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آفَاطِرِهَا ثُمَّ سَلَّوْا الْفِتْنَةَ لِأَثْوَاهَا وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدَّيْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَأَمْتُمُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸) أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ رَائِبَةً يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. احکام زیادی در این سوره بیان شده و البته هیچوقت هیچ سوره‌ای بدون دستورات اخلاقی و یادآوری بهشت و جهنم نیست. در این سوره قطعاً دستور به پیغمبر می‌گوید، دستور به پیغمبر یعنی در واقع ما خبر بشویم که منافقین و کافرین را به حرفشان گوش نده. به قول شعر مشهور: «حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن». پس ما هم باید پند بگیریم. می‌گوید: در این قضیه هم، بر خداوند توکل کن. کافی است برای تو که خداوند و کیلت باشد. به دنباله‌اش می‌فرماید: همانطوری که

در درون شخص دو قلب نیافریدیم همینطور (البته همینطور نگفته؛ ولی چون عطف شده به هم معلوم می‌شود که خواسته است تشابهی بین اینها بیان کند) مردانی کهظهار می‌کنند زنشان در واقع مادرشان نیست.ظهار عبارت از این بود که یک نحوه قَسَمی بود که در جاهلیت خیلی مرسوم بود بعد تقریباً از رسم افتاد.مرد مثل قَسَمی که می‌خورد، نسبت به زنش می‌گفت: اَنْتِ عَلٰی كَظْهِرِ اُمِّي، تو بر من مثل پشت مادرم هستی، یعنی تحریم می‌کرد بر خودش در واقع. این را می‌گفتندظهار. در اینجا می‌گوید آنهاپی کهظهار می‌کنند در واقع این مثل پشت مادر نمی‌شود. همان روابطی که از قدیم داشتند، دارند. منتها برای این کار یک کفاره‌ای باید بدهند. همچنین آن فرزندخواندگان شما فرزند واقعی شما نیستند. شما دارید اینطور حرف می‌زنید ولی خداوند واقعیت را می‌گوید و راه را به شما نشان می‌دهد.

در جاهلیت رسم بود، الان هم در مغرب زمین رسم است که یک پدر و مادری فرزندی را، حتی فرزندی که پدر و مادرش هم معلوم بود، با او قرارداد می‌بستند، آن فرزند را بزرگ می‌کردند به اسم فرزند خوانده. تمام احکام پدر و فرزندی بر اینها بار بود. در جاهلیت قبل از این حکمی که آمد، فرزندخواندگی رسم بود. کمااینکه پیغمبر زید را به فرزندخواندگی قبول کرد. در یکی از جنگ‌ها که قبائل با هم داشتند، این زید جوانی بود، اسیر شده بود به‌عنوان غلامی او را می‌فروختند. پیغمبر خریدند و در خانه‌ی پیغمبر بزرگ شد. تربیتش تربیت اسلامی بود. مردم می‌گفتند (رسم بود می‌گفتند) زیدبن‌محمد به نام فرزند محمد بعد پدر زید از رؤسای قبائل بود تحقیق کرد فهمید پسرش اینجاست آمد پیش پیغمبر و گفت این زید فرزند من است من از تو می‌خرم. حضرت فرمودند: من همان روزی که او را خریدم آزادش کردم آزاد است با او صحبت کن می‌خواهد اینجا بیاید، می‌خواهد با تو بیاید. او با پسرش صحبت کرد پسر گفت: نه من اینجا را رها نمی‌کنم با پدر نرفت. که زید هم از صحابه‌ی بزرگوار بود. پیغمبر فرمودند از این تاریخ زید را به نام پدرش بخوانید می‌گفتند زیدبن‌حارثه که در تواریخ هم زیدبن‌حارثه شده است.

بعد زینب دختر عمه‌ی پیغمبر خیلی علاقه‌مند بود که زن خود پیغمبر بشود، پیغمبر او را برای زید خواستگاری کرد، از همان اول زینب یک خرده کج خلقی می‌کرد، برای اینکه شأن خودش از بنی‌هاشم بود دختر عمه‌ی پیغمبر و آن تکبر جاهلیت هم در سرش بود کسر شأن خودش می‌دانست زن یک غلام، غلام آزاد شده‌ای باشد، کج خلقی می‌کرد. چندین بار زید می‌خواست طلاق بدهد پیغمبر گفت نه او را نگاهدار. بالاخره طلاق داد که حضرت بعد از گذشتن عده به زوجیت خودشان درآوردند. که آیه دیگری هست در قرآن که به پیغمبر می‌گوید تو می‌دانستی که زینب بالاخره باید زن تو باشد ولی به‌خاطر حرف مردم به زید می‌گفتی زنت را نگاهدار. خداوند آنچه بخواهد می‌کند و منظور این بود که فرزندخوانده فرزند تلقی نمی‌شود. این رسم فرزندخواندگی به این صورت برافتاد. البته نگاهداشتن یک بچه‌ی یتیم و بزرگ کردن او کار بسیار خوب و مقبولی است ولی به‌عنوان فرزند که فرزند تلقی بشود با برادر و خواهرهای فرزندان دیگر احیاناً برادر خواهر تلقی بشود این صحیح نیست، شرعی نیست. بعد



می فرماید اینها را به اسم پدرانشان بخوانید بگویند زید بن حارثه اگر پدرش را هم نمی شناسید بالاخره این برادر شماسست، با هم به عنوان برادر رفتار کنید.

آیه ی بعدی یکی از آیاتی است که ملاک ولایتی است که پیغمبر بر مؤمنین دارد. می گوید: **الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ**، پیغمبر نسبت به مؤمنین از خود آنها مقدم تر است و وقتی آیه ای جای دیگر دارد این آیه را که می گوید اگر پیغمبر تصمیمی در مورد آنها گرفت آنها دیگر اختیاری در آن موضوع ندارند البته پیغمبر از این اختیار استفاده نکرد ولی این برای ماست که بدانیم که پیغمبر که از ناحیه خدا معین شده بر ما از خود ما مقدم تر است.

دنباله اش آیه ی **أَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ** در آیه ی دیگر، زن های پیغمبر هم به منزله مادرهای شما هستند. آخر بعضی از اعراب گفتند که مثلاً پیغمبر اگر بمیرد ما فلان زن او را می گیریم. همچنین صحبتی کسی کرده بود و خیلی زننده واقعاً اگر این آیات هم نمی آمد باید خجالت می کشید چنین حرفی بزند. منظور، خداوند گفت که اینها به منزله ی مادر شما هستند و بعد از فوت پیغمبر هم هیچکس نباید اینها را بگیرد مگر زن هایی که پیغمبر در زمان حیات خودش طلاق داده باشد، زوجیت تمام شده باشد. این ولایت که **الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ** و یک جا هم پیغمبر به این آیه استناد فرمود. به این آیه عمل نشد ولی استناد فرمود و آن در روز عید غدیر خم بود اول پیغمبر برای اینکه معلوم کند که معنی مولا چیست؟ اصلاً لغت مولا معانی فراوانی دارد یکی از آنها به معنی غلام است غلام را هم می گویند مولا ارباب را هم می گویند مولا دو معنای ضد هم، دوست را هم می گویند مولا و معانی مختلف دارد. که الان خیلی ها می گویند این حدیث را حدیث غدیر خم را آنهایی که قبول دارند می گویند که منظور از این که حضرت فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ** یعنی هر که دوست من است، هر که من دوستش هستم علی هم دوست اوست. هر کس من را دوست دارد علی را هم دوست داشته باشد. ما هم که علی را دوست داریم ولی پیغمبر اول پرسید از جمعیت: **أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ** ای حاضرین آیا من بر شما از خود شما مسلط تر نیستم؟ یعنی اختیار شما به دست من نیست؟ همه گفتند: بلی. اشاره به این آیه است. آنوقت فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ** آنهایی که اختیارشان به دست من است همان اختیار پس از من با علی خواهد بود. بعد دنباله ی این میثاقی است که از پیغمبران گرفته شده، از تو (خطاب به پیغمبر) از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و از همه ی اینها میثاق غلیظی گرفتیم. میثاق یعنی قرارداد، این که می بینیم پیغمبر که معصوم است با وجودی که معصوم است نماینده ی خداست، اینقدر در مناجات ها گریه می کرد اینقدر استغفار می کرد، تکیه به این میثاق غلیظ است یعنی در واقع به درگاه خدا می گفت: خدایا آیا به اندازه ی غلیظ بودن این میثاق کار کردم یا نه؟ که در آیات دارد **لَعَلَّكَ بِاِخْتِاَفِ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**<sup>۱</sup> داری خودت را می کشی از اینکه مردم ایمان نمی آورند. این اشاره به همین است یعنی

پیغمبر نگران بود که چرا این همه مردم ایمان نمی‌آورند وقتی خداوند به پیغمبر می‌گوید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ<sup>۱</sup>، یعنی تو را بر همه‌ی مردم فرستادیم حضرت می‌گفت پس من باید همه‌ی مردم را مسلمان کنم. چرا مسلمان نمی‌شوند حضرت نگران بود مبدا از این میثاق غلیظ کوتاهی کرده باشد. البته این است که به اندازه‌ای این نگرانی در حضرت بود که خود خداوند تسلیت‌ش داد گفت چه کار می‌کنی؟ خودت را داری میکشی إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ<sup>۲</sup>، تو فقط باید نذیر باشی، نگران نباش منظور اشاره به این آیه است. در دنباله‌اش راجع به جنگی است که داشتند که خیلی‌ها نیامدند و وسوسه می‌کردند می‌گفتند پیغمبر به ما وعده داده وعده‌ی صحیحی است. بعد خطاب به پیغمبر فرمود: نگران نباش که اینها با تو به جنگ نیامدند. اگر هم می‌آمدند کاری نمی‌کردند قاتل نمی‌کردند. در آیات دیگری هم البته به این مسأله اشاره شده: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا، دُو جَا أُسُوهُ، أُسُوهُ یعنی مدل، نمونه که هر کاری أُسُوهُ می‌کند برای ما مدل است... یک جا در مورد حضرت ابراهیم است که می‌گوید راجع به ابراهیم که ابراهیم هم أُسُوهُ شماس است یعنی مدل شما ابراهیم است جای دیگر می‌گوید: وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا<sup>۳</sup>، او حنیف بود که جوانمرد باید تقریباً ترجمه کرد و مسلم، مسلم یعنی تسلیم به امر خدا. یک جا دارد راجع به پیغمبر می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ برای شما بهترین مدل، مدل پیغمبر است برای چه کسانی؟ آنهایی که به خداوند امید دارند و به روز آخر امید دارند و یاد خدا زیاد می‌کنند. این آیه ملاک یک قواعد عظیمی، هم در فقه و هم در اخلاقیات است.

یکی از منابع استنتاج قوانین اسلامی سُنَّت است. کتاب است که قرآن باشد و سُنَّت، عقل و اجماع. یکی سُنَّت است سُنَّت پیغمبر البته در مورد سُنَّت پیغمبر خیلی بحث‌های فراوانی هست که چه سُنَّت است و چه سُنَّت نیست. از یک طرف پیغمبر فرموده است که قُلْ به پیغمبر دستور داده می‌شود قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ<sup>۴</sup> از یک جهت بشری است مثل ما از آن جهت دیگری یوحی إِلَيَّ آنچه در یوحی إِلَيَّ باشد مسلم برای ما سُنَّت است. برای اینکه پیغمبر معصوم است وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ<sup>۵</sup> و از هوای نفس نه حرف می‌زند نه کار می‌کند اما آنچه به‌عنوان بشری باشد فرض کنید پیغمبر مثلاً از شربت به‌لیمو خوشش می‌آمد حضرت فرمود: من هم بشری مثل شما هستم. هر جا می‌رفت، صحابه علاقه‌مند بودند شربت به‌لیمو یا فلان خرما بیاورند. این سُنَّت نمی‌شود. بعضی‌ها که خیلی قشری هستند در مکاتب فقهی هم هست همه چیز را سُنَّت می‌گیرند ولی تشخیص این هم به میل ما نیست که هر چه را بخواهیم بگوییم که بله این سُنَّت است. نه که آنچه از پیغمبر رسیده ما باید اجرا کنیم، سُنَّت است. تشخیص خلاف این را مگر یک نفر متخصص داده باشد. بله می‌فرماید در مقابل اینها که می‌گفتند پیغمبر ما را

۱. سوره سبا، آیه ۲۸.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۴. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

۵. سوره نجم، آیه ۳.

گول زد آن گفته پیغمبر گول زد می گوید وقتی که مؤمنین آنها را دیدند گفتند نه، احزاب را که دیدند که کمک آمدند، ایمانشان زیادتیر شد فرمودند این است آنچه خداوند به ما وعده کرده است.

## سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ أَنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَدَّتْ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّغْبَةُ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُمْ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْحَاشِعِينَ وَالْحَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مَوْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَنُحِفِّي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخِشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَسَجُّوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیهی اولی از مؤمنین رجالی صدقوا ما عاهدوا الله آیات قرآن درست است که هر کدام شأن نزولی دارد و به واسطه ای یک واقعه ای نازل شده، آمده ولی روح آن آیه و مقرراتش همیشه هست. در این آیه هست که از مؤمنون رجالی هستند که آنچه با خدا عهد بسته بودند به حق بجای آوردند و بعضی ها هم هستند که منتظرند و آن عهد را عوض نکردند. در بعضی تفاسیر حالا صحیح یا

سقیم دارد که علی علیه السلام فرمود: این آیه در مورد من و حمزه بود، حمزه سید الشهداء، که هر دو واقعاً از ستون‌های پیشرفت اسلام بودند. حمزه این عهد را بجا آورد یعنی آن آیه‌ای که عهد کرده بودند إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَمْ يُجْنَتْ خدا مال و جان مؤمنین را می‌خرد که بهشت به آنها بدهد، این عهد را حمزه بجا آورد و «من منتظرم» مربوط به علی علیه السلام هست. حالا این مورد همیشه هست برای اینکه این عهد از روز ازل تا ابد خواهد بود. تا وقتی که انسان‌ها هستند، خداوند جان و مال مؤمنین را می‌خرد و بهشت وعده می‌دهد. بیع یعنی خرید و فروش، این خرید و فروش را اصطلاحاً بیعت می‌گویند، همه‌ی مؤمنین این بیعت را دارند بنابراین، این آیه را می‌شود گفت در مورد همه است، هنوز هم هست. بعد راجع به همین جنگ و اینها هست می‌فرماید که در آن اراضی آن مال‌هایی که شما خودتان در آن راه رفتید زحمت کشیدید به دست آوردید آنها مال خود شماست معلوم است ولی نه اراضی و دیاری که خودتان نرفتید به دستتان آمده یعنی مشرکین از ترس رها کردند و رفتند برای اینکه پیشنهاد می‌شد که اسلام بیاورید اگر اسلام می‌آوردند همه چیزشان مال خودشان بود ولی اینها خیلی‌ها اسلام نمی‌آوردند و می‌ترسیدند. حتی در یک آیه دیگری دارد که خداوند خانه آنها را خراب می‌کند یا حالا خانه خراب اصطلاحی است یا خانه‌شان را خراب می‌کند چه به دست شما مؤمنین چه خودشان از ناراحتی خانه‌شان را خراب می‌کند. بعد دستوراتی است راجع به زنان پیغمبر، قاعدتاً این دستور راجع به زنان پیغمبر است، زنان پیغمبر نه نفر بودند حضرت ممکن بود این دستورات را به آنها بدهد برای اینکه خدا به پیغمبر می‌گوید به زنان بگو، پس چرا در قرآن آمده که ما الان از اول اسلام همه‌ی مسلمین بدانند و ببینند؟ برای اینکه ضمناً دستوراتی برای ما هم هست و ما هم بدانیم که چطور باید باشیم، زنان پیغمبر و هر که اینطور بود ام‌المؤمنین واقعی است. این یک میزانی است، برای ما گفتند. پیغمبر خطاب به زن‌ها می‌گوید که اگر زندگی دنیا و زینت دنیا را می‌خواهید، بیاید تا من طلاقتان بدهم با خیر و خوشی با زبان خوش طلاقتان بدهم و بروید ولی اگر آخرت را می‌خواهید با همین زندگی باید بسازید. برای اینکه خداوند می‌گوید برای آنها بی که نسبت به شما احسان می‌کنند، شما احسان می‌کنید از آنها بی که، برای آنها اجر فراوانی قائلیم. برای اینکه به دنباله‌اش می‌گوید: و بالعکس هر کدام خطایی کنید خداوند خطای شما را دو برابر جزا می‌دهد. چون خطای یک فرد عادی مسلمان گناهش ضررش به خودش می‌رسد ولی خدای نکرده خطای یکی از ام‌المؤمنین‌ها یکی از زنان پیغمبر خطایش به خودش تنها نمی‌رسد به همه‌ی جامعه‌ی مسلمین می‌رسد از روز اول تا قیامت. می‌بینیم اشتباهی که شد هنوز ما زجرش را می‌کشیم. این اختلاف شیعه و سنی، آمدن بنی‌امیه، به وجود آمدن خوارج ان‌شاءالله خداوند ما را از اینگونه گناهان حفظ کند. بعد دنباله‌اش می‌گوید بله در عوض هر کدام از شما در مقابل خدا و رسولش خضوع و خشوع داشته باشید اطاعت داشته باشید اجرتان دو برابر می‌شود، اجرتان چند



يُتْلَى فِي يَوْمِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ که این روشن است و از لحاظ ادبی هم روشن است که منظور آیه‌ی تطهیر، زن‌های پیغمبر نیستند. در اول آیه هم دستور این است که در خانه‌هایتان بمانید وَقَرْنَ فِي يَوْمِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ... ولی بعضی‌ها اطاعت نکردند. حتی بعد از فوت پیغمبر، ام‌سلمه که از زنان پیغمبر بود از خانه بیرون نیامد. مثل اینکه فقط یک سفر برای حج مشرف شد، یا نمی‌دانم به هرجهت از خانه بیرون نیامد گفت این آیه که نسخ نشده این آیه آمده ما باید در خانه بمانیم که عایشه ام‌سلمه را دعوت کرد گفت بیا با هم برویم، در زمان خلافت علی علیه السلام که اصحاب جمل را به وجود آورد ام‌سلمه این آیه را یادآوری کرد و گفت مگر این آیه نسخ شده؟ آیا به ما گفتند بنشینید در خانه‌هایتان؟ که دیدیم از عدم رعایت این آیه چه بلایی به سر مسلمین آمد. بعد تسلط و ولایت پیغمبر را بر مؤمنین نشان می‌دهد. می‌گوید: ما کَانَ وَتَمَّتْ خِدَاوَتُهُ وَبِغَمْبَرِشِ امْرِي رَا كَرَدْنَد، الْبَتَّةَ خِدَاوَنَد كِه اَمْر مِي كَنَد تَوْسَطِ پيغمبر مِي كَنَد شايد اينجا، هم خدا گفته هم پیغمبر یعنی اینکه اگر پیغمبر از لحاظ شخصی هم یک امری کرد غیر از وحی و اینها آن هم باید اطاعت کرد و اطاعتش اینطور است که دیگر خود شخص اختیاری ندارد یعنی اگر پیغمبر دستور این را می‌فرمود که این منزلت را بده به فلان کس خود آن شخص دیگر اختیاری، حتی نداشت هر چه پیغمبر فرمود یعنی مسلط بر شخص ولی البته هرگز پیغمبر چنین کاری نکرد. معنای این آیه در یک آیه دیگری هم هست النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ<sup>۱</sup>، پیغمبر نسبت به مؤمنین از نفس خودشان مقدم‌تر است یعنی اگر دستوری داد که معنای همین آیه است دستوری بدهد خود آن شخص هم حق ندارد تغییری بدهد. دستور بدهد این کار را بکن یا آن کار را، که این آیه را چون در مسأله‌ی عید غدیر خم حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً. مولا می‌گویند معنای زیادی دارد حتی معنای متضادی. مولا هم به معنی غلام می‌شود هم به معنی آقا هم به معنی دوست هم به معنی اختیاردار. معنای مختلفی دارد که در واقع حدیث غدیر خم را می‌شود گفت تقریباً همه‌ی مسلمین قبول دارند. منتها آنهایی که شیعه نیستند می‌گویند مولا یعنی دوست؛ ما علی را دوست داریم ولی به دو دلیل غلط است. اولاً خود پیغمبر قبل از اینکه این عبارت را بفرمایند پرسید از مردم أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ آیا من بر شما مسلط‌تر از خودتان نیستم؟ (اشاره به آن آیه‌ی قرآن: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) همه گفتند: بله. آنوقت فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. پس معلوم است که مولا به معنای ولایت است نه به معنی دوست. ثانیاً اگر کسی ادعای دوستی کسی را می‌کند می‌تواند با دشمنش هم دوست باشد؟ و اگر شما علی را دوست دارید معاویه را چطور دوست دارید؟ دیگران را نمی‌گوییم، معاویه را چطور دوست دارید؟ که معاویه باعث قتل علی شد. وقتی که شهادت علی را به معاویه خبر دادند سجده‌ی شکر بجا آورد. هم این را دوست دارید هم او را؟

دنباله‌اش داستان زید است. زید غلامی بود وقتی که فرزندخوانده بود رسم بود به نام

فرزندخوانده‌ی حضرت بود بعد که آیات آمد گفتند زیدین حارثه، قبلش زیدین محمد می‌گفتند. در آنجا دختر عمه‌اش را حضرت، زینب را که هم دختر عمه حضرت بود و هم خیلی زیبا بود به زید عقد کرد. زید ظاهراً یک غلامی بود و این زینب هنوز در آن حالات جاهلیت بود و یک خرده از این جهت نگران و ناراحت بود، بعد خداوند مقدر کرده بود که این زینب زن پیغمبر باشد. چند بار زید آمد خواست به پیغمبر و گفت می‌خواهم طلاقش بدهم. حضرت فرمودند: نه، او را نگاه‌دار. اینجا خطاب به پیغمبر می‌گوید تو که می‌دانستی مقدر الهی چیست، چرا می‌گفتی نگاه‌دار؟ ولی خداوند مقدر خودش را آشکار می‌کند. زید، زینب را طلاق داد. بعد از مدتی حضرت، زینب را گرفتند و آیات دارد برای اینکه بدانید چون قبلاً آیه آمده بود که فرزندخوانده فرزند تلقی نمی‌شود. بدانید فرزندخواندگی اثری در ازدواج ندارد. آنوقت به دنباله‌اش می‌گوید پیغمبر پدر هیچکدام از شما نیست که برای نشان دادن این مطلب است ولی به دنباله‌اش می‌فرماید که پیغمبر بر شما درود می‌فرستد. پیغمبر و ملائکه بر شما درود می‌فرستد که شما را از ظلمت‌ها به نور بکشاند و این پیغمبر نسبت به همه‌ی مؤمنین رحیم است. ان شاء الله ما هم باشیم.



## سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. نَحْيْتُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَلَا تَطْعَمِ الْكُافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَزْوَاجَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُنْ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَلَقٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَهُنَّ وَسِرْخُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَنِسَاتِ عَمَّاتِكَ وَنِسَاتِ خَالَاتِكَ وَنِسَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰) تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مَسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكَحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) إِنْ تَبَدَّلُوا شَيْئًا أَوْ خَفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا آبَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِ آبَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَآتَيْنَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لَيْسَ لَكَ مِنَ النَّاسِ فُتُورٌ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الدِّينِ لَنْ نَغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أُحِذُوا وَقَتَلُوا تُقْتَلًا (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اول بشارت بر مؤمنین است و بیان اینکه پیغمبر شهادت و نذیراً است؛ شهادت یعنی نگاه‌کننده، شاهد همه امت. این را فرمودند «حالا»، یعنی بعد از اینکه پیغمبر از دنیا رفت این صفت از بین می‌رود؟ نه! این صفت همیشه هست. الان هم پیغمبر بر ما شاهد است. مبشر است، یعنی توسط این کتاب که خداوند فرستاده است به ما بشارت می‌دهد. و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بشارت بده مؤمنین را. نذیر هم هست یعنی ترساننده، در واقع تهدیدکننده از عذاب جهنم. به دنباله‌اش می‌فرماید: وَلَا تَطْعَمِ الْكُافِرِينَ

وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَذَاهُمْ، به حرف کافرین و منافقین گوش نده و از آنها اطاعت نکن و اذیتت که می‌کنند، وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا. اذیت آنها چیزی نیست و لش کن و بر خداوند توکل کن که بهترین وکیل است. برای تو کافی است. همان وکیل کافی است برای تو.

دنباله‌اش حکم طلاق قبل از نزدیکی است که این در فقه آمده است که اگر زن و مردی ازدواج کردند قبل از زفاف از هم جدا شدند در حکم فقهی گفته‌اند که اگر مهریه‌ای تعیین شده بود نصف آن مهریه به زن می‌رسد ولی به محض وقوع عقد، هنوز قبل از زفاف، زن حق دارد تمام مهریه را مطالبه کند یعنی از آن لحظه به مالکیت زن در می‌آید. بعد اگر قبل از زفاف طلاق دادند نصف مهر را زن باید برگرداند. اگر مهر تعیین نشده بود باید مَهْرُ الْمُتَعَةِ یعنی برحسب استطاعت مرد، خیرگان آنهایی که خانواده‌ی طرفین می‌شناسند یک مَهْرِی مطابق استطاعت مرد بر او بار کنند.

دنباله‌اش در مورد کسانی که بر پیغمبر حلال هستند یا أَنَّهُا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ، این زن‌هایی که أُجُورشان را دادی از اینجا حالا یادم نیست این استنباط را مفسرین کرده‌اند یا نه؟ چون أُجُور در مورد ازدواج که به کار می‌برند برای مختصّ نکاح منقطع است که از این آیه هم به نظر من صحّت نکاح منقطع را می‌شود فهمید و به عکس آنچه که اهل سنّت می‌گویند نکاح منقطع نسخ نشده ولی این هم توجّه بکنند هم تعدّد زوجات هم نکاح منقطع جواز است، اجازه است، نه اینکه دستور است. مثال زدیم مثل سیانور که یک داروی خیلی کشنده‌ای است و یک قطره‌اش، قطره کوچکی اگر خورده بشود می‌کشد. حالا می‌گویند حالا که سیانور اینطوری است چرا اصلاً سیانور را درست می‌کنند و در داروخانه‌ها دارند؟ برای اینکه همین سیانور سم در بعضی از بیماری‌ها به اندازه خیلی کم یک دُرّ خیلی مختصر، بیمار را شفا می‌دهد. من تعدّد زوجات را و نکاح منقطع را به این سیانور تشبیه کردم. نمی‌شود آن را منع کرد و گفت اصلاً نباشد، نه، در بعضی موارد نجات‌دهنده است. حکمش باید البته از لحاظ شرعی که ما می‌گوییم وقتی پیغمبر گفت دیگر استدلال ندارد. حکمش تا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ هست ولی برای آنهایی که می‌خواهند استدلالی کنند به نظر همانها حکمش باید باقی باشد ولی استفاده از این حکم خیلی به ندرت و خیلی کم باشد. در اینجا در دنباله می‌فرماید کسانی که بر پیغمبر حلال هستند می‌گوید که دخترعمو است، دخترعمّه، دخترخاله، دختر دایی، آنهایی که با تو مهاجرت کردند هر کدام از اینها را خواستی اجازه داری بر تو حلال است، آنها را بگیر. شاید این مسأله که می‌گویند عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمان بسته شده شاید از این اجازه‌ای است که به پیغمبر اضافه داده شده است. چون مُحْرَمَاتِ آنهایی که حرامند در یک آیه‌ی دیگر گفته: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ...<sup>۱</sup> به هر جهت مادرتان، خواهرتان، زن پدرتان، خواهرزاده، برادرزاده، همه آنهایی که حرامند گفته‌اند، بنابراین غیر از آنها همه حلال است. مع‌ذک در اینجا تکرار کرده یعنی اینها بطور کلی حلال

است ولی برای پیغمبر حلال کرده یعنی مثل اینکه تأکید کرده در این مورد وقتی اضافه بر آن باشد و بعد هم یک حلیت خاصی برای پیغمبر گفته است که از این حلیت البته استفاده نشده است. یک شعری هست حالا یادم رفته چند چیز است که بر پیغمبر حلال بود، بر مؤمنین نه. بعضی‌ها را پیغمبر اجرا نکرد. هر چند اجازه داشت. یکی اینکه چون هیچ عقدی بدون مهر صحیح نیست اگر هم مهر در عقد مُتعه که بدون ذکر مرد اصلاً باطل است حتماً مهر و مدت باید در مُتعه ذکر شود و الاً باطل است. در عقد دائم مهر ضرورت دارد، منتها لازم نیست ذکر بشود. اگر هم بدون مهر عقد کردند بعد خبرگانی کسانی تعیین می‌کنند که زن در این خانواده معمولاً مهرش چقدر است، آنوقت به او مهر می‌دهند ولی به پیغمبر اجازه داده شده زنی را بدون مهر هم بگیرد. چه زنی؟ آن کسی که خودش اشتیاق نشان بدهد که زن پیغمبر باشد. که دارد یک زنی پیش پیغمبر آمد و گفت که من علاقه‌مندم بدون مهر زن تو بشوم، که عایشه خیلی رویش باز بود و خیلی ناراحت شد به او تندی کرد و گفت زن‌ها چقدر پُرو شده‌اند که حالا اینطوری می‌گویند. پیغمبر گفت ساکت باش این از خلوص نیت و اعتقادش است که این حرف را می‌زند. آنوقت این آیه نازل شد که اگر چنین چیزی هم باشد حلال است؛ که پیغمبر از این استفاده نکرد. بعد به دنباله‌ی این، عایشه به پیغمبر گفت که عجب خدایی داری که هر چه دلت می‌خواهد فوری بر تو حلال می‌کند. کسی که این حرف را بزند لااقل در آن لحظه‌ای که این حرف را می‌زند دچار یک شک و تردیدی شده است.

به دنباله‌ی این از وقتی که چهار زن اجازه داده شده بود، پیغمبر نه زن داشت. مدت‌ها متحیر بود پیغمبر که بیش از چهار تا که جایز نیست من چه کار کنم؟ اجازه داده شد که از این زن‌ها هر که را می‌خواهی می‌توانی نگهداری و هر که را می‌خواهی طلاق بده ولی اجازه داده شده بود که همه را هم نگاه دارد. این است که پیغمبر هیچکس را طلاق نداد تا آخر هم هر نه تا زن پیغمبر بودند برای اینکه نه آنها راضی بودند که طلاق داده بشوند و نه پیغمبر از آنها نارضایتی عمده‌ای داشت. دو یا سه نفرشان که جوان‌تر بودند در واقع زوجه‌ی واقعی بودند. مابقی زن‌های مُسنی بودند که شوهرانشان در جنگ‌ها شهید شده بودند و اینها بی‌سرپرست بودند. پیغمبر اینها را به عقد ازدواج خودش درآورد. حالا اسامی را من یادم می‌رود، تعدادی از اینها بودند. بعد از حضرت خدیجه در بین این زنان ام‌سلمه از همه خالص‌تر بود. پیغمبر هم خیلی به او توجه داشت. بعد به دنباله‌ی این، اجازه دادند که هر چند نفری را خواستی نگهداری هر چند نفری را خواستی رها کنی. گفتند ولی بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست یعنی نمی‌توانی زن دیگری بگیری. اینها هم هر کدام مُردند یا طلاق دادی نمی‌توانی عوض آنها بیاوری. در واقع خداوند خواسته است به این زنان پیغمبر هم یک احترامی بگذارد. یعنی نگوید بر پیغمبر نه زن حلال است نه، بر پیغمبر هم همان چهار زن حلال است. منتها به احترام این نه زن که مدتی با پیغمبر بودند اجازه داده شده بود همین‌ها را نگاه دارد. نه اینکه یکی که مُرد یا طلاق دادی به‌جایش دیگری بیاید.

دنباله‌ی آن معاشرت با پیغمبر را به مؤمنین دستور می‌دهد می‌گوید تمام جزئیات زندگی در قرآن و در اسلام آمده، پندصالح هم که می‌خوانیم هر کدامش اشاره به یکی از این آیات و این دستورات و احکام دارد می‌فرماید: وارد منزل پیغمبر نشوید مگر اجازه بگیرید. آنجا مثل اینکه رسم بود همینطور صدا می‌زدند یا محمد داخل منزل می‌رفتند یا می‌گویند وارد منزل پیغمبر نشوید مگر اینکه به شما اذن بدهد، اجازه بدهد. وقتی هم رفتید خدمت پیغمبر و نشستید، خیلی حرف نزنید که سرش را درد بیاورد. غذا که خوردید، ناهار که خوردید، بلند شوید دنبال کارتان بروید. بعد دنباله این، چون می‌رفتند مثلاً منزل پیغمبر و یا ناهار می‌خوردند بعضی‌ها حرف‌های ناشایستی نسبت به زنان پیغمبر می‌زدند، این است که دستور داده شد که وقتی می‌خواهید با زنان پیغمبر صحبت کنید از پشت پرده صحبت کنید. این امر برای قلب شما و برای قلب آن زن‌ها بهتر است. غیر از این، پیغمبر اذیت می‌شود. شما هم بعد از فوت پیغمبر حق ندارید هیچکدام از زن‌های پیغمبر را بگیرید. برای اینکه این خیلی گناه بزرگی نزد خداوند است.

دنباله‌ی آن برای تشویق مؤمنین می‌گوید: خداوند و ملائکه درود می‌فرستند بر پیغمبر. پس شما هم درود بفرستید. آنهایی که پیغمبر را اذیت می‌کنند خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعنت می‌کند. یعنی از خودش دور می‌کند و برای آنها یک عذاب سختی، عذاب خوارکننده‌ای فراهم شده است. به دنباله‌ی این، دستور رفت و آمد به زن‌های پیغمبر می‌گوید: وقتی که بیرون می‌روید یک طوری بروید که شما شناخته نشوید. یعنی این خلخال و این چیزهایی که آنوقت‌ها رسم بود صدا می‌کرد و اینها را استفاده نکنید و خودتان را بپوشانید، طوری که شناخته نشوید. این در واقع از لحاظ این بوده که هر توهینی که به زنان پیغمبر باشد این توهین به همه‌ی مسلمین است. در داستان افک هم هست که نه به خاطر شخص عایشه بود که آیات افک آمد بلکه به خاطر اینکه او زن پیغمبر بود. برای هر زن دیگری هم این واقع می‌شد حتماً این کار می‌شد. برای اینکه خیلی شایعات شده بود و مسلمین، اسلام و پیغمبر را خیلی مسخره می‌کردند برای همین خاطر خداوند آیاتی فرستاد. اینکه زن‌های پیغمبر را حتی خود عایشه که از لحاظ یک مورخ منصف و از لحاظ ما کار خوبی نکرد، ملاک خوبی و بدی کارها علی علیها السلام است که مثنوی می‌گوید:

تو ترازوی احد خو بوده‌ای      بل زبانه هر ترازو بوده‌ای

ترازو یعنی سنجیدن، هر کار خودتان را با کار علی بسنجید به هر اندازه نزدیک به کار او باشد کارتان بهتر است هر چه دور باشید بدتر است. کسی که با علی مخالفت کند مسلماً... ولی معذک همین علی علیها السلام در جنگ جمل وقتی که فتح کردند تمام شد همه‌ی اینها، حضرت هم فرمود آنهایی که فرار می‌کنند کارشان نداشته باشید چون آن فرار به منزله‌ی توبه است. بعد یکی از آن لشکریان نمی‌دانم اسمش چیست؟ آمد و گفت جنگ کردیم با کفار و این اموالشان غنیمت است. علی علیها السلام فرمود نه اینها مالشان محترم است نخیر. گفت چطور جانشان بر ما حلال است ولی مالشان حلال نیست؟ حضرت

فرمودند بیاورید غلام و کنیزها را تقسیم کنیم. اوّل عایشه، عایشه سهم کی بشود؟ همه واماندند مگر عایشه را می‌شود به کنیزی درآورد؟ به این طریق حضرت فهماند به آنها که نخیر، آنها مالشان محترم است بعد هم عایشه را با کمال احترام در کوفه مدّتی نگاه‌داشت بعد هم سوار کجاوه کرد و فرستاد مدینه. چهل نفر هم همراهش بودند من جمله محمد بن ابی بکر یعنی برادر عایشه. وقتی رسیدند به مدینه عایشه برادرش را صدا زد گفت تو که مرید علی هستی آیا به تو بر نمی‌خورد که من راه زن پیغمبر، خواهرت را فرستاد مدینه با چهل نفر مرد همراه کرد؟ محمد بن ابوبکر آن چهل نفر را صدا زد همه لباسشان را برداشتند عایشه دید آنها زن هستند. این بزرگواری علی را آنجا نگفت، بعد فرمود که اگر می‌گفتم اگر مرد می‌فرستادم توهین بود و اگر می‌گفتم اینها زن هستند دیگران جری می‌شدند. بعد هم در تمام مدّت خلافت حضرت رعایت احترام کامل عایشه را می‌کرد. حالا ما که پیرو علی علیه السلام هستیم باید رعایتش بکنیم. قبولش نداریم این را بدانید قبولش نداریم کار خوبی نکرد خدا از او بگذرد. حالا هم که پیش پیغمبر است و پیش علی، اختیارش با آنهاست ولی ما در ضمن اینکه در دلمان از او نمی‌گذریم تمام فتنه‌های اسلام بعد از این، از این قضیه سرچشمه گرفت. از او نمی‌گذریم ولی حقّ ما نیست که توهین کنیم. در یک زندگی معمولی اگر زنی با شوهرش یا اختلاف یا توهین بکند و اینها، هیچ رفیقش نمی‌آید به زنی توهین کند که چرا به شوهرت؟ آنها خودشان می‌دانند دیگر. یکی از جهاتی که برای تقریب بین مذاهب لازم است یکی از آنها این است. البتّه وقتی دو نفر محقّق و مورّخ بنشینند با هم بحث می‌کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيُخْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ شَيْءٍ مَزْمَرٍ بِكُمْ لَقِيَ خَلْقٌ جَدِيدٌ (۷) أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبُعِيدِ (۸) أَقَلَّمْ يَرَوْنَ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْنَهُمْ خَسِيفٌ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْفِطُ عَلَيْهِمْ كَسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹) وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهُ الْحَدِيدُ (۱۰) أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلَسَلِّمَانِ الرَّجِيِّ غَدُوهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الطَّيْرِ وَمَنْ الْجُنُّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجُبَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مَنِ عِبَادِي الشُّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) لَقَدْ كَانَ لِسَيِّدٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدًا طَيِّبَةً وَرَبُّ الْغُفُورِ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ (۱۷) وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَأْتِيُوا وَإِنَّمَا آمَنَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بِأَعْدَائِنَا إِنَّنَا ظَالِمُونَ وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَبَدَّلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوَفِّيهِ الْآخِرَةَ بِمَنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سوره سبأ نامگذاریش به مناسبت سدای بود که در سبأ وجود داشت. باغات فراوانی داشت که بعد خراب شد و خداوند آنها را مجازات کرد. خداوند می گوید حمد خدایی را که آنچه در زمین و آسمان است متعلق به اوست. در بعضی جاها من فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۲</sup> گفته است، من برای جاندار استعمال می شود یعنی آنکه در زمین و آسمان هاست آن کسانی که، حالا این جانداران چه هستند؟ بعضی ها می گویند منظور فرشتگانند بعضی ها می گویند منظور جن است. به هر جهت نشان دهنده ای این

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲ ه. ش.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳/ سوره رعد، آیه ۱۵/ سوره مریم، آیه ۹۳ و....

است که خداوند در سایر کُرَات غیر از زمین هم موجودات جاننداری دارد. حالا جانش مثل ما نباشد به هر جهت. در جای وسیع تر می فرماید: مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ یعنی آنچه در زمین و آسمان است حمد او را می گویند. بعضی جاها تسبیح می فرماید: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup> يَا سَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>۲</sup>، حمد و تسبیح در واقع مکمل هم هستند. حمد عبارت است از هم شکرگزاری و هم تمام خوبی ها. تسبیح تنزیه است یعنی دوری از هرگونه نقص و عیب. خداوند از هرگونه نقص و عیبی مبرا است و به تمام خوبی ها مسلط است. در آیات بعدی هم نظیر همین هست که هر چه در زمین و آسمان هست از علم او خارج نیست، از قدرت او خارج نیست. کوچکترین ذره ای، سنگینی یک ذره کوچکی از نظر او دور نمی شود. آنچه که وارد زمین می شود و آنچه از زمین خارج می شود. یا آنچه از آسمان فرود می آید و آنچه به آسمان می رود خداوند می داند. البته قرآن، کتاب تاریخ جغرافی نیست، کتاب زیست شناسی نیست، کتاب باستان شناسی نیست که این علوم را به ما بگوید ولی اشاره ای که می کند نه به عنوان آن مطلب است به عنوان این است که ذهن ما را ببرد به توحید و عظمت خداوند، این نشان می دهد که از زمین چیزهایی می رود به آسمان و از آسمان می آید به زمین. حالا آن چیست؟ اگر ما دلمان خواست (ما، یعنی بشر دلش خواست) می رود دنبالش پیدا می کند. منظور قرآن این است که هر کاری می شود، خداوند بر آن مسلط است، خداوند اطلاع دارد. این برای آن است که بفهمیم که کی خوب است و کی بد است. بفهمیم نه اینکه خداوند الْعِبَادِ بِاللَّهِ نمی فهمد، نه! بفهمیم یعنی امتحان کنیم. آنوقت ممتحنی دارد. از همین آیه ای که اینجا هست فهمیده می شود می فرماید شیطان می آید و سوسه می کند برای اینکه ما بفهمیم کی خوب است کی بد، که این شیطان هم بنده ای است از بندگان خدا. شاید توجه به اینکه هیچ چیزی نیست جز اینکه در اختیار خداوند است بعضی ها را کشانده به اینکه راجع به ابلیس هم معتقد بشوند ابلیس هم بنده خداست چه بسا که در آخر خداوند او را ببخشد چون در اینجا وظیفه می ممتحن گفتن است. از این آیه این وظیفه فهمیده می شود و این هم که فرموده اند که پیغمبر فرمود: شَيْطَانِي أَسْلَمَ يَدِي، شیطان من به ید من تسلیم شد، مسلمان شد. علامت این است که این ممتحن امتحاناتش را کرد و فهمید که این شاگرد از این شاگردها نیست؛ مثل اینهای دیگر. آنوقت تسلیم می شود که خود شیطان هم می گوید که من همه بندگان را گمراه می کنم مگر عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ<sup>۳</sup>، بندگان مُخْلِصَت را. وقتی فهمید که این پیغمبر از بندگان مُخْلِص خداوند است و سر خیل این بندگان است دیگر خودش می داند که کاری نمی تواند بکند تسلیم می شود. بنابراین بعضی ها می گویند شیطان را هم، چون بنده ای خداست و ممتحن است از طرف خدا، او را هم نباید لعنت کرد. البته این دیگر خیلی اغراق است. بستگی به حالت شخص دارد. می فرماید هیچ چیزی از علم خدا خارج نیست. چرا؟ لِيُخْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

۱. سوره جمعه، آیه ۱ / سوره تغابن، آیه ۱.

۲. سوره حشر، آیه ۱ / سوره صف، آیه ۱.

۳. سوره حجر، آیه ۴۰ / سوره ص، آیه ۸۳.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ، خداوند این را مقرر کرده برای اینکه کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند جزا و پاداش بدهد و همچنین دنباله‌اش می‌گوید: آنهایی که در آیات ما سعی می‌کنند که به خیال خودشان ما را به عجز وادار کنند آنها را عذاب کند. می‌گوید کفار به مردم دیگر، می‌گویند بیایید ما شما را ببریم راهنمایی کنیم به یک مردی که می‌گوید وقتی شما مُردید و استخوان‌هایتان هم پوسید دو مرتبه خداوند خلق جدیدی به شما می‌دهد. این حتماً بر خداوند افترا می‌بندد، یا اینکه جنون دارد ولی هیچکدام از اینها نیست. آنهایی که ایمان نمی‌آورند به این مسأله در عذاب و گمراهی هستند که خیلی دورند، بعید، دورند از هدایت. آیا اینها نمی‌بینند و دور و بر خودشان را نگاه نمی‌کنند، نمی‌بینند که اگر ما بخواهیم زمین را بر آنها می‌گیریم. این زلزله‌ها این چیزهایی که می‌بینیم این زلزله‌های اخیر هم همینطور زلزله ۱۳۴۷ یک ده به کلی واژگون شد. مثل اینکه گودال باشد واژگون شد. آیا ما نمی‌توانیم یک چنین کاری بکنیم؟ یا از آسمان یک قطعه‌ای بر آنها بیاریم. دنباله‌اش مثال می‌آورد از نعماتی که داده است به حضرت داود و حضرت سلیمان. از نظر ما حضرت داود و حضرت سلیمان پیغمبر بودند. البتّه نه پیغمبر اولوالعزم پیغمبری که دین جدیدی بیاورند بلکه بر دین حضرت موسی بودند ولی پیغمبر بودند. اما از لحاظ تورات اینها پادشاه بودند. ما هم هر دو را قبول داریم. می‌گوییم هم پیغمبر بودند، در عین حال پادشاه هم بودند حکومت هم داشتند. آنوقت قدرت‌هایی که به حضرت داود داده بود که آهن به دستش نرم می‌شد. حالا ما می‌گوییم آهن به دستش نرم می‌شد، لازم نیست که به دست بگیرد و اینطوری فشار بدهد. همین قدرت تفکّری که خداوند به او بدهد که هر وقت دلش بخواهد آهن را در دست خودش مثل موم کند؛ نه در این دست. می‌گویند به دست خودش یعنی در قدرت خودش. شاید هم به دست خودش بوده. منظور، آهن را می‌گرفت فشار می‌داد خمیر می‌شد. حضرت سلیمان هم باز البتّه در داستان‌هایی که در عهدعتیق در تورات راجع به این دو بزرگوار گفتند با آنچه که ما معتقد به عصمت پیامبران هستیم منافات دارد. اگر مجال کردید تورات را بخوانید تورات امروزی یعنی عهدعتیق را بخوانید، خیلی جالب است، همه‌اش داستانسرایی است. منتها بعد مقایسه کنید داستان‌هایی که در آنجا راجع به همه و راجع به پیغمبران و دیگران گفته‌اند، داستان‌هایی که قرآن ما گفته در قرآن داستان اگر می‌گوید هدفش داستانسرایی نیست. هدف عبارت از این است که از این داستان یک نتیجه‌ای بگیرد ولی در آنجا داستانسرایی است بیشتر البتّه در ضمنش کلماتی از بزرگان از حضرت موسی علیه السلام و از دیگران آورده ولی حالا اینجا جایش نیست که از نمونه‌هایش بگوییم. حضرت سلیمان هم همینطور قدرتی داشت جن، دیو و اینها همه در اختیارش بودند و با قدرت ظاهری آن جن‌ها که حضرت دستور می‌داد همه کار را می‌کردند. دیگ‌هایی می‌ساختند نمی‌دانم خیلی، همه اعمالی که حضرت لازم داشت، آنها انجام می‌دادند. اگر ما مثلاً در دیوار بیت‌المقدس یک سنگ‌های خیلی عظیمی دارد که امروزه نمی‌توانند این سنگ‌ها را بیاورند و ببرند این را حضرت سلیمان تعمیر کرد. حالا



چطور؟ جن یعنی پنهان از ما به هر جهت یک قوایی که ما شاید هنوز هم نداریم در اختیار حضرت سلیمان بود. حالا چیست ما چه کار داریم به هر حال حضرت از جانب خداوند یک قدرتی داشت که ما آن قدرت را مثل اینکه هنوز هم نداریم هیچ بشری هنوز ندارد. آنوقت مرگ حضرت سلیمان را گفته اینجا جزئیاتش را نگفته ولی در اخبار هم که می‌گویند عهدعتیق آمده است که سلیمان یک خانه‌ی شیشه‌ای درست کرد و صندلی گذاشت آنجا رفت بالا به عصا تکیه کرد و می‌دید که اینجا اینها را دارند می‌سازند دلش می‌خواست ببیند ساختمانی را ببیند و تمام هم می‌شود. مثل اینکه مسجد بیت‌المقدس بود. وقتی اجلس رسید خداوند مقرر کرد، همانطوری که نشسته بود روی صندلی سرش به عصا تکیه داده بود از این دنیا رفت ولی چون در آن اتاق شیشه‌ای بود از بالا نگاه می‌کرد هیچکس نمی‌دید از پایین می‌دیدند همانطور هست در اطاق شیشه‌ای هم رفته بود که کسی نیاید مزاحم شود تا یک موربانه پایه‌ی عصا را جوید حضرت افتاد. وقتی افتاد همه فهمیدند حضرت مرده است. می‌گویند جن‌ها اگر زودتر می‌فهمیدند در می‌رفتند چون جن‌ها داشتند مسجد را می‌ساختند. شاید مصلحت الهی این بود که اینطور باشد که مسجد تمام شود مسجد که تمام شد آنوقت جن‌ها فهمیدند. آنوقت دو باغ بود در سبا و خیلی باغات بزرگ و... و بعد اینها همه این نعمت‌ها را داشتند حالا از اینکه اینجا می‌فرماید که از رزق پروردگارتان بخورید و شکر او را بکنید که شهر زیبا و قشنگی دارید و پروردگار بخشنده‌ای پس از او اعراض کردند، از این عبارت معلوم می‌شود که اعراض کردن یعنی شکر خدا را بجا نیاوردن، خداوند سیلی فرستاد که همه باغ‌ها رفت به جایش درخت‌های سدر و درخت کُنار که یک چیز جنگلی است روید. آنوقت دنباله‌اش همین داستان ابلیس را می‌فرماید که ابلیس آن ظن و گمان آنها را برایشان راست گردانید که باور کنند، اینجاست می‌گوید: مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَعَلَّ مَنْ يَوْمَ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

شیطان بر اینها مسلط نبود مگر برای اینکه ما بفهمیم از اینهایی که شک دارند از آنهایی که به خداوند ایمان دارند، اینها را از هم جدا کند خداوند بر هر چیزی حفیظ است نگه می‌دارد. بعد می‌فرماید که اینهایی را که شما غیر از خداوند می‌پرستید و می‌خوانید اینها هیچ قدرتی ندارند و هیچ پشتیبانی هم ندارند و همه چیز به دست خداوند است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَأَسْتَأْذِنُ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْتَأْذِنُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَنْحَنُوا بِكُمْ بِهٖ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَلِمَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِعَادٌ يَوْمَ لَأَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لَأَخَذْنَا مِنْهُنَّ مَتَدًا وَإِنَّا لَكَاظِمُونَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا الثَّمَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُحْزِنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّتُمْ عِندَنَا ذُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الصَّغْفِرُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْتُمْ بِمَنْعُومٍ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهُولَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَآيَاتُنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَتَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُضَدَّكُمْ عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أَفْكَ مَفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۴۳) وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَذْرُؤُوهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵) قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاجِدٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ خَوْفًا وَبُخًا ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمِ الْغُيُوبِ (۴۸) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ صَلَّيْتَ فَاتِّمِّمْهُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتَ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فُزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْقَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیه‌ی اول: وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا... در مورد شفاعت نزد خداوند که در آن روز هیچکس نمی‌کند مگر آنهایی را که خداوند اذن داده باشد. جاهایی دیدم راجع به شفاعت مکرر گفته شده به طرق مختلف جایی فرموده است که همه‌ی فرشتگان حق شفاعت ندارند فقط یک عده‌ی مخصوصی حق شفاعت دارند. در مورد پیغمبران هر کدام به اندازه‌ای حق شفاعت دارند ولی پیغمبر ما تا جایی حق دارد تا راضی بشود، خودش هم راضی نمی‌شود مگر اینکه تمام اُمّتش را از این گرفتاری خلاص کند. از حضرت جعفر صادق که از یکی از شیعیان پرسیدند: آیا به نظر شما کدام آیه امیدوارکننده‌تر از همه است؟ گفت مردم می‌گویند، ما می‌گوییم که این آیه: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. (البته جای دیگر دارد: لَنْ يَشَاءَ؛ برای کسانی که بخواهد). فرمودند: نه، این آیه‌ی سوره‌ی ضحی: وَالصَّحِي وَالْأَيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى وَلِالْآخِرَةِ خَيْرًا مِنَ الْأُولَى<sup>۲</sup> این آیه: وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى<sup>۳</sup> مثل اینکه قبلش پیغمبر خواسته بود از خداوند که همه‌ی اُمّت را به شفاعت من ببخش. خداوند در این آیه وعده داده اینقدر به تو ببخشیم که راضی بشوی. اما در مقابل این آیاتی که غرور انگیز است آیات دیگری هم هست که می‌گوید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ<sup>۴</sup> کسی به اندازه‌ی یک ذره که در هوا می‌پرد و زنش است چه وزنی دارد؟ به اندازه‌ی آن خوبی کند می‌بیند و به اندازه‌ی آن بدی کند می‌بیند. می‌بیند شاید اینها معنی‌اش این باشد که در آنجا می‌بیند چه کار کرده شما، ما همه هزاران کار کردیم که یادمان نیست خبر نداریم خطا کردیم. آنجا می‌بینیم، می‌فهمیم که خطا کردیم و بعد اگر خداوند شفاعت را بپذیرد در آن صورت بیشتر شکرگزار می‌شویم که با این همه خطاهایی که کردیم و می‌بینیم به صورت مجسم، می‌بینیم باز هم می‌بینیم خداوند اینها را می‌گوید. شفاعت هم معانی مختلفی دارد می‌شود گفت مصادیق مختلفی دارد که همه‌ی ما می‌دانیم. یک معنای آن این است که در همین دنیاست شفاعت، شفاعت یعنی واسطه شدن، واسطه‌ی هدایت، پیغمبر، ائمه چه زمان خودشان مستقیماً و چه بعد از وفاتشان غیرمستقیم موجب هدایت می‌شوند، موجب شفاعت می‌شوند. این یک معنی شفاعت است و یکی از مصادیق شفاعت است. بعد به همین حساب بعضی‌ها این آیه را که خواسته‌اند به آیه: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ اینها را با هم تلفیق کنند می‌گویند شفاعت در این دنیا نیست ولی در آن دنیاست ولی یک آیه‌ای دارد که می‌گوید زنده‌ای از آن روزی که نه دوستی و نه شفاعت به درد نمی‌خورد. البته می‌شود این روز را گفت دم مرگ ولی زیاد صحیح نیست این نشان‌دهنده‌ی این است که در آن روز دیگر هم شفاعت هست به خصوص اینکه گفته‌اند در روز قیامت هیچکس جرأت نمی‌کند صحبت کند، دم بزند، چون آن خالق زمین و زمان، خالق جهان، بر آن روز مسلط است. مگر به هر کسی که او اجازه بدهد و به هر اندازه اجازه بدهد شفاعت کنند.

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. سوره ضحی، آیات ۴-۱.

۳. سوره ضحی، آیه ۵.

۴. سوره زلزله، آیات ۸-۷.

پس شفاعت در آن عالم هم هست. منافاتی هم با آن آیات دیگر ندارد. در آیه‌ی دیگری دارد که: *وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا*<sup>۱</sup> همه‌ی شما وارد آتش می‌شوید سپس بعد از اینکه وارد شدید ما مؤمنین را نجات می‌دهیم. شاید این آتش دیدید وقتی یک چیزی را می‌خواهند خالص کنند یا فلزی را می‌گذارند در آتش اضافاتش می‌سوزد خالص می‌شود. شاید اینطوری باشد که ماها اگر خیلی گناهکار باشیم یک مدت کوتاهی یک مدتی چون *نَمُّ* گفته یعنی بعد از، یک مدتی هست تا آثار آن از روح ما پاک بشود چون آن خمیره‌ای که در وجود ما هست آن ولایت آن پیوند ولایتی که پیروان واقعی علی علیه السلام دارند او که سوختنی نیست او اصلاً آتش جهنم بر او سرد می‌شود. شاید اینطوری است که شفاعت بکند آن گرد و خاک و اضافات که روی آن پیوند نشسته در اثر آتش سوخته می‌شود وقتی رسید به آن خود پیوند ولایت دیگر آتش سرد می‌شود و نجات پیدا می‌کنیم. بعد از این آیه از خود پیغمبر پرسیدند شما هم وارد آتش جهنم می‌شوید؟ وارد این آتش که گفتند می‌شوید؟ حضرت فرمود: بله ولی من که وارد می‌شوم آتش سرد می‌شود که فریاد می‌زند این را زودتر ببر تا من کارم را انجام بدهم. حالا ما هم به هر اندازه از آن روح پیغمبر که فرمود علی هم همان است ائمه همان هستند به هر اندازه از روح آنها در ما باشد به همان اندازه آتش هم بر ما سرد می‌شود. این شعر که می‌گوید:

شرمنده از آنیم که در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

این را هم می‌گوید همیشه امیدواری باید داشته باشیم. این معنای شفاعت است. دنباله‌اش به پیغمبر می‌فرماید که همه‌اش *قُلْ* اول سوره‌ها، آیات *قُلْ* هست. یعنی به پیغمبر می‌فرماید: اینطور به آنها بگو، بگو چه کسی زمین و زمان را آفریده؟ چه کسی شما را خلق کرده؟ بعد به آنها می‌گوید: نه شما از کاری که ما کردیم بازخواست خواهید شد و نه ما از کاری که شما کردید. هرکسی کار خودش را خواهد دید. آنوقت دنباله‌ی آن اینها سؤال می‌کنند این ساعت، قیامت که تو می‌گویی چه زمانی خواهد بود؟ پیغمبر می‌فرماید یعنی به دستور خداوند می‌گوید: در آن روزی که مقرر باشد، نه یک ساعت دیرتر خواهد شد نه یک ساعت قبل‌تر. این یک ساعت دیرتر یک ساعت قبل‌تر در همه‌ی مسائل هست. در اینجا از لغت استضعاف، مستضعف و مستکبر ذکر شده در قرآن مستکبر و مستضعف که گفته است بیشتر مستضعف، یعنی آنهایی که یا قوه‌ی درکشان ضعیف‌تر باشد یا امکانات زندگی‌شان برای تحقیق کمتر بوده و مستکبر آنهایی که وسائل را در اختیار داشتند، فقط مستضعف و مستکبر جنبه‌ی مالی و قدرت مالی ندارد، منظور اینها کسانی هستند که گول می‌زنند. یعنی گول می‌زنند اینها را به استخدام خودشان در می‌آورند، مستضعف را استعمار می‌کنند، استثمار می‌کنند. وقتی در آن جهان حالا در اینجا هم دارد مستضعفین به مستکبرین می‌گویند که اگر شما نبودید ما هدایت می‌شدیم این شما بودید ما را گمراه کردید. مستکبرین می‌گویند مگر خداوند همان عقلی که به همه داده به شما نداد؟ فکر نکردید؟ هیچ

فرقی ما با هم نداریم. در سوره‌ی دیگری دارد که: قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا... مستضعفین آنهایی که گول خوردند در واقع حالا ممکن است مستضعفین از لحاظ مالی هم ضعیف باشند ممکن است از لحاظ مالی ضعیف نباشند این جداگانه است. منظور از مستضعفین همانهایی است که در اثر حالا یا تبلیغات و اینها گول خوردند و دنباله‌روی مستکبرین شدند. مستضعفین می‌گویند خدایا اینها ما را گمراه کردند اینها ما را کشانند، عذابشان را دو برابر کن. خداوند می‌فرماید که برای هر کدامتان دو برابر عذاب هست اگر بدانید. حالا اینجا چطور می‌شود برای مستضعف هم دو برابر، برای مستکبر هم دو برابر؟ مستضعف یک گناهی خودش دارد یک گناه این است که مستکبر را اغوا کرده عملاً. در مورد فرعون هم دارد که قوم خودش را استضعاف کرد که آنها آمدند و پیروی او کردند. پس مستضعف اگر خدایی فرعون را قبول نمی‌کرد فرعون شاید گول نمی‌خورد و مسأله را می‌فهمید. پس در واقع اشتباه فرعون هم یک خرده تقصیر اینهاست که فرعون را قبول کردند. آنها هم دو گناه دارند یکی خودشان گمراهند یکی دیگران را گمراه کردند. این آیات و آیات دیگر همه نشان می‌دهد که تفکر و تعقل بسیار لازم است.

و بعد راجع به رزق می‌فرماید بعد جواب اینهایی را می‌دهد که می‌گفتند پیغمبر العیاذبالله جنون دارد. دلایلی می‌فرماید که این جنون نیست. می‌گوید به شما توصیه می‌کنم یعنی اینجا خداوند به پیغمبر می‌گوید این را بگو که من دچار جنون نیستم. پیغمبر دچار جنون نیست. خودتان بنشینید فکر کنید. توصیه می‌کند دو نفر دو نفر تک تک سه نفر سه نفر بنشینید با هم فکر کنید ببینید این حرفهایی که گفته می‌شود همه حرفهای صحیح است؟ اینها جنون نیست. به دنباله‌ی این مثل اینکه مثلاً مردم خیال کنند تو جنون نداری ولی می‌خواهی اجرت بگیری. حالا اجرتش یا پول است یا مقام است یا یک چیز دیگر. می‌خواهی اجرت بگیری، می‌فرماید نه، من از شما اجرت نمی‌خواهم. قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ می‌فرماید اجری که من از شما می‌خواهم مال خود شما فَهَوَ لَكُمْ. اینجا می‌شود از این آیه دو معنی استنباط کرد هر دو آن هم درست است. پیغمبر به اینها می‌فرماید که من اجری از شما نمی‌خواهم هر چه می‌خواهم از شما مال خودتان باشد. یک معنای دقیق‌تری هم هست، چون قرآن به قول مثنوی می‌گوید هفت بطن دارد یک معنای عبارت ظاهری، یک معنا زیر آن البته تأویل آیات صحیح نیست ولی معنایی که از خودش فهمیده می‌شود یک معنایی که از این فهمیده می‌شود این است که اجری که من از شما می‌خواهم چیست؟ بر من صلوات بفرستید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ این صلوات مال خود شماست یعنی صلوات شما بر من چندان اثر ندارد برای خودتان ثواب است. پس آن اجری که شما خیال می‌کنید من از شما می‌خواهم فایده‌اش را باز خودتان می‌برید. یا اینکه خمس و زکات را فرض کنید شما خیال می‌کنید که این اجر من است که خمس و زکات به من می‌دهید حال آنکه به من نمی‌دهید به خدا می‌دهید. آن خمس و زکات که جمع می‌کنید و به من می‌دهید آن تازه مال خودتان است برای اینکه اینها جمع می‌شود عظمت اسلام همانطور که

دیدیم در صدر اسلام یک عده‌ی بادیه‌نشین عده‌ای که مسلمین اولیه جز خلوص نیت هیچ سرمایه‌ای نداشتند در آن جنگ یک خرما را همینطوری چندین نفر آنرا می‌مکیدند به هم می‌دادند. اینها در اثر به‌قول خود اینهایی که ایراد به پیغمبر می‌گرفتند آن اجری که می‌دادند موجب عظمت خودشان شد پس اگر هم تصور می‌کنید که اجری به من می‌دهید آن اجر مال خودتان است مال من نیست.

## سوره فاطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرِبَاعٍ لِيُزِيدَ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳) وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَاللَّهُ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُوزُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَلَا تَحْذَرُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَقْمَنَ زَيْنٌ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸) وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتَثِيرَ سَحابًا فَسُقَاهَا إِلَى بَدَلٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ بِالسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْزَوْنَ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كُلَّ تَأْكُلُونَ لَمَّا طَرِبًا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُوحِي اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوحِي النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى جِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَتْ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُحْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعِينُ (۱۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سورهی فاطر به مناسبت یک صفت یا اسمی بگویم برای خدا، حالا خداوند صفات و اسمائش یکی است چون می گوید شکر خدایی که فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، آسمان و زمین را آفرید، خلقت کرد و از هیچ آفرید. ملائکه را رسولانی فرستاد به نام پیام آور حالا ملائکه چه هستند؟ ما آن دیدی را که ملائکه را ببینیم نداریم یا احساسی، درکی که دقیقاً بفهمیم ملائکه چه هستند نداریم. فقط همین قدر هست که هم قرآن به ما گفته، هم بزرگان گفته اند، هم بشر اولیه که در جنگل ها زندگی می کند، آنها که القاب و یک چیزهایی بود به هر جهت بشر قائل بوده و می دانسته که غیر از این ماها که خودمان انسان هایی هستیم می بینیم صحبت می کنیم یک موجوداتی هستند به نام ملائکه؛ ما اسمش را ملائکه می گذاریم. یک تشبیهی است رباعی است از جامی می گوید: (البته می گویند در تشبیه لازم نیست

همه چیز شبیه هم باشد مجموعاً):

حق جان جهان است و جهان جمله بدن  
اصناف و ملائکه قوای این تن  
افلاک و عناصر و موالید اعضاء  
توحید همین است و دگرها همه فن

تشبیه کرده تمام جهان را به یک جسمی که این جسم جانش حق و حق، خداوند جان است همانطور که جان بر همه اعضای ما حاکم است، یعنی بر جهان هم حق حاکم است. انواع ملائکه قوای این بدن هستند همانطور که ما در بدنمان قوای مختلف داریم قوه از پنج حس محسوس چشم و گوش و بینی و لامسه و اینها، حواس معقول، مخیله، عاقله و امثال اینها که قوای این بدن ما هستند. ملائکه هم همین حالت را در جهان دارند یعنی نیروهایی که اداره کننده‌ی این جهانند از طرف جان، از طرف حق. حالا خیلی از اینطور آیات را می‌گویند از آیات متشابه است معنی‌اش معنی واقعیش را ما نخواهیم فهمید مگر روزی که خداوند آن تعبیر را بر همه آشکار کند. دو تا بال دارند بعضی‌ها سه تا بال دارند بعضی‌ها چهار تا بال دارند و غیر از این هم خداوند در خلقت هر چه بخواهد اضافه می‌کند یا کم می‌کند. اینها چون دنباله‌اش خدا می‌فرماید: دَرِ رحمتی را که خداوند باز کند هیچکس نمی‌تواند ببندد و یک چیزی را که خداوند باز بدارد از ما کسی نیست که بتواند آن کار را بکند. البته چون به دنباله‌ی ملائکه است به نظر می‌رسد که یکی از وظایف ملائکه همین باز کردن دَرِ رحمت یا بستن بعضی درهاست. آنوقت به دنباله‌ی این، باز به مردم توصیه می‌کند که متوجه امر خداوند باشید، اوست که شما را روزی می‌دهد. هر چند وقتی در همه‌ی سوره‌ها و همه‌ی آیات که خداوند پیغمبرش را تسلیت، تسلی می‌دهد نگران نباش ناراحت نباش این که تو را تکذیب می‌کنند قبل از تو را هم، همه را تکذیب کردند. ناراحتی به خودت راه نده. آنوقت باز خطاب را برمی‌گرداند به مردم یا أَيُّهَا النَّاسُ خداوند به شما وعده‌ای داده، وعده‌ی خدا حق است. مواظب باشید دنیا شما را معرور نکند. شیطان شما را گول نزند برای اینکه شیطان از اوّل دشمن شما بوده برای اینکه شما باعث دوری او از درگاه خداوند شدید. این است که با شما دشمن است اگر بتواند شما را به سمت خودش می‌کشاند نتواند برای مؤمن خیلی گرفتاری ولو گرفتاری‌های کوچک فراهم می‌کند که همیشه او را نیش بزند اذیت کند. یکی از این گرفتاری‌ها که در عرف عامه هست این است که مثلاً کسی چیزی گم کند، زیاد گم کند. مرحوم مادر بزرگ ما کلید خیلی گم می‌کردند گفتند از اوّل جوانی هم همینطور بوده و ناچار می‌شدند مرتّب قفل را بشکنند. یک صندوق از قفل‌های شکسته داشتند. خیلی زیاد گفتند منتها هیچ ناراحت نمی‌شدند. می‌گفتند پدرم یعنی مرحوم آقای سلطان‌علیشاه فرمودند: چون تو ایمانت قوی است (حالا با چه عبارتی) شیطان نمی‌تواند گولت بزند از این راه اذیت می‌کند. این است که در عرف عامه هست که وقتی ما در گناباد هم می‌گوییم وقتی چیزی گم می‌کنیم می‌گوییم: «شیطان، شیطان حیا کن؛ مال ما را پیدا کن» یعنی فضولی کردی بر ما یا استعاده کند؛ اَعُوذُ بِاللَّهِ بگویند. حالا آثار معنوی‌اش را کاری نداریم، این نشان دهنده‌ی این است که شیطان از هر طریقی



بتواند اذیت می‌کند. آنهایی را که گول می‌زند دیگر گول زده، خود آن بالاترین اذیت است. آنهایی را که نتواند گول بزند از طرق مختلف در زندگی گول می‌زند. یکی از اینها این است که کار خطا می‌کند ولی کار خطایش را خوب می‌بیند؛ اَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا. خداوند می‌گوید هر که را بخواهد گمراه می‌کند هر که را نخواهد، نه. هر که را می‌خواهد، این جبر نیست یعنی خداوند قاعده و قانون آفریده، جاهای دیگر گفته است: وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup> إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۲</sup>، یعنی هر که کافر باشد کفرش هدایتش نمی‌کند. خداوند این قاعده را آفریده که این کفر موجب ضلالتش بشود؛ تا وقتی کافر است. مگر اینکه بفهمد و از کفر بیرون بیاید، یا ظلم، ظلم هم چه به خودش و چه به دیگران بکند. خیلی‌ها هستند از روی خودخواهی (حالا خودخواهی چطوری ایجاد شده مطلب جداگانه‌ای است) اینها خودشان را محور و منشاء همه‌ی خوبی‌ها و محاسن می‌دانند، هر کاری که بکنند آن را خوب می‌دانند به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند که فکر کنند کار بهتری هم هست. اینها را در واقع خداوند گمراه کرده روی آن غرور و خودخواهی، کار بد می‌کنند ولی آن را خوب می‌بینند. يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ كَلَام، کلام طیب و کلام پاک به سوی خدا بالا می‌رود ولی این عمل صالح است که آن را بالا می‌برد. در همه جا قرآن ایمان و عمل صالح را با هم آورده، ایمان بدون عمل صالح فایده ندارد ولی معلوم می‌شود که ایمان سست است و الا اگر ایمان قوی باشد تمام اعضای بدن و تمام فکر را در اختیار دارد و عملش هم منطبق با ایمانش صالح می‌شود. اما اگر ایمانش سست باشد ممکن است عملش صالح نباشد. این دو تا در هم خیلی مؤثرند. دو تا چیز، همانطوری که روح و بدن تأثیر و تأثر در بینشان هست و خیلی در هم مؤثرند یعنی وقتی شما شاد باشید و شادی کنید غذایتان هم بهتر هضم می‌شود، یا وقتی که غذا اذیت‌تان کند زیاد خورده باشید روحیه و حال فکر کردن هم حتی ندارید. دقت کنید تمام حالات بدنی در روحیه اثر دارد، تمام حالات روحیه هم در بدن اثر دارد. ایمان و عمل صالح هم همینطور. ایمان جنبه‌ی معنوی و روحی است عمل صالح جنبه‌ی عملی، در واقع جنبه بدنی است. اگر ایمان قوی باشد خدوبه‌خود عمل، صالح می‌شود اگر ایمان نباشد سست باشد عمل، صالح نیست و بالعکس هم هست از بدن هم اثر می‌کند اینکه فرمودند نماز را حتماً بخوانید برای این است که این عمل در ایمان اثر کند. همانطوری که ایمان در عمل اثر می‌کند. عمل هم در ایمان اثر می‌کند. بله خداوند نه به نماز ما نیاز دارد نه به روزه‌ی ما، نه به پول ما. همه‌اش مال خودش است ولی مع‌ذلک می‌گوید چه کسی به من قرض بدهد؟ یعنی به بینوایان کمک کند. منظور به اینها احتیاج ندارد ولی به ما فرموده است که این کار را بکنید. ما محض اطاعت امر او، این کار را می‌کنیم. حالا می‌گویند نماز چه فایده‌ای دارد؟ بله نمازی که ما می‌خوانیم که دلمان در کوچه و بازار است آن نمازی که اَلصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ باشد آن نیست ولی همین حد که ما اطاعت امر می‌کنیم گفته‌اند این کار را بکن. فرض بفرمایید که یک آقایی به بنده‌اش (آنوقت‌ها

۱. سوره مائده، آیه ۶۷/ سوره نحل، آیه ۱۰۷.

۲. سوره مائده، آیه ۵/ سوره انعام، آیه ۱۴۴/ سوره قصص، آیه ۵۰ ...

بنده بود) در منزل می‌گوید آب خوردن بیاور، وقتی آورد این آب را می‌ریزد، آیا این حق دارد بگوید تو که آب نمی‌خواستی چرا گفתי بیاورم؟ او گفته، باید انجام داد. دیگر خودش می‌داند. ما این خم و راست را باید بشویم، بکنیم، شاید قبول کرد، شاید هم نه، یعنی اگر نیت‌مان اطاعت امر الهی باشد آن قسمتش را قبول می‌کند. مثل اینکه پادشاهی به یکی از بندگانش، رعیتش بگوید که هر روز ساعت چهار بعدازظهر بیا دربار. این باید هر روز برود ساعت چهار پشت در بنشیند ممکن است او را نپذیرند. ده روز یک هفته هم برود او را نپذیرند ولی این هر روز باید برود. شاید آن شاه یک لحظه آن در را باز کرد و او را پذیرفت. یک لحظه در نماز اگر آن در باز شد همان پذیرش تمام نماز که چه، تمام اعمال گذشته هم هست. این که باید این کار را کرد عمل صالح است که آن نیت را بالا می‌برد، به خداوند می‌رساند و عمل صالح است که در ایمان هم اثر می‌کند. کَلِمَ الطَّيِّبِ یعنی به قصد اطاعت امر آن کار را بکند نماز را بخواند روزه را بگیرد و امثال اینها، در آن صورت در ایمان هم اثر می‌کند.

به دنباله‌ی این، خلقت خود انسان را می‌گوید که البته این خیلی مفصل است. ثُمَّ كَفَّهٖ اَوَّلَ شَمَائِلِهَا مِنْ خِطِّ اِسْتِخْرَاجِهَا مِنْ طِينٍ ۱ شروع به خلقت انسان کرد از گل. حالا بحثی در اینجا نداریم خیلی مفصل است. خلقت انسان را می‌گوید و بعد خلقت روزی‌هایی که برای ما آفریده می‌گوید: دو تا دریا یکی آب شیرین، یکی آب شور از هر دوی آن یک غذای خوبی تهیه می‌کنید. ماهی هست هم در آب شیرین هست هم در آب شور جای دیگر دارد که: مَرَجَ الْجَزِينِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. ۲ راجع به دریاها اینجا می‌گوید: که دو تا دریاست یکی عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ، یکی هم نمک است. تلخ، نمک است. هر دوی آن اینجا هست. می‌گوید که جای دیگری: مَرَجَ الْجَزِينِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ دو تا بحر موج می‌زند به هم برخورد می‌کند ولی بین اینها مثل اینکه یک پرده‌ای است که به هیچ‌وجه به هم تجاوز نمی‌کنند. من شنیدم پرسیدم از کسی که در بحرین که نزدیک دریاست آب را چه کار می‌کنند؟ گفتند که حالا من این را شنیده‌ام خودم، گفتند وسط دریا مثلاً در فاصله چند صد متری یک چشمه آب شیرینی هست که از ته دریا آب شیرین می‌دهد همینطور می‌آید بالا یک نقطه معینی است شناگرها می‌آیند از آنجا کوزه را پر می‌کنند و برمی‌دارند. یا از این عمده‌تر این جریان‌های دریایی، به‌خصوص مهم‌ترینش جریان گلف‌استریم، ته اقیانوس از جنوب آمریکای جنوبی مثل یک رودخانه‌ای می‌آید چندین هزار کیلومتر طی می‌کند. می‌آید از دور و بر انگلستان رد می‌شود می‌رود به سوئد و نروژ و آنجا برمی‌گردد، آب گرم است که می‌گویند اگر این نباشد سوئد و نروژ و انگلستان یخ می‌زند. گرمای این موجب می‌شود که زمین گرم می‌شود. این یک رودخانه‌ای است که وسط دریا دارد. بعضی از اینها را در اینجا خداوند ذکر کرده، تا قبل از این کشفیات بشر معنی این را درست نمی‌دانست حالا می‌فهمد که خداوند گفته: مَرَجَ الْجَزِينِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ یا امثال اینها. دنباله‌اش می‌گوید که

۱. سوره سجده، آیه ۷.

۲. سوره الرحمن، آیات ۲۰-۱۹.

نهار، روز را در شب فرو می‌برد شب را در روز فرو می‌برد. شمس و قمر را مسخر شما کرده همه‌ی اینها یک مدّت معینی دارند. کَلُّ يَجْزِي لِجَلِّ مُسْمًى... همه‌ی چیزهایی که خداوند آفریده، اجل معینی دارند. انسان‌ها اینقدری است که می‌بینیم زمین و زمان و آسمان‌ها هیچ چیزی پایدار نیست. می‌گوید: تمام این قدرت تمام اینها نزد خداوند است و غیر از خداوند یک کسی به یک ذره، کوچکی همان پوست خرمایی که مثال زده (به اندازه یک ارزن را فرض کنیم، به اصطلاح فارسی خودمان) هیچ قدرتی ندارد و هر کدام را هرکسی را به غیر از خدا بخوانید هیچ اثری ندارد. این است که در هر کاری خداوند گفته ما فعالیت کنیم. این که بنشینیم در خانه بگوییم: خدایا روزی ما را برسان، این توکل بر خدا نیست، توکل بر خدا این است که برویم کار کنیم ولی بدانیم این کاری که ما می‌کنیم نیت ما این باشد که خدا گفته فعالیت کن، باید فعالیت کرد. نه اینکه این فعالیت، من فعالیت می‌کنم نان در می‌آورم چنین می‌کنم و چنان می‌کنم نه ما باید فعالیت بکنیم، خداست که روزی می‌دهد و همه چیزها را می‌دهد. به دنباله‌ی نتیجه‌اش دو تا مسأله را می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ همه‌ی شما در مقابل خداوند فقیرید (که اصطلاح فقرا که ما به خودمان می‌گوییم فقیر، فقرا، تیمناً) که خدایا ما پیام تو را شنیدیم فرمودی أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ و خداوند غنی است. پیغمبر فرمود: الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ فِقْرِ الْفَقْرَةِ است؛ فقر به درگاه خداوند. اما فکر نکنیم چون ما هیچی نداریم، پس بنشینیم ما که هیچی نداریم. نه، می‌گوید کار بکنید ولی بدانید هیچکدام از شما گناه بار دیگری را به گردن نمی‌گیرد. این را آخر خیلی‌ها می‌گویند این کار را بکن گناهش به گردن من یا این کار را بکن هیچکس به اندازه‌ی یک ارزنی بار کس دیگر را به گردن نمی‌گیرد. این چند بار در قرآن آمده یک بار به صورت مستقل در یک آیه<sup>۱</sup> چند بار هم وسط آیات دیگر وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.<sup>۲</sup> این انعکاسش در تمام سیستم‌های حقوقی ما هست هیچکس را به خاطر دیگری مجازات نمی‌کنند. قدیم البته اینطور نبود ولی تکامل افکار بشری به این سمت بوده که تمام سیستم‌های حقوقی هرگز پدر را به خاطر پسر مجازات نمی‌کنند یا زن را به خاطر شوهر، برادر را به خاطر برادر. هیچکس را به خاطر دیگری مجازات نمی‌کنند و هر کس مسئول اعمال شخصی خودش است.

۱. سوره نجم، آیه ۳۸.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۴ / سوره اسراء، آیه ۱۵ / سوره فاطر، آیه ۱۸ / سوره زمر، آیه ۷.



جاهای دیگر دنباله‌اش می‌فرماید: تو را فرستادیم برای بشارت و برای انداز. بشارت یعنی وعده‌ی خوب به مؤمنین و انداز یعنی ترساندن از گناه. بعد در واقع می‌خواهد بفرماید که پیغمبر نیست که ما را دست می‌گیرد، پیغمبر راه را نشان می‌دهد، پیغمبر دست ما را می‌گیرد می‌برد به این راه، خودمان باید راه را برویم. از پیغمبر در خیلی جاهای دیگر داریم، پیغمبر ناراحت بود از اینکه با وجود این بدیهی بودن رسالتش چرا خیلی‌ها تسلیم نمی‌شوند و آزار می‌کنند. می‌فرماید: اگر اینکه تو را آزار کردند ما قبلاً هم پیغمبرانی فرستادیم با کتاب آسمانی و با روشنی خیلی روشن و بدیع، معذک تکذیب کردند.

بعد انواع میوه‌ها را می‌فرماید که می‌بینید اینها را برای شما آفریده مردم، جانداران، میوه‌ها. قرآن گاهی اوقات یک مرتبه یک جمله معترضه دارد که در دو سه جا این جمله‌ی معترضه یکی در مورد ولایت است در مورد آیه‌ی تطهیر است که وسط آیه‌ای که در مورد زن‌های پیغمبر است آیه‌ی تطهیر را می‌آورند که اهل سنت می‌گویند منظور از این، زنان پیغمبر است و حال آنکه اینطور نیست زنان پیغمبر مُسَلَّم معصوم نبودند تاریخ را خوانده‌ایم دیگر.

اینجا هم وسط جمله یک جمله معترضه آورده است: *أَلَمْ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...* از خداوند علما خشیت دارند. خشیت ترسی است توأم با هیبت. اینجا علما منظور چه کسانی هستند؟ چه علمی؟ آیا همین علم‌هایی که در مدرسه خوانده می‌شود؟ اینها علم است؟ علم یعنی یقین، اینها بیشتر این تئوری‌هایی که می‌گویند، رد شده، تئوری‌های فیزیک و شیمی رد شده. منظور علم مذهبی است؟ بین این همه علما، علمای اهل سنت هم مسلمان هستند. منتها متأسفانه چشم بی‌طرفی‌شان را بسته‌اند ولی بالاخره از علمای اسلام هستند. حالا آنها را بگذاریم کنار در بین خود علمای شیعه چقدر اختلاف در فتوا، اختلاف در استنباط هست، که حتی خیلی‌ها دیگری را تکفیر هم می‌کنند. این علم، منظور آن علم لدنی است. علمی است که به این آیات قلبی علم پیدا کند. بعد از آنکه این آیات را می‌فرماید دستورات را می‌گوید آنوقت این علم را می‌گوید. این علم علمی است که کسی که از اینها عبرت بگیرد به اینها علم پیدا کند که خداوند این خلقت آسمان و زمین را برای چه آفریده؟ خداوند برای ما چه وظایفی مقرر کرده است؟ دنباله‌اش *الْبَتَّةَ* ذکر می‌کند، تصریح می‌فرماید که اینها چه کسانی هستند؟ اینها آنهایی هستند که اقامه‌ی نماز می‌کنند و از آنچه خداوند به آنها رزق داده انفاق می‌کنند. اینها یک تجارتی را امید دارند که به هیچ وجه زیانبار نیست. این تجارت اشاره به آن آیه‌ی بیعت است: *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ*<sup>۱</sup>، خداوند مال و جان مؤمنین را می‌خرد بهشت به آنها می‌دهد یک خرید و فروش یک تجارت است اینجا اشاره می‌کند بعد برای اینکه این حالات را دارند خداوند ان شاء الله اجر آنها را بطور کامل می‌پردازد. بعد می‌فرماید: ما کتاب را فرستادیم بسیاری از مردم که وارث این کتاب شدند می‌فرماید: این کتاب را فرستادیم تو تصدیق کننده‌ی کتب قبلی هستی. ما این کتب قبلی *تورات* و *انجیل* را هم برای

مردم فرستادیم، آنها وارث این کتاب شدند ولی چند گروه شدند یک گروه ظالِمٌ لِنَفْسِهِ یک گروهی به خودشان ظلم کردند یک گروهی میانه‌رو بودند همینطور، یک گروهی سَابِقِ بِالْخَيْرَاتِ یعنی به کار خیر سبقت می‌گرفتند. این تعبیر در جاهای مختلف قرآن هم هست که در یک جا هست که می‌گوید: وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً<sup>۱</sup>، شما سه گروه خواهید بود یک گروه: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ<sup>۲</sup> آنهایی که سبقت دارند، منظور از سابقون نه اینکه از لحاظ زمانی فقط، از لحاظ زمانی هم معنی می‌دهد. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ<sup>۳</sup>، این بالاترین گروه است. گروه دَوْمَ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ<sup>۴</sup>، آنهایی که از طرف دست راست خداوند نشانده، از مؤمنین هستند از خوبانند به آن درجه نرسیده‌اند و أَصْحَابِ الشَّمَالِ<sup>۵</sup> يَا أَصْحَابِ الْمَشْأَمَةِ<sup>۶</sup>، ان‌شاءالله از اینها نباشیم.

ما قبلاً کتاب فرستادیم برای دیگران هم کتاب فرستادیم، آنها هم اینطور شدند. مواظب باشید که شما از آنها نباشید. آنوقت آنهایی که بهشت را به ارث می‌برند آنها نشان می‌دهد که زینت‌هایی دارند. زینت‌ها البته برای اینکه ما بفهمیم، ولاً روح از اینکه طلا و نقره و زمرد و برلیان از آن آویزان باشد این برایش زینت نیست. زینت روح آن چیزهایی است که جزء ذات خود روح می‌شود. آن چیزی است که به پیغمبر می‌فرماید: وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ<sup>۷</sup>، تو اخلاق عظیمی، بزرگی داری. آنها زینت‌هایی است که جزء وجود می‌شود. آنها زینت است. اینها بعد از اینکه گرفتاری‌های دنیا یا اینها را داشتند می‌گویند: شکر خدا را که از ما آن حزن را برطرف کرد. إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ خداوند ما هم غفور است هم شکور. این است که این آیه را خوب است وقتی که خیلی حزن داریم این آیه را بخوانیم شاید خداوند تفضلی کند آن حزن ما را برطرف کند. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ. می‌فرماید: در آن روز قیامت خیلی‌ها می‌گویند خدایا ما را برگردان شاید غیر از آن عملی که تا حالا کردیم انجام بدهیم ولی می‌گوید: این حرف است. برگردند باز هم همان کارها، دفعه‌ی دیگر هم برگردند باز هم همان کار را می‌کنند ولی دیگر برگشتی نیست. وقتی رسیدند آنجا دیگر برگشتی نیست. آنجا جایی است که تمام استعدادها به‌ظهور می‌رسد. استعدادها این است که یک تخم درخت سیب به اندازه‌ی یک گندم است مثلاً، آن گندم کوچک را شما می‌نشانید یک درخت بزرگی در همین دانه نهفته است این آب می‌خورد پرورش پیدا می‌کند یک درخت بزرگ می‌شود دیگر وقتی درخت بزرگی شد نمی‌تواند برگردد و یک دانه بشود. انسان‌ها در اثر اعمال‌شان و کارهایشان یک مقداری هم در اثر فطرت یک استعدادهایی دارند که در این دنیا مثل اینکه آب می‌دهند آبیاری می‌کنند که این سبز می‌شود هر چه کاشتند آنجا سبز شد اینجا درخت می‌شود. اگر

۱. سوره واقعه، آیه ۷.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۰.

۳. سوره واقعه، آیات ۱۱-۱۰.

۴. سوره واقعه، آیه ۲۷.

۵. سوره واقعه، آیه ۴۱.

۶. سوره واقعه، آیه ۹.

۷. سوره قلم، آیه ۴.

درخت میوه‌ی شیرین کاشتند آنجا درختِ میوه‌ی شیرین دارند. اگر اینجا درخت زَقُّوم و حنظل کاشتند، آنجا حنظل دارند. آنهایی که درختِ میوه‌ی شیرین دارند که نمی‌گویند ما را برگردان برای اینکه ریاضت‌ها را کشیدند، آنهایی که آن درخت حنظل را کاشتند هر چه می‌گویند ما را برگردان فایده ندارد. ان‌شاءالله خداوند قسمت کند ما میوه‌ی شیرین بکاریم. در همین جا باید بکاریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ يُجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يُجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۹) وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) زُذُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَانَ عَلَى كَرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَتَاءٍ وَعَوَاصٍ (۳۷) وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۴۰) وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱) ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۴۲) وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۴۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مُخْلِصِ این است که ما با اراده‌ی خودمان اخلاص می‌ورزیم. حالا خدا این توفیق را بدهد و ما این اخلاص را داشته باشیم. مُخْلِصِ این است که خداوند از شیطان خلاصش کرده. اخلاص را خداوند به او داده. می‌گوید: با آنهایی که مُخْلِصِ تو هستند (به یک معنا شاید هم آن «برگزیدگان تو» می‌شود گفت) جز با اینها (یعنی می‌فهمید که به اینها نمی‌تواند، دسترسی ندارد) جز اینها همه‌شان را اغوا می‌کنم. اینجا یک معنای اینکه حضرت رسول فرمودند که شیطانی اسلمت یَدی، شیطان من به دست من مسلمان شد. مسلمان شد یعنی تسلیم من شد، این همین است که از مُخْلِصین است. حضرت در رأس مُخْلِصین قرار دارد. شیطان می‌گوید، خودش مستثنی کرده، فهمیده که اینها را نمی‌تواند گمراه کند. خداوند هم در مقابل به او قسم می‌دهد می‌گوید: من هم حق می‌گویم حتماً جهنم را از تو و پیروان تو پر خواهیم کرد.

اینجا یکی دو بار گفتیم که باعث امیدواری ما باشد برای اینکه خداوند نگفته جهنم چقدر است می‌گوید جهنم را پر خواهیم کرد. شاید جهنم یک اتاق ۳ در ۴ باشد ولی بهشت را فرموده: جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، بهشتی که به اندازه‌ی همه جهان است. بنابراین به ما امید داده که همیشه امید و رجائی که به بهشت داریم بیشتر داشته باشیم. گو اینکه خداوند قسم خورده که جهنم را پر کند. به دنباله‌ی همه این دستورات، پیغمبر می‌فرماید من نه دروغگو هستم و اینها را از روی حقه‌بازی می‌گویم و نه اینکه از شماها اجر می‌خواهم این را بدانید در اینجا چه خبر است.



## سوره بقره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴) وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ ائْتَمَّتْ أَهْوَاءُ هُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷) وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْحَيْرَاتِ إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هر کدام از آیات قرآن را بخواییم تفسیر کنیم و شرح بدهیم خودش ساعتها و کتابها می‌خواهد. همینطور است که اینقدر تفاسیر نوشته شده همه باز هم هر چه بنویسند کم است ولی یک چند نکته‌ای که در این آیات امروز بود بررسی کنیم.

یکی داستان تغییر قبله که الان مسجدی هست در مدینه، به نام مسجد «ذو قبلتین». وسط نماز که قبله رو به بیت المقدس قبله‌ی یهودی‌ها بود (که برای مسلمین هم محترم است) این آیات آمد آیاتی که خواندیم: قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا... پیغمبر به وطنش که مکه بود علاقه داشت حُبَّ وَطَنِ طَبِيعِي است یک علاقه‌ای ولی پیغمبر مطیع امر الهی بود قبله رو به بیت المقدس بود ولی در دل آرزو می‌کرد که قبله کعبه باشد. خداوند به پیغمبر می‌گوید ما دیدیم روی دلت به مکه است ما قبله‌ای را برایت می‌گیریم که تو را راضی کند این است که پیغمبر در وسط نماز برگشت رو به مکه. بعضی‌ها برگشتند، بعضی‌ها اطاعت کردند. گرچه در دنباله‌اش دارد: لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ، خدا برای اینکه بفهمد واقعاً چه کسی مرید توست نه اینکه خدا بفهمد یعنی بفهماند که از همانجا یهودی‌ها باز خیلی بد شدند و شروع کردند به کارشکنی.

چند آیه هم در مورد روابط خانوادگی و زن و شوهر بود. ممکن است کسی فکر کند (این را در درس‌های حقوق و خانواده هم می‌دهند) که روابط زن و شوهری ربطی به قانونگذار ندارد. البته این در مورد قوانین عالی و در مورد آیات قرآن هم ممکن است کسی فکر کند، زن و شوهری، دو نفر که با هم زندگی می‌کنند این چه ربطی به مسائل معنوی دارد و مهم نیست که خداوند به آن پردازد به

خصوص که در خاتمه‌ی اینها خداوند می‌گوید: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ...<sup>۱</sup>، اینها اوامر الهی است قانون الهی است. قواعدی که گفتیم و هر که از این قواعد، قوانین تعدی کند ظالمین است یا فاسقین است یا کافرین، به هر جهت یک صفتی برای آنها گفته. یعنی اگر خوب دقت کنیم الان همه‌ی ما یک ملت یک اُمت هستیم ولی ماها نمی‌مانیم، همه‌ی ما دیر یا زود می‌رویم. صد سال دیگر به احتمال قریب به یقین هیچکدام ما اینجا نخواهیم بود. فرزندان ما خواهند بود. پس خداوند که به اُمت اسلام و احکام اسلامی و ما، این جامعه علاقه‌مند است می‌گوید خداوند شما را برگزید به این اُمت می‌گوید وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً شما گواه و شاهد همه‌ی جوامع باشید و پیغمبر هم بر شما شاهد باشد. منظور، این اُمت را برگزیده است حالا که اینچنین است باید سرنوشت همیشگی اینها را تعیین کند و این شاید مهمترین مسأله‌ای است که در یک جامعه، ملت و اُمتی مطرح می‌شود. در همین چند آیه‌ای که امروز خوانده شد اگر دقت کنیم معنی آن را خوب بفهمیم و اجرا کنیم، اساس خانواده‌ها محکم می‌شود و حتی در مورد طلاق هم چون حرام که نیست ولی پیغمبر فرمود: منحوس‌ترین حلال نزد من طلاق است. حلالی که من از آن بدم می‌آید، طلاق است ولی احکام آن را دارد، تمام احکام را دارد. یک حکم اخلاقی دارد که این را اگر هم مرد هم زن توجه کنند تمام اساس خانواده مستحکم می‌شود و آن می‌فرماید: وَ لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ<sup>۲</sup>، یعنی همان دستورات معروفی که داریم که زن‌ها چطور باشند برای زن‌ها هم همین حق هست یعنی مردها هم باید همانطور معروف باشند. دنباله‌اش می‌گوید: وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ<sup>۳</sup>، منتها در این چیز مردها رئیس خانواده‌اند. درجه‌ای است چون در هر سازمانی شرکتی هم یک نفر رئیس لازم دارد. رئیس اداری نه رئیس، ریاستش به اصطلاح این شرکت، شرکت معنوی است. این قسمت را اگر مردها رعایت کنند و قسمت دوم را هم زن‌ها رعایت کنند به هیچ‌وجه خانواده متشنج نمی‌شود. چه برسد به اینکه متفرق بشوند. همیشه در فقرا اینطور بوده و الان هم همینطور است که تعداد طلاق در بین‌شان خیلی کمتر از سایرین بوده برای اینکه اینها دستورات اخلاقی را هم عادت دارند اجرا کنند. مثل دستور شرعی که نماز می‌خوانند، دستورات اخلاقی را هم سعی دارند انجام بدهند ولی متأسفانه گرفتاری‌های جهان، دنیا یک طوری کرده که الان من می‌بینم متأسفانه طلاق در بین فقرا هم، خانواده‌های فقرا زیاد شده من به هر دو توصیه می‌کنم هم را تحمل کنند و بنشینند ببینند که چه بکنند که زندگی‌شان با مهربانی توأم باشد. اگر خیلی هم روابط تیره شد باز در آیه‌ای دارد که: وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا<sup>۴</sup>، اگر، خطاب به جامعه می‌کند این مبنای قانون‌گذاری است در کشورهای اسلامی خطاب به جامعه می‌کند که اگر نگران اختلاف زن و شوهری هستید یک حکم از این طرف یک حکم از آن طرف بنشینند اینها اگر بخواهند

۱. سوره طلاق، آیه ۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۴. سوره نساء، آیه ۳۵.

کمک کنند اصلاحشان بدهند خداوند بین آنها وفاق ایجاد می کند. که البته اگر نتوانستند دیگر دنباله‌اش معلوم است. مسأله دیگری که هست مسأله‌ی استعاذه در اول قرآن است. قرآن یک خبری هست می گویند که بعضی نمازگزارها هستند که نماز آنها را لعنت می کند، بعضی روزه گیرها هستند که روزه آنها را لعنت می کند و بعضی قاری‌ها، قرآن خوان‌ها هستند که خدا آنها را لعنت می کند. خدا آنها را لعنت می کند یعنی چه؟ خدا شیطان را هم لعنت کرد. یعنی شیطانی در واقع حساب می شود. نمونه‌اش در تاریخ خوارج همه‌شان داغ پیشانی داشتند از شدت سجده، قرائت قرآن را خیلی قشنگ می خواندند، شب بیدار بودند قرآن می خواندند، نماز می خواندند که دارد در آن یکی سجّین بود به هر حال خیلی‌ها، به هر جهت شبی که فردای آن جنگ با خوارج آغاز شد حضرت علی علیه السلام شب می آمدند می گشتند در قشون که ببینند چه خبر است؟ با یکی از صحابه که یادم نیست راه می رفتند یک صدای قرآن بسیار رسایی، خیلی خوب شنیدند این صحابی عرض کرد که عجب قرآن خوبی می خواند، این کیست که چنین قرآن خوبی می خواند؟ حضرت فرمودند: فردا به تو می گویم. فردا که جنگ شد و همه آمدند کشته‌ها را جمع کنند و... حضرت به او گفتند این همانی است که قرآن می خواند. این برای این است که ما قرآن مان قرآنی نباشد که خدای نکرده شیطان در آن دخالت کرده اول قرآن حتماً باید استعاذه گفته بشود. البته استعاذه را می گویند باید آهسته گفت و بسم الله را بلند. این در نماز است. در اینجا بلند گفتن استعاذه هم اشکالی ندارد.

## سوره انفال<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُ مُمْشِرُونَ (۲۴) وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هر یک از آیاتی که خواندیم و تا حالا خوانده‌ایم و بعد خواهیم خواند هر کدامش یک دنیایی است از معارف اخلاقی و اجتماعی و عرفانی یک آیه‌ای یا دو آیه‌ای که امروز خواندیم در آخر، اول: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، ای مؤمنین وقتی پیغمبر شما را می‌خواند، یعنی خدا می‌خواند، خدا توسط پیغمبر شما را می‌خواند، دعوت می‌کند به راهی که شما را زنده می‌کند. اسْتَجِيبُوا اجابتش کنید. به حرفش گوش بدهید. آیه‌ی بعدش می‌گوید (اینها قطعاً یک ارتباطی با هم دارد) وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ زنه‌ار از آن بلایی، فتنه‌ای که بیاید، نه تنها گنه‌کاران و ظلمه را در برمی‌گیرد، همه را در برمی‌گیرد. وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدانید خداوند سخت مجازات می‌کند. آنجا در آن آیه دستور داد که این کار را نکنید. اینجا تهدید کرد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ حالا ما خودمان می‌توانیم خیلی حدس بزنیم شاید هم دیده‌ایم در زندگی خودمان، زندگی اجتماعی، فتنه‌هایی که وقتی می‌آید خشک و تر را می‌سوزاند. شعر فارسی می‌گوید: «آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد»، مولوی می‌گوید البتّه او به‌عنوان ادب می‌گوید که:

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

از میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس

آن مائده از آن گروه قطع شد؛ از آسمان مائده می‌رسید، ساده می‌رفتند گیاهانی بود می‌کندند (بعضی‌ها می‌گویند شیره‌ی گیاه بود می‌آمد بیرون مثل فندق و بادام حالا هر چه بود، خداوند من و سلوی می‌گوید) می‌گرفتند می‌خوردند حتی چند شب چند بار شاید آن خصلت طمع اقتضا کرد بعضی‌ها برداشتند گفتند نگه داریم برای فردا که شاید به دیگران بفروشند کاسبی کنند. صبح دیدند پوسیده است. برای اینکه خداوند برای توکل اینها را عنایت کرد یک عده‌ای گفتند: «آقا خسته شدیم سیر و عدس و پیاز می‌خواهیم. اینها چیست؟» که بعد موسی عليه السلام عصبانی شد گفت: بروید در شهر زحمت بکشید، جان بکنید، اینها را در بیاورید. همه که نگفتند ولی بلا به همه رسید؛ یعنی کفران نعمت.

از آیات دیگر قرآن می‌فهمیم که یکی از این بلاها که ممکن است برسد بر اثر کفران نعمت است. بلای دیگری از جهت دیگری همه چیز ما را خداوند داده جان و مال و همه چیز مال خداست ولی اینقدر بزرگوار است که وقتی می‌گوید جان و مالتان را در راه من خرج کنید می‌گوید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ بِالْحَيَاةِ<sup>۲</sup>، از مؤمنین خداوند جان و مالشان را می‌خرد. ما مالک چه هستیم که

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۸ ه. ش.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

بفروشیم؟ یا وقتی مال را داده می‌خواهد بگوید از این مال به مستمندان کمک کنید و چه بکنید. نمی‌گوید این مال را دادم این کار را بکنید می‌گوید: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، کیست که به من قرض بدهد؟ ما چیزی داریم در مقابل خدا؟ یا وجودی داریم اصلاً که قرض بدهیم به خداوند؟ اما دو جا خداوند منت می‌گذارد از چیزی که دادیم. به یقین یک جا می‌گوید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ<sup>۱</sup>، خداوند منت می‌گذارد بر مؤمنین که از بین خودشان رسولی گذاشت که آیات قرآنی، آیاتی را برایشان بخواند، آنها را تصفیه کند، پاکشان کند، کتاب و حکمت یادشان بدهد. این یک جاست که منت می‌گذارد، یک جای دیگر هم منت می‌گذارد. حالا ببینیم اینها چیزهایی است که مهم است یعنی ما وقتی می‌بینیم خداوند منت بر ما گذاشته، اگر این نعمتش را ندانیم همان کفران نعمت است. همان فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ... البتّه این همه جا مصداق پیدا نمی‌کند آنجا منت می‌گذارد می‌گوید که (حالا آن عبارتش یادم نیست) إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا<sup>۲</sup>، شما با هم دشمن بودید لب پرتگاه رو به آتش بودید. یعنی از این عناد و اختلاف با هم بر لب پرتگاه بودید. خداوند بیدارتان کرد. خوابیدید (که این اصطلاح است) شب دشمن بودید، صبح بیدار شدید برادر. این از مواردی است که خداوند منت می‌گذارد. ما باید منتش را قبول کنیم هرگونه اختلاف و تفرقه و عناد بین برادران، بین مسلمانان کفران نعمتی است که خداوند می‌گوید در اینجا گوش ندادن به این منتی که بر ما گذاشته مثل اینکه در زندگی عادی، یک کسی کادویی، چیزی به شما بدهد نباید منت بگذارد ولی منت می‌گذارد، می‌گوید: من چنین دادم، چنان دادم، شما اخم کنید، رویتان را برگردانید، گوش ندهید، برای شما در زندگی عادی چقدر بد است؟ حالا خداوند منت می‌گذارد. حالا ما اگر گوش ندهیم این از همان قسم است. این دیگر خیلی طبیعی هم هست. این است که من بارها گفته‌ام (سر کلاس‌های درس هم گفته‌ام) کسانی بوده‌اند مستمعینی که شاید زیاد جنبه‌ی مذهبی نداشتند، گفتم که شما از لحاظ تاریخ که ببینید پیغمبر ما، به دنیا نیامده پدر از دست داد. در چند سالگی سه چهار سالگی مادر از دست داد. بچه‌ی به اصطلاح یتیم، زیر نظر جدّ پدری حضرت، عبدالمطلب بود. حضرت، عبدالمطلب را هم از دست داد. با عمو بود. هیچی هم از مال دنیا نداشت ولی دشمنانش، قریش همه چیز داشتند. با دولت‌های ایران و آنوقت و نمی‌دانم حبشه و اینها ارتباط داشتند، می‌رفتند و می‌آمدند قافله‌های تجاری داشتند خلاصه ثروتی داشتند. یک نفر تک و تنها ایستاد، البتّه جنبه‌ی معنویش را که ما می‌فهمیم به جای خود، من می‌خواهم همه را توجّه بدهم، برای اینکه آن اشخاصی که جنبه‌ی مذهبی هم ندارند آنها هم کم‌کم به راه می‌افتند که حتی قریش آمدند گفتند که ما حاضریم برایت بهترین زن را بگیریم، مال به تو بدهیم، ریاست بدهیم، از این حرف‌ها دست بردار. که

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵ / سوره حدید، آیه ۱۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

البته پیغمبر نکرد. بعد هم خداوند حفظش کرد. از هیچ، یک عظمتی که هنوز در دنیا پشت عظمت‌ها را می‌لرزاند به وجود آمد. به صورت ظاهر همین اتحاد مسلمین اولیه بود. اینار مسلمین اولیه کار خیری می‌کردند نمی‌خواستند کسی بفهمد چه کسی این کار را کرده (که دارد: سِرًّا وَعَلَانِيَةً). وقتی حضرت سَجَاد علیه السلام رحلت فرمود وقتی فوت کردند پشت حضرت همه کبود بود؛ از بارهایی که غذا، خوراک روی دوش می‌گذاشت حضرت شب تاریک که هیچکس نفهمد به در خانه‌ها می‌رفت. علی علیه السلام همینطور کار خیر را می‌کردند بدون اینکه بخواهند خودشان را نشان بدهند. با هم یکدل بودند. حتی مدتی بعد، از خود پیغمبر هم در قشون اگر یک نفر یک سرباز به کسی امان می‌داد معتبر بود. همه‌ی آنها یکی بودند و دیدیم که تا وقتی که اینطور بود هیچ خللی به اینها وارد نشد. اما از آن طرف شیاطین جن و انس می‌آمدند بین مسلمین تفرقه می‌انداختند. به خصوص زمان علی علیه السلام، علی علیه السلام مظهر الهی بود. دشمنش مظهر شیطنت و شیطان. کاغذ جعل می‌کرد برای اینکه صحابه را به جان هم بیندازد. علی علیه السلام را بدبین کند به آنها، کاغذ می‌نوشت اینها را جذب می‌کرد، می‌گفت: بیایید پیش من پول به شما می‌دهم، مقام می‌دهم شایعات می‌انداخت. شایعه انداخت که قیس بن سعد فرماندار مصر بود و خیلی هم مورد اعتماد و بزرگوار. شایعه انداخت که او به من نامه نوشته و گفته من می‌آیم پیش تو. بطوری که خلاصه علی علیه السلام او را خواست در خود قشون او را نگه‌داشت. خیلی هم تا آخر فداکاری کرد. منظور این قسمت است، زنهار از دشمنی که خودمان با خودمان می‌کنیم.

این آن فتنه‌ای است که وقتی بیاید همه را در برمی‌گیرد. این خود ما هستیم درست است گاهی یک شیطنت خارجی یک وسوسه‌های خارجی شایعات می‌اندازد، دو تا شایعه می‌اندازد یکی از این طرف یکی ضد آن، دو گروه می‌شوند، یک عده این را می‌پسندند یک عده آن را، به جان هم می‌افتند که در جنگ صفین معاویه از این قبیل خیلی کارها کرد، یا به هرجهت تفرقه می‌اندازند. مثل نجارها که یک تخته بزرگی را که می‌خواهند بشکافند یک کمی که شکافته شد یک چوبی می‌گذارند اسمش نمی‌دانم چیست یک چوبی می‌گذارند با چکش که این از هم باز می‌شود. بعد دیگر همینطور ارّه می‌کنند. حالا مواظب باشید که دشمنان دین و ایمان ما مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ<sup>۲</sup>، ما را به جان هم نیندازند. این است که از اول من همیشه در این قسمت تکیه می‌کردم، اگر می‌خواهیم از آن فتنه‌ای که خداوند به ما هشدار داده و بعد از آن می‌گوید: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. ساده نیست دنباله‌اش گفته اگر می‌خواهیم از آن فتنه دوری کنیم نسبت به هم باید گذشت داشته باشیم، مهربانی داشته باشیم. اگر نداشته باشیم، فتنه بیاید همه را در برمی‌گیرد. ان شاء الله خداوند ما را حفظ کند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۴ / سوره رعد، آیه ۲۳ / سوره ابراهیم، آیه ۳۱ / سوره فاطر، آیه ۲۹.

۲. سوره ناس، آیه ۶.

## سوره هود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الرِّكَابِ أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ ثُمَّ قَضَلْتَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي  
لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَيَسِيرٌ (۲) وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ  
فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴) أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ  
صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي  
الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي  
سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُنْزِلَ فِيكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ  
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸) وَلَئِنْ أَدْخَلْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُفِّرُ (۹) وَلَئِنْ أَدْخَلْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ  
ضَرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
كَبِيرٌ (۱۱) فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مِمَّا نُوحِيَ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا  
أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. پیغمبر ﷺ فرمود: شَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودُ، سوره‌ی هود مرا پیر کرد. بعد فرمود این آیه  
که فَاسْتَقِيمْ کَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ ۲، همانطور که به تو امر شده استقامت بورز، راه راست برو و کسانی که با  
تو توبه کردند. در جای دیگر قرآن هم استَقِيمْ کَمَا أَمَرْتَ ۳ هست پیغمبر این را نفرمود ولی در اینجا فرمود.  
جهتش این جمله‌ی دوم است وَمَنْ تَابَ مَعَكَ یعنی کسانی که با تو توبه کردند، برگشتند به خدا یعنی با تو  
بیعت کردند. نه تنها کسانی که مستقیم با خود پیغمبر بیعت کردند بلکه کسانی که بعداً هم در دین  
اسلام بیعت کردند همه با پیغمبر بیعت کردند. پس به این طریق خداوند بار اُمّت را به دوش پیغمبر هم  
گذاشت. یعنی هر خطایی ما بکنیم پیغمبر هم ناراحت می‌شود. بار پیغمبر سنگین می‌شود. آنوقت  
جوابگوی خودمان اگر باشیم در روز قیامت جوابگوی پیغمبر چگونه بشویم؟ حالا این بحث مفصل است،  
بعد برای اینکه این بار سنگین را از دوش پیغمبر یک خرده سبک کند با توجه به اینکه پیغمبر همیشه  
ناراحت بود که چرا همه‌ی مردم ایمان نمی‌آورند. که لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. ۴ با توجه به این،  
خیلی پیغمبر ناراحت بود. خداوند سوره‌ی هود را به یک نحوی داستان پیغمبران را آورده و در آیات آخر  
آن هم می‌گوید: وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى  
لِلْمُؤْمِنِينَ ۵، می‌گوید از اخبار پیغمبران که در این سوره گفتیم برای این است که قلبت ثابت بشود یعنی مثل

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۰ ه. ش.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۲.

۳. سوره شوری، آیه ۱۵.

۴. سوره شعراء، آیه ۳.

۵. سوره هود، آیه ۱۲۰.

تسلیتی به رسول خدا داده می‌شود. در این سوره داستان پیغمبران را می‌گوید و اینکه برای آن پیغمبران گذشته هم عده‌ی کمی ایمان آوردند. از عذاب هم نترسیدند. نوح علیه السلام به اندازه‌ی یک کشتی، خودش و فرزندان و عده‌ای به نظرم می‌گویند هشت نفر، هود پیغمبر بود هر چه گفت مردم گوش ندادند؛ صالح همینطور، موسی علیه السلام همینطور، این داستان‌ها را به این نحو می‌فرماید. اگر داستان‌ها در قرآن تکرار می‌شود، این تکرار نیست هر بار به یک هدفی و هر بار یک تکه‌ای از آن قطعاتی از آن داستان گفته می‌شود برای آن هدف برای اینکه این بار فَاَسَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ خِیْلٍ برای پیغمبر سنگین است.

بلافاصله بعد از این، سوره‌ی یوسف است. سوره‌ی یوسف هم دنباله‌ی قصه‌ی پیغمبران است ولی یک سوره‌ی تمام به این داستان اختصاص داده شده است. در اوّلش هم خداوند به پیغمبر می‌گوید: *نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ*<sup>۱</sup>، نه بهترین قصه‌ها، بهترین طرز قصه‌گویی، *نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ* چطور بهترین طرز قصه‌گویی است؟ چون قصه‌گویی که قرآن می‌کند هدفی دارد. می‌خواهد به ما پند بدهد. داستان گذشتگان را می‌گوید که ما پند بگیریم. در این داستان حضرت یوسف، سوره‌ی یوسف تقریباً تمام معارف مذهبی، معارف اسلامی، اخلاق مذهبی گفته شده در تمام دوران زندگی حضرت یوسف، از توحید و عبادت که اساس همه‌ی ادیان است حضرت یوسف به آن دو نفری که تعبیر خواب خواستند، فرمود: *إِنِّي مَرَكْتُ مَلَّةً قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ*<sup>۲</sup>، من کار شما را، عقاید شما را ترک کردم و همراه پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب خداوند واحد را می‌پرستم. دنباله‌اش نشان‌دهنده‌ی این است که به این واسطه است که خداوند تعبیر خواب را بر دل او الهام فرمود که در اوّل سوره هم می‌گوید: *وَكَذَلِكَ يُجَنِّبُكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ*<sup>۳</sup> که تعبیر خواب هم به دنباله‌ی این وحدت است. بعد نشان می‌دهد البته این داستان در اینجا در قرآن ذکر نشده ولی در اخبار آمده که چطور شد؟ چرا خداوند حضرت یعقوب را مبتلا کرد؟ دو داستان می‌گویند یکی اینکه می‌گویند مستحقّی آمد و دم در صدا زد و اینها داشتند غذا می‌خوردند چیزی به او ندادند؛ او رفت گرسنه و ناراحت خوابید. این را مقایسه کنید با علی علیه السلام و خاندانش که می‌گوید: *وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا*<sup>۴</sup>. به هر جهت خداوند به یعقوب گفت: مجازات خواهد کرد. یا داستان دیگری می‌گویند (ممکن است هر دو باشد) که کنیز و غلام مثل حیوانات ملک اشخاص بودند. طبق رسم آنوقت‌ها، حضرت یعقوب یک کنیزی داشت، این فرزندی به دنیا آورد آن فرزند هم بنده‌ی حضرت تلقی می‌شد. حضرت این بچه را از مادرش جدا کرد و فروخت. ظاهراً برای آدم شرعی این گناهی نیست، و در آن زمان جرم نبود ولی مادر نفرین کرد که خداوند به یعقوب گفت: همانطوری که بچه او را از او جدا کردی من هم تلافی خواهم کرد و به آن مادر

۱. سوره یوسف، آیه ۳.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۷.

۳. سوره یوسف، آیه ۶.

۴. سوره انسان، آیه ۸.



هم مژده داد گفت قبل از اینکه یعقوب به پسرش برسد تو به فرزندت خواهی رسید. که می‌گویند آن بشیری که می‌آمد از مصر که خبر بیاورد که یوسف زنده است دم کوچه دید یک زنی نشسته از او پرسید خانه‌ی یعقوب کجاست؟ نشانی داد گفت چه کار داری؟ گفت چنین خبری آورده‌ام. این یادش آمد از آن وعده. صحبت کرد معلوم شد همین پسرش است. که قبل از آنکه یوسف به یعقوب برسد، بود. این خودش دو تا پند و نصیحتی در این داستان حضرت یعقوب است. بعد داستان برادران حضرت می‌آید که البته آن خوابی که یوسف دید، پدر دستور داد که این خواب را به کسی نگوید ولی یوسف حالا یا تمرد کرد یا غفلت کرد به هر جهت این داستان را به برادران گفت که به جبران این تمرد از دستور حضرت به این بلا دچار شد. برادران بر او حسد کردند که داستان به اصطلاح مضارّی که از حسد به دیگران می‌رسد در اینجا کاملاً روشن می‌شود حسد کردند و این بازی را درآوردند. در بین برادران وقتی می‌خواستند یوسف را بکشند یکی از اینها به نظرم اسمش یهودا بوده، گفت که: کشتن فرزند پیغمبران خیلی گناه دارد، نکنید. گفتند: چه کار کنیم؟ گفت: پس در چاه بیندازیدش. در چاه انداختند که او را نکشند. بعد خداوند به پاداش همین قدر، پیغمبری را در نسل یهودا قرار داد. یوسف را مجازات کرد برای چه؟ برای اینکه از احترام به پدر غفلت کرد. وقتی پدر و خاندانش آمدند، به مصر رسیدند، غفلت کرد که زودتر پیاده بشود و برود پای پدر را ببوسد که یعقوب و آنها سجده کردند. یوسف گفت این تأویل و تعبیر خوابی بود که من دیدم که خورشید و ماه و یازده ستاره به من سجده کردند، این تعبیرش بود ولی خداوند به یوسف گفت که به این جهت که غفلت کردی پیغمبری را از نسل تو برداشتم ولی در نسل یهودا ماند.

منظور، تک‌تک این داستان را که ببینید در هر واقعه‌اش یک پندی و نصیحتی گفته می‌شود که البته بعضی پندها و نصیحت‌ها در سطح بالاست. مثل همین غفلتی که یوسف علیه السلام کرد. چه در کودکی خوابش را گفت، چه در بزرگی که غفلت کرد که دیرتر پیاده شد و به پای پدر رسید ولی هرگز اینها گناهی که بر او نوشته بشود نیست. برای اینکه می‌گوید: **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ**<sup>۱</sup>، او از بندگان مُخْلِص ما بود. مُخْلِص بالاتر از مُخْلِص است. مُخْلِص یعنی ما سعی می‌کنیم اخلاص داشته باشیم. مُخْلِص یعنی خداوند او را پاک می‌گرداند. که شیطان می‌گوید همه‌ی بندگان را گمراه می‌کنم **إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ**<sup>۲</sup>، جز بندگان مُخْلِصت را؛ یعنی خودش فهمید که به بندگان مُخْلِصش نمی‌تواند کاری بکند.

یا قسمت داستان یوسف و زلیخا که کمتر می‌شود یک بشری در چنین حالتی بتواند خودش را نگاه دارد. همه‌ی اینها برای ما پند و عبرت است. تا حالا همین قدرش خوانده شد اگر رسیدیم ان‌شاءالله راجع به مابقی‌اش هم صحبت خواهیم کرد.

تولّد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که امروز بوده، پانزدهم رمضان، امشب با سالگرد حضرت محبوب‌علیشاه مصادف شده است. به برکت این روز و با توجه به اینکه خود ایشان فرموده بودند بعد از

۱. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲. سوره حجر، آیه ۴۰.

چهل روز همه از عزا در بیایند به برکت این عید و امروز ان شاء الله، مجدداً خواهش می‌کنم همه از عزا و لباس عزا در بیایند. مسلماً روح ایشان از ما شاد است، راضی هستند. برای اینکه ایشان خیلی به اتفاق و اتحاد فقرا علاقه‌مند بودند و الحمد لله (البته نمی‌شود خلافت نباشد) ولی بحمد الله تا اندازه‌ای بین فقرا آن انس و الفت هست و این چکش‌هایی که خورده محکمترشان کرده الحمد لله. ولی این توجّه را باید همیشه داشته باشیم و به آن ادامه هم بدهیم.

خداوند در قرآن فرموده است خطاب به مؤمنین که: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**<sup>۱</sup>، سستی به خرج ندهید و تفرقه با هم نداشته باشید، شما اگر مؤمن باشید یعنی تمام شرایط ایمان را داشته باشید با مؤمنین دمخور باشید، که از صفات مؤمنین روزی که می‌خواهند بروند به بهشت می‌گوید: **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرِّ مُقَابِلِينَ**<sup>۲</sup>، وقتی می‌خواهند بروند به بهشت اگر در قلبشان یک جزئی کدورتی نسبت به یک مؤمن دیگری باشد خداوند آن را می‌کند، می‌اندازد دور و اینها را برادروار با هم می‌نشانند، این **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** پاداشش هم در خود قرآن گفته است. همین پاداش است برای **أَنْتُمُ الْأَعْلَىٰ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**. همیشه از زمان آدم، حقیقت، دشمنانی داشته در زمان آدم که فقط حضرت آدم بود و **أُمُّ الْبَشَرِ**، حضرت حوا و دو پسرش هابیل و قابیل همانجا دشمنی و اختلاف افتاد. تا الی آخر هست. جهتش هم این است که خداوند (متأسفانه از برای ما ضعفا) به شیطان مهلت داده تا روز قیامت شیطان هم گفته چه کار می‌کنم. این است که همیشه باید مراقبت را داشته باشیم. یکی از چیزهایی که باید در مقابل دشمنان مراقب باشیم (دشمن که می‌گوییم، دشمن مکتب) این است که نگذاریم آنها ما را به جان هم بیندازند. این را من هشدار می‌دهم همه‌ی ما این توجّه را داشته باشیم. ما را به جان هم می‌اندازند. یک گروه می‌گویند که مثلاً امروز چهارشنبه است یک گروه دیگر می‌گویند پنج‌شنبه است. اینها را به جان هم می‌اندازند و شایعه از هر دو طرف درست می‌کنند. شایعات غلط، خیلی‌ها هم دشمنی‌های شخصی خودشان را روی این احساسات و عواطف مردم پیاده می‌کنند. دشمنی شخصی که دارند او را به قعر جهنم می‌برند، معرفی می‌کنند. یک عده‌ای با این شایعات بد می‌شوند، یک عده‌ای باز با خود آنها که می‌دانند می‌شناسند که اینطوری نیست از آن طرف می‌شوند. به این طریق دوتایی به جان هم می‌افتند و تضعیف می‌شود. اینکه **وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**<sup>۳</sup>، قدرتتان از بین می‌رود. خداوند فرموده این است که به این شایعات و این چیزها نباید اهمیت داد. همیشه مواظب باشید که شیطان خودش گفته است که از دست راست اینها، از دست چپشان، از پشت سر، از جلو می‌آید و به خداوند عرض می‌کند و خواهی دید که کمتر از اینها شاگرد خداوند به او می‌گوید **وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِحَبْلِكَ وَرَجِّلْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ**<sup>۴</sup>، با تمام سوارانت به سمت اینها بیا و در

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲. سوره حجر، آیه ۴۷.

۳. سوره انفال، آیه ۴۶.

۴. سوره اسراء، آیه ۶۴.

مال و فرزند و همه‌ی فعالیت‌های آنها شریک بشو. لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ، ولی به بندگان مُخْلِصٌ من راه نخواهی داشت. این است که خداوند به شیطان این مهلت را داده است و الحمدلله همانطور که گفتیم فقرا توجّه به این مسائل دارند.

مرحوم آقای محبوب‌علیشاه هم که ما هرگز فراموششان نمی‌کنیم به این مسائل توجّه داشتند و آن بزرگوار شش روز ماه رمضان را که در حال ضعف روزه گرفتند با وجود اینکه می‌گفتند خیلی‌ها تقاضا می‌کردند بعضی اطباء می‌گفتند به حال ضعف توجّه نکنند این سه روز آخر هم فرمودند اصلاً خواب نداشتند، به‌هیچ‌وجه نخوابیدند، بعد که گفتند خوابم می‌آید بروم بخوابم همه خوشحال شدند همه سروصداها را خواباندند ولی همان خوابی بود که ما را به این مصیبت دچار کرد. اگر جسم ایشان مرده است روحشان همیشه زنده است. در همه جا فقرا به یادبود ایشان مجلس گرفتند. در شهرهای خارج هم همینطور. در اروپا، در آمریکا، در تورنتوی کانادا، که خانواده‌شان الان مهمان فقرای آنجا هستند و فقرا با مهمان‌نوازی این مهمانان عزیز را به‌قولی اصطلاحاً تر و خشک می‌کنند. مجلس خیلی منظم و مفصلی در آنجا داشتند و ما هم که دیدیم در اینجا به اندازه‌ای که وُسعمان می‌رسید همه شرکت کردند و همه خدمت کردند.

ان‌شاءالله به برکت این روز خداوند در این مصیبت به ما توفیق صبر بدهد، خودشان مکرر می‌فرمودند که دوران من خیلی کوتاه است. فرمودند از مرحوم آقای نورعلیشاه خیلی کوتاه‌تر است. بارها به من فرمودند. به دیگران هم فرمودند. همه کم و بیش این حرف را از ایشان شنیدیم. بنابر آن آیه‌ی قرآن که می‌گوید: در خواب روح مؤمن را به سمت خودمان می‌آوریم بعد آنهایی که قرار است برگردند برمی‌گردانم و آنهایی که می‌خواهیم نگه‌می‌داریم. چنین روح عزیزی را خداوند نزد خودش نگه‌داشت. شاید خداوند ما را لایق نمی‌دید که ایشان در میان ما مردم باشند. ان‌شاءالله با پیروی از فرمایشات ایشان، نیات ایشان و احتراز از هرگونه شایعات غلط و دشمنانی که در بین ما افتاده‌اند و تحریک می‌کنند، بتوانیم قدرت خودمان را مثل آن قطعه‌ی آهن که گفتیم نگه‌داریم و این پُتک‌ها ما را محکم‌تر کند. ان‌شاءالله.

سوره نور (آیات اولیه و واقعه ای افک)<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مختصری راجع به آیات اولیه‌ی سوره‌ی نور که واقعه‌ی افک است صحبت می‌کنیم. واقعه‌ی افک عبارت از این بود که در یک سفری که برمی‌گشتند، عایشه اُمّ المؤمنین رفت گوشه‌ای کاری داشت. بعد گردن‌بندش افتاد، وقتی آمد دید گردن‌بند نیست. دومرتبه رفت که بگردد پیدا کند مدتی گردش کرد پیدا نکرد، برگشت، دید قافله رفته است. همینطور منتظر ماند. یکی از صحابه به نام صفوان مثل اینکه رسید دید اینطوری است. عایشه اُمّ المؤمنین را سوار شتر کرد. خودش پیاده جلوی شتر را گرفت آورد. بعد دیگر منافقین و دشمنان شروع کردند به شایعه‌سازی. شایعه هم یک چیزی است که خیلی زود می‌گیرد و شروع کردند به شایعه‌سازی تا اینکه این شایعات به گوش خود پیغمبر و به گوش خود عایشه رسید. عایشه ناراحت شد رفت منزل پدر که به دنباله‌ی این مدتها حضرت ناراحت بود، مسلمین هم ناراحت بودند، که آیه‌ی دنباله‌اش آمد. آیه‌ای که خداوند خبر داد که خیر عایشه بی‌گناه است.

به این مناسبت آیاتی آمد نسبت به آن کسانی که این شایعه را پذیرفته بودند حتی در دل. حتی از صحابه‌ی بزرگوار هم بودند. این شایعه را پذیرفته بودند و خودشان در شیوع این شایعه یعنی فکر می‌کردند خوب است بگویند. آنها را نفرین کرد. حتی آن بزرگترش اینها یک نفر بود اسمش یادم رفته از صحابه‌ی خیلی محترم و خاص بود حضرت ناراحت شدند و گفتند که تو عذاب آخرت می‌خواهی یا عذاب دنیا؟ گفت: عذاب دنیا. کور شد تا آخر عمر کور بود. بعد آیاتی هم آمد که چرا وقتی شایعات غلطی به گوش شما می‌رسد اولاً فکر نمی‌کنید که ببینید این شایعه اصلاً درست هست یا نیست و بعد هم چرا نمی‌آیید به پیغمبر یا به اولی‌الامر تان بگویید؟ از او بپرسید که اگر این قضیه را به آنها رد کنید، آنها از واقعیت شما را خبر می‌دهند.

این قضیه قبل از اینکه این آیات بیاید خیلی موجب گرفتاری و ناراحتی پیغمبر و بسیاری از صحابه شده بود. چون منافقین هم دیگر به قول مشهور با دُمش گردو می‌شکستند. بهانه‌ای پیدا کرده بودند و این را شایعه می‌کردند و حتی به روم هم رسید که در دربار روم گفته شد. به گوش پیغمبر رسید خیلی ناراحت شدند که حتی کسی از طرف پیغمبر رفت به دربار روم، او به‌عنوان مسخره و تحقیر گفت که راجع به همسر پیغمبر شما یک حرف‌هایی شنیدم چطور است؟ جواب داد بله از این حرف‌های دروغ خیلی‌ها می‌گویند راجع به مادر پیغمبر شما هم بدتر از اینها گفتند ولی قرآن ما آمد هر دو را تبرئه کرد و مدیون قرآن ما باشید. منظور، اینقدر این قضیه و شایعه‌ی افک توسعه پیدا کرد که به روم هم رسید. آنوقت در آنجا بود که آیه نازل شد که إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ يُشِيعَ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا

وَ الْآخِرَةَ<sup>۱</sup>، یعنی آنهایی که دوست دارند، خوششان می‌آید که یک فاحشه‌ای، یک کار زشتی، یک حرف بدی در بین مؤمنین شایع بشود اینها را لعن و نفرین کرد. این هم به مناسبت آیه‌ی افک بود که خواندیم. قضیه‌ای است که همه‌ی مسلمین حَقَّش هست که آن را بدانند، چون در بین مسلمین در موردش بحث شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَأَلَمَّا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْسَبُونَ (۴۷) وَبَدَأَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِمَّا قَالِ أَمَا أَوْتَيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ تَفْتَنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَاصْبِرْ لَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. می فرماید: الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الأخرى إلى أجل مسمى إن في ذلك لآيات لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) عَلَيْهَا، خداوند در موقع مرگ، نفس و جان را خودش می گیرد. در خیلی جاها مرگ را منتسب کرده به خداوند، به مَلِكِ الْمَوْتِ. مَلِكِ الْمَوْتِ هم فرشته ای است از فرشتگان خدا. برای اینکه اگر گردش روزگار به این نحو نبود و مَلِكِ الْمَوْتِ نبود دنیا اصلاً جای این همه بشر نداشت (الان هم می گویند، البته بیخود می گویند) ما از خودمان حساب نکنیم که هر کس دلش می خواهد هزار سال عمر کند ولی گردش جهان و طبیعت بر این است که هر چیزی بیاید باید از بین برود. البته بعضی جاها به مَلِكِ نَسَبِت داده، خداوند بعضی جاها می گوید: مَلِكِ الْمَوْتِ الَّذِي وَكَلَّ بِكُمْ<sup>۲</sup>، آن مَلِكِ الْمَوْتِ که موکل شماست و آن جانتان را می گیرد. مثل اینکه از اول حیات ما یک مَلِكِ الْمَوْتِ هم همراهمان هست. در هر لحظه یک سلول بدن ما می میرد سلول دیگری به جایش می آید یا بگوییم آن فرشته ای که مقرر است جان ما را بگیرد یا به صورت بیماری یا به صورت تصادف یا هر چیزی، از آن اول با ماست. اینها با هم منافاتی ندارد. برای اینکه اینها مثل درجاتی است که همه زیر نظر خداوند کار می کنند. خداوند این نفس ها را می گیرد می فرماید: در خواب آن کسی که در خواب مرحوم نشود از بین نرود کسی که نمیرد در خواب، آن جانی که گرفته برمی گرداند و این زنده می شود و آن کسی را که مقرر کرده باشد که در همان خواب بمیرد آن جان را برنمی گرداند، در نزد خودش نگاه می دارد.

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۴ ه. ش.

۲. سوره سجده، آیه ۱۱.

بعد به دنباله‌ی این، از بدکاران (بدکاران که می‌گویند بطور اعم همه، کافر، فاسق و امثال اینها) از آنها ذکر می‌کند می‌فرماید که: اعمال اینها در روز قیامت بر خودشان مُجَسَّم می‌شود. یعنی این همانطوری که در خواب خیلی از خیالات ما مُجَسَّم می‌شود چون یکی از خواب‌ها، خواب‌هایی است که خیالات ما مُجَسَّم می‌شود همانطور هم تمام اعمال ما بعد از حشر یا در روز قیامت بر ما مُجَسَّم می‌شود. نمونه‌اش پیغمبر فرمود: وقتی از معراج برگشت چیزهای مختلفی تعریف کرد فرمود: یک عده‌ای دیدم که چرک بدنشان را می‌خوردند گفتم اینها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که ربا می‌خورند از راه ربا زندگی می‌کنند. جای دیگر آنها را مثل خوک دیدم، گفتم اینها چه کسانی هستند گفت اینها کسانی هستند که مثلاً زنا می‌کنند (حالا جزئیاتش یادم نیست) تمام این صفات بد به صورت مُجَسَّم و به‌صورت یک حیوان بر حضرت عرضه شد که به ما فرمود.

و می‌فرماید در آن روز فایده ندارد فدیہ دادن، فدا دادن یعنی اگر تمام دنیا را هم بدهد بگوید اصلاً در اختیارش باشد و بگوید تمام دنیا را فدا می‌دهم که یک روز عذاب را از من بردارید اینجا یک روز نمی‌گوید ولی جاهای دیگر می‌گوید. آن فرشتگان، آن موکل‌ها می‌گویند نمی‌شود. شدنی نیست. به دنباله اینجا می‌فرماید: انسان اینگونه است که وقتی ناراحتی، زبانی به او رسید می‌نالد به خداوند داد و بیداد می‌کند: خدایا چنین، خدایا چنان ولی اگر خداوند آن ضرر را رفع کند دومرتبه به همان وضع اولش برمی‌گردد و می‌گوید که این خود من بودم که این کارها را کردم. خود من بودم که این بلیه را... و به دنباله‌ی اینکه همه‌اش وعید است همه‌اش ترساندن است و تهدید است که آیه‌ای می‌آید که بنا به بعضی اقوال مُبَشِّرِین آیات قرآن است: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بعد می‌گوید با همه‌ی اینها که گفتیم کسانی که بر خودتان ستم کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید خداوند تمام گناهان را می‌بخشد. إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ او غفور است. یعنی بسیار بخشنده، او رحیم است یعنی به همه رحم می‌کند. مخلوقی که خودش آفریده و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ<sup>۱</sup>، خدا می‌فرماید ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم نفسش چه وسوسه‌ای به او می‌کند. خدایا پس خودت می‌دانی این را می‌فرماید که: يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. البته همینطور به قول مشهور مُفْتَكِي نمی‌بخشد. در اخبار هست یا از حضرت صادق یکی از صحابه سؤال کرد که به نظر تو بهترین آیه، پُر بشارت‌ترین آیه چیست که خداوند بشارت داده؟ یا این شخص از حضرت سؤال کرد. حضرت فرمودند تو خودت بگو. گاهی حضرات ائمه از خود صحابی می‌پرسیدند نظرتان چیست؟ نمی‌خواستند فقط نظر را القا کنند می‌خواستند نظر او را ببینند و بعد اصلاح کنند که با فهم و درک خودش جلو برود. او گفت: به نظر من وقتی این آیه که خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا این آیه بالاترین آیه است. حضرت فرمودند بله اما برای ما پیروان پیغمبر برای ما شیعیان علی بالاترین

آیه امیدوارکننده‌ترین آیه، آیه‌ای است که: **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ**<sup>۱</sup> به پیغمبر مقدماتش را می‌گوید **وَالصَّحِيحُ \* وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ \* مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ \* وَلَا آخِرَ خَيْرٍ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ \*** **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ**<sup>۲</sup>، به زودی آنقدر به تو عطا کنیم که راضی شوی. این عطا چیست؟ این عطا بخشش اُمّت است. پیغمبر فرمود: من تا یکی از اُمّت باقی باشد (یک چنین عبارتی حالا) به بهشت نمی‌روم. البته فرمود آنجا من و علی ایستاده‌ایم، شیعیان علی بدون حساب می‌روند به بهشت یعنی شفاعت پیغمبر. به هر جهت ما دو آیه داریم که این آیه حدّ اعلاّی رجاء، یعنی امیدواری را به ما می‌دهد. یکی این آیه‌ی **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** و یکی آن آیه‌ی **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ**. ما باید سعی کنیم خودمان را زیر چتر هر دو این آیه‌ها بگیریم. این بخشش همه‌ی گناهان به‌وسیله‌ی توبه است و استغفار یعنی هر خطایی که کردید به جای اینکه از خودتان مأیوس بشوید، از رحمت خداوند مأیوس بشوید، چون می‌گوید: **لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**، اگر مأیوس شدید، نه، جزء این آیه نیستید. از رحمت خدا مأیوس نشوید. جای دیگر حضرت ابراهیم می‌گوید: **وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ**<sup>۳</sup>، از رحمت خداوند هیچکس ناامید نمی‌شود مگر قوم کافرین یا قوم فاسقین. مأیوس از رحمت خدا نشوید. اگر یک خطا، دو خطا، صد خطا هم کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید. منتها هر چه زودتر وقتی فهمیدید خطا کردید به خداوند پناه ببرید. استغفار کنید، توبه کنید. نه فقط به زبان بلکه به دل و از خدا بخواهید که توفیق بدهد بعد از آن گناه، آن خطا و هیچ خطای دیگری را انجام ندهید خداوند می‌بخشد، می‌گوید:

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی

مسأله‌ی شفاعت هم **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ** توسّل به دامن پیغمبر و علی **علیه السلام** است و این توسّل باز هم با دل است. چون آنها صورت ظاهرشان که رفته، معنویّتشان همیشه زنده است. معنویّت غیر از این جسم است. توسّل به آنها با دل است. همیشه با دل متوسّل به آنها باشیم و از اینها یاری و کمک بخواهیم. البته مغفرت، بخشیدن فقط مخصوص خداوند است. منتها **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**<sup>۴</sup>، وسیله به سوی او... این وسیله، ما واسطه قرار می‌دهیم پیغمبر را و الاّ قبر بزرگان را هم که زیارت می‌کنیم اینها را واسطه قرار می‌دهیم نه به قول وهابی‌ها این بت‌پرستی نیست. وسیله قرار می‌دهیم. دارد زمان پیغمبر کسی آمد (حالا جزئیاتش یادم نیست، خیلی وقت پیش خواندم... مربوط به مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین راجع به وهابی‌ها نوشته) خطاب به پیغمبر گفت که ما هر خطایی کرده باشیم اُمّت تو هستیم آیا راضی هستی که ما در جهنّم باشیم؟ این توسّل نه اینکه بت‌پرستی باشد این توسّل عین توحید است یعنی می‌گوییم هر چه به خدا مربوط باشد در نظر ما محترم است، چرا؟ چون به خداوند مربوط است کمالینکه در زیارتنامه‌ها به ما یاد داده‌اند یک کسی از من پرسید که ما در زیارتنامه‌ها یعنی چه می‌خوانیم

۱. سوره ضحی، آیه ۵.

۲. سوره ضحی، آیات ۵-۱.

۳. سوره حجر، آیه ۵۶.

۴. سوره مائده، آیه ۳۵.



أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ... همه‌ی اینها خطاب به امام، به پیغمبر می‌گوییم که ما شهادت می‌دهیم تو خداپرست بوده‌ای شهادت می‌دهیم نماز خواندی روزه گرفتی.... یعنی چه ما شهادت می‌دهیم؟ ظاهر عبارت شهادت ما چیست برای پیغمبر؟ این یاد دادن درس به خود ما است یعنی ما اگر این امام را زیارت می‌کنیم برای این است که اوّل موخّد جهان است. برای این است که نماز خواند و روزه گرفت و همه‌ی این کارها را کرد یعنی به ما درس می‌دهد که اگر تو می‌خواهی در راه اینها باشی این کارهایی که خودت داری می‌گویی شهادت می‌دهی، این کارها را انجام بده. منظور شفاعت است. شفاعت یعنی همین توسّل؛ توسّل هم به دل است و بعد به دنباله‌اش عمل کردن به آن توسّل است که در این صورت ما مشمول آن بشارت خواهیم شد که وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رِزْقًا قَرْبًا؛ ان شاءالله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فُصْفُوعًا مِّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰) وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴) وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این آیات در مورد وضعیت متقین و کفار یا متقین و اشرار در روز قیامت است. البته غیر از این مطلب دلیل این مطلب و اینها هم آیات دیگری هست: لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۱</sup>، کلیدهای آسمان و زمین در دست خداوند است. کلید برای جایی است که قفل کرده باشند. بنابراین حالا چطور قفل کرده؟ قفل چطور است که کلیدش دست خداوند است؟ یعنی گردش زمین و آسمانها، گردش زمین و سیارات در قدرت خداوند است. کلید هر چیزی امری است که بر آن تسلط پیدا می‌کنید. این در مقابل یک عده‌ای است که معتقد بودند خداوند زمین و آسمان و اینها را خلق کرد و یک قوانینی برایش گذراند و دیگر رفته است، کنار نشسته است. شاید این نظریه از حرف یهود هم نشأت گرفته باشد که یهود می‌گویند خداوند روز ششم که خلق را تمام کرد روز هفتم رفت استراحت کند. یعنی به اصطلاح خسته شد و حال آنکه در مورد خداوند، خستگی معنی ندارد. خستگی مال جسم است مال ما است. بله عده‌ای می‌گویند قواعدی آفریده و دیگر خودش رفته کنار، که این نظریه بطور صریح یا بطور ضمنی در قرآن رد شده است. البته بله این هست که خداوند زمین و آسمان را آفریده، ما را هم آفریده قواعد و نوامیسی که در این جهان گذاشته ما را به رعایت آن موظف کرده، تا وقتی که در عالم کثرت هستیم، یعنی در این عالم هستیم و بعد هم به مصداق وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا<sup>۲</sup>، اسم یعنی چیزی که دلالت بر مُسَمًّى بکند. همه‌ی قواعد طبیعت را خداوند به آدم یاد داد ولی ما که بلد نیستیم. حالا خداوند باز به ما

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۱ ه. ش.

۲. سوره زمر، آیه ۶۳/ سوره شوری، آیه ۱۲.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

قدرت داد، اجازه داد جلوتر برویم. خیلی از این قواعد را کشف کنیم. کما اینکه الان می بینید در علوم خیلی از این مسائل را کشف کرده اند در همه رشته های علوم کشف کردند. البته ما موظفیم که این قواعد را رعایت کنیم آنهایی که این نظریه را دارند از خودشان عبرت گرفتند، دیدند که بله یک آتش می سوزاند، آب غرق می کند، این برای ما درست است، اما همان آتشی که می سوزاند بر ابراهیم گلستان می شود. همان آبی که غرق می کند بر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل راه باز می کند، محافظشان می شود. همان چوبی که یک چوبدستی چوپانی است همان را خداوند وقتی بخوهد به ازدها تبدیل می کند. اینها دیگر قواعدی نیست که ما بدانیم. اینها همان مَقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کلید همه جهان در دست خداوند است. جای دیگر و باز به عبارت دیگر می فرماید لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ<sup>۱</sup>، خلق کردن، خلقت را خداوند کرده است، اداره ی امور هم با خداوند است. پس در هر لحظه ای این قواعد و نوامیسی که خداوند آفریده است لقاء می کند. در هر لحظه می گوید: «اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها».

به دنباله ی این آیات می فرماید روز قیامت می بینید آنهایی که خداوند را تکذیب کردند، كَذَّبُوا عَلَيَّ اللَّهُ<sup>۲</sup> به خداوند دروغ بستند و تکذیب کردند صورتشان سیاه است. عُرف است در همه ی زبان ها که می گویند سیه رو، «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد». بعد می گوید آیا مَسْكَنٌ مُتَكَبِّرِينَ در جهنم نیست؟ این به صورت استفهام یعنی شما خودتان می دانید. لازم نیست من بگویم که اَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ<sup>۳</sup>، آیا مَسْكَنٌ مُتَكَبِّرِينَ در جهنم نیست؟ یک خرده فکر کنید جواب بدهید، چرا؟ ولی بعد دنباله اش می گوید متقین را ما از این تشکیلات، از این گرفتاری هایی که قبلاً آمده نجات می دهیم وَنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ<sup>۴</sup>، خداوند متقین را، با مرحمت خودش نجات می دهد. اینها را نجات می دهد. هیچ سوئی و هیچ حزنی به آنها نمی رسد. این را به یک عبارت دیگر در آیات دیگری بیان کرده است که می فرماید بعد از آنکه (حالا یادم نیست... بعد از آنکه آتش جهنم را می گوید) می فرماید: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَمَأً مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ نَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا<sup>۵</sup>، هیچکس از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم بشود سپس ما متقین را نجات می دهیم. یعنی طبق این آیه، اینجا لَا يَمَسُّهُمْ الشَّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۶</sup>، وارد آتش می شوند اما نه بدی به آنها می رسد و نه حزنی خواهند داشت. از پیغمبر پرسیدند که شما هم وارد می شوید؟ حضرت فرمود که (حالا چه عبارتی یادم نیست) فرمودند لابد من را هم مستثنی نکرده، خداوند گفته: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا، بله من هم وارد می شوم منتها با ورود من آتش خاموش می شود و بعد آتش می گوید: من از کار افتادم حالا این به صورت تمثیل است، پیغمبر چطور وارد جهنم می شود؟ اولاً اینکه پیغمبر ما همانطور که حافظ در حال خودش می گوید:

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره زمر، آیه ۶۰.

۳. سوره زمر، آیه ۶۰.

۴. سوره زمر، آیه ۶۱.

۵. سوره مريم، آیات ۷۱-۷۰.

۶. سوره زمر، آیه ۶۱.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
یا جایی می‌گوید که چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم. ما احساس نمی‌کنیم که این بدن برای ما  
قفس است ولی پیغمبر که اصلاً در همین قفس بدن، ارتباطش با مبدأ برقرار بود و یعنی همیشه پیام  
دوست را می‌شنید. برایش می‌آوردند، ولی مع‌ذلک در قفس احساس ناراحتی می‌کرد. احساس ناراحتی از  
این نه به‌عنوان کفران نعمت ما ناراحتی که می‌کنیم کفران نعمت است ولی پیغمبر به‌عنوان اشتیاق به  
دیدار دوست یک مقداری دلش می‌خواهد از این قفس خلاص بشود. یک خبری هست که به نظر من  
این خبر دلیل بر این است که وفات پیغمبر در ماه ربیع الاول بوده، پیغمبر می‌فرماید که کسی که به  
من بشارت بدهد که ماه صفر تمام شد من به او به بهشت بشارت می‌دهم. بعضی‌ها می‌گویند که چون  
در ماه صفر رحلت پیغمبر است هر وقت صفر منتفی شد ولی پیغمبر که از رحلت نمی‌ترسد. چون می‌گوید  
کسی مرا بشارت بدهد به خروج صفر. پیغمبر مشتاق این است که: **مَنْ نَجَّى الدِّينَ اتَّقُوا** بیاید برایش اینطور  
می‌فرمود قاعدتاً کسی که به من بشارت... اگر این حدیث صحیح باشد، من نمی‌دانم اگر صحیح باشد،  
این علامت این است که پیغمبر مشتاق رفتن بود و وصال دوست می‌دانست بعد از ماه صفر خواهد بود،  
فرمود: هر که به من مژده بدهد که ماه صفر تمام شد منظور این است که پیغمبر هم مشمول اینجا  
هست **مَنْ نَجَّى الدِّينَ اتَّقُوا** همه‌ی متقین را خدا نجات می‌دهد. البته پیغمبر، تقوی یک چیز کوچکی است  
در قلمروش، تقوی دارد. این است که مشمول این آیه هم می‌شود.

در اینجا دنباله‌اش همان خصوصیات روز قیامت را می‌گوید. می‌فرماید که هر کسی به آنچه کرده  
است می‌رسد آنوقت گروه‌های کافرین، گروه‌های جهنمی با هم می‌روند. فرشتگان از آنها می‌پرسند که  
مگر شما پیامبری برایتان نیامد؟ البته فرشتگان هم علمشان در همان اندازه‌ای است که خداوند به آنها  
اعطا کرده باشد شاید آن فرشتگان واقعاً از حال اینها خبر ندارند. چون فطرت فرشته بر توحید است. یعنی  
غیر از عبادت نمی‌تواند بکند. کارش این است باور نمی‌تواند بکند که اینها به جهنم بیایند. آخر چرا؟ مگر  
شما فطرتتان به شما نگفت که خداوند هست یا پیغمبرانی نیامدند؟ می‌گویند چرا آمدند ولی مقرر بود که  
ما متأسفانه اینطور بشویم... و آنهایی که اعمال خوب کردند باید به بهشت بروند به صورت گروه و دسته  
آنها به سوی بهشت می‌آیند. خدمه‌ی بهشت، فرشتگان مأمور بر بهشت به آنها می‌گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ**  
**طِبَّتُمْ فَأَدْخَلُوهَا خَالِدِينَ**، سلام بر شما خوش آمدید داخل شوید الی‌الابد در اینجا هستید. در این بهشت  
هستید. ان شاء الله ما هم جزء اینها باشیم.

## سوره طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْهَا خَلَقْنَاكَ وَفِيهَا نُعِيدُكَ وَمِنْهَا نُخْرِجُكَ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ آرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ  
 وَأَبَى (۵۶) قَالَ أَجِئْتُكُمْ لِتُخْرِجَنِي مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكِ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَمَّا تَدَيَّنْتَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ  
 نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُغًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)  
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيَلَيْكُمُ لَا تَتَفَرُّوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحِطَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱) فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُمْ مِنْهُمْ  
 وَأَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (۶۳)  
 فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَى مَنْ  
 أَتَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا  
 لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِمَّا صَنَعُوا كَيْدًا سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹)  
 فَأَلْقَى السِّحْرَ سُجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ الَّذِي عَلَّمَكُمْ  
 السِّحْرَ فَلَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَنَّنا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (۷۱) قَالُوا  
 لَنْ نُؤْتِيكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِمَّا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا  
 لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى (۷۳) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا  
 وَلَا يَحْيَى (۷۴) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
 خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶) وَلَقَدْ آوَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرَبِعَادِي فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا  
 تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْسَى (۷۷) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ مَا عَشِيَهُمْ (۷۸) وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى (۷۹)  
 يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكَ مِنْ عَذُوكِ وَوَعَدْنَاكَ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ  
 مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱) وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ  
 وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیاتی که خواندیم، اولین آیه‌ی آن، سیر حیات انسان‌ها است. مِنْهَا خَلَقْنَاكَ وَفِيهَا  
 نُعِيدُكَ وَمِنْهَا نُخْرِجُكَ تَارَةً أُخْرَى، از خاک شما را آفریدیم، دومرتبه شما را به خاک برمی‌گردانیم و سپس شما  
 را از همان خاک دومرتبه زنده می‌کنیم، برمی‌انگیزیم. اولاً خلقت از خاک، این کاملاً برای ما مشهود  
 است. برای اینکه غذایی که ما می‌خوریم از خاک است اصولاً ما در کره‌ی زمین زندگی می‌کنیم. هر چه  
 داریم از کره‌ی زمین در می‌آوریم، می‌خوریم. از همان‌ها نطفه پدید می‌شود و فرزند به دنیا می‌آید. پس  
 می‌شود مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ. در جای دیگر در مورد سماوات می‌فرماید: بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فرقی این است  
 که در «خلق» وسائل موجود را جمع‌آوری می‌کنند و اینها را با هم ترکیب می‌کنند یک چیز جدید به وجود  
 می‌آورند. این اسمش خلق می‌شود. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که فرمود یعنی نبوده را به وجود می‌آورد.

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۸ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۷ / سوره انعام، آیه ۱۰۱.

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَخْتَصٍّ خَدَاوَنَد اَسْت. خَدَاوَنَد اَز عَدَم بَه وَجُود مِی آوَرَد. مِی فَرَمَايَد: كُنْ فَيَكُونُ<sup>۱</sup> هَمِيَنَقَدَر كِه بَغُوِيَد بَاش، هَسْت وَلِي خَلَق، خَدَاوَنَد مِی فَرَمَايَد: فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ<sup>۲</sup>، خَدَاوَنَد خُودَش رَا اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ مِی گُوِيَد. پَس مَعْلُوم مِی شُود خَالِقِ هَاي دِيگَرِي هَم هَسْت، بَه اِيْن مَعْنَايِي كِه مَا گَفْتِيْم. بَلَه، خَالِقِ دِيگَرِ هَمِيْن مَا خُود بَشَرِيْم كِه بَاز هَم خَدَاوَنَد فَرَمُود: اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً<sup>۳</sup>. بَه هَر جِهَت مَا رَا خَلِيْفَه قَرَار دَاَدَه نَه شَخْص مَا رَا، نُوع اِنْسَان رَا كِه اِگَر خُودَش قَدَر خُودَش رَا بَدَانَد خِيْلِي اَرْزَشْمَنْد اَسْت. مَا هَم اَتُومَبِيْل مِی سَازِيْم، هَر چِه مِی سَازِيْم اِيْن هَم يَك خَلَقْتِي اَسْت وَلِي خَدَاوَنَد اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ اَسْت. اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ يَعْنِي هِيچ خَالِقِي اَز اِيْن خَالِقِ هَايِي كِه خُودَش خَلَق كَرْدَه بَه پَاي او نَمِي رَسَد مَثَلًا دَر خُود اَيَات مِی فَرَمَايَد: اَفَلَا يَنْظُرُوْنَ اِلَى الْاِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَ اِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَ اِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَ اِلَى الْاَرْضِ كَيْفَ سُوِّجَتْ<sup>۴</sup>، نَگَاھ نَمِي كَنِيْد حَتَّى بَه شَتْر (شَتْر بَرَاي اِيْنكِه دَم دَسْتَشَان بُوَد) چِگونَه خَلَقْتَش كَرْدَه، اَسْمَان رَا چَطُورِي مَرْتَفَع كَرْدَه، كُوهَا رَا نَصَب كَرْدَه، زَمِيْن رَا صَاف كَرْدَه بَرَاي شَمَا. حَالَا بَه خُودَتَان بِيْرْدَازِيْد بَه هَمَان اِنْدَازَه اِي كِه عِلْم اَمْرُوز بِيْشَرَفْت كَرْدَه تَا اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ بُوَدن خُودَا رَا دَر كَنِيْد. كَبِد اِنْسَان رَا مِی گُوِيْنَد، تَا حَالَا كَشَف كَرْدَه اَنْد كِه هَفْتَاَد مَادَه بَه وَجُود مِی آوَرَد، خَلَق مِی كَنْد و بَه بَدَن مِی دَهْد، غِيْر اَز كَارَهَاي دِيگَرِي كِه دَاْرَد تَصْفِيَه خُون وَ اِيْنهَا. مَادَه چِيْزِي كِه بَه وَجُود مِی آوَرَد اوْلَش هَمَه مِی دَانِيْم صَفْرَا اَسْت. اِيْن مَوَادِي كِه كَبِد مِی سَازَد، كَبِد كِه اِيْنَقَدَر كُوجَك اَسْت دَر بَدَن مَا كِه هَمَه اِي بَدَن مَا چِه اَسْت كِه كَبِد بَاشَد؟ اِيْنَقَدَر مَوَاد وَ مَحْصُولاْتِي كِه اِيْن كَبِد بَه وَجُود مِی آوَرَد اِگَر بَخُواَهَنْد بَا كَارْخَانَه دَرَسْت كَنْنَد وَ بَه وَجُود بِيَاوَرَنْد بَه اِنْدَازَه تَمَام خَاك كُشُور سُوْيِيْس بَايَد زَبِيْر كَارْخَانَه بَاشَد (مَنْ اِيْن رَا اَز سَخْرَانِي يَكِي اَز دَانِشْمَنْدَان خِيْلِي مَعْتَقَد هَم شَنِيدَم). اِيْن اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ اَسْت. اَز اِيْن خَاك مَا رَا اَفْرِيْد اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ مَا رَا اَز اِيْن خَاك اَفْرِيْد وَ فِيْهَا نُعِيْدُكُرْ اِيْن رَا مِی بِيْنِيْم دِيگَر، دُوبَارَه بَه خَاك بَرْمِي گَرْدِيْم وَ دُومَرْتَبَه اَز اَن خَاك مَا رَا بَرْمِي اَنْگِيْزِد كِه دَر اِيْنجَا عَدَه اِي كَمِي دَر شِيْعَه يَعْنِي دَر اِسْلَام مَعْتَقَد بَه تَنَاسُخ هَسْتَنْد كِه مِی گُوِيْنَد رُوح كِه رَفْت دُومَرْتَبَه بَرْمِي گَرْدَد اِگَر اِيْنجَا كَار خُوب نَكْرَدَه بَاشَد خَطَاكَار بَاشَد بَرْمِي گَرْدَد بَه اِيْن جِهَان اِيْنَقَدَر مِی رُود وَ بَرْمِي گَرْدَد كِه تَصْفِيَه بَشُود وَلِي بَه اِيْن اَيَه هَم مِی گُوِيْنَد مَانَعِي نِيْسْت بَرَاي اِيْنكِه اِيْن اَيَه مِی گُوِيْد شَمَا رَا دُومَرْتَبَه بَرْمِي گَرْدَانِيْم زَنْدَه مِی كَنِيْم اَز خَاك كِه نَفْرَمُودَه اَسْت چَطُورِي زَنْدَه مِی كَنْد؟ وَلِي تَقْرِيْبًا بَه اِتْفَاق اَرَاءِ اِسْلَامِ شَنَاَسَان نَسْخ وَجُود نَدَاْرَد. يَعْنِي اِنْسَان دَر خَاك هَسْت تَا رُوز قِيَامَت كِه خُود اَيَاتِ قُرْآنِ هَم جَاي دِيگَرِي دَاْرَد وَ مَنْ وَرَائِهِمْ بَرَزْخٌ اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ<sup>۵</sup>. هَمَه اَيَه رَا چُون حَفْظ نِيْسْتَم، نَمِي خُواَنْم. تَا رُوز قِيَامَت كِه بَرَاَنْگِيْخْتَه مِی شُويْد دَر بَرَزْخ هَسْتِيْد نَه دَر حِيَاَت.

بَه دَنْبَالَه اِيْن اَيَه قُرْآنِ بَاز بَه دَاَسْتَانِ هَايِي اَز بَنِي اِسْرَائِيْل بَرْمِي گَرْدَد. بِيْش اَز هَمَه اِي پِيْغَمْبَرَان وَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۷ / سوره آل عمران، آیه ۴۷ و...

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

۴. سوره غاشیه، آیات ۲۰-۱۷.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

همه‌ی اُمّت‌ها خداوند از بنی‌اسرائیل یاد کرده. جهات عمده‌ای دارد که البته یک مقداری از آن تاریخی است و یک مقداری از آن درس برای ما است. نعمت را خداوند بر بنی‌اسرائیل تمام کرد. چون در آن ایام تنها ملت‌ی که، اُمّت‌ی که یادگار حضرت یعقوب پیغمبر بودند و بالتیجه خداشناسی داشتند، موخّد بودند، بنی‌اسرائیل بود. این است که خداوند هم می‌فرماید: اذْکُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَصَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> شما را بر همه‌ی عالمین ترجیح دادیم، برتری دادیم. منظور، انسان‌های موجود در همانجا هستند، در همان زمان. وَاَلَا بَاز در سوره‌ی بنی‌اسرائیل یا اسراء می‌فرماید: که با همه‌ی این نعمت‌ها با همه‌ی این چیزها اینقدر کفران کردید که ما کسی را بر شما مسلّط کردیم که شما را تارومار کرد. که ... بُخْتُ النَّصْرَ باشد... ولی پیغمبران همیشه از بنی‌اسرائیل بودند. برای اینکه خداوند می‌فرماید: اسحاق و یعقوب را بخشیدیم به ابراهیم وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ<sup>۲</sup>، و از ذریه‌ی او نبوت قرار دادیم. اینها را به این جهت برتری دادیم. این یک نعمتی است که باید شکرگزار باشند. از طرفی با همه‌ی این بزرگواری‌هایی که از حضرت می‌دیدند، خیلی حضرت را اذیت کردند و باز هم ایمانشان قوی نبود. نمی‌توانستند کمااینکه وقتی آمدند به لب دریا قشون فرعون رسید. نگاه کردند دیدند آن طرف قشون فرعون است این طرف دریا. باز داد و بیدادشان بلند شد. البته این را قبلاً گفته بودند به موسی که چون هر معجزه‌ای که موسی اعلام می‌کرد فرعون دستور می‌داد سختگیری بیشتری بکنند. بنی‌اسرائیل آمدند گفتند: تو پیش از آنکه بیایی ما سختی کشیدیم و حالا هم که آمدی ما سختی می‌کشیم، غر می‌زدند اینجا هم شروع به غر زدن کردند. ما را آورده‌ای اینجا که الان قشون می‌آید. یا باید قشون ما را بکشد یا در دریا غرق بشویم. چرا ما را آوردی؟ ما در همانجا اقلماً می‌ماندیم. حضرت فرمود من به امر خدا آمده‌ام. خداوند من را هدایت می‌کند. که خداوند دستور داد و با عصا زد و از آب رد شدند. این همه کرامات را دیدند. بعد داستان سامری پیش آمد، گوساله سامری. چون مثل اینکه از اوّل زر پرست بودند. زرق و برق درست کرده بود و گوساله‌ای از طلا و اینها صحبت می‌کرد همه رفتند دوروبر او.

بعد امثال قارون پیدا شد یعنی در وسط بیابان که هنوز اصلاً جایی هم نداشتند، قارون حالا به هر حيله‌ای بود ثروتمند بزرگی شد. هر چه به او می‌گفتند به مردم کمک کن گوش نمی‌داد. گفتند خدا اینها را به تو بخشیده به مردم ببخش می‌گفت: نه، من از آن علم و دانشی که دارم اینها را به دست آورده‌ام و بعد دیدیم که زمین او را فرو برد.

من و سلوی می‌آمد، وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَنَاءَ وَالسَّلْوَى. مختلف می‌گویند، قولی که خیلی شاید نزدیک‌تر به قابلیت قبول و واقعیت باشد این است که می‌گویند: مثل شیرهی گیاهان یک شیرهی می‌دادند مثلاً به اندازه‌ی فندق‌ی بزرگ‌تر. می‌کنند، می‌خوردند. خیلی هم خوش‌طعم بود و خیلی هم خوب. راضی بودند. باز بی‌اعتمادی اینها اینجا آشکار شد که یک عده‌ای گفتند ما از اینها بکنیم نگه‌داریم فردا صبح بفروشیم.

۱. سوره بقره، آیات ۴۷ و ۱۲۲.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۹.

کندند نگاه داشتند. صبح پا شدند دیدند همه‌اش پوسیده است. عدم اعتماد به خداوند و توکل به خداوند بعد باز غر زدن اینها چیست ما همه‌اش می‌خوریم؟ ما سیر و پیاز و عدس و... می‌خواهیم. حضرت موسی هم عصبانی شد و گفت بروید در شهر و زحمت بکشید اینها را دربیابید.

منظور، همینطور مرتباً حضرت را اذیت می‌کردند که بعد اینها را بُخْتُ النَّصْر آمد بنا کرد یکسره اینها را تارو مار کرد که عده‌ی زیادی به ایران آمدند. من جمله حضرت دانیال که از پیغمبران بود. بعد خداوند فرمود: که بار دیگر هم شما را قدرت خواهیم داد. شاید حالا باشد نمی‌دانم ولی اگر وَاِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا، اگر برگردید به آن وضعیت ما هم برمی‌گردیم به همان وضعیت بر شما کسانی را مسلط می‌کنیم که به قولی دنبال سوراخ موش برای پنهان شدن بگردید. با همه‌ی این تهدیداتی که حضرت موسی علیه السلام کرد، مجموعه‌ی این داستان‌های حضرت موسی این یک گوشه‌ی مختصرش بود برای ما باید عبرت باشد. فقط قصه و داستان نیست ما باید از این داستان عبرت بگیریم. از هر گوشه‌اش یک عبرتی بگیریم. خداوند وقتی بخواهد یک چوبی، یک عصای دست، اژدها می‌شود. وقتی خداوند بخواهد با اشاره خداوند دریا از هم شکافته می‌شود. وقتی خداوند بخواهد همه تمهیدات و مکر فرعون به جایی نمی‌رسد. وقتی خداوند بخواهد در آن وضعیتی که فرعون فرستاده بود که هر نوزادی به دنیا می‌آید، پسر باشد، او را بکشند. حضرت موسی را خدا نگاه داشت و حضرت به دست همان فرعون کودکی را گذراندند. اینها اراده‌ی خداوند است. همه‌اش برای ما باید عبرت باشد. شکر نعمات را همیشه داشته باشیم. توکل بر خداوند داشته باشیم. از قشون همانطور که آمدند به حضرت موسی نق زدند که قشون فرعون ما را می‌گیرد، نه، خداوند بخواهد قشون فرعون را تارومار می‌کند همه را غرق می‌کند و شما که هیچ چیزی دستتان نیست یک قایق کوچک نداشتند که رد بشوند آنها را نجات می‌دهد.

ان شاء الله ما عبرتی که خداوند هدفش هست از این داستان‌ها بگیریم. ان شاء الله خداوند جبران صبر و تحمل شما را خواهد داد. *وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَانْهَافًا لِكَبِيرَةٍ اِلَّا عَلَى الْمُشَافِعِينَ*، (البته صلاة به معنای ذکر هم به کار برده شده) از صبر و صلاة کمک بگیرید گو اینکه این استمداد جز بر خاشعین، متواضع‌ها، سخت است ولی کمک بگیرید. ان شاء الله دستور خداوند را انجام بدهیم.



## سوره غافرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَالُوا أَوَلَمْ تَك تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بلى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰) إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ آتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹) وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُوَفَّكَونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵) قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَ فِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّي وَأَمْرٌ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْتَلُوهُنَّ أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلَتَبْلُغُوا أَجْلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُثَبِّتُ فَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ نُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكَمُ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأَمَا نَبْتَئَكَ بِغَضِّ الَّذِي نَعْدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتَنَّا قَالَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در مجموعه‌ی این آیات یکی از خلق انسان و سایر موجودات ذکر می‌شود که به میانه آمده و خصوصیات از روز جزایمان ذکر کرده‌اند. باز یک اشاره در دو آیه به بنی اسرائیل شده می‌فرماید به موسی که هدایت را به او دادیم، نشان دادیم و بنی اسرائیل را هم وارث کتاب، کتاب یعنی حکم خدایی، شریعت الهی قرار دادیم که موجب هدایت و یادآوری برای اولی‌الباب است. بلافاصله بعد از این آیه می‌فرماید: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ گویی که پیغمبر باز در اینجا دلش از اُمت نالیده بوده که خیلی ناراحتی‌ها برایش فراهم کرده بودند. خداوند می‌گوید بنی اسرائیل را مثال می‌آورد در اول آیه و بعد

بلافاصله می‌گوید: صبر کن. این نشان‌دهنده‌ی این است شاید که نگرانی حضرت بیشتر از بنی‌اسرائیل بوده که غالباً هم اینطور بود. بنی‌اسرائیل زیاد مزاحم بودند، آزار می‌رساندند. چون هم در دنیای آن روز از لحاظ اجتماعی نفوذی داشتند و هم باسواد و کتاب‌خوان، تورات‌خوان در میان آنها زیاد بود و خیلی مزاحم حضرت بودند هم از جهت بحث و جدل و هم از جهت اجتماعی. خداوند به پیغمبر می‌گوید: صبر کن وعده‌ای که ما به تو دادیم حق است. خداوند معلوم میشود بعداً بارها به پیغمبر وعده داده که مثنوی می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق      که بمیری تو، نمیرد این سبق<sup>۱</sup>

پیغمبر حیات اسلام را می‌خواست نه حیات خودش، آزار خودش را هم برای این آزار تلقی می‌کرد که مردم را باید هدایت کند و دلش به حال این ملت می‌سوخت. کما اینکه در جنگ بدر بود که عده‌ای از اسرا را پیش پیغمبر آوردند در خاتمه‌ی جنگ اینها را به طناب بسته بودند، یکی از اینها عباس عموی حضرت بود. البته بعداً عباس اسلام آورد و از بزرگان اسلام بود. بعد از پیغمبر از طرفداران علی علیه السلام بود. منظور، اینها را که آوردند پیغمبر یک نگاهی کرد لبخندی زد، سرش را تکان داد. عباس گفت: چه می‌گویی برادرزاده؟ خیلی خوشحالی، سر حالی که بر ما مسلط شدی؟ غلبه کردی؟ پیغمبر فرمود: نه، از این جهت نیست. من از این تعجب می‌کنم که شما را با زنجیر با طناب دارم می‌کشانم به سمت بهشت شما خودتان نمی‌آیید، می‌روید به سمت جهنم. این موجب ناراحتی پیغمبر بود. که خداوند می‌فرماید: صبر کن. دنباله‌اش می‌فرماید: *وَاسْتَعْفِرْ لِدُنْبِكَ* از ذنب خود استغفار کن. که این خیلی مورد بحث مفسرین قرار گرفته که در مورد پیغمبر، ذنب چگونه می‌شود؟ چند جور صحبت کرده‌اند: بعضی‌ها گفته‌اند منظور از آیات اینجا ذنب، خطاهای کوچکی است که از هر انسانی سر می‌زند. چون پیغمبر هم فرمود: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*<sup>۲</sup> بعضی‌ها می‌گویند که اگر بخواهیم تفسیر عرفانی بکنیم البته این تفسیرهایی که مختلف می‌گویند شاید همه‌ی آنها تا یک حدی حق باشد هر کسی به اندازه‌ی آنچه خداوند به او توفیق داده از قرآن می‌فهمد. نه می‌شود گفت حتماً همین است، نه می‌شود گفت که این تفسیر درست نیست. همه، برداشت‌های مختلفی از عبارات قرآن است هر کدام منافات با عبارت قرآن نداشته باشد درست است شاید *لِدُنْبِكَ* در اینجا و در جاهای دیگر که: *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۖ لِيُظْهَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دُنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ*<sup>۳</sup> شاید منظور این است که از آن عبارت *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ* ممکن است ذنبی زائیده بشود و ذنب پیغمبر این است که پیغمبر اصلاً مال این دنیا نبود: «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود». پیغمبر که از اول همین بود. در اینجا اسیر بود. به مناسبت این اسارت ممکن بود یک لحظاتی به این اسارت فکر کند و توجه کند که در اینجا اسیر است، ناراحت است. آنطور که باید نمی‌پردازد، روحش آزاد نیست. ممکن است

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۹۸.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره فتح، آیات ۲-۱.

بگوئیم احساس ذنب می‌کرد. به هر جهت یکی دو جا دارد راجع به همین که همان **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا** \* **لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ** خدا گناه تو را ببخشد، نمی‌فرماید گناهان تو را **لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ** اینجا هم می‌گوید **وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ** پس مثل اینکه اصلاً پیغمبر اسیری خودش را در اینجا گناه تلقی می‌کند. چون همیشه بنا به مقتضیات این بدن ناچار است غذا بخورد، مدتی بخوابد، ناچار است زندگی کند.

دنباله‌ی این، از خلقت آسمان و زمین می‌فرماید. می‌فرماید که خلقت آسمان و زمین عظیم‌تر است از خلقت ناس، انسان. بعد در آیات بعد خلقت ناس را ذکر می‌کند که چگونه است. می‌فرماید که اول شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه، سپس از علقه سپس، **ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا**، طفلی بودید، بعضی‌ها به پیری می‌رسند بعضی‌ها به پیری نمی‌رسند. از خاک آفرید بنابراین که می‌گویند حضرت آدم را از گلی درست کرد و مجسمه‌ی اینها را، ما چون جز این چیزهایی که می‌بینیم نمی‌توانیم، اینطور مثال درآورده‌اند. گلی درست کرد و بعد فوت کرد و حالا این صورت ظاهر قضیه است ولی خلقت آدم که فرمود از گل است از طین است یا از خاک است، همه چیز از خاک است منتها بنا به قاعده‌ای که خود خداوند آفریده خود خداوند مقرر کرده این خاک تکامل پیدا می‌کند تا انسان می‌شود. به هر جهت به آن چیزهایش کار نداریم این جنبه‌ی تاریخ طبیعی دارد، زیست‌شناسی که چگونه آفریده شده؟ می‌فرماید که خلقت آسمان و زمین از خلقت خود شما که می‌بینید عظیم‌تر است. در خلقت، ما نگاه کنیم امروز با تلسکوپ‌های عظیمی که فراهم کرده‌اند اصلاً انتهای برای جهان نمی‌توانند پیدا کنند. بعد هم باز می‌گویند که باز هم جهان دارد توسعه پیدا می‌کند یعنی همیشه در حال حرکت است. این خلقت عظیم را خداوند به ما عرضه می‌کند می‌گوید: نگاه کنید این کار من است. که در جای دیگر البته می‌فرماید که: **قَبَّارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**<sup>۱</sup> مبارک باد، میمون و مبارک است **أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**. معلوم می‌شود خالقین دیگری هم هستند خداوند **أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** است که این را توضیح دادیم یک بار که خلقت، خلق از چیزهایی که موجود هست چیزی جمع کنند و بگذارند روی هم یک موجود جدید در بیاورند. مثل همه‌ی چیزهایی که می‌بینیم: اتومبیل، آهن و نمی‌دانم پلاستیک و... جمع می‌کنند هر کدام یک شکلی روی هم سوار می‌کنند یک چیز جدید درمی‌آید این را می‌گویند خلق. بشر بنابراین می‌تواند خلق می‌کند ولی از هیچ نمی‌تواند چیزی به وجود بیاورد. اما خداوند **بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**<sup>۲</sup> است. بدیع یعنی آفریننده از هیچ، خداوند آسمان و زمین را از هیچ آفرید. چیزی نبود فرمود: **كُنْ فَيَكُونُ**<sup>۳</sup> گفت باش پس می‌شود.

بعد از این باز برمی‌گردد به خودش از آسمان فکر ما را برمی‌گرداند. به خودمان می‌فرماید: **اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** او خداوندی است که

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۷ / سوره انعام، آیه ۱۰۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۷ / سوره آل عمران، آیه ۴۷ و...

زمین را برای شما جای قرار و آرامش قرار داد که روی آن راه بروید و آسمان را بنایی؛ آسمان این را که البته ما می‌بینیم دید ماست، آسمان یعنی تمام خلقتی که خارج از زمین است وَصَوَّرَكَ فَأَحْسَنَ صَوْرَكَ شما را مَصَوَّرَ کرد. مَصَوَّرَ کرد یعنی شکل داد. این شکل دادن در کجا پیدا می‌شود و چگونه؟ در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ<sup>۱</sup> آن خداوندی است که شما را وقتی در رحم مادر هستید به هر نحوی که بخواهد شکل می‌بخشد. شاید این خبری منسوب به ائمه است که اَلسَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، یک معنایش در همین‌ها باشد و از همین جاست که گفته‌اند، به مادران خیلی هم دستور داده‌اند از زمانی که حمل دارند رعایت بسیاری مسائل را بیشتر بکنند. برای اینکه نه تنها در سرنوشت خودشان مؤثر است، همان خداوند در رحم مادر مَصَوَّرَ می‌کند، شکل می‌دهد. این شکل را خدا العیاذبالله دست که ندارد مثل ما جسم نیست، اسباب فراهم می‌کند. سبب این شکل دادن، مادر است. غذای حرام سعی کند لااقل نخورد همیشه با طهارت باشد و خیلی از این چیزها را رعایت کند. بعد می‌فرماید: فَأَحْسَنَ صَوْرَكَ چه زیبا، زیبا آفرید، این شکل شما را، این فرم شما را زیبا کرد. البته آن به اصطلاح تکاملیون هم می‌گویند به تدریج که جانداران جلو رفتند برحسب اقتضای نیازهایشان شکل پیدا کردند. بعد بشر هم همینطور خداوند به او شکل داد و به این شکل لیاقت داشت که یعنی خدا به او لیاقت داد. خدا به او لیاقت داد و به شیطان امر کرد سجده کند. بعد از آنکه فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي<sup>۲</sup>، فرمود که خداوند به شیطان هم دستور داد که سجده کند. بنابراین اگر ما به خدا توجّه کنیم شیطان هم در اختیار ماست. این است که پیغمبر فرمود: شیطانی أَسْلَمَ يَدِي، شیطان من به دست من تسلیم شد. تسلیم شد یعنی دیگر کاری نمی‌تواند بکند. آیه دیگری می‌فرماید به‌عنوان مَنّت: وَأَتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ<sup>۳</sup> از آنچه که مورد نیاز شما قرار گرفت خدا به شما داد. البته نه اینکه ما بنشینیم بگوییم خدایا آسمان سوراخ بشود برای ما چیزی بریزد این را خدا نمی‌دهد. آنچه که فطرت ما تقاضا می‌کند به ما داد. یعنی اگر کسی مثلاً برحسب فطرت که باید خدانشناس باشد واقعاً راغب باشد و دنبال این مسأله برود، خداوند آن روشنایی را به او می‌دهد. که دنباله‌اش باز از حالات بدکاران در روز قیامت ذکر می‌کند که خوانده شد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹/ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

## سوره غافر و سوره فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْبَاطِلُونَ (۷۸) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَيُرِكُمْ آيَاتِهِ فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعُوا كَفْرًا بِمَا كَانُوا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتْ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ كُفْرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيٍّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَمَا عَادَ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابَ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ (۱۶) وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَجِئْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیات اواخر سوره غافر است که سوره می مؤمن هم می گویند و قسمتی از سوره ی فصلت. بعد از ذکر بسیاری از پیغمبران، خداوند خطاب به پیغمبر می فرماید که ما قبل از تو فرستادگان زیادی را فرستادیم. بعضی ها را به تو قصه شان را گفتیم و بعضی ها را هم نگفتیم. مشهور است می گویند صدویست و چهار هزار پیغمبر حالا کمتر یا بیشتر، در قرآن که خیلی تعداد کمی از این صدویست و چهار هزار نفر ذکر شده کمتر از پنجاه تا بیست و پنج تا ذکر شده. بعضی یا از حکما

بگوییم یا علما به هر جهت به همین حساب فکر کردند که خیلی از فلاسفه قدیم یونان هم در معنا پیغمبر بوده‌اند. سقراط و افلاطون این دو نفر ولی ارسطو نه، ارسطو حکمت مشاء داشت. البته ما صحبت‌های کتاب‌های افلاطون که شرح عقاید سقراط را می‌گوید می‌خوانیم یک تعبیرات زیبایی از توحید و از معاد در آن می‌بینیم. این است که احتمال دارد. به هر جهت خداوند هرگز هیچ قومی را تنها نگذاشته برایشان پیامبر فرستاده و البته بعد از پیامبر هم اولیای خدا، ائمه‌ی همان مذهب فرستاده که آن دین را حفظ کنند و نگاه‌دارند. بعد به دنباله‌ی این باز از کفار ذکر می‌کند از مشرکین، از کفار که خداوند را نمی‌شناسند و عذاب‌هایی که بر آنها نازل شده می‌فرماید: بعضی از اینها فقط وقتی باس ما را، فشار ما را، غضب و عذاب ما را دیدند می‌گویند: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ. اینجا هم نمی‌فرماید که بعد از اینکه باس ما را دیدند، ایمان آوردند. می‌فرماید بعد از اینکه باس ما را دیدند، گفتند ایمان آوردیم. این یک نکته‌ی ظریفی در اینجا دارد. شاید خداوند می‌خواهد بگوید که حتی در آن حالت هم اگر واقعاً توفیق ایمان داشتند ما قبولشان می‌کردیم. قرینه‌ای بر این مطلب این خبری است که علی علیه السلام به حارث همدانی می‌فرماید:

يَا حَارِثُ هَمْدَانَ مَنْ يَمِثُّ يَرْبِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا

هر کسی بمیرد دم مرگ مرا می‌بیند چه مسلم، چه کافر یا منافق باشد. البته ما باز اخباری داریم که در آن دم مرگ هم آنهایی که با حُسن‌نیت زندگی کردند و عمل صالح داشتند ولی ایمان به ولایت نداشتند یعنی توفیقش را پیدا نکردند حالا به هرجهتی توفیقی پیدا نکردند ولی خلوص نیتی داشتند در همان دم آخر علی دستشان را می‌گیرد. یعنی در همان جا ایمان پیدا می‌کنند. همانوقت هم قبول می‌کند ولی آنجا باس خدا را نمی‌بیند. به هر جهت می‌فرماید: وقتی که فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وقتی که باس ما را دیدند می‌گویند ایمان آوردیم ولی چه فایده؟ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ ایمانشان فایده ندارد. یکی اینکه می‌گوید: قَالُوا آمَنَّا، نمی‌گوید «ایمان آوردند» بلکه می‌گوید: «می‌گویند ایمان آوردیم». یکی اینکه در آیات دیگری دارد کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با عمل صالح توأم کردند، پس هر دو تا با هم موجب نجات می‌شود. ایمان تنها اگر به عمل نرسد و اما در مورد عمل ممکن است شما بگویید کسی وقت نمی‌کند، نه، ایمان اگر واقعی باشد یک صلوات از روی خلوص نیت بفرستد و با تکیه بر آن ایمان بفرستد این عمل صالح تلقی می‌شود ولی اینهایی که باس خداوند را دیدند و آنوقت می‌گویند ایمان آوردیم اینها معلوم نیست عمل صالحی داشته باشند. عمل صالحی ندارند فرضاً ایمانشان صحیح باشد. به هر جهت سُنَّتِ الهی بر این است که قبل از اینکه باس خداوند و عذاب خداوند بیاید و ببینند، اینها ایمان بیاورند. فقط مصداق این فرعون است. چقدر حضرت موسی و ارادتمندان حضرت را اذیت کرد. بعد هم که اینها رفتند با قشون دنبالشان آمد و به صورت ظاهر نزدیک بود که همه را نابود کند. کمالینکه آن یا بی‌ایمان‌ها یا سست‌ایمان‌های قوم بنی‌اسرائیل به حضرت عرض کردند با تندی که چرا ما را آوردی اینجا؟ الان این طرف ما قشون است و آن طرف هم دریا، چکار کنیم؟ الان می‌رسند همه‌مان از بین می‌رویم.

می گذاشتی اقلأ در همان مصر می مردیم، می ماندیم و می مردیم در آنجا که راحت تر بود؛ که حضرت فرمود: نه، من هیچ نگرانی ندارم. خدای من مرا هدایت می کند. که داستانش مفصل است. وقتی فرعون و لشکریانش داخل دریا آمدند، دریا برگشت. آنوقت فرعون گفت: آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ<sup>۱</sup>، به آن خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، ایمان آوردم. تو صد بار دیدی چقدر کرامات حضرت را دیدی که نه معجزه را قرآن می گوید، اینها را دیدی حالا که داری می میری کلاه سر خدا می گذاری، می گویی ایمان آوردم؟ آن ایمان صحیح نیست. قرآن می گوید: الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْفٰسِقِیْنَ<sup>۲</sup>، حالا ایمان می آوری و حال آنکه قبلاً خیلی کارهای خشن کردی؟ پس ایمان باید قبل از اینکه عذاب الهی بیاید، باشد. فقط یک مورد بود که در میان این قبائلی که پیغمبران آمدند قومی قبول کردند و خداوند عذابشان را برداشت و آن قوم یونس است. یونس وقتی قوم را تهدید کرد و گفت برای شما اگر ایمان نیاورید ظرف سه روز عذاب می آید، آنها بعد ایمان آوردند و عذاب از آنها برداشته شد. فقط هم همین یک قوم است که قرآن ذکر می کند.

سوره ی بعدی سوره ی فصلت که سجده واجب هم دارد دفعه ی دیگر ان شاء الله. آیات اولش از قول همان کُفَّار می گوید که ما دلمان از آن چیزی که تو ما را به آن می خوانی قفل است. اصلاً دلش به این مطلب بسته است. در گوشمان هم سنگینی است. گوشمان هم این حرف های تو را نمی شنود. بین ما و بین تو هم یک حاجبی است یعنی همدیگر را نمی بینیم، از هم دوریم. مثل اینکه اینجا صریحاً فرموده است ولی از اینکه بعد از این آیات می فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ خدایا به پیغمبر می گوید: بگو این را بگو. به نظر می رسد که این گفتار جواب آن حرف های آنها باشد یعنی خداوند می گوید: بگو ای پیامبر که من هم بشری هستم مثل شما فقط به من وحی می شود. یعنی اگر می خواهید که من یک کاری کنم گوشتان را سوراخ کنم و این حرف ها را توی گوشتان کنم یا حاجبی که شما می گوید از دل شما بردارم، نه، أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ و هر وقت یوحی إِلَیَّ است به من چه وحی می شود؟ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِمْوا إِلَیْهِ وَاسْتَعِزُّوهُ وَوَلِّ لِلْمُشْرِكِیْنَ خدای شما خدای واحدی است به او توجه کنید و او را بپرستید. همه ی آن معجزات و چیزهایی که ما از پیغمبر و از پیغمبران انتظار داریم تقریباً در کلمه ی یوحی إِلَیَّ مستتر است. یعنی اگر این یوحی إِلَیَّ را ما کنار بگذاریم، پیغمبر هم، همه ی پیغمبران یک بشری مثل ما هستند. بشری هستند غذا می خورند، راه می روند در بازار می روند، ازدواج می کنند یا می توانند بکنند. چون عیسی علیه السلام ازدواج نکرد یا ازدواج می کنند اولاد می آورند همه ی اینها، عیناً مثل شما بشر هستند. منتها باید توجه کنیم که آن جنبه ی یوحی إِلَیَّ به قول امروزی ها آنجا دیگر خط قرمز است. اگر از جنبه ی یوحی إِلَیَّ باشد دیگر بشری مثل ما نیستند. به طنابی که وصل است به منبع قدرت و منبع خلقت الهی به آن طناب تمسک کردند. کمالینکه در سیره های رسول اکرم می نویسند که حضرت در جنگ بدر، اولین جنگ

۱. سوره یونس، آیه ۹۰.

۲. سوره یونس، آیه ۹۱.

مسلمین بود و آنوقت‌ها هم گفتم قشون به این‌صورت هنوز حکومتی نبود که ارتشی و نظامی باشد. وضع همین بود چون حالا ما این لغت نظام وظیفه هم درآوردیم وظیفه از این ناشی می‌شود برای اینکه جنگ را آن جنگی که حضرت می‌فرمود وظیفه بود، جهاد بود، عبادت بود. همانطور که نماز عبادت است، جهاد هم در موقعی که حضرت می‌فرمود، عبادت بود. البته برای ما شیعیان در زمان غیبت حضرت قائم جهاد واجب نیست. جهاد برداشته شده، البته دفاع همیشه هست. دفاع بر زن، مرد در زمان غیبت در حضور هم هست ولی جهاد نیست. حالا منظور، حضرت وقتی جهادی بود می‌فرمود هر کس هر چه داشت برمی‌داشت می‌آورد. انبان غذای خودش، اسبی داشت، شمشیری داشت هر چه داشت، چوبدست، خیلی‌ها با چوب می‌آمدند برای اینکه اولاً از مرگ نمی‌ترسیدند، می‌آمدند و بعد هم می‌گفتند و دیده بودند هم که این خداوند است که به ما قدرت خواهد داد اگر بخواهد که اینها را شکست بدهیم اگر نخواهد آنها را مسلط خواهد کرد. با این اعتقاد هر چه داشتند، بیلی، کلنگی که در آن جنگ بدر می‌گویند فقط شش تا به نظرم حالا عدد مهم نیست، شش تا شتر بود. یعنی همه‌ی طبقات بیشتر فقیر بودند. منظور در این جنگ، حضرت صفبندی را منظم کرد یک‌مرتبه متوجه شد به نظرم دو برادر بودند در ته یک صفی دارند پیچ می‌کنند، با هم نجوا می‌کنند، حضرت رفت جلو پرسید که چه می‌گویید؟ نجوای‌تان چیست؟ عرض کردند این صفبندی که کردی خودت کردی یا وحی الهی است؟ همین توجه کامل صحابه‌ی صدر اسلام به این مطلب قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ حضرت فرمود: نه وحی الهی نیست. وقتی وحی الهی نباشد، از قلمرو أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ می‌شود. گفتند حالا اگر اینطور است به نظر ما اشتباه است. حضرت فرمود: اشتباهش چیست؟ عرض کردند که حالا جزئیاتش یادم نیست مثلاً اینجا ریگ‌زار است آن طرف محکم است ما نمی‌توانیم. باد از این طرف می‌آید ریگ به چشمان خواهد رفت، آفتاب از آن طرف درمی‌آید، چشم ما نخواهد دید و... یک چیزهایی گفتند حضرت تصدیق کردند. بعد به اصطلاح منطبق با آن چیزها اصلاح کردند. این إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ منتها ما هیچ از خودمان حق نداریم این را تفکیک کنیم. أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ بیاوریم به یوحى إِلَيَّ و از آنجا بیاوریم اینجا.

بطور مثال گفته بودم که ائمه علیهم‌السلام به بعضی‌ها اجازه می‌دادند از قولشان روایت نقل کنند. همه‌ی صحابه‌ی خاص بزرگوارشان حتی ولی همه از آن حضرت روایت نقل نمی‌کردند، آن کسانی که تشخیص می‌دادند که این فرمایش حضرت از قلمرو اراده الهی است مستقیم یا از قلمرو أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مثالی زدم، فرض بفرمایید حضرت می‌فرمودند سر سفره‌ای که این را خیلی مثال زده‌اند البته من روایتش را نمی‌دانم متخصص این نیستم که بگویم غلط است، نه، ممکن هم هست صحیح باشد، نمی‌دانم. به هر جهت ولی چنین روایتی هست که تنها خوردن پنیر مکروه است، مثلاً باید با مغز گردو بخورید. می‌گویند یک چنین روایتی هست. حالا، حضرت هم بشری مثل ما بوده پنیر را دیدند فرمودند مغز گردو دارید؟ صاحبخانه گفته مثلاً بله. آورده‌اند حضرت فرموده‌اند من پنیر را با مغز گردو می‌خورم. آنها‌یی که آنجا نشسته‌اند





می‌گوید. می‌گوید با وجود اینکه آنها را انذار کردیم گوش ندادند. آنوقت می‌گوید این کفار، روز قیامت وقتی عرضه می‌شوند به آتش، تمام اعضا و بدنشان شهادت می‌دهند بر آن کاری که کردند. این نمونه‌اش ما خودمان در همین دنیای خودمان می‌بینیم کسی که خجالت می‌کشد رنگش قرمز می‌شود، می‌ترسد، رنگش می‌پرد، خود این صورت شهادت می‌دهد که چه کار کرده است. البته این مفصل است، ان شاء الله برای بعد.

## سوره فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَقَالُوا لَوْلَا دُعَاهُمْ لَرَسَّهْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَشَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَنَعَكُمْ وَلَا ابْصَارُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَضْرِبُوا الْقَوْلَ مَا تَشَاءُونَ فَتَمُوتُوا وَمَنْ يَمُوتْ فَهُوَ بِالرَّبِّهِمْ وَأَنْ يَسْتَعِينُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَقِيضْنَا لَهُمْ قُرْءَاءَهُمْ فَزَيَّنَّا لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶) فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْمُجَلَّدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ آمَنَّا مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نُجَعَلُهُمْ نَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْآسَفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَانَا تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَإِنشُرُوا بِالْحَقِّ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) مَخْنُوعًا أُولَئِكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً إِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنْ الَّذِي أَحْيَاهَا فَالْمُتَوَاتِرُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَبًا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ الْعَجَبِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْءَانٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ إِلَيْهِمْ وَأَنْهُمْ لَكُنْتُمْ مِنَ الْفَاعِلِينَ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیهی اولی که قرائت شد دنباله‌ی مطلب قبلی است مبنی بر اینکه خداوند در روز قیامت در آن روزی که از مردم حساب می‌کشد، تمام اعضای بدن را، گوش و چشم و پوستشان را به نطق وامی‌دارد. چه می‌گویند؟ البته این گفتن به زبان مثل زبان ما نیست. ما می‌گوییم که چشم‌هایت می‌گوید که با فلان کس میانه‌ی خوبی نداری یا رنگ صورتت می‌گوید که ترسیدی. این گفتن یعنی پی بردن از آثار و علائم یک چیزی به وجود خود چیزی. دکتر می‌گوید که این تب تو و این حالات تو

می‌گوید که فلان کسالت را داری. این گفتن یعنی پی بردن از چیزی. خداوند که آنجا می‌داند ما لَهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا، می‌گویند که این چطور کتابی است چه تیپ نوشته‌ای است که به ما دادی که هیچ چیز کوچک و بزرگی را از ما فراموش نکرده؟ خداوند که می‌داند. این برای این است که خودش ببیند. اگر مؤمن باشد وقتی می‌بیند باز هم شکر خدا را می‌کند که چنین توفیقی را به او داده است که کار خوبی انجام داده مورد رضایت خداوند واقع شده. اگر خدای نکرده کار بدی باشد زجر و عذابش بیشتر می‌شود که یکی از وعده‌هایی که خداوند به مؤمنین داده چون به غیر از چهارده معصوم که ما می‌گوییم، دیگری معصوم نیست. همه، خطا و اشتباه و گناه دارند. خداوند یکی از وعده‌هایی که به مؤمنین داده است و یکی از صفات کلی خود خداوند ستار العیوب است یعنی در آنجا این کار را نمی‌کند که بنده‌اش خجالت بکشد ولی منظور از همه گفته می‌شود: چشم و گوش و قلب و پوست بدن و همه‌ی اینها شهادت می‌دهند می‌گویند چه کار کردیم. بعد آن شخص تعجب می‌کند به پوست و بدنش و همه‌ی اینها می‌گوید که: لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا چرا علیه من شهادت می‌دهید؟ می‌گویند همان خداوندی که هر چیزی را نطق داد، به ما هم نطق داد که بیان کنیم چه کارهایی در زندگی کردیم. این است که در اینجا همانطور که گفتیم مؤمنین از نطق پوست و گوش و چشم و اینهایشان شادیشان بیشتر می‌شود که این شادی خودش یک پاداشی است و کُفَّار زجرشان بیشتر می‌شود. یعنی خودشان خجالت می‌کشند.

می‌گویند در قیامت یعنی در بهشت، بهشت بعد از قیامت، در بهشت به مؤمنین، جهنم را نشان می‌دهند برای اینکه ببینند اگر اطاعت امر خدا نکرده بودند سرنوشتشان آن بود و وضع خودشان را می‌بینند مقایسه می‌کنند شکر می‌کنند شادیشان بیشتر می‌شود و به اهل جهنم هم بهشت را نشان می‌دهند، نشان می‌دهند استفاده نمی‌کنند، نشان می‌دهند حسرت اینها زیادت می‌شود. حسرت می‌خورند که چرا ما چنین کاری نکردیم. البته اینجا نمی‌شود گفت که خداوند، مگر چه عنادی دارد که به اینها بهشت را نشان می‌دهد که غصه بخورند، نه، این جزء طبیعت خود گناهشان است کسی که گناه کرده خودش که می‌داند گناه کرده و می‌داند آن برادر مؤمن را که در تمام عمرش اطاعت امر کرده وقتی وضع او را می‌بیند خودبه‌خود بطور طبیعی این حالت برایش پیش می‌آید. چون در آن دنیا جایی است که در قید زمان و مکان نیست و همه همدیگر را می‌بینند. در آنجا هر چه هم فریاد بزنند فایده‌ای ندارد. هر چه فریاد بزنند عجز و لابه کنند فایده ندارد. صبر بکنند یا نکنند دیگر در آنجا دارِ مکافات است. دار عمل نیست.

به دنباله‌ی این باز می‌گوید چه گفته‌ای بهتر از گفته‌ی اوست؟ کسی که یَمُنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ دیگران را دعوت به سوی خدا و عمل صالح می‌کند و خودش می‌گوید من از مسلمین هستم. مُسْلِم در قرآن که به کار می‌رود به معنی تسلیم در برابر امر خداست و اینکه دین اسلام

را اسلام گفته‌اند و مسلمانان را مُسَلَّم می‌گویند چون کسی که مسلمان واقعی باشد از صمیم قلب به امر خداوند تسلیم شده است. تمام پیغمبران را که در قرآن ذکر کرده می‌گوید اسلام آوردند. می‌گوید: بَلَى مَنْ أَسْلَمَ<sup>۱</sup> یا سلیمان می‌گوید وَآتَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ<sup>۲</sup> همه جا اسلام به معنای خاص اسلام، خداوند می‌گوید: هُوَ سَمَّاكَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ<sup>۳</sup>، حضرت ابراهیم از همان موقع، اُمّت را مُسَلَّم گفت. البته مُسَلَّم و این تسلیم مثل درجات ایمان، درجاتی دارد. ما هم اسم‌مان مُسَلَّم است، مسلمان است، ان‌شاءالله واقعاً باشد. آنوقت دستور می‌دهد. دستور می‌فرماید: با همه‌ی این حرف‌ها شما خیلی به دشمنان اولاً نپیچید، اذْفَعْ بِأَتِي هِيَ أَحْسَنُ گاهی با دشمنان دفاع‌تان به بهترین صورت باشد یعنی به صورت ناسزا و فحش نباشد. البته یک جای دیگر هم راجع به اهل کتاب می‌گوید: وَجَادِلْهُمْ بِأَتِي هِيَ أَحْسَنُ<sup>۴</sup>، به نحو خوبی با آنها مجادله و مباحثه کن که عنادشان را برنینگیزی. شما هم همین رویه را پیروی کنید چه بسا کسی که بین شما و او دشمنی شدیدی هست تبدیل بشود به یک دوست بسیار صمیمی و نزدیک که خیلی در تاریخ هست و در زندگی خود ما هم که دیدیم، سابقه دارد. خیلی کسانی که با مؤمنین دشمن بودند از جنبه ایمانی‌شان تدریجاً خداوند آنها را هدایت کرده است.

به دنباله اینها آنوقت می‌فرماید هر وقت در دلت یک خدشه یک نگرانی ناراحتی پیدا شد از جانب شیطان یا یک وسوسه پیدا شد، از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر. در واقع به این طریق خواسته است بفرماید که آنچه مؤمنین را ناراحت می‌کند و آرامششان را به هم می‌زند از جنود شیطان است. بنابراین به خداوند پناه بیار. به دنباله‌ی این وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ تعریف‌های دیگر هم از آیات خداوند در سوره روم به نظر م است. آیات خداوند این است که نشانه‌هایی از قدرت خداوند نشان می‌دهد. در اینجا هم از قدرت خداوند از نشانه‌های خداوند شب و روز را و ماه و خورشید می‌گوید اگر در اینها دقت کنید شب می‌آید پشت سرش روز، باز شب، همینطور آمد و رفت ماه و خورشید که بیشتر حیات ظاهری ما بستگی به حرکت ماه و خورشید دارد و همین آمدن شب و روز. برای اینکه در جای دیگر باز می‌فرماید: اگر خداوند شب را دائمی می‌کرد ما چه کار می‌کردیم؟ و اگر روز را دائمی می‌کرد چه کار می‌کردیم؟ یعنی این گردش را درست کرده برای اینکه شما در این گردش می‌توانید زندگی کنید ولی به دنباله‌ی این چون آیات خدا مورد احترام باید باشد صورت معنویّت انسان عظیم‌ترین آیات خداست. اینجا هم یک آیه‌ی دیگری از خداوند نشانه دیگری ذکر می‌کند که آن آمدن شب و روز است و ماه و خورشید و شاید برای همین است که دچار اشتباه نشود می‌گوید: نه، این شمس و قمر را سجده نکنید پرستش نکنید بلکه آن خدایی که اینها را خلق کرده مورد سجده و پرستش قرار بدهید. برای آرامش پیغمبر و اطمینان ماها که می‌شنویم می‌فرماید: ما چیز سنگین‌تری به تو وحی نکردیم. این همان چیزهایی است که به پیغمبران قبلی هم

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۲.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳. سوره حج، آیه ۷۸.

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

وحی کردیم و به همه‌ی آنها گفتیم منتها به تو به زبان عربی گفتیم. به هر کدام به زبان خودشان گفتیم. اینها در مقابل این حرف می‌گویند که اگر گفته بودند که فلان کس دو نفر را ذکر کرده بودند که هر دو غلام فارسی بودند بعضی‌ها هم سلمان را می‌گویند البته سلمان خیلی بعد مسلمان شد که اینها پیغمبر را یاد می‌دهند ولی در اینجا می‌فرماید: این حرف چیست که می‌گویند؟ آنهایی را که می‌گویند اعجمی هستند و حال آنکه این قرآن، قرآن عربی است با زبان عربی فصیح و برای اینکه پیغمبر نگران نشود مثال می‌زند نگوید چرا مرا اینقدر آزار می‌کنند در دلش، می‌فرماید: ما به موسی هم کتاب فرستادیم موسی هم تبلیغ کرد ولی قوم موسی او را تکذیب کردند و آن همه ناراحتی برایش فراهم کردند چون خداوند به جنبه‌ی بشریت پیغمبر هم توجه داشت و معراج که می‌گوییم جسمانی است یعنی جسم پیغمبر هم حالت معنویّت و غیر قانونی پیدا کرد. از لحاظ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ که فرمود پیغمبر هم ممکن است ناراحت بشود و می‌شد که این همه فشار من دارم، مردم را هدایت می‌کنم، اینها اینقدر مرا اذیت می‌کنند، من را دروغگو می‌گویند حتی دیوانه می‌گویند، ساحر می‌گویند چرا اینطوری است؟ که در همه جای قرآن بعد از اینگونه مطالب، یک تقویّتی برای پیغمبر گفته شده است.

## سوره فصلت ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّنَا لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. از آیات و نشانه‌های قدرت خدا و خلقت خدا می‌فرماید: از آیات خداوند این است که زمین را می‌بینید که ظاهراً مرده وقتی آب از باران می‌آید برمی‌خیزد رشد می‌کند اصطلاح رشد گیاه از داخل آن در می‌آید همانطوری که خداوند از این زمین مرده‌ای که شما می‌بینید اینقدر گیاه زنده در می‌آورد به همین طریق شما را هم در روز قیامت زنده می‌کند برای اینکه به حساب شما برسد. وقتی آیات خدا را می‌شمرد، می‌گوید: إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا، هر که از این آیات خدا منحرف بشود اینها کارشان از ما پوشیده نیست و بالاخره به حسابشان رسیدگی می‌شود. که در چند آیه‌ی بعد می‌فرماید: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا<sup>۲</sup>، هر که هر نیکی‌ای بکند برای خودش است و هر بدی هم بکند وزر و وبالش خودش است. در آیات دیگر هست از خداوند چیزی پنهان نیست. وقتی ما خداوند را قادر مطلق بدانیم تمام خلقت را او کرده، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ<sup>۳</sup>، خلق کرده آن را اداره هم می‌کند، امر هم باز با اوست. تمام این مقررات و قوانینی که هست، خود خداوند آفریده است. در این صورت چیزی بر او پوشیده نیست چیزی هم از بین نمی‌رود. بسیاری از این قواعد را کم‌کم حتی فیزیکدان‌ها و شیمیدان‌ها هم متوجه شدند. وقتی می‌گویند در طبیعت هیچ چیزی از بین نمی‌رود، تبدیل یک چیزی به چیز دیگری است. کاغذ را که می‌سوزانید، از بین نرفته به یک ماده‌ی دیگری تبدیل شده هیچ چیزی از بین نمی‌رود. به طریق اولی اعمالی که ما می‌کنیم، افکاری که ما داریم، کارهایی که اینها اثرش از بین نمی‌رود. حتی افکار ما، چون افکار ما به صورت یک تشعشعات عصبی ظاهر می‌شود که امروز این دستگاه‌ها ثبت می‌کنند اینها هیچکدام از بین نمی‌رود. همه‌ی اینها به یک صورتی وقتی به حساب ما می‌رسند بر خودمان آشکار می‌شود به این معنی که امروز ماده را به قولی از نیرو جدا نمی‌دانند. همین برق که یک نیرویی است توسط سیم می‌رسد به چراغ‌ها یک ماده‌ای را تبدیل می‌کند به نیرو به همان طریق ممکن است نیرو هم تبدیل به ماده بشود. یک داروهای یک غذاهایی هست که اگر خورده بشود افکار را خراب می‌کند که داروهای روانگردان می‌گویند یا چه می‌گویند. یعنی آن ماده تبدیل می‌شود به یک نیرویی

۱. تاریخ ۱۳۷۷/۱/۷ ه. ش.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴.

مخرب. یا این که گفتم حلال بخورید یا چطور بخورید. در تمام شئون زندگی حتی خوردن، خداوند مقررّاتی فرموده است، از این جهت که ما اگر این مقررّات را به قصد اطاعت امر رعایت نکنیم خودش عبادت است ولی این هم هست که آن دستور را که دادند برای اینکه آن غذایی که می‌خوریم تبدیل به نیرویی در راه خداشناسی بشود و یک نیرویی نشود که به دست شیطان بیفتد نیرویی در راه خداوند بشود. این تبدیل ماده است به نیرو به همان طریق ما در این جهان ماده را به نیرو تبدیل می‌کنیم، نیرو یعنی هر چیز معنوی که قدرتی دارد. افکار ما هم یک قدرتی دارد ولی مادی نیست اینها همه نیرو است. در روز قیامت اینها تبدیل می‌شود. همه‌ی نیروهایی که ما قبلاً فرستادیم تبدیل به رؤیت می‌شود. یعنی کسی که هر کار خوبی یا بدی کرده است به صورت مُجَسِّم دیده می‌شود. کسی اگر انفاق کرده به دیگری، خدمت کرده در راه ارشاد مردم، در راه علم کوشش کرده، اینها را به صورت‌های نیک می‌بیند مُجَسِّم می‌شود؛ یعنی همان نیروهایی را که قبلاً فرستاده تبدیل می‌شود به اینکه می‌بینید. *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*<sup>۱</sup>، کسی که به اندازه‌ی یک ذره، وزن یک ذره، خوبی کرده باشد می‌بیند، بدی کرده باشد می‌بیند. البته اینجا که می‌بیند بطور اعم است؛ یعنی نتیجه‌اش را می‌بیند ولی در آیات دیگر هست که به صورت مُجَسِّم می‌بیند که وقتی آدم نیکوکار آنها را می‌بیند می‌گوید شما که هستید؟ می‌گویند ما همان اعمال نیکی هستیم که انجام دادی قبلاً فرستادی اینجا منتظر شماییم و بالعکس اعمال بد.

به هر جهت پیغمبر فرمود: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ* از این جهت پیغمبر خیلی ناراحت می‌شد از اینکه مردم چرا ایمان نمی‌آورند؟ آیات مختلفی در قرآن هست برای آرامش پیغمبر به نظر دلداری می‌دهد... آیات زیادی هست که به پیغمبر دلداری می‌دهد که نه، ناراحت نباش ما *عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ*<sup>۲</sup>، یا *لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا*<sup>۳</sup>، خودت را داری میکشی که اینها ایمان نمی‌آورند. *إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ*<sup>۴</sup>، تو نیستی که هر که را بخواهی هدایت کنی، خدا هر که را بخواهد مقدر می‌کند بر تو فقط انذار است...

یکی از موارد دیگرش می‌گفتند که دو نفر پیغمبر را یاد می‌دهند. یکی دو جای دیگر دارد که این زبان عربی خیلی فصیح، رسا که غیر از جنبه‌ی معنوی از جنبه عبارتی هم بی‌نظیر است و حال آنکه آنها فارسی هستند عجم و غیر عرب هستند هر چقدر بدانند زبان عربی را نمی‌توانند یا بعد می‌فرماید: ما اگر قرآن را عجمی می‌فرستادیم می‌گفتند چطور این عربی است قرآن عجمی‌ای دارد؟ *وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ*<sup>۵</sup>، هیچ پیغمبری را نمی‌فرستیم مگر به زبان قوم خودش. می‌گوید با همه‌ی اینها گوش اینها

۱. سوره زلزله، آیات ۸-۷.

۲. سوره مائده، آیه ۹۹ / سوره نور، آیه ۵۴ / سوره عنکبوت، آیه ۱۸.

۳. سوره کهف، آیه ۶ / سوره شعراء، آیه ۳.

۴. سوره قصص، آیه ۵۶.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۴.



سنگین بود. منظور از گوش یا چشم در همه جا نتیجه‌ای است از گوش و چشم می‌گیریم. آدم چیزی را می‌شنود انجام می‌دهد، می‌گوییم حرف من را شنید. یا چیزی را می‌بیند و تصمیم می‌گیرد برعکسش را انجام دهد اینجا می‌گویند این مطلب را دید. یعنی نتیجه و تأثیر دارد ولی در گوش اینها سنگینی است یعنی این حرف‌ها را نمی‌شنوند. تو نگران نباش برای اینکه به تو هم چیز تازه‌ای نگفتیم همان چیزهایی را گفتیم که به شما گفتیم. خداوند، هم عقاب می‌کند، هم مغفرت دارد. همین چیزها را ما قبلاً به پیغمبرانی که قبل از تو بودند گفتیم.

بعد راجع به انسان بطور کلی می‌فرماید ولی ان شاء الله ما از این انسان‌ها نباشیم. اول می‌فرماید: انسان از دعای خیر غافل نمی‌ماند. بلکه معلوم است همه انسان‌ها دعای خیر دارند. دنباله‌اش می‌فرماید: هر شری به او برسد (شرّ ظاهری، و الاً هر چه خداوند مقدر کرده باشد خیر است منتها ما خیرش را نمی‌فهمیم) وقتی اینطوری می‌شود خیلی مأیوس و دلمرده می‌شود. بعد اگر به دنباله این یک رحمتی به ایشان برسد اصلاً یادشان می‌رود، می‌گویند که: نه، این مال خودمان بود، نتیجه‌ی کار خودمان بود، که هیچ ربطی به دیگری ندارد. وقتی که نعمتی به این انسان می‌دهیم اصلاً رویش را برمی‌گرداند و اینکه رویش را برمی‌گرداند یعنی از خداوند برمی‌گرداند ولی به محض اینکه بدی‌ای به او رسید دعای فراوان می‌کند. همینطور است ولی اگر دعا نکند چه بکند؟

## سوره زخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَاباً وَسُرُوراً عَلَيْهَا يَتَكُونُونَ (۳۴) وَزُخْرُفاً وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵) وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَأَنْتُمْ لَيْصُونَ عَنْ السَّبِيلِ وَحَسْبُونَ أَنْتُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰) فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَأَمَّا مِنْهُمْ مُتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَّتِكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَأَمَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴) وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَحْكُمُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُفُونَ (۵۰) وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكْذِبُنَّ (۵۲) فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ (۵۳) فَاسْتَفْتَى قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفاً وَمَثَلاً لِلْآخِرِينَ (۵۶) وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ (۵۷) وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصُمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدَّنَّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲) وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِإِبْرَاهِيمَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ (۶۵) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخْلَاءُ يُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ مُخْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ كسى كه از یاد خدا رو برگرداند و ذکر خدا را فراموش کند یک شیطانی را بر او می‌گماریم، این شیطان با او قرین و همراه است. برای اینکه مؤمن ممکن است خطاهایی و گناهانی بکند. چون ما معصوم می‌گوییم در اسلام معصوم چهارده نفر هستند؛ به اضافه‌ی انبیای سلف. دیگران معصوم نیستند خطاهایی ولو جزئی ولو

کوچک می‌کنند. خداوند وعده کرده است که اینها را می‌بخشد، رویشان را می‌پوشاند. جای دیگر می‌فرماید: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*، کسی که به اندازه‌ی سنگینی یک ذره‌ای خوبی بکند آن را می‌بیند. کسی که به اندازه‌ی سنگینی یک ذره بدی بکند آن را می‌بیند. حالا این *يَرَهُ*، آن را می‌بیند می‌شود هم به مجازاتش تعبیر کرد ولی بیشتر با آیات دیگر و بعضی اخبار هم هست، می‌بیند؛ یعنی خوبی را می‌بیند. دارد که هر انسانی بعد از آن موقع محاسبه یا موقع قبر یک فرشتگانی می‌بیند خیلی خوش صورت، خوش سیما، می‌پرسد شما که هستید؟ یکی می‌گوید: من نمازی هستم که فلان وقت با خلوص نیت خواندی. یکی می‌گوید من آن انفاقی هستم که به فلان شخص کردی. یکی می‌گوید من آن رحم و شفقتی هستم که به فلان کس به کار بردی و به همین ترتیب... و یک قیافه‌های ناجوری هم می‌بیند می‌گوید: شما که هستید؟ می‌گوید من آن خشم و غضب بیجای تو هستم که فلان وقت کردی. من آن دشمنی‌ای هستم که با آن مؤمن کردی. من آن قهر و اختلاف نظری هستم که با یک مؤمنی پیدا کردی. همه‌ی اینها را می‌بیند. این با آیات دیگری که می‌فرماید خداوند که توبه را می‌پذیرد و گذشته را پاک می‌کند، اینها با هم جور می‌شود یا نه؟ قاعدتاً تلفیقش عبارت از این است که مؤمن به‌خصوص اینها را می‌بیند اعمال خوب و بدش را به او نشان می‌دهند بعد می‌بیند که خداوند اعمال بد را بخشید کنار زد. بیشتر شکرگزار اعمال خوبش می‌شود. مهمترین عمل خوبی که همیشه هست، عمل نه مستقیم، به‌اصطلاح حالت است، یاد خدا و ذکر است. آن ذکر را اگر داشته باشد در هر لحظه از گناهانش توبه کند خداوند توبه را می‌پذیرد. البته نمی‌تواند بگوید من فلان گناه را می‌کنم بعد توبه می‌کنم نه، اولاً معلوم نیست مجال توبه پیدا کند برای اینکه مرگ به ما، از خود ما نزدیکتر است و هیچکس نمی‌داند که یک ثانیه دیگر زنده است یا نه؟ در تذکرة‌الاولیاء از جنید نوشته‌اند که با عده‌ای از ارادتمندان از نزدیک دجله رد می‌شد بعد دیدند تیمم کرد یکی گفت آقا آنجا آب هست. چطور تیمم؟ گفت تو مطمئن هستی تا آنجا بروم زنده خواهم بود؟ منظور اینطوری؛ این است که نباید به این اطمینان باشیم که فلان گناه را می‌کنم توبه خواهم کرد.

یکی این گرفتاری؛ یکی اینکه آن کسی که عالم و عامداً گناه می‌کند غیر از خود آن گناه که بر آن وزر و وبالی هست همین تجرّی که پیدا می‌کند جرأت و جسارت این کار را پیدا می‌کند آن هم خودش یک گناه است. حالا برای کسانی که ذکر خدا همیشه با آنها هست خداوند گفته است که این چیزها را می‌پوشانیم. یا در اثر توبه می‌بخشیم، توبه هم فقط به لغت استغفرالله نیست، از صمیم دل باید توبه کرد ولی اینجا می‌فرماید: *وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ*، یعنی اصلاً یاد خدا را فراموش کند و در این وادی فراموشی گناهی را انجام بدهد، خداوند چه کار می‌کند؟ شیطان و زاد و ولدش همیشه مترصدند مترصد دل همه هستند بخصوص دل مؤمن چون هر چه بنده به خدا نزدیک‌تر باشد شیطان از اینکه

بتواند او را فریب بدهد خوشحال تر می‌شود. اگر یک لحظه ببیند که دل از یاد خدا غافل شد، فوری وارد می‌شود. دل در اصل جای یاد خداست، جای خداست. که به‌عنوان سمبلیک می‌گویند که وقتی خداوند آدم را آفرید همه فرشتگان ... رفتند در داخل بدن از رگ و پی‌اش عبور کردند همه جاها را دیدند. شیطان همه جا را نگاه کرد یک جایی دید در قفل است. گفت خلاصه که ما می‌خواهیم اینجا را هم ببینیم. خطاب رسید که اینجا جای تو نیست. اینجا جای من است و آن دل مؤمن است. کسی که از این یاد خدا غافل بشود خداوند یک شیطانی را بر او می‌گمارد که این شیطان همیشه همراهش است. غیر از شیطانی است که برای یک مؤمنی گاهی می‌آید یک سنگی جلوی پایش می‌اندازد یک ضربه به آن می‌زند بعد این با تذکر به ذکرش و یاد خدا او را دور می‌کند ولی آن کسی که از یاد خدا غافل باشد این شیطان را خداوند برایش همیشه قرین قرار می‌دهد.

به دنباله‌ی این، باز از مثال‌های تاریخ آورده‌اند. تاریخ می‌گوید: الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ آنهایی که در این دنیا دوست بودند با هم أَخْلَاءٌ بودند در آن دنیا متقین باز هم با هم دوست هستند برای اینکه آن تجانسشان اینها را با هم دوست کرد ولی آنهای دیگر، بعضی‌هایشان با بعضی دشمن در آنجا می‌شوند، در این دنیا دوست هستند، در آن دنیا دشمن می‌شوند. برای اینکه در اینجا چون انسان از ریفقش خصلت می‌گیرد، خودبه‌خود در او اثر می‌کند. این در واقع می‌بیند این که مؤمن نیست متقی نیست می‌بیند که آن ریفقش به جای اینکه او را هدایت کند بیشتر موجب گمراهی و ضلال او شده است. بنابراین با او دشمنی می‌کند. آنهایی که همه‌شان با هم متقی هستند با تقوی هستند آنها چون جنسشان یکی است به‌عکس، دوستی‌شان بیشتر می‌شود. برای اینکه در این دنیا هم هرکدام به دیگری کمک کردند که در تقوی و ایمان جلو بروند.

به دنباله‌ی این آیات مثال‌هایی باز از داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام زده شده چون دو تا از ادیان الهی که بیش از همه در دنیای آنوقت و چه دنیای حالا جمعیت دارد و پیرو دارد این دوتاست. البته دین یهود خیلی از لحاظ عدد کمتر هستند ولی از لحاظ اینکه یک کتابی دارند به اصطلاح یک ضریب دارند که آنها را مهم‌تر می‌کند. از فرعون خواسته است از سفسطه‌ی فرعون که هر وقت این سفسطه را ما به کار ببریم آنوقت خودمان فرعون هستیم. برای اینکه موسی علیه السلام بشارت می‌داد مؤمنین را به بهشتی که خداوند مالک آن است و بهشتی که رودها از آن جاری است. این را برای مردم می‌گفت. فرعون در مقابل می‌گفت مگر من مالک این مصر نیستم. من هم مالک هستم. این نهرها، نهر، رود نیل و اینها مگر از زیر پای من رد نمی‌شود؟ پس اینجا همان بهشت است من هم همان خدا هستم. البته این استدلال این سفسطه مثل آن سفسطه‌ای است که یکی مار نوشت و یکی عکس مار را کشید که واقعیت دارد در شرح حال یکی از علمای مهم می‌نویسند که آمد بعد از تحصیلاتش برگشت به مقرر خودش آن کسی که آنجا بود سواد و فهمش به اندازه این نبود که از آن جهت نمی‌توانست او را دور کند ولی تبلیغ

کرد که این شخصی که تازه آمده سواد و فهمی ندارد و مردم را جمع کرد گفت بیایید امتحان کنید. بعد گفت مار را امتحان می‌کنیم، بنویس مار. او نوشت مار. آن یکی ماری کشید و یک عکس مار به مردم نشان داد گفت این مار است یا آن؟ مردم گفتند نخیر آن که خط خط است، این مار است. خلاصه با این سفسطه او را بیرون کردند. همین سفسطه‌ای است که فرعون کرده ولی دنباله‌اش خداوند می‌فرماید: ما فرعون و آن قشونی که او را پیروی کردند همه‌ی آنها را غرق کردیم. البته چون در اینجا می‌فرماید همه‌شان را غرق کردیم باید ما این استنباط را بکنیم که آنهایی که غرق شدند در واقع دنباله‌روی فرعون حساب می‌شدند. یعنی همان قشونش همان‌هایی که به فرعون کمک می‌کردند. و الا مردم عادی که غرق نشدند. مردم عادی از روی جهل دنباله‌رو او بودند. خداوند بر آنها به اندازه‌ی این یکی گروه سخت نمی‌گیرد ولی بر آنها سخت گرفت و فرعون و تمام قشونش غرق شدند. فقط قرآن در جای دیگری می‌فرماید که خداوند توسط موج‌ها بدن فرعون را بیرون انداخت. برای اینکه این نشانه‌ای برای بعدی‌ها باشد؛ که الان هم مومیایی فرعون هست در موزه‌ها چندین مومیایی هست یکی از آنها را می‌گویند مومیایی زمان حضرت موسی است. قضیه همینطور تکرار شده بعد از موسی علیه السلام علیه یوشع شوریدند همینطور تا زمان حضرت عیسی علیه السلام زمان حضرت عیسی هم عیسی را قبول نکردند، عیسی را هم اذیت کردند و نگذاشتند که وظیفه‌ی خودش را دقیقاً انجام بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّوَدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمَ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶) وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن نُّزِّلَ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِّن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْمُحْسِنُ (۲۸) وَمِن آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَمَا أَصَابَكُمْ مِّن مُّصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ (۳۰) وَمَا أَنْتُمْ بِمُحْجَبِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱) وَمِن آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنَّ يَشَاءُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِعْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعَفُّ عَن كَثِيرٍ (۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِّن مَّحِصٍ (۳۵) فَمَا أُوتِيتُمْ مِّن شَيْءٍ فَمَتَّاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ الْأَيْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَئِن تَضَرَّعْتَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَئِن صَبَرْتَ وَعَفَرْتَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِن عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَّائِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ (۴۴) وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِّنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِّن طَرَفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ (۴۵) وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّن أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶) اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّن مُّجَلٍّ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّن نَّكِيرٍ (۴۷) فَإِن أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ مَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا لَهُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الدُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰) وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذنيه مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (۵۱) وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّن أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِّن عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در اینجا بعضی آیاتش را صحبت می‌کنیم، مابقی هم اگر مراجعه بکنید به

ترجمه‌های صحیح قرآن که معنایش را بدانید بسیار خوب است. به هر حال می‌فرماید: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ**، اگر ما رزق را بر همه‌ی مردم بسط بدهیم ستم می‌کنند. به همین جهت خداوند مقدر کرده یک قدری و اندازه‌ای گذاشته و به هر کسی به همان اندازه روزی می‌دهد. این دنباله‌اش می‌گوید چگونه اینطور می‌شود؟ دنباله‌اش در آن آیه می‌فرماید در یکی دو آیه بعد: آنچه که مصیبتی به شما می‌رسد از نفس خودتان است. تازه خداوند از خیلی از گناهان شما از خطاهای شما گذشت **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**. بنابراین اگر هم کسی از این جهت گله‌مند است می‌گوید که رزق من کم است یا امثال اینها، نگاه کند از خطاهای خودش است. آیه دیگری در این زمینه می‌فرماید **مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ**، آنچه خوبی به تو می‌رسد مستقیماً از ناحیه‌ی خداوند است ولی آنچه بدی به تو می‌رسد از ناحیه‌ی نفس خودت است. مجموعه‌ی قرآن هم یک مجموعه‌ای است که همه‌ی آیاتش به هم وصل است. برای این است که توصیه شده دیشب هم صحبت شد زیاد قرآن خوانده بشود برای اینکه بر همه‌ی آیاتش انسان مسلط باشد بتواند اینها را با هم تلفیق کند. داستانی هست یکی در مدینه بوده، یکی از صحابه روزیش کم بود، خدمت حضرت آمد شکایت و گله‌مندی حضرت حالا چه عبارتی به او فرمودند شاید مثلاً همین آیه بوده نظیر همین آیه همینطور مطلبی که خداوند گنجایش تو را همین قدر داده اگر زیاد به تو بدهد کارت خراب می‌شود، حالت خراب می‌شود. به نفع توست. عرض کرد نه، من قول می‌دهم چنین است. هر امر بفرمایید انجام می‌دهم. همه‌ی مالم را مثلاً در راه خداوند می‌دهم. حضرت دعا کردند گفتند برو. رفت و خیلی ثروتی به دست آورد. البته ثروت آن زمان هم گله‌های شتر بود و گوسفند و اینها موقع زکات شد. حضرت فرستادند از او زکات بگیرند، نداد و خودداری کرد و حضرت گفتند: من که به تو گفتم همه‌ی اینها از دستت خواهد رفت و همانطور شد. منظور خود این آیه نه ولی همین معنا را حضرت به او فرمودند.

بنابراین از تنگی معیشت (تنگی را البته کمی باید گفت) یک جای دیگر دارد: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً**، کسی که از یاد من غافل باشد معیشتش سخت می‌شود، تنگ می‌شود. در آنجا می‌گویند منظور از تنگ شدن معیشت نه اینکه تنگ بشود، یعنی اصلاً به دلش نمی‌آید، فلان میلیارد در همه جای دنیا کشتی تفریحی دارد یک جزیره می‌خرد همه‌ی اینها را می‌خرد ولی دکترها می‌گویند این را نخور، آن را نخور، این کار را نکن، اصلاً این محبوس است و زندانی کسالت‌های خودش است. ولی اصلاً از این همه ثروت لذتی نمی‌برد. یکی هست، کارگر ساده، مزدش را می‌گیرد و نان و پنیری می‌خرد می‌آورد منزل با بچه‌ها، زن و بچه‌اش می‌خورند. شاد و خوشحال و لذت می‌برند. خوابش هم خواب راحت است. آن ضنک است. کمی مقدار، غیر از کمی کیفیت است. بنابراین کمی مقدار مصلحت الهی است که این کار را کرده البته مصلحت الهی موجب این نمی‌شود که ما از وظایفمان

۱. سوره نساء، آیه ۷۹.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۴.

کوتاهی کنیم. چون ما که نمی‌دانیم مصلحت الهی الان چیست؟ در آینده چه خواهد شد؟ به ما دستور فعالیت داده‌اند. بخصوص در سلسله نعمت‌اللہی بیکاری، البته بیکارگی، و آلا الان در دوران‌های بحران اقتصادی بیکاری زیاد است ولی کسی کار باشد و تنبلی کند، کار نکند مذموم است. ما باید فعالیتیمان را بکنیم به نیت اطاعت امر الهی و به نیت اینکه ان شاءالله روزی خودمان و خانواده‌مان را بیشتر کنیم. آرامش و آسایش بیشتری بخواهیم. این فعالیت را باید بکنیم ولی به همان مقداری که به دست ما می‌آید راضی باشیم. که همین آیه می‌فرماید که مصلحت الهی این است و به یاد بیاوریم آن چیز که اگر یک خرده زندگی‌مان جلوتر بشود آرامش بیشتر می‌شود یا تنگی معنوی به سراغمان می‌آید یا همان داستانی که از صدر اسلام گفته‌اند. یعنی با آنچه شده با رضایت باش، راضی به رضای خدا ولی فعالیت را به هیچ‌وجه ترک نکن.

آنوقت آیه دیگری می‌گوید: *فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا*، آنچه در اینجا به دست شما می‌رسد متاع یعنی زندگی دنیوی است. نه اینکه بد است، نه! *وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*، آنچه برای مؤمنین در نزد خداوند هست از این هم بهتر است. نه اینکه این بد است، می‌فرماید بهتر است. این همان مکالمه‌ی داستانی که در *تذکرة الاولیاء* مثل اینکه نوشته است که حضرت صادق علیه السلام به مقتضای روز و چون مردم طالب شکل ظواهر هستند خیلی به صورت ظاهر مجلل زندگی می‌فرمودند. لباس خز مثلاً خیلی هم گرانبقیمت بود ولی می‌پوشیدند. که یکی دید رفت جلو گفت یا بن رسول الله چنین لباس زیبایی شایسته‌ی شما نیست. شما باید لباس پشمی و خشن بپوشید. دستش را گرفتند بردند زیر این پیراهن و زیر پیراهنی پشمی خشنی داشتند. فرمودند: *هذا لِلخَلْقِ وَهَذَا لِلْحَقِّ*، بعد یکی دیگر باز در همین زمینه همین بود یا دیگری پرسید که (پریروز مثل اینکه در *بشارة المؤمنین* هم خوانده شد) پرسید که شما می‌فرمایید که *أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ*، دنیا برای مؤمن زندان است و برای کافر بهشت است. من کافر وضعم به قولی به این افتضاحی است و هیچ زندگی ندارم و شمای مؤمن این چنین است. حضرت فرمودند تو اگر بدانی در آن دنیا برایت چه خبر است چه عذاب‌هایی هست همین زندگی فعلی برایت بهشت است و اگر بدانی چه موهبت‌ها و نعماتی در آن دنیا منتظر من است می‌فهمی اینجا جهنم من است. این همین آیه است که می‌فرماید: *خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا*، یعنی آن دنیا از این بهتر است. برای امثال بزرگان، ائمه، اولیاء، امثال حضرت جعفر صادق که این دنیا هم ظواهر زندگی‌شان بود آن دنیا از این هم خیلی بهتر است.

آیه دیگری که باز مورد توجه ما می‌شود در مورد مؤمنین است می‌فرماید: *وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ \* وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَكْتُمُونَ*، صفاتی از مؤمنین در هر آیه‌ای، سوره‌ای تعدادی از صفات مؤمنین را فرمودند. البته یک سوره‌ای هست به نام سوره‌ی





مسأله‌ی روح الامین است جبرئیل، یکی مسأله‌ی روحی که ما داریم. یکی مسأله‌ی آن معنویت است که داریم. این روح، روحی است که از جانب خدا به پیغمبر وحی شد. **الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ**، علم واقعی نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می‌گذارد. که در قلب پیغمبر البتّه حدّ اعلایش گذاشته شد.

## سوره احقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴) وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا نَثَلْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَمْ يَأْتِ الْبَنِيَّاءَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ وَإِنَّا لَنُذِيقُهُمْ ذُوقَ عَذَابِهِمْ لِيَوْمِ يُنْفَخُ الْأَسْمَانُ فَاتُّبِقُ سَمَاوَاتٌ مَعَهُمْ فَيَنسَفُونَ فِيهَا الْكِبْرَاءَ كَمَا كَانُوا يُكْفَرُونَ (۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرَ ثُمَّ إِنْ أَلَّفَ الْبِلَادَ الْيَوْمِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِنُذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَيُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنْ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دِينِي إِنَّي أَنَا مُسْلِمٌ (۱۵) أُولَئِكَ تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصُّدُوقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ مَا أَعْبَدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَمَا يَسْتَفْتِيانِ اللَّهَ وَيُنكَرُ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَبِأَعْمَالِهِمْ أَجْرُهُمْ وَأَمْ لَهُمْ لَاقِيَاتُهُمْ فِي الْغَمَامِ وَالنَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَا كُنْتُمْ تَتَّقُونَ (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سورهی احقاف؛ احقاف یعنی ریگزار، شنزار، ... مناسبت داستان اصحاب عاد که خواهد گفت. آیهی بعد که خوانده نشد واذکرُ آخا عادِ اذ اذَرَّ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ، حضرت هود قوم خودش را در احقاف که یک ریگزاری بود انذار کرد یعنی از عذاب الهی ترساند. آیه به آن مناسبت احقاف گفته شده است.

در اول این سوره آیاتی راجع به توحید ذکر می شود. کما اینکه توحید اساس اسلام است. اولین کلمه ای که پیغمبر فرمود گفت: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا، بگویند لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نجات پیدا می کنید. البته بگو هر جا در قرآن هم می گوید کسانی که می گویند چنین، نه اینکه فقط به زبان یعنی حالشان این است.

۱. تاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۵ ه. ش.

۲. سوره احقاف، آیه ۲۱.

کسی که واقعاً لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید هنوز هم می‌شود گفت که نجات پیدا می‌کند برای اینکه اگر هم کسری در اعتقاداتش دارد به دنباله‌ی این، آن نواقص جبران می‌شود. اصل همه‌ی ادیان الهی توحید است. بدیهی است کسی که توحید را قبول کرد، اول می‌گوید من این توحید را از که شنیدم؟ از این شخص، به نبوت او ایمان می‌آورد. بعد هم که توحید را قبول کرد، معاد هم به دنباله‌اش می‌آید. اعتقاداتش همینطور تدریجاً کامل می‌شود، این است که آن پایه‌ای که تمام اصول دین به اصطلاح اعتقادات بر این پایه است توحید است. در اول می‌فرماید خطاب به مشرکین مگه است، به مشرکین می‌فرماید که اینهایی که شما می‌خوانید به من نشان بدهید. اینها چه چیز خلق کرده‌اند؟ یا می‌گویند اینها خلق نکرده‌اند، خدا خلق کرده، اینها در آن خلقت شریکند؟ شرکت کرده‌اند؟ در یکی از دعاها هست الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهَدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا اتَّخَذَ مِنَّا حِينَ بَرَأَ السَّمَاتِ لَمْ يُشَارِكْ فِي الْإِلَهِيَّةِ، وقتی که زمین و آسمان را خلق می‌کرد با کسی مشورت نکرد، از کسی کمک نگرفت. وحدت، بعد می‌گوید وقتی که شما دعایی می‌کنید چیزی می‌خواهید از چه کسی می‌خواهید؟ بدون اینکه حتی خودتان بخواهید در دلتان آشکار باشد ولی می‌دانید از یک خدای واحدی می‌خواهید که همه‌ی جهان در تحت قدرت اوست. اینها انذار است.

این برای مشرکین بود. برای یهود که دارای کتاب بودند، به پیغمبر صاحب کتابی حضرت کلیم‌الله موسی اعتقاد داشتند و مدعی بودند پیروان حضرت بودند یک طور دیگر باید صحبت کند. خطاب به آنها، پیغمبر می‌فرماید که این گفتار من یک چیز تازه‌ای نیست. ما کُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ، به قولی نوبرش را نیاورده‌ام. قبلاً بوده، مگر یادتان نیست خودتان از موسی پیروی می‌کنید. موسی ﷺ آمده یک کتابی آورده شما پیرو آن هستید. این اولین باری نیست که در جهان خداوند پیغمبری فرستاده است. بعد معلوم می‌شود اینجا یهودی‌ها در مقابل این حرف‌ها یک سؤالات عجیب و غریبی از پیغمبر می‌کردند. می‌گفتند مثلاً بگو که فردا چه می‌شود؟ خیلی هست. در آیات قرآن زیاد است. که از پیغمبر چه می‌خواستند. می‌گفتند او چرا به آسمان نمی‌رود، از آسمان کتاب بیاورد؟ که خدا می‌گوید فرضاً این کار را هم بکنی کتابی هم از آسمان بیاوری می‌گویند که سحر و جادو است. به هر جهت بهانه می‌گرفتند و چیزهایی از پیغمبر می‌خواستند. پیغمبر می‌فرماید که نه، من هم یک پیغمبری مثل پیغمبران دیگر هستم و نمی‌دانم خداوند به من و به شما (خداوند به حضرت می‌فرماید که اینطور بگو یعنی خودش را هم حضرت می‌گوید) نمی‌دانم خداوند با من چه بکند و با شما چه بکند؟ من هم بشری هستم مثل شما. همین عبارت مطلبی است که به عبارات مختلف گفته شده است. بعد به دنباله‌ی این می‌فرماید که: یکی از بزرگان شما ایمان آورد. شما چرا ایمان نمی‌آورید؟ که همان داستان عبدالله بن صوری است که از دانشمندان و روحانیون اصیل بود، آمد و با پیغمبر صحبت کرد، مصاحبه کرد خلاصه هم جذب شد، هم از لحاظ تحقیق بر او مسلم شد که حضرت همان پیغمبری است که آنها منتظرش هستند. شهادتین

گفت مسلمان شد. بعد خدمت حضرت عرض کرد که من از علمای یهود هستم. همه من را قبول دارند. اگر الان بگویی من مسلمان شده‌ام همه مرا طرد می‌کنند. برای اینکه اقرار بگیری از اینها ملاحظه نکن. پیغمبر از یهودی‌ها پرسیدند ابن‌صوریاء چطور آدمی است؟ همه گفتند: بسیار مرد درست، امین، دانشمند. پرسیدند اگر یک مطلبی به شما بگوید شما او را قبول دارید؟ همه گفتند: بله، او مورد اعتماد همه ماست. ابن‌صوریاء آمد شهادتین گفت. بعد گفتند این خیانت کرده یا دیوانه شده. به هر جهت اسلام نیاوردند. اینها از مدت‌ها قبل چون منتظر ظهور پیغمبری بودند که در این ایام در مکه یا مدینه ظاهر بشود. جانشینان حضرت موسی بزرگانی بودند چون این رشته همیشه بوده قطع نشده است. می‌دانستند که در این ایام پیغمبری ظاهر خواهد شد. عده‌ی زیادی از یهودیان در مکه و مدینه آمده بودند. دو شهری که هیچ چیزی نداشت فقط برای همین آمده بودند بعد هم که پیغمبر ظاهر شد اینها فکر می‌کردند که همه‌ی پیغمبران باید از نسل یهود باشند گفتند نه، از روی عناد و به اصطلاح نژادی حاضر نشدند که به پیغمبر ایمان بیاورند. حتی در اینجا می‌فرماید: شما خودتان در واقع موحد هستید. خدای واحدی را می‌شناسید. حالا مشرکین (مشرکینی که خدای واحد را نمی‌شناسند) آمدند پیش شما، پرسیدند که این دینی که او آورده خوب است یا این دینی که ما داریم؟ اینجا قاعدتاً شما باید بگویید: نه، دین او از دین شما بهتر است ولی دین من هم باز یعنی یهود از دین شما بهتر است ولی شما به آنها گفتید نخیر دین شما بهتر است. اگر در این خیری بود ما زودتر از شما مسلمان می‌شدیم. این قدر عناد را نشان می‌دهد. می‌گوید چرا چنین حرفی را می‌گویید؟ این یک گناه بزرگی است؛ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ.

می‌گوید: قبلاً کتاب موسی آمد. حالا می‌گوییم کتاب آمد. این کتاب برای انذار و ترساندن آنهاپی است که ظلم می‌کنند و بشارت است برای نیکوکاران، نیکوکاران آنهاپی هستند که می‌گویند پروردگار ما خداوند است. الله است. این حرف را می‌زنند و سپس بر این حرف استقامت می‌کنند، از حرفشان بر نمی‌گردند. حرف هم که می‌گوییم حرفی که نماینده‌ی دل باشد. نماینده‌ی فکر باشد. نه به گفتار، فقط به زبان، اینها نه خوفی برای آنها خواهد بود نه حزنی، حزن راجع به گذشته است. کسی که محزون نسبت به گذشته‌ی خودش باشد. خوف ترس از آینده است. حالا این یکبار دیگر مفصل بحث شد فعلاً وقتش نیست. اینها آنهاپی هستند که وارد بهشت می‌شوند و در آنجا هم می‌مانند.

به دنباله‌ی این، توصیه‌ای به فرزند نسبت به ابویں می‌کند. قرآن که مبنا و قانون اساسی دین اسلام است و همچنین دین اسلام مبادی و مبانی اخلاقی را ذکر می‌کند ولی جدا نیست که بگوییم این آیه مربوط به علم اخلاق است یا این یکی مربوط به فقه است یا این یکی مربوط به فلان است. یک واحدی است که همه چیزش با هم است. یعنی فقه‌اش هم باید با اخلاق باشد. اخلاقش هم باید با فقه باشد. در اینجا می‌فرماید که ما توصیه کردیم انسان را وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالْإِحْسَانِ، «ال» اینجا حالا دلالت بر عموم می‌کند... یعنی اصلاً نوع انسان را ما توصیه می‌کنیم. به هر انسانی توصیه کردیم به پدر و

مادرش نیکی کند. عبدالله بن اُبی یا اُبی در رأس منافقین مدینه بود. جهتش هم این بود که قبل از اینکه دو قبیله اوس و خزرج ببینند با پیغمبر بیعت کنند و حضرت تشریف ببرند مدینه و ریاست ظاهری را به دست بیاورند این دو قبیله می‌خواستند که این عبدالله را رئیس کنند که بعد نشد، این حسادت می‌کرد. به اصطلاح فکر می‌کرد آن لقمه‌ای که برایش تهیه دیده بودند قسمتش نشده است. به هر حال در رأس منافقین بود و یک کاری کرد حالا یادم نیست، خیلی کارها کرده بود. خیلی حضرت ناراحت شدند و معلوم بود که غضبناک هستند و مجازاتی برای او در نظر گرفته‌اند. پسرش که از مسلمین خیلی با اعتقاد و مؤمن بود آمد خدمت حضرت عرض کرد که اگر قرار است حکم اعدام پدر مرا بدهید اجازه بدهید من خودم او را بکشم. برای اینکه اگر دیگری بکشد من الی‌الابد از او دل چرکین خواهم بود که پدر مرا کشته و نمی‌خواهم به یک مؤمنی دل چرکین باشم. حضرت فرمودند: نه، این شاید اشاره به همین آیه کرده باشد. فرمودند به هیچ وجه شایسته نیست که فرزند نسبت به پدرش بد رفتار کند توهین کند. اینجا هم می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ، «الانسان» نوع انسان را خداوند اینطور توصیه کرده جهتش را هم می‌فرماید که مادرش او را با زحمت حمل کرد، با زحمت و گرفتاری وضع حمل شد، بعد هم او را شیر داد که مجموعه‌ی این حمل و شیر دادن سی ماه شد. یعنی اینقدر سی ماه در تمام مدت به زحمت بود. البته خداوند طوری کرده که این زحمت را بر مادر گوارا کرده مادر خودبه‌خود علاقه‌مند است که این باشد. در اینجا این یک قاعده اخلاقی و کلی است ولی از این قاعده‌ی فقهی هم استنباط می‌کنند. همه متفق‌القول، همه‌ی فقه‌های شیعه و سنی این است که حمل و شیر دادن جمعاً سی ماه است. در یک جای دیگر می‌فرماید که دو سال بچّه را شیر بدهید. سی ماه در این آیه حمل و شیردادن است. دو سال هم شیر دادن است پس برای حداقل حمل شش ماه است. که متفق‌القول فقهاست، از این نظر فقها در آن توجه دارند که وقتی فرزندی به دنیا می‌آید ممکن است یک زنی طلاق گرفته یا شوهر بعدی کرده یا خدای نکرده، در این صورت باید ببینند این به چه کسی می‌چسبد. اگر کمتر از شش ماه فاصله بود معلوم می‌شود مال او نیست. اقلّ حمل شش ماه است اما اکثر آن اختلاف است که تقریباً اکثر علمای شیعه می‌گویند ده ماه است. یعنی اگر ده ماه بیشتر بود به او نمی‌چسبد. فقه‌های دیگر فقه‌های اهل سنت اعداد بیشتری می‌گویند. به هر جهت از آیه، دستورالعمل اخلاقی است این استنباط فقهی را می‌کنند. باز به دنباله‌اش می‌فرماید: این فرزند اینطوری یعنی آن کسی که این وصیت ما را اجرا کند به والدینش نیکی کند. وقتی که بالغ شد بلوغ فکری پیدا کرد و وقتی به سنّ سی سال رسید می‌گوید: خدایا به من توفیق بده نعماتی که به من دادی و به پدر و مادرم دادی اینها را شکر کنم و عمل نیکو، اعمال صالح بجا آورم و ذریّه‌ی مرا، نسل مرا صالح گردان به صلاح بیاور. من به درگاه تو توبه کردم و من از تسلیم شدگان درگاه خودت هستم. ببینید مجموعه‌ی آیه دستورالعمل اجتماعی اخلاقی فقهی همه چیز هست. در هر یک از این آیات ببینیم این خصوصیت هست. می‌گوید اینطور اشخاص آنهاپی هستند که خداوند بهترین

عملشان را قبول می‌کند. در جای دیگری دارد که **أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**<sup>۱</sup> یعنی آن کسی را که ایمان داشته باشد و دستورات را رفتار کند خداوند جزایش را مطابق بهترین عمل می‌دهد. یعنی اگر شما یک نماز واقعی بخوانید آن نمازهایی هم که گاهی نمی‌توانید واقعی بخوانید وسط آن حواستان این طرف، آن طرف می‌رود خداوند بخواد اجر آنها را هم به اندازه اینکه خوب است می‌دهد. یعنی آنها را هم اینطوری حساب می‌کند. **تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا** البته این یک جای دیگری دارد که **أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا** دارد و چه کار می‌کند؟ از سیئات آنها که در بهشت هستند گذشت می‌کند. برای اینکه هر مؤمنی که اهل بهشت هم هست معصوم که نیست معصوم چهارده نفر هستند. خطاهایی کرده آنها را سیئات می‌گویند. گناه نیست، قبايح نیست. بدی‌هایی دارد یک سیاهی‌هایی در دلش هست. خداوند آن سیاهی‌ها را از آنها پاک می‌کند. از آن سیاهی‌ها گذشت می‌کند. به واسطه‌ی اعمال محبتی که دارد که یکی از این سیاهی‌ها در آیه‌ی دیگری هم می‌فرماید: اینها را **غُلٌّ** و **غُشٌّ** که مؤمنین نسبت به هم داشته باشند گله‌مندی مختصری هم که از هم داشته باشند همین یک خرده تیره می‌کند آنها را پاک می‌کند و بعد آنها را به بهشت می‌بریم. بعد می‌گوید این یک فرزند است که به آن **سَنٌّ** بلوغ رسید، می‌گوید: **رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ** الّٰثِي یکی دیگر آن است که به عکس به والدینش که می‌خواهند او را به سمت خداوند ارشاد کنند این با آنها تندی می‌کند و حال آنکه پدر و مادرش روی آن علاقه‌ای که دارند دلشان می‌خواهد که او ایمان بیاورد. ان شاءالله ما از آن گروه اوّل باشیم.

## سوره احقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ الْأَنْبَاءُ قَالُوا أَلَيْسَ لَنَا عُثْمَانُ الَّذِي أَنْذَرَنَا فَأَتَيْنَا فَاتِنَا بِمَا نَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِي مَا أَنْ مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ صَلُّوا عَلَيْهِمْ وَذَكَرَ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْرَحُونَ (۲۸) وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِبْنِ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُّوا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْزِلْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲) أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ مَلَكُهُمْ يَقَادِرٌ عَلَى أَنْ يُجِيبِيَ الْمُؤْتِي بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آیات اولی که امروز خوانده شد سوره احقاف اسم گذاشته اند. احقاف یعنی جای ریگزار، نیمه کویر چنین جایی، شاید هم یک جای خاصی بوده که در آن ایام احقاف نامیده می شده است. همانطوری که بارها صحبت شده داستان بعضی از پیغمبران بر پیغمبر خوانده شد یعنی خداوند خواند که به ما خبر بدهد. این داستانها برای داستان سربازی نیست. برای استنباط از این داستان مطالبی است. این است که تمام داستان را لازم نیست ذکر کنند. به همان اندازه‌ای که آن نیت گوینده تأمین بشود به همان اندازه کفایت می کند. البته کسی که بخواهد مفصل تر بداند بعداً چون از ائمه پرسیدند ائمه بعضی جاها را فرمودند و همچنین در تورات ذکر شده تورات امروز البته مثل یک کتاب داستان است فرمایشات حضرت موسی علیه السلام در وسط آن گم است ولی خیلی هایش فهمیده می شود. که آن ده فرمان حضرت چیست. در اینجا فقط یادآور قوم عاد است. می فرماید: به یاد بیاور برادر عاد را و پیغمبران را همه به عنوان برادر ذکر کرده و برای اینکه همه پیغمبری شان از یک منبع زائیده شده و آن امر الهی است. این است که یک جنبه‌ی مثل برادری بین آنها هست. قوم خودش را عاد شاید هم آخا عاد یعنی برادر قوم برادری



که در قوم عاد بود ولی جاهای دیگر هم دارد پیامبران را همه برادر خوانده است. حضرت هود پیغمبر قوم عاد بود. می فرماید که بعد از آنکه پیغمبرانی آمدند حضرت هود آمد و به اینها گفت که جز خدای واحد را نپرستید. اینها غالباً بت پرست بودند. بت‌ها هم می دانید که محققین و مورخین بررسی کرده‌اند یک رؤسای عادل بودند. رئیس قبیله که مردمان عادل بودند، مورد علاقه و محبت مردم بودند. بعد که طبق سنت الهی مردند و از بین رفتند مردم خیلی متأثر شدند. شیطان از فرصت استفاده کرد و به اینها گفت که از آنها یک مجسمه بسازید تا یادتان بیاید. مجسمه‌ای ساختند به همان نحوی که خودشان می دانستند و تدریجاً علاقه‌شان به آن پیغمبر به این مجسمه منتقل شد و این مجسمه به اله تبدیل شد. البته اخیراً هم یک نظریات دیگری راجع به این گفته شده ولی قرآن راجع به پیدایش این بت‌ها که چطور شد اینها بت پرست شدند چیزی فرموده است. ما نظر به این جهت هر کسی می خواهد تحقیق کند، تحقیق کند اشکال ندارد. قرآن کاری ندارد ببیند از کجا پیدایش شده اُمّتش گفتند تو آمده‌ای ما را از خدایانمان دور کنی؟ خیال می کردند که او هم یک خدایی دارد هم‌ردیف خدایان اینها. می گوید: آمدی که ما را از خدای خودمان دور کنی؟ که خدای تو را بپرستیم؟ اگر راست می گویی آنچه که وعده می کنی آنچه که وعید می دهی برای ما بیاور. حضرت فرمود: در اختیار من نیست من فقط پیغامی که خداوند داده است به شما می رسانم. *إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ*، متأسفانه می بینم شما قومی هستید که جاهل هستید، نمی دانید. در اینجا جهل در مقابل علم است. برای اینکه در اوّل آیه می فرماید: *إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ*، بعدش هم می فرماید: *قَوْمًا يَجْهَلُونَ* شما نمی فهمید، قوم جاهلی به واقعیات هستید. چون علم، پی بردن به واقعیات است. جهل درست ضدّ آن است. یعنی شما به واقعیات قضیه پی نمی برید.

اوّل اینها دیدند باد آمد و ابری دارد می آید خوشحال شدند که برایشان باران می آورد بعد که آمد دیدند که بادی است که عذاب سختی در آن هست. همه چیز را سرنگون کرد. بطوری که صبح هیچ چیزی دیده نمی شد مگر همان منزلشان همانجایی که بودند که بعد همه‌ی آنها در اثر آن طوفان شدید از بین رفتند. می فرماید که آنها هم مثل شما یعنی در واقع نمی فرماید مثل شما ولی به دنباله‌اش معلوم است که این کنایه است. می گوید: آنها هم چشم داشتند از این چشمی که ما داریم. گوش داشتند، دل داشتند ولی آن چشم و آن گوش و آن دل به دردشان نخورد. آیه‌ی دیگری در سوره‌ی بلد: *أَلَمْ نُجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ \* وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ \* وَهَدَيْنَاهُ الْجُبْدَيْنِ \* فَلَا أَفْهَمَ الْعُقَبَةَ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ \* فَكُلَّ رَقَبَةٍ<sup>۱</sup> و الی آخر، آیا ما برای آنها دو چشم قرار ندادیم؟ زبان و دهان و اینها قرار ندادیم؟ دو راه به آنها نشان ندادیم؟ راه نجات و راه هلاک ولی توجه نکردند. آن عقبات را عقبه که باید رد بشود. عقبه، سنگستان یا یک سنگلاخی که به زحمت رد بشود، آن را توجه نکردند. اینجا هم همینطور می فرماید که آن چشم و گوش و دلی که*

برای آنها دادیم به دردشان نخورد. برای اینکه آنها چشمشان چشم ظاهری بود مثل چشم ما بود. مثل چشم همه‌ی دیگران از لحاظ ظاهر ولی ان شاء الله از لحاظ باطن چشم ما غیر از چشم آنها باشد. این چشم هم می‌تواند زشتی‌ها را ببیند هم می‌تواند وسائل کفر را برای ما فراهم کند. هم می‌تواند در هر چیز که می‌بیند خدا را ببیند. می‌گوید: «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست». این چشم را آنها نداشتند. این گوسی را که يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup>، که تسبیح تمام موجودات را بشنوند نداشتند. شنیدن این تسبیح این نیست که با این گوش اصطلاح شده برای گوش، شنیدنش این است که ما وقتی نگاه می‌کنیم تمام جهان و نظم جهان با صدای بلند نشان می‌دهند که یک نظمی خداوند آفریده و یک خالق دارد. همینطور دل‌ها تمام در و دیوار می‌گویند که:

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم      با شما نامحرمان ما خامُشیم

منظور، اینها این چشم و گوش دل را نداشتند و دیدیم که چه به روزگارشان آمد. خداوند ما را هشدار می‌دهد. البته در اخبار هست که در امت پیغمبر آخرالزمان اینطور بلاهایی که یک‌مرتبه همه‌ی ملت را از بین ببرد مثل این یا مثل قضیه‌ی پیغمبر صالح و قوم ثمود و مثل این قضایا نخواهد بود. پیغمبر مژده داده ولی نمونه‌هایش را ما می‌بینیم. درست است که سیل که می‌آید آب از داخل باران می‌آید ولی همین نمونه‌ای است از آنچه خداوند برای بعضی قبلی‌ها گفته است. وقتی هم که آمد همه را در برمی‌گیرد. مثل فارسی «آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد». یا خود آیه‌ی قرآن: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً<sup>۲</sup>، بپرهیزید از فتنه‌ای که وقتی آمد فقط ظلمه را نیست که در بر می‌گیرد همه را در بر می‌گیرد. اگر از ما خداوند توسط اولیای خودش، ائمه مژده داده، وعده داده که انطور بلایا نخواهد آمد، آن بلاها که می‌آمد فقط قوم ظالم را در برمی‌گرفت از زمان حضرت صالح یا حضرت هود که این بلاها نازل شد یا زمان حضرت نوح امت پیغمبر که تعداد کمی بودند نجات پیدا کردند. آن بلا فقط برای ظلمه است ولی از ما که این بلا را خداوند مژده داده که نخواهد فرستاد ولی یک محدودیت دیگری آفریده و فرموده است آن فتنه‌ای که وقتی آمد همه‌ی شما را می‌گیرد. خوب‌ها و بد‌ها را با هم می‌گیرد می‌برد. البته خوب‌ها که به قضای الهی رضا دارند. جایشان می‌رود به هرجهت خواهند رفت ولی بدان و ظلمه را عذاب خواهد کرد.

مسأله‌ی دیگری که در این آیه مطرح شده این است که حالا در کجا بود بعضی می‌گویند در موقعی که حضرت به آن طائف رفتند بعد سنگ خوردند برگشتند در بیابان آنجا هر وقت بود یکی از افراد جن قرآن را شنید حالا این جن چیست؟ یک بحث مفصلی است که جایش اینجا نیست. در بیان السعادة توضیح داده‌اند. به هرجهت همین که قرآن فرموده است جن، ما می‌گوییم جن، دیگر بیشترش به قرآن ربطی ندارد. برویم مطالعه کنیم که جن چیست؟ کیست؟ چطور است؟ آزاد است ولی معلوم است که

۱. سوره جمعه، آیه ۱/ سوره تغابن، آیه ۱.

۲. سوره انفال، آیه ۲۵.

خداوند موجودی دارد به نام جن که ما نامش را می‌گذاریم جن، جن یعنی غایب. مثلاً بعضی‌ها می‌گویند جن چیست؟ جن همان ژن است که امروز می‌گویند. هر چه می‌خواهند، اینها دیگر ربطی به قرآن ندارد. جن شنید معلوم می‌شود در جن‌ها هم به اصطلاح مسئولیت هست یعنی موجوداتی هستند که مسئولیت دارند، اختیار و اراده دارند. اینجا می‌فرماید به قومش رفت و گفت که یک کتابی از ناحیه‌ی خدا آمده است بعد از کتاب موسی که آن را تصدیق دارد و ما را به سوی حق هدایت می‌کند. می‌گوید بشتابید برای قبول و جواب این دعوت پیغمبر پیغمبران انسان‌ها، انس در آیات دیگری دارد بر انس و جن مأموریت دارند. شاید خیلی اشخاص یک حالتی، مشاهداتی داشته باشند یا خود پیغمبر و خیلی از بزرگان که دیده شده که به هر جهت با جنی ارتباط دارند اما نه به این صورت جن گیر و اینها که می‌گویند، نه، این را اتفاقاً خداوند منع کرده است. می‌فرماید که بعضی از مردمان انس هست که... یَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ<sup>۱</sup> که پناه می‌برند به رجال جن در حالیکه پناه بردن فقط به خداست. حالا به هر جهت اینجا می‌فرماید: یکی از اینها قرآن را شنید، بعد رفت به قومش گفت بیایید و به این کتاب ایمان بیاورید؛ که باز سوره‌ی دیگری هست مفصل‌تر این قضیه را گفته به نام سوره‌ی جن که جن هم بر پیغمبر ما مثل اینکه آنها هم قبائل و اُمم دارند. حالا چطور، دیگر همین قدرش مربوط به قرآن است. بیشترش را دیگر قرآن کاری ندارد. یک موجوداتی هست.

در دنباله‌ی این می‌فرماید که آنهایی که فرستاده‌ی خدا، داعی خدا را جواب نمی‌دهند خیال می‌کنند در دنیا می‌توانند کاری بکنند. خیال می‌کنند خدا را می‌توانند به عجز بیاورند، نمی‌توانند این کار را بکنند. اینها در گمراهی هستند. آیا نمی‌بینند که این خداوند حالا ما لغت خداوند می‌گوییم، خداوند نه، هر چه، همین کسانی که می‌گویند خدا کیست؟ انکار می‌کنند. هر چه، این نظمی که در زمین و زمان هست در آسمان‌ها هست. اینقدر ستاره‌ها، میلیارد میلیارد ستاره که هر نقطه‌اش چیزی است. آنچه که امروز می‌نویسند که تا چشم کار می‌کند، چشم نه که نزدیکترین سیاره به ما مثلاً چقدر راه دارد. این موشک‌هایی که فرستادند سال‌ها باید راه برود با آن سرعت تا به مشتری برسد. آنوقت از آن طرف نور خورشید به ما در هشت دقیقه می‌رسد. این فاصله‌های طولانی را به این سرعت طی می‌کند. این همینطور می‌رود تا هر جا که فکر کنید اینها یک نظمی دارد. هر که خالق این نظم است، خودبخود به وجود آمده یا چطور می‌شود از هیچ چیز؟ آن کسی که یک چنین نظمی را بوجود آورده می‌تواند دوباره مثل اینها را به وجود بیاورد و به اصطلاح عاجز نیست از خلق چنین مردمی آنوقت به دنباله‌ی این می‌فرماید که معلوم است که این حرف‌ها به گوش کُفَّار فرو نرفت. پیغمبر را ناراحت می‌کردند. می‌فرماید: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ، صبر کن همانطوری که پیامبران اولوالعزم صبر کردند. پیغمبران اولوالعزم پنج نفرند. آنهایی هستند که کتاب دارند در قرآن ذکر شده حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی،

حضرت عیسیٰ علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیغمبر ما اینها اولوالعزم هستند. هر کدام کتاب دارند. می‌گوید عجله نکن برای عذاب اینها برای ناراحتی اینها آن روزی که قرار است به عذاب باشد اینطوری خیال خواهند کرد در دنیا همه‌ی زندگیشان به اندازه‌ی یک روز، یک ساعت بوده است. ان شاءالله ما از جمله آنهایی باشیم که چشم و گوش و دلمان به همان هدفی که برایش آفریده شده‌اند، برسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبِ الرُّقَابِ حَتَّى إِذَا أَكَلْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فِإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَءَامَا فِدَاءٍ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْتُمْ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُنذِرَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِينَ قَبِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّجُ بِالْهَمِّ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَقَلِمَ يَسِرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَاللَّكَافِرِينَ أَمْثَالَهُمْ (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفَّارِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَ نَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَقَمَرُ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زِينَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَعْفِفَ لِذُنُوبِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْعُشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سوره به نام خود حضرت است. سوره‌ی محمد، هم از کفار ذکر کرده و هم از مؤمنین، مسلمین می‌شود گفت یا مؤمنین هردو و غالب اوقات اینها را با هم در بعضی آیات مقایسه کرده آنهایی که کفر ورزیدند و در راه خدا مانع تراشیدند. خدا کارهایشان را اصل اعمالشان را به گمراهی می‌افکند و بالعکس آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و آنچه بر پیغمبر نازل شده ایمان آوردند سیئاتشان را خداوند می‌پوشاند. در همه جا خداوند ایمان را با عمل صالح با هم گفته است. ایمان تنها نجات‌دهنده نیست وقتی یک جایی می‌فرماید: آنهایی که ایمانشان توأم با یک عمل صالحی باشد، در حال ایمان داشتن عمل صالح کرده باشند. عمل هم اصلاً وقتی ایمان نباشد صالح نمی‌تواند باشد. یعنی آن نیت قریه‌ی الی‌الله نمی‌تواند در آن باشد. خداوند مزده داده است به اینهایی که ایمان آوردند که سیئات آنها را یعنی گناهان قابل بخشش را و خطاهای جزئی که کرده‌اند خداوند

می‌پوشاند؛ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ. برای اینکه روز قیامت روز حساب خجالت نکشند. این به پاس ایمان است که دارند. البته نباید این را تصور کرد که کسی که ایمان دارد خطاهای جزئی انجام بدهد خداوند می‌پوشاند. اگر با عمد انجام بدهد دیگر از حالت سیئه خارج می‌شود، گناه بزرگی می‌شود. یکی از این سیئاتی که خداوند می‌پوشاند و نحوه‌اش را هم فرموده است، می‌فرماید در یک جایی که وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ، می‌فرماید این مؤمنین را که می‌خواهد به بهشت ببرد، از سینه‌هایشان آن غلّ کدورت و تیرگی که در دل راجع به مؤمن دیگری دارند از دلشان برمی‌دارد و اینها را برادروار در بهشت روبروی هم می‌نشانند. که من بارها گفته‌ام ان شاء الله ما این صفت بهشت را که می‌توانیم در اینجا برای خودمان فراهم کنیم. دل‌هایمان را پاک و صاف نسبت به برادرانمان بکنیم. در چند آیه‌ی بعد این بهشت را برای مؤمنینی که عمل صالح هم کردند می‌فرماید: وَبَدَّخَلْهُمْ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ، بهشتی که بر آنها شناخته شده است. حال چطور شناخته شده است؟ یک معنایش می‌شود این باشد که نمونه‌اش را در این دنیا به آنها ارائه داده آن حال خوشی که برای مؤمن گاهی اوقات از یاد خدا حاصل می‌شود. آن بی‌نیازی که گاهی احساس می‌کند. به هیچ چیزی در این دنیا نیاز ندارد جز به درگاه خداوند. اینها نشانه‌هایی از آن بهشت است که در اینجا به اندازه‌ی یک جرعه‌اش به مؤمن نشان داده می‌شود. در آنجا دریایش هست.

به دنباله‌ی این راجع به كُفَّار، راجع به مشرکین و کافرین می‌فرماید. بعد خطاب به مؤمنین می‌کند و می‌فرماید: اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ، اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند. قدم‌هایتان را محکم می‌کند، ثابت می‌کند. که در آیات بسیاری یکی از دعاهایی که مؤمنین از خدا می‌خواهند وَثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ<sup>۲</sup>، بعد اینجا مژده می‌دهد که چه موقع من این دعای شما را مستجاب می‌کنم؟ اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ، اگر شما هم خدا را یاری کنید خدا این کار را می‌کند. هم شما را یاری می‌دهد و هم قدم‌های شما را ثابت می‌کند شما را ثابت قدم می‌کند. البته معلوم است که این سوره بیشتر در مورد جامعه‌ی مسلمین بیان شده و در مورد مقابله‌ی جامعه‌ی مسلمین، مسلمین آن روز با کُفَّار ولی هیچ جای قرآن در هیچ دوره بلااستفاده نیست. تمام آیات قرآن همیشگی است. برای همه، برای جامعه و برای افراد هم معتبر است و اجرا می‌شود. ما هم اگر خدا را یاری کنیم فرد فردمان یا مجموعه‌ی جامعه‌های اسلامی خدا را یاری کنیم، خداوند ما را یاری می‌کند. یاری خدا چگونه است؟ خدا که همه چیز در اختیار اوست. محتاج به یار و یاور نیست. این را می‌فرماید برای اینکه ما فرض کنیم که خداوند در دستوراتی که می‌دهد و می‌فرماید جامعه چطور باید باشد مردم چطور باید باشند. محتاج به یآوری است به ما می‌گوید: یک کاری کنید که اینطوری بشود. یعنی قدم در راه خیر و در راه خوبی بردارید. نه تنها خودتان فرد فرد رعایت احکام را بکنید بلکه دیگران را هم توصیه کنید. وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ<sup>۳</sup>، این معنی یاری

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳ / سوره حجر، آیه ۴۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۰ / سوره آل عمران، آیه ۱۴۷.

۳. سوره عصر، آیه ۳.

خداوند است. وَاِلَّا خداوند به یاری ما احتیاج ندارد. ما می‌خواهیم خدا را یاری کنیم پس خودمان باز از خدا یاری می‌خواهیم خدا یا به ما توفیق بده که یاری دیگران کنیم. باز هم از خودش می‌خواهیم.

بعد خطاب به کُفَّار می‌کند که این خطاب همه‌ی خطاب‌های قرآن همیشه هست این خطاب هم هنوز هست می‌گوید: مگر نگاه نمی‌کنید قبل از شما چه جریاناتی بوده تواریخ چه چیزها می‌گوید چه قوم‌هایی بوده‌اند که ما آنها را برگرداندیم دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، خداوند اینها را برگرداند. چرا عبرت نمی‌گیرید؟ می‌فرماید: خیلی از آبادی‌ها، تمدن‌ها، ملت‌ها بود که خیلی از شما قویتر بودند ولی از آن قریه‌ای می‌فرماید خطاب به پیغمبر از آن آبادی و از آن ملتی که تو را از خانه بیرون کردند. منظور شأن نزولش در مسأله فشاری است که بر پیغمبر آمد و حضرت مجبور به مهاجرت شد ولی همیشه هست. این صداها الهی زمان ندارد، مکان هم ندارد. همیشه‌گی است. قرآن که مستقیم از مرجع الهی آمده به جای خود ولی وقتی هم فرمایش امام حسین را می‌شنویم که می‌فرماید: هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِیْ این صدا مربوط به آن زمان تنها نیست. به آن مکان تنها نیست. کُلُّ یَوْمٍ عَاشُورَا وَکُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلَا که می‌گویند یعنی الان هم این صدا هست. الان هم به گوش ما باید برسد. به گوش ما برسد و جواب بدهیم. عیسی هم می‌فرماید، جای دیگری عیسی صدا زد: مَنْ اَصَارِیْ اِلَى اللّٰهِ، همان فرمایش امام حسین هم هست. کیست که مرا در راه خدا یاری کند؟ قَالَ الْاُحْوَارِیُّونَ حُنَّ اَصَارُ اللّٰهِ، حواریونش عرض کردند: ما انصار خدا هستیم. حالا ما هم این هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِیْ را که شنیدیم باید بگوییم حُنَّ اَصَارُ اللّٰهِ ان شاءالله. بعد از آنکه می‌فرماید که آیا اینها هیچ فکر کرده‌اند جز انتظار روز قیامت روزی که بیاید حسابشان برسد می‌توانند انتظاری داشته باشند؟ به دنباله‌ی این خطاب به پیغمبر، البتّه خطاب به پیغمبر به در می‌گویند که دیوار بشنود، خطاب به ماست. خیلی جاها شأن پیغمبر را می‌خواهد به ما نشان بدهد مطلبی که می‌خواهد بفرماید خطاب به پیغمبر می‌گوید. می‌فرماید: پس بدان که خدایی جز الله نیست و نسبت به ذنب خودت، گناه خودت و مؤمنین و مؤمنات استغفار کن و خداوند گردش شما را و مقرّ اقامت شما را می‌داند. پیغمبر که گناه ندارد. مسأله‌ی وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ خیلی بحث شده جای دیگر هم اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِیْنًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ.<sup>۳</sup> خیلی از این بحث‌ها شده که منظور از این ذنب چیست؟ خیلی بحث‌های مفصّلی شده که می‌گوید مختصرش این است که همین لحظاتی که احساس وجود می‌کند. برای ما چیزی نیست ما باید اینطور باشیم. ما در یک درجات پایینی هستیم ولی پیغمبر که مستقیم با واجب‌الوجود در ارتباط است. احساس وجود را خودش گناه می‌داند. در یک لحظاتی پیغمبر یقیناً احساس وجود می‌کرد، غذا می‌خورد، راه می‌رفت، صحبت می‌کرد. حتّی به ندرت دو سه شوخی از حضرت گفته‌اند. همان یک لحظه‌ای که حضرت اینطور باشد این را برای خودش گناه می‌دانست. آن هم اگر بود باز مقدّرات الهی

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۲ / سوره صف، آیه ۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۲ / سوره صف، آیه ۱۴.

۳. سوره فتح، آیات ۱-۲.

بود. که این روح بزرگ را در یک جسم بشری آفریده که این جسم خودش مقتضایی دارد. به علاوه یک چیزی می‌گویند: حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ، آنهایی که برای ابرار، نیکان، حسنه تلقی می‌شود برای مُتَّقِينَ سَيِّئَةٌ تَلْقَى می‌شود. یکی در یک درجه‌ای است که اگر بنشینند در خانه بگویند خداوند هر چه بخواهد انجام می‌شود این برایش سَيِّئَةٌ است و بالعکس. مسأله‌ی دیگر که این عبارت در این سوره دارد این است که این سوره همه‌ی آن خطاب به جمع است. شأن نزولش هم در مورد جنگ‌هایی است که پیغمبر کرد و جامعه‌ی مسلمین در واقع حکومت مسلمین همانطوری که ما در نماز می‌گوییم یعنی قرآن را می‌خوانیم و پیغمبر هم همین نماز را که می‌خواند مسلمین اقتدا می‌کردند پیغمبر هم همین را می‌فرمود: *إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*<sup>۱</sup>، ما را به راه راست هدایت کن. می‌فرمود: *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ*<sup>۲</sup>، فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. یعنی مجموعه‌ی مؤمنین را یک وجود فرض می‌کرد. مجموعه‌ی مؤمنین یک وجود بود که گو اینکه در بین نمازگزارانی که در خدمت حضرت بودند خیلی‌ها عبدالله بن اُبی منافق هم بود. احیاناً ابوسفیان هم بود و خیلی‌ها بودند که معلوم بود که مشمول این آیه نیستند ولی پیغمبر همه‌ی بار اُمّت را به دوش می‌گرفت. در اینجا هم در واقع خواسته است که گناه آنها، مَلَّتْ، اُمّت را هم خودش بخرد. چون پیغمبر اینطور خواست، خداوند هم گفت برای همان گناهی که برای خودت تصوّر می‌کنی استغفار کن یعنی گناه ما مردم، گناه ما مَلَّتْ قرینه‌ای بر این تفسیر آیه‌ی سوره‌ی هود است که حضرت فرمودند: *سَيِّئَتِي سَوْءٌ هُوَ*، سوره‌ی هود مرا پیر کرد. عرض کردند: کدام آیه برای چه؟ فرمود این آیه: *فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ*<sup>۳</sup>، گفتند: این استَقِيمُ کَمَا أَمَرْتُ جای دیگر قرآن هم هست. چطور شد این سوره شما را پیر کرد؟ حضرت فرمودند به دنباله‌ی *أَنْ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ*، استقامت کن همانطوری که به تو امر کردیم و کسانی که با تو توبه کردند، یعنی به دست تو ایمان آوردند. امر آنها را هم به گردن من گذاشت حضرت فرمودند. بزرگواری که می‌خواهد بار اُمّت را هم تحمل کند. ان شاء الله ما اگر از اُمّت پیغمبر باشیم همانطوری که مژده داده است: *كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ*، سَيِّئَاتِ مَا رَا خُذُوا مِنْهَا حَقًّا. ان شاء الله. ان شاء الله.

۱. سوره فاتحه، آیه ۶.

۲. سوره فاتحه، آیه ۵.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۲.



## سوره محمد و سوره فتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسْمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)  
وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ بِأَخْبَارِكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا  
الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يُضْرَبُوا اللَّهُ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِّعُوا اللَّهَ وَاطِّعُوا  
الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاؤَا وَهُمْ كَفَارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا  
تَهُؤُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا  
يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْتَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلْكُمْ عَنْهَا فَيَجِئْكُمْ بِخَبَرٍ مُتَبَدِّلٍ فَتَحْلُوا وَتُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ  
تُدْعُونَ لِتُقْفَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَجْعَلُ وَمَنْ يَجْعَلُ فَأَمَّا يَجْعَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا  
يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَمُتْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ  
وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا بِإِيمَانٍ مَعَ  
إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴) لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ  
وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۶)  
وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا (۷) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸) لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَيُعَزُّرُوهُ وَيُوقِرُوهُ وَيُسَجِّدُوا بِكَرَّةٍ وَأَصِيلًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا  
يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْكَ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این آیات آخر سوره محمد است. بیشتر انذار منافقین و کفار است. در اینجا  
می فرماید که ما شما را آزمایش می کنیم تا بفهمیم چه کسی از شما مجاهد است و چه کسی مجاهد  
نیست اخبارتان به ما برسد. اینجا این ایراد پیش می آید که مگر خدا نمی داند؟ جواب هم به صیغه جمع  
می فرماید، گو اینکه لَنُبَلِّغَنَّكُمْ به صیغه جمع است اشاره به خداوند است. خداوند هم در خیلی جاها به  
صیغه جمع می گوید ولی اینجا شاید یک معنی اش این باشد که خدا و ملائکه و پیغمبرانش امتحان  
می کنند تا بدانند یا اینکه خداوند در یک حدی که اختیار به انسان داده است این است که خود آنها بدانند،  
خود مردم همه بدانند که چه کسی صحیح عمل می کند چه کسی سقیم. این، هم یک بشارتی برای  
مؤمنین است، هم یک تغییری است که نگویند همه چیز دست خداست. ما اگر کافر هم می شدیم خداوند  
این کار را کرده نه، خداوند خودش شما را به حال خودتان گذاشته می خواهد ببیند چطور رفتاری می کنید.  
آنوقت به دنباله ای این چند آیه می فرماید: فَلَا تَهُؤُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ می گوید:

در جنگ سستی به خرج ندهید و شما دعوت به صلح و سازش نکنید، برای اینکه حمل بر ضعف شما می‌شود و شما بر اینها بالادست هستید و خدا با شماست. جای دیگر این را در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که شرط این بالادست بودن چیست؟ می‌فرماید: وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>، اگر مؤمن باشید شما بالادست هستید. البته اینجا چون خطاب از اول آیه به مؤمنین است به سیاق آیه‌ی قبلی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا دیگر فرموده ولی این شرط ایمان را در آنجایی که اگر ایمان داشته باشید شما بالادست هستید ولی ایمان هم در جاهای دیگر در آیات بعدی سوره‌ی بعد باز شرط ایمان را می‌فرماید. چون در هر جا خداوند ایمان را با عمل صالح همپایه قرار داده می‌گوید ایمان لازم است ولی آن عمل صالح است که این دعا و این ایمان را بالا می‌برد و به خداوند می‌رساند. که خداوند بالا نیست در حساب‌هایی که ما می‌کنیم بالا یعنی فوق چیزهای عادی که ما می‌بینیم.

سوره‌ی بعدی اسمش سوره‌ی فتح است به مناسبت اولین آیاتش و به مناسبت بشارت فتحی که داده شده است. آیات قرآن و سوره‌های قرآن به یک مناسبت‌هایی نازل می‌شد. آن مناسبت‌ها آیات قرآن را انحصار نمی‌دهد یعنی گر چه به یک مناسبت خاصی آیه‌ی قرآن نازل شده ولی آن آیات همیشگی است. همه‌ی آیات قرآن که ببینید به خصوص آیات حتی احکام به مناسبت‌هایی جاری شده یک وقایعی اتفاق افتاده، آمده‌اند از پیغمبر سؤال کردند پیغمبر یا گفته نمی‌دانم یا خواسته چیزی بگوید وحی نازل شده دستور آمده، تمام احکام قرآن همینطور است ولی وقتی آن حکم می‌آید نه تنها برای آن مورد است برای همه‌ی موارد است. این سوره هم إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا بعد از قضیه‌ی خدیجه پیش آمد. پیغمبر خواب دیده بودند که به مکه مشرف شده‌اند، به قول خودشان فرمودند و در آنجا اعمال حج را انجام می‌دهند. این بعدها البته تعبیر شد ولی پیغمبر روی علاقه‌ای که به فتح مکه و مکه داشتند همان سفر عده‌ای را جمع کردند. می‌گویند در حدود ده هزار نفر نمی‌دانم چون در آن ایام ده هزار نفر زیاد بود ولی عده‌ی زیادی در رکاب حضرت بودند برای رفتن به مکه فقط هم برای زیارت، هیچ اسلحه‌ای هم با خودشان نداشتند. مع‌ذلک اهل مکه، قریش آمدند جلوی حضرت را گرفتند که ما نمی‌گذاریم بیایی مکه. حضرت هر چه گفتند ما که اسلحه نداریم می‌خواهیم زیارت کنیم و برگردیم. قریش راضی نشدند. به هر جهت برحسب امر الهی چون پیغمبر هر چه می‌کند وحی است. دستور الهی است. برحسب امر الهی حضرت همانجا یک قراردادی بستند. محل خدیجه بود. قراردادی بستند در خدیجه خیلی‌ها داد و بیداد کردند که این چه قراردادی است و اینها، ناراحت شدند. وقتی قرارداد را می‌خواستند بنویسند علی علیه السلام کاتب بود، نویسنده بود. چون باسواد هم در بین مسلمین کم بودند. علی علیه السلام نویسنده بود. پیغمبر فرمودند: بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این طرف گفت: ما داریم مصالحه می‌کنیم، هر دو همدریف هستیم. اگر الله را ما قبول داشتیم دیگر دعوایی نداشتیم. توافق کردند نوشتند: بِسْمِكَ اللَّهُمَّ الْبَتَّةَ اللَّهُ را آنها به‌عنوان همدریف

یکی از بت‌ها قبول داشتند ولی به‌عنوان رحمان و رحیم نه، علی علیه السلام نوشت: بِسْمِ اللَّهِ این قراردادی است بین محمد رسول‌الله و قریش باز به او گفت قرارداد بین محمد رسول‌الله نیست. ما اگر رسول‌الله را قبول داشتیم به‌عنوان رسول‌الله که دیگر دعوی‌ای نداشتیم. بنویس محمد بن عبدالله، حضرت به علی فرمودند که پاک کن. بنویس محمد بن عبدالله، علی علیه السلام نوشتند. اینجا تنها موردی که علی اطاعت پیغمبر در معنا اطاعت بود ولی به‌صورت ظاهر فرمان پیغمبر که صادر شد علی فوری اطاعت نکرد فوری نوشت. یکی برای اینکه دلش نیامد. به‌هرجهت قرارداد بستند یکی از شروط قرارداد این بود که اگر از قریش کسی آمد متوسل شد و پناه آورد به مسلمین این را برگردانند. اما اگر از مسلمین کسی رفت پیش قریش پناه آورد برگردانند. اینجا داد و بیداد عده‌ای بلند شد. به‌هرجهت حضرت فرمودند و قرارداد امضاء شد. امضاء که شد تمام شد پسر همان شخصی که قرارداد را تمام کرد اسمش یادم نیست. سعد یا عمرو، پسر همان اسلام آورده بود آمد به پیغمبر پناه آورد. او گفت پسر مرا پس بده. برای اینکه الان ما قرارداد بستیم اگر از ما پناه آوردند به شما برگردانید. حضرت فرمودند حق با توست وقتی قرارداد بستیم باید اجرا بشود. قرارداد را اجرا کردند و او را پس دادند ولی او بعد در بین راه فرار کرد و به یک آبادی دیگری رفت. همین‌طور دو سه نفر اینطوری شدند تا آمدند به مدینه حضرت گفتند ما باید شما را پس بدهیم. اینها در رفتند از مدینه، رفتند به قبایلی و خودشان یک پایگاه برای تبلیغ اسلام شدند که بعد آنهایی که انتقاد کردند فهمیدند که این مصلحت بوده است. حضرت فرمودند: مسلمانی که برگردد و برود بت‌پرست بشود به درد نمی‌خورد و نمی‌شود هیچ مسلمانی از ایمان و اعتقاد خودش بر نمی‌گردد و نشد. خیلی‌ها از این ناراضی بودند بعد که برمی‌گشتند خداوند بشارت به یک فتحی داد؛ فتح عظیم. بعضی‌ها می‌گویند این فتح، فتح خیبر بود. برای اینکه حضرت به مدینه برگشتند، مدت کوتاهی ماندند بعد رفتند خیبر را فتح کردند که از قلاع مشهور یهودی‌ها بود که مرکز توطئه و تبانی علیه اسلام بود. حالا واقعه‌اش مفصل است. بعضی‌ها می‌گویند نه! بشارت فتح مکه است. که سال بعد مکه فتح شد. آنوقت به اندازه‌ای در این آیات نمی‌فرماید که ما برای تو فتح مبینی «خواهیم داد»، می‌گوید: «دادیم»، اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا فتح آشکاری به تو دادیم. این دو معنی می‌شود داشته باشد. یکی اینکه همین قراردادی که به‌صورت ظاهر خیلی از صحابه نق می‌زدند که این چه قراردادی است؟ همین قرارداد یک فتحی بوده، به این معنی که یک آرامشی نسبی برقرار شد، مسلمین توانستند در غیر مکه تبلیغ بکنند و همه جا اسلام توسعه پیدا کرد. یکی هم بشارتی به فتح مکه است. چون فتح مکه خیلی مورد علاقه‌ی پیغمبر بود. دنباله‌اش می‌فرماید: لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، تا خداوند بیخشايد گناهان گذشته و آینده‌ی تو را، وَبِمِمْ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ، و نعمت خودش را بر تو تمام کند و تو را به راه مستقیم هدایت کند. شاید هم این فتح مبین همان فتح درونی بود که خداوند به پیغمبر داده بود. نعمت خودش را بر پیغمبر تمام کرد که

آیات الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي<sup>۱</sup>، آیتی که بعد در مورد تعیین جانشینی علی (علیه السلام) بود خداوند گفت که امروز دین شما را کامل کردم. نعمتم را بر شما تمام کردم. شاید این فتح مبین همین است که نعمت خداوند را بر تو تمام خواهیم کرد. برای اینکه آن تاریخ که هنوز ولایت علی اعلام نشده بود. ولایت علی هم اتمام دین است. تمام کردن و کامل کردن دین است. بنابراین بعداً خداوند این کار را کرد و اَمَّا مِنْ ذُنُوبِكُمْ، ذنب اینجا منظور چیست؟ اینجا چندین تفسیر مختلف کردند. یک تفسیری که می‌شود گفت این است که همانطور که در آن آیه‌ی سوره هود هست که فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ<sup>۲</sup>، استقامت کن همانطوری که به تو امر شده و همه‌ی آنهایی که با تو هستند و به تو ایمان آورده‌اند و یک جای دیگری در خود قرآن هست و هرروز هم می‌خوانیم اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ<sup>۳</sup>، راه راست را به ما نشان بده. خود پیغمبر هم با اُمت یک واحد حساب کرده ما امیدواریم این تفسیر درست باشد. برای اینکه اگر اینطوری باشد ما همین که دست به دامن پیغمبر می‌زنیم خداوند مژده داده که گناهان ما را ببخشد. وقتی می‌فرماید گناهان تو را ببخشیم یعنی همه‌ی مجموعه‌ی اینها گناهان را ببخشیم. از این تفسیر (تفسیرهای مختلف دیگر هم هست که حالا وقتش نیست) از این یک قرینه‌ای بر اینکه می‌شود هم تفسیر کرد یکی این است که فرموده‌اند: يَدَاللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ دست خدا با جمع است. یعنی جمع بودن است. یا خود آیات بعدی می‌فرماید که اِنَّ الَّذِيْنَ يَبَايِعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُوْنَ اللّٰهَ، کسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌کنند. یا اینکه می‌فرماید آنهایی که با تو بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست آنهاست. اینها همه را به یک واحد نگاه می‌کنند. نقل است از پیغمبر که فرمود: اِخْتِلَافُ اُمَّتِي رَحْمَةٌ اِخْتِلَافُ اُمَّتٍ مِنْ هَمِّ رَحْمَتٍ است. حالا اختلاف را بعضی‌ها دو معنی کردند. یکی به معنای رفت‌وآمد کما اینکه در یک جاهایی دارد اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ<sup>۴</sup>، آمدن شب و روز همین رفت‌وآمد اُمت من با هم خودش یک رحمتی است. این هم صحیح است. وقتی مؤمنین اُمت پیغمبر با هم رفت‌وآمد کنند در همین رفت‌وآمد رحمت هست. یک معنای دیگرش همین معنای معمولی است که ما استنباط می‌کنیم از اختلاف یعنی اختلاف کردن رحمت است. بر این ترجمه و بر این تفسیر این ایراد را گرفته‌اند که اختلاف چطور می‌شود رحمت باشد. حالا جوابش در خود این حدیث هست. نمی‌فرماید هر اختلافی رحمت است. می‌فرماید اِخْتِلَافُ اُمَّتِي اگر اُمت پیغمبر باشیم، اختلافمان هم رحمت است. چرا؟ چون اُمت پیغمبر که باشیم از روی هوای نفس اظهار نظر نمی‌کنیم، از روی هوای نفس کار نمی‌کنیم، در آنصورت ممکن است دو نفر که هر دو اُمت پیغمبر هستند با خلوص نیت کامل قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ، دو نتیجه‌ی مختلف بگیرند. در این صورت اینها اگر با هم بحث کنند چون اُمت پیغمبر هستند دقیقاً گوش می‌دهند. هر دو تکمیل می‌شوند. اُولُوا الْاَبَابِ را

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۲.

۳. سوره فاتحه، آیه ۶.

۴. سوره بقره، آیه ۱۶۴ / سوره آل عمران، آیه ۱۹۰ و...

می‌فرماید: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ<sup>۱</sup>، دیگران این دو تا قول را می‌شنوند. هر دو را و بهترینش را انتخاب می‌کنند. خودشان هم جزء همان أُولُوا الْأَلْبَابِ هستند یعنی وقتی بررسی کردند می‌بینند این یکی غلط است آن درست است یا می‌بینند هر کدام یک مقداری صحّت دارد جمع می‌کنند یک نظریه‌ی جدیدی که این را در این مکاتب اقتصادی اسمش را تز و آنتی‌تز و سنتز گذاشته‌اند. می‌گویند یک نظریه پیدا می‌شود که یک نظریه خلاف آن مخالف با آن که از تماس این دو یک ترکیب جدیدی پیدا می‌شود به نام سنتز باز این هم همینطور خودش منتها این تفسیری که از این حدیث کردیم مسأله‌ی قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ، خلوص نیت، اُمت پیغمبر بودن را هم شرط کردیم. یعنی اگر اُمت پیغمبر باشیم اختلافمان هم رحمت است.

بعد می‌فرماید که الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، آرامش، سکینه البتّه از لحاظ عرفانی تعبیر شده است به آن فکر که آشکار می‌شود در دل انسان، به هرجهت یک سکینه‌ای یک آرامشی خداوند می‌دهد. این آرامش را خداوند در دل مؤمنین فرو می‌آورد برای اینکه ایمانشان زیادت‌ر بشود. می‌گویند که در جنگ‌ها در هر چیزی می‌گویند این روحیه‌ی لشکر خیلی مهم‌تر از اسلحه است. این همان چیزی است که من بارها خواهش کردم حتّی به آنهایی که به جنبه‌ی الهی قرآن معتقد نیستند که قرآن را اگر بخوانید تمام قوانین صحیح روانشناسی و جامعه‌شناسی در آن منعکس است. دنباله‌اش می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ، (آن آیات عمده‌تر آن، برای اینکه همه‌اش را نمی‌رسیم) آنهایی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست آنهاست. کسی که این عهد را بشکند بر نفس خودش لطمه زده، به کسی ضرر زده و کسی که این عهد را بجا بیاورد، به‌زودی یک اجر بزرگی به او خواهیم داد. این البتّه به غیر از مورد خاص که نازل شده برای حالا هم هست، همیشه همینطور بوده یعنی اگر ما بر آن عهد باقی باشیم، خداوند پاداش بزرگی به ما می‌دهد.

## فهرست جزوات قبل

شماره جزوه	عنوان	قیمت
اول	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
دوم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
سوم	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
چهارم	گفت و گوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ و اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
پنجم	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
ششم	استخاره (همراه با سی‌دی صوتی)	
هفتم	مقدمه‌ی روز جهانی درویش	
هشتم	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
دهم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
یازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
دوازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
سیزدهم	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
چهاردهم	حقوق مالی و عُشریه (قسمت اول)	
پانزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
شانزدهم	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
هفدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	
هیجدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	
نوزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	
بیستم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	
بیست و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
بیست و دوم	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	
بیست و سوم	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت اول)	
بیست و چهارم	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
بیست و پنجم	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	
بیست و ششم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مرداد الی آذر ۱۳۸۷)	مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
بیست و هفتم	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	
بیست و هشتم	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	
بیست و نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت و گوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه شش: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هیجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷) گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷) گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷) شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	سی ام سی و یکم سی و دوّم سی و سوّم -
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲) مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴) شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت دوّم) شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوّم) مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اوّل)	سی و چهارم سی و پنجم سی و ششم سی و هفتم سی و هشتم
مجموعه هشتم: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴) شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوّم) شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم) شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوّم) مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوّم)	سی و نهم چهلّم چهل و یکم چهل و دوّم چهل و سوّم
مجموعه نه: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوّم - فروردین ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوّم - فروردین ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸) شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	چهل و چهارم چهل و پنجم چهل و ششم چهل و هفتم -
مجموعه ده: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹) گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹) گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	چهل و هشتم چهل و نهم پنجاهم پنجاه و یکم پنجاه و دوّم
مجموعه یازده: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوّم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوّم - خرداد ۱۳۸۸) گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوّم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹) گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	پنجاه و سوّم پنجاه و چهارم پنجاه و پنجم پنجاه و ششم پنجاه و هفتم
مجموعه دوازده: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸) حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوّم) خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوّم) گفت و گوهای عرفانی (قسمت سوّم - سال‌های ۸۹-۱۳۸۸)	پنجاه و هشتم پنجاه و نهم شصتم شصت و یکم
مجموعه سیزده: شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اوّل) رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوّم) رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوّم) رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم) گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸) گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)	شصت و دوّم شصت و سوّم شصت و چهارم شصت و پنجم شصت و ششم شصت و هفتم

مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شصت و هشتم	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	شصت و نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	هفتادم	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	هفتاد و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	هفتاد و دوّم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوّم - شهریور ۱۳۸۸)
	هفتاد و سوّم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوّم - مهر ۱۳۸۸)
	هفتاد و چهارم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	هفتاد و پنجم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر ۱۳۸۸)
	هفتاد و ششم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	هفتاد و هفتم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان ۱۳۸۸)
	هفتاد و هشتم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	هفتاد و نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۵۰۰ تومان	هشتادم	شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
مجموعه شانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	هشتاد و یکم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اوّل)
	هشتاد و دوّم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوّم)
	هشتاد و سوّم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوّم)
	هشتاد و چهارم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)
	هشتاد و پنجم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)
	هشتاد و ششم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)
	هشتاد و هفتم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)
	هشتاد و هشتم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)
	هشتاد و نهم	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)
۵۰۰ تومان	نودم	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)
مجموعه هفده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	نود و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)
	نود و دوّم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)
	نود و سوّم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)
	نود و چهارم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوّم)
	نود و پنجم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوّم)
	نود و ششم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)
	نود و هفتم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)
	نود و هشتم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)
	نود و نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)



صدم	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (جلد اول)	۵۰۰ تومان
صدویکم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	مجموعه هجده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ بزوه)
صدودوم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	
صدوسوم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	
صدوچهارم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	
صدوپنجم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوم)	
صدوششم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوم)	
صدوهفتم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	
صدوهشتم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	
صدونهم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	
صدودهم	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	۵۰۰ تومان
صدویازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	مجموعه نوزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ بزوه)
صدودوازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	
صدوسیزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	
صدوچهاردهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	
صدوپنجاهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	
صدوشانزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوم)	
صدوهفدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوم)	
صدوهجدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	
صدونوزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	